



فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق



سال ششم □ شماره بیست و چهارم □ بهار ۱۳۸۷

صاحب امتیاز مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)

مدیر مسئول سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری

معاون مدیر مسئول دکتر حسین اردستانی

سردبیر دکتر فرهاد درویشی

هیأت تحریریه دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین^(ع)؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین^(ع)؛ دکتر حسین اردستانی (دانشگاه امام حسین^(ع)؛ دکتر فرهاد درویشی (دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ع)؛ حسن رحیم پور ازغدی (عضو شورای انقلاب فرهنگی؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)

مدیر اجرایی سید مسعود موسوی

ویراستار فرزاد پورسعید و سعید سرمدی

طرح جلد و صفحه آرایی سیدعباس امجد

حروفچینی زهرا طالعی و هادی شرافت

ناظر چاپ محمد بهروزی

مدیر پشتیبانی محمد شریعتی

نشانی تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲

پست الکترونیکی neginiran@gmail.com

مرکز فروش تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تلفن: ۶۶۴۹۵۵۷۲-۶۶۴۹۷۲۲۷

قیمت ۱۲۰۰ تومان

مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمشخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- دکتر غلامرضا چگینی زاده (دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر مصطفی زهرانی (دانشکده روابط بین الملل)
- دکتر کیوان حسینی (دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر هادی نخعی (دانشگاه امیر کبیر)
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار محمد جعفر اسدی (فرمانده نیروی زمینی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی (فرمانده نیروی قدس سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفار (فرمانده نیروی دریایی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی (فرمانده نیروی هوایی سپاه)
- حجة الاسلام تائب (فرمانده نیروی مقاومت سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند (رئیس ستاد فرماندهی سپاه)
- سردار سرتیپ دوم پاسدار ایوب سلیمانی (معاونت طرح و برنامه ستاد فرماندهی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی (معاونت نیروی انسانی و آموزش ستاد فرماندهی سپاه)
- محمد درودیان
- مجید مختاری
- بهاء الدین شیخ الاسلامی
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مرکز اسناد دفاع مقدس

سرمقاله

نوآوری در روایت جنگ؛ ضرورتی اجتناب ناپذیر ۵ دکتر فرهاد درویشی

مقاله ها

جنگ برق آسا؛ گذشته و حال ۱۱ دکتر عبدالله قنبرلو

اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی ۲۳ دکتر حمیدرضا رئوفی

روایت دیگرگون از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق؛ رویارویی ایمان در برابر زور ۴۳ دکتر داود غریباق زندی

امریکا چگونه صدام حسین را به سلاح های شیمیایی مسلح کرد؟ ۵۹ دکتر نورم دیکسن
(ترجمه: پریسا کریمی نیا)

میزگرد

فرماندهان نظامی و تدوین تاریخ جنگ؛ توانمندی ها و محدودیت ها ۶۷

نوآوری و ابتکارات در جنگ

طراحی و ساخت پل خیبری ۸۱ دکتر مهدی خداوردی

فصل شمار جنگ

بهار ۱۳۵۹: مقطع زمینه سازی شروع جنگ ۹۱ دکتر سجاد نخعی

اسناد و گزارش ها

ارزیابی وضعیت تیپ ۷ دزفول (ولی عصر^(ع)) در عملیات بیت المقدس ۹۹ (گروه پژوهش فصلنامه)

عملیات بیت المقدس از منظر اسناد عراقی ۱۰۹ دکتر داود ریاحی

بررسی وضعیت نیروهای عراقی در عملیات بیت المقدس توسط قرارگاه کربلا ۱۳۵ (گروه پژوهش فصلنامه)

لزوم مقابله با اقدامات احتمالی ایران در خلیج فارس (سند کاخ سفید) ۱۴۷ (گروه پژوهش فصلنامه)

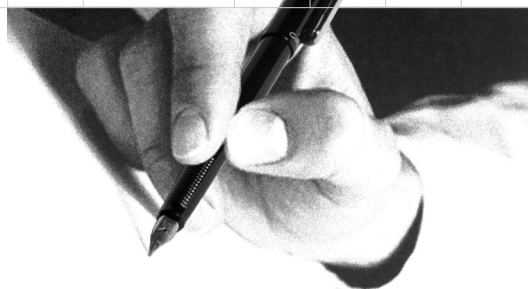
معرفی و نقد کتاب

ایران و عراق و میراث جنگ ۱۴۹ دکتر حیدرعلی بلوچی

منازعات خاورمیانه ۱۵۵ دکتر محمد رضا کیانی

اطلاع رسانی

گزارش نقد کتاب در مرکز اسناد دفاع مقدس ۱۵۹ دکتر زهرا ابوعلی



نوآوری در روایت جنگ؛ ضرورتی اجتناب ناپذیر

مقام معظم رهبری در طلیعه سالی که در آن قرار داریم، آن را سال نوآوری و شکوفایی نامیدند. دست اندرکاران عرصه های مختلف نظام جمهوری اسلامی قاعداً بایستی این رهنمود را نه در عرصه نظر و شعار، بلکه در عرصه برنامه ریزی و عمل، سرلوحه سیاست های خویش قرار دهند. در زمانه ای که تغییر و تحول شتابان در عرصه های گوناگون زندگانی بشر به یک اصل مسلم مبدل گشته، تلاش در جهت نوآوری در سیاست ها و شکوفایی برنامه ها، نه یک شعار سمبولیک، بلکه ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

انقلاب اسلامی ذاتاً یک پدیده نو محسوب می شود. این انقلاب از سویی محصول به ثمر نشستن و شکوفاشدن نزدیک به یک قرن مجاهدت ها و مبارزات مردم ایران علیه استبداد داخلی و استکبار خارجی است و از سوی دیگر، مبدع جنبش نوینی بود که سال هاست افکار متفکران علوم اجتماعی جهان و خصوصاً نظریه پردازان انقلابات را متوجه خویش ساخته است. اشاره میشل فوکو به بی بدیل بودن انقلاب اسلامی در دوره مدرنیته، و نامیدن آن با عنوان "روح دنیای فاقد روح"، یک ژست روشنفکرانه نبود؛ بلکه حاکی از حقیقتی بود که نزد افکار انسان های امروزی "غریب" و "نو" می نمود.

پیروزی سریع و غیر قابل تصور انقلاب اسلامی، بیش از آنکه به نقاط ضعف رژیم شاه و یا نقاط قوت مخالفان آن مربوط باشد متأثر از ذات و ماهیت متفاوت و نو آن بوده است. شاید دلیل این که بسیاری از توطئه هایی که از سوی مخالفان داخلی و خارجی علیه انقلاب اسلامی ایران صورت پذیرفت به نتیجه نرسیده و شکست خورده اند؛ این بوده که آنان قادر به درک این پدیده نو نبودند. واقعه جنگ عراق علیه ایران، گواه صادقی بر این ادعا می باشد.

جنگ ایران و عراق اوج تجلی نوآوری و خلاقیت مردم ایران بود. دشمنان انقلاب ایران با محاسبه تمامی متغیرهای تأثیرگذار، جنگ را با هدف ساقط کردن نظام نو پای جمهوری اسلامی آغاز کردند. مسلماً اتکاء صرف به ابزارها، منابع و شیوه های کلاسیکی که به دقت مورد محاسبه دشمنان قرار گرفته بود، نمی توانست پاسخگوی تجاوز مذکور باشد. کمالین که برخی همچون بنی صدر، با چنین تصویری، هر چه بیشتر بر آن ابزارها و شیوه ها پای فشردند، کمتر نتیجه گرفتند.

ناکام ساختن عراق در رسیدن به اهداف اولیه، اخراج آنها از سرزمین های اشغالی و نهایتاً تعقیب و تنبیه آن در داخل سرزمین عراق، تنها زمانی تحقق یافت که رزمندگان به اتخاذ راه کارهای خلاقانه و بهره گیری از ابزارهای نو دست یازیدند. بر همین سیاق به نظر می رسد توقف رزمندگان در دستیابی به اهداف عالیه خود، اگر چه معلول عوامل مختلفی بود؛ اما شاید بتوان یک عامل مهم را، ناتوانی آنان در تداوم بخشیدن به ابتکارات و خلاقیت های خود در سال های یایانی جنگ دانست.

پس از پایان جنگ، نحوه نگاه به جنگ و چگونگی انتقال تجارب و ارزش های جنگ به نسل های بعدی، به حق، دلمشغولی اصلی افراد و نهادهایی بوده و هست که جنگ ایران و عراق را نه یک حادثه سطحی و گذرا، بلکه آن را نقطه عطفی در تاریخ ایران و انقلاب اسلامی می دانند.

اگر امام، قدس سره الشریف، جملاتی نظیر:

- هر روز، مادر جنگ، برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم؛
 - ما انقلاب مان را در جنگ، به جهان صادر نموده ایم؛
 - ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ، ثابت نموده ایم؛
 - مادر جنگ، پرده از چهره تزویر جهان خواران کنار زده ایم؛
 - مادر جنگ، دوستان و دشمنان مان را شناخته ایم؛
 - مادر جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم؛
 - مادر جنگ، ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم؛
 - مادر جنگ، ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم؛
 - مادر جنگ، حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم؛
 - مادر جنگ، به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابر قدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد؛
 - جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت؛
 - جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت؛
 - جنگ ما موجب شد که تمامی سرمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام، احساس ذلت کنند؛
 - جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت؛ و ...
- را درباره جنگ به کار برده اند؛

یا این که مقام معظم رهبری جملات زیر را ابراز نموده اند که:

- جنگ ما، جنگ دفاعی بود. ملت ایران نشان نداد که مایل به تجاوز و تعرض است؛ و ملت ایران نشان داد آن جایی که پای دفاع از هویت ملی و آرمان های عزیزتر از هویت ملی در میان است، ایستادگی او، ایستادگی درس آموز است؛
 - در جنگ ما، همه کانون های قدرت بین المللی - قدرت نظامی و سیاسی و پولی و امنیتی و غیره - متفق القول و متحد العمل بر سر ایران ریختند؛ یعنی جنگ احزاب به معنای واقعی کلمه [به وقوع پیوست]؛
 - در مقوله ی خاطرات و تاریخ جنگ، ما همه این حجم کاری که انجام دادیم، در مقابل آنچه که باید انجام بگیرد، بسیار کم است. با اینکه الان، هم سپاه، هم ارتش، هم حوزه ی هنری، هم بخش های مختلف مردمی، هم ستاد کل و آن قسمت تاریخ جنگ مشغول کار هستند، در عین حال، فرآورده های مجموع اینها، هم از لحاظ کمیت و هم کیفیت، بسیار کمتر از آن چیزی است که باید باشد؛
 - جنگ یکی از مقاطع حساس تاریخ برای همه ملت هاست؛ چه در آن جنگ شکست بخورند، چه پیروز بشوند؛ بررسی این حادثه برای آن ملت ها، سرشار از درس است. نه اینکه فقط افتخار کنیم؛ افتخار کردن، یکی از بخش های قضیه است؛
 - سرتاسر این دوران جنگ، دوران افتخار است؛ و جا دارد که کار هنری بشود، ثبت و ضبط بشود و کار تخصصی انجام بگیرد؛ و ...
- یقیناً به دلیل جایگاه رفیعی است که آنان برای جنگ در تاریخ معاصر و آینده ایران و انقلاب اسلامی قائل هستند.

در شرایط کنونی و با وجود این که:

- قریب بیست سال از پایان جنگ می گذرد. رهبران و بزرگان انقلاب همواره بر اهمیت این پدیده تأکید داشته اند.
- نهادها و مراکز گوناگونی برای ثبت و ضبط تاریخ جنگ ایجاد شده اند.
- آثار نسبتاً قابل توجهی در زمینه جنگ به رشته تحریر در آمده است و ...

به نظر می رسد که در انتقال ارزش ها و تجارب گران قدر جنگ به نسل جدید و نسل های آتی توفیق چندانی نداشته ایم. تلاش برای کشف و درک علت این موضوع، یقیناً مجال بیشتری را می طلبد، اما شاید تقلیل دادن مقوله جنگ به سطح منازعات صنفی، سیاسی و جناحی و ارائه یک تصویر کلیشه ای از آن از جمله دلایل کلیدی این گم گشتگی باشد. اگر حقیقتاً جنگ را یک پدیده ملی، دینی و فراجناحی می دانیم، یکی از بهترین راه حل ها برای برون رفت از وضع موجود و غلبه بر ناتوانی خود در تبیین این پدیده، رها ساختن خود از این دام های خود ساخته و پرهیز از به کار گیری الگوهای تکراری و کلیشه ای در تبیین و تفسیر جنگ می باشد.

به عبارت دیگر، همان طور که رزمندگان با به کارگیری ابتکار و خلاقیت و نوآوری، موفق شدند مسیر جنگ را در جهت دلخواه خود سوق دهند، ما ناظران، راویان و مورخین جنگ نیز اگر بخواهیم یک تبیین قابل فهم و انتقال، از جنگ و پیچیدگی های آن داشته باشیم، بایستی در نوع نگاه خود به جنگ و شیوه ارائه آن، تجدیدنظر اساسی به وجود آوریم.

"نوآوری" در نحوه ارائه جنگ به نسل جدید و نسل های آتی، نه تنها در سالی که به نام نوآوری و شکوفایی نامیده شده، بلکه در سال های آتی نیز یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای همه افراد و مراکزی است که عهده دار وظیفه و مأموریت تدوین تاریخ جنگ هستند.

فصلنامه نگین ایران، به عنوان یک نشریه تخصصی در زمینه جنگ ایران و عراق، در دوره مدیریت جدید، به سهم خویش می کوشد تا در اتخاذ رویکردهای جدید، دغدغه فوق را سرلوحه جهت گیری و برنامه ریزی خود قرار دهد.

رویکردهای جدید فصلنامه

فصلنامه نگین ایران با انتشار این شماره شش ساله شد. بر همگان آشکار است که انتشار ۲۴ شماره فصلنامه تخصصی درباره جنگ ایران و عراق با چه دشواری ها و محدودیت هایی همراه است. این فصلنامه در عمر شش ساله خود، دارای دو سردبیر بوده است. دو سال اول به سردبیری مجید مختاری و چهار سال بعدی به سردبیری محمد درودیان. در هر دو دوره، دوستان یادشده تلاش نمودند تا با اتخاذ رویکردهای نوین افق ها و چشم اندازهای جدیدی از جنگ را پیش روی خوانندگان عزیز بگشایند. به اعتراف ناظران؛ چه در دوره اول، که وظیفه خطیر راه اندازی و تأسیس را عهده دار بودند و چه دوره بعدی، که رسالت تداوم و تعمیق حرکت میمون آغاز شده را بر دوش می کشیدند، زحمات قابل ستایش و تقدیری کشیده شده است؛ اگر چه احتمالاً از دیدگاه برخی افراد، کاستی هایی هم وجود داشته است. فصلنامه در دوره جدید مدیریت خویش، ضمن ارج نهادن به مجاهدت های انجام شده در دوره های پیشین، به سهم خویش می کوشد تا با اتخاذ رویکردهای جدید، حرکت رو به رشد ایجاد شده را تداوم بخشد. اهداف، اصول و ساختار فصلنامه در دوره جدید به شرح ذیل می باشند:

اهداف

فصلنامه در ادامه روند گذشته خود و با تأکید بر اتخاذ رویکرد تکاملی در دوره جدید، عمده ترین اهدافی را که تعقیب می نماید عبارتند از:

- ۱) توسعه و تعمیق ادبیات جنگ ایران و عراق؛
- ۲) انتقال تجارب و اندوخته های نسل جنگ به نسل های آتی؛
- ۳) تأثیرگذاری بر جامعه مدیران و کارگزاران عرصه های مختلف اداره کشور از طریق آشکارسازی توانمندی های رزمندگان در جنگ؛
- ۴) انتشار حقایق و عقلانیت نهفته در طرح ها و اقدامات رزمندگان در جنگ و جلوگیری از تحریف آنها؛
- ۵) انتشار تدریجی اسناد و مدارک مربوط به جنگ با رعایت اصول امنیتی و حفاظتی؛
- ۶) علاقمند ساختن نسل جدید اهل قلم و نظر، به تحقیق و پژوهش درباره جنگ ایران و عراق؛ و
- ۷) آشکار ساختن کمیت و کیفیت خلاقیت ها و ابتکارات رزمندگان در جنگ.

اصول

فصلنامه در راستای نیل به اهداف مذکور، خود را ملزم به رعایت اصولی می داند که اساسی ترین آنها عبارتند از:

- ۱) اتخاذ رویکرد تحلیلی تعقلی در بیان واقعیات جنگ؛
- ۲) حقیقت محوری و واقع نگری در ارائه وقایع جنگ؛
- ۳) همه جانبه نگری در بیان مسایل و موضوعات جنگ؛
- ۴) بهره گیری از اسناد منتشر نشده داخلی و خارجی؛
- ۵) توسعه گستره همکاران از میان محافل آکادمیک و نظامی؛

۶) توسعه گستره مخاطبین در میان افشار مختلف جامعه؛

۷) رعایت اصول مرتبط با امنیت و منافع ملی در بیان حقایق و واقعیات جنگ؛ و

۸) نوآوری در روایت جنگ و انتقال مفاهیم آن.

ساختمان

فصلنامه در دوره جدید فعالیت خویش نیز، تا حد زیادی از سازماندهی و ساختار گذشته تبعیت می کند؛ اما با اعتقاد به رویکرد تکاملی، با برخی تغییرات نیز همراه خواهد بود. در هر حال، ساختار کلی فصلنامه از این شماره به بعد در چهار چوب ذیل سازماندهی خواهد شد:

۱. بخش مقالات

این بخش به دو قسمت کلی مقالات تألیفی و ترجمه ای تقسیم می شود که البته غلبه با آثار تألیفی خواهد بود. هر کدام از دو قسمت مذکور نیز، می توانند جنبه نظری یا مصداقی داشته باشند. از لحاظ نظری، آخرین دستاوردهای معرفتی درباره پدیده جنگ، نظامی گری، استراتژی نظامی و ... (به صورت کلان و انتزاعی^۱) و از لحاظ کاربردی، تحقیقات انجام شده درباره ابعاد مختلف جنگ ایران و عراق (به صورت مطالعه موردی^۲) ارائه خواهد شد.

۲. بخش میزگرد

در هر شماره فصلنامه، میزگردی با حضور افراد صاحب نظر لشکری، کشوری و دانشگاهی تشکیل می شود تا درباره یکی از موضوعات اساسی مرتبط با جنگ ایران و عراق به بحث و بررسی بپردازند. در برگزاری میزگردها سعی می شود تا اصول ذیل رعایت شود:

اول این که در زمینه مورد نظر، منابع مکتوب کمتری وجود داشته باشد. دوم این که درباره موضوع یاد شده ابهامات و پرسش های زیادی مطرح باشد، و سرانجام این که از افراد، با سلیق و گرایشات متنوعی در زمینه مورد نظر برای حضور در این میزگردها دعوت به عمل آید.

۳. بخش نوآوری ها و ابتکارات در جنگ

گنجاندن این بخش در فصلنامه، حاصل تأملات و برنامه های از قبل پیش بینی شده کادر جدید فصلنامه است که الحمدلله با اطلاق سال جدید به نام سال نوآوری و شکوفایی از جانب مقام معظم رهبری، دست اندرکاران فصلنامه را بر تصمیم قبلی خود مصمم تر ساخت. در این بخش، به آن دسته از طرح ها و اقدامات رزمندگان اسلام که از طریق نوآوری و ابتکار تأثیر سرنوشت سازی در عملیات ها و صحنه جنگ داشته اند اشاره می شود. در انجام این مهم، دست اندرکاران فصلنامه ابتدا به شناسایی ابتکارات مذکور پرداخته و سپس از طریق گفت و گو با مبدعان و یا مطلعین در زمینه مورد نظر، می کوشند تا جوانب و جزئیات طرح ها و اقدامات ابتکاری یاد شده را موشکافی نمایند.

۴. بخش اسناد و گزارش ها

در این بخش که یکی از منحصربه فردترین بخش های فصلنامه است با تکیه بر مجموعه اسناد داخلی و خارجی، ناگفته های جنگ به زیور طبع، آراسته خواهد شد. اسناد نیروهای مسلح ایران و عراق، کشورهای ثالث و سازمان های منطقه ای و بین المللی در ارتباط با جنگ ایران و عراق، که تاکنون در جایی چاپ و منتشر نشده اند، در این بخش، بازخوانی خواهند شد. به اعتقاد دست اندرکاران فصلنامه، مطالعه این اسناد از سوی خوانندگان گرامی و تعمق در آنها، منجر به کشف و رازگشایی بسیاری از پرسش ها و ابهامات آنان نسبت به جنگ ایران و عراق می شود. بدیهی است انتشار این اسناد، با رعایت مصالح و منافع ملی همراه خواهد بود.

1. theoretical study

2. case study

۵. بخش روایت جنگ

براساس جایگاه، نوع نگاه و زاویه دید افراد مختلف به جنگ، می توان روایت های گوناگونی از جنگ ارائه داد. این واقعیت مبین این نکته اساسی است که جنگ را نه می توان و نباید، از یک زاویه نگریست. روایت های گوناگون از جنگ وقتی که در کنار هم قرار می گیرند تصویر همه جانبه تر و واقع بینانه تری را به خوانندگان ارائه خواهند داد. این امر، هم اشتراکات و هم افتراقات را منعکس می کند و خواننده از این طریق، با اطمینان خاطر بهتری به کنه مسایل جنگ، آگاهی پیدا می کند. در جنگ به روایت ...، سه نقطه می تواند، هر فرد، گروه و جایگاهی را شامل شود... از جمله رهبران، فرماندهان، رزمندگان، مورخین، ناظران خارجی، کشورهای ثالث، سازمان های بین المللی و ... فصلنامه نگین ایران با رعایت اصل تنوع و تناسب، در هر شماره به روایت جنگ از زاویه دید و نگاه هر یک از افراد و گروه های مرجع یادشده خواهد پرداخت.

۶. بخش فصل شمار جنگ

فصلنامه از دوره جدید خود، بخشی به نام فصل شمار جنگ را در معرض دید خوانندگان محترم قرار خواهد داد. از بهار سال ۱۳۵۹ که شاهد اوج گیری فعالیت های نظامی ارتش عراق در مرزهای بین المللی هستیم تا تابستان سال ۱۳۶۷، که شرایط آتش بس بین دو کشور حاکم می شود، مواجهه دو کشور ایران و عراق، ۳۴ فصل پر التهاب را پشت سر گذاشت. آگاهی از روح حاکم بر این فصل ها و اهم اقدامات طرفین جنگ و نیز سایر قدرت های درگیر در جنگ، به علاقمندان مطالعه جنگ ایران و عراق کمک می کند تا به ترتیب زمانی و مسلسل وار به یک نگاه اجمالی اما تحلیلی از جنگ دست یابند.

۷. بخش نقد و نظر

بخش نقد و نظر به معرفی و نقد جدیدترین آثار منشره درباره جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. این بخش از دو قسمت معرفی و نقد آثار فارسی و غیر فارسی تشکیل شده است. جستجو برای دستیابی به آثار غیر انگلیسی (عربی، آلمانی، فرانسه و...)، که متأسفانه در کشور ما به آنها کمتر توجه می شود، یکی از نقاط تمایز این بخش فصلنامه، نسبت به موارد مشابه در سایر نشریات است.

۸. اطلاع رسانی

در این بخش آخرین اطلاعات مربوط به نشر آثار دوره دفاع مقدس درج خواهد شد.

۹. بخش گفت و گو و مصاحبه اختصاصی

سیاست اصلی فصلنامه در پرداختن به یک موضوع به صورت شفاهی، استفاده از نقطه نظرات گوناگون در قالب برگزاری میزگرد است، اما در برخی از مواقع و بنا به دلایل مختلف، امکان برگزاری میزگرد فراهم نمی باشد. در شرایطی که امکان برگزاری میزگرد فراهم نباشد و یا به دلیل منحصربه فرد بودن آگاهی های فرد مصاحبه شونده در زمینه مورد نظر، برگزاری میزگرد مانعی برای انتقال تمام آگاهی های مذکور تلقی شود، فصلنامه ترجیح می دهد تا از طریق انجام گفت و گو اختصاصی، به انتقال مطالب به خوانندگان محترم بپردازد.

۱۰. بخش جنگ به روایت تصویر

عکس ها و تصاویر برجای مانده از صحنه های مختلف جبهه و پشت جبهه، بخش مهمی از تاریخ بصری جنگ ایران و عراق است. برخی از این عکس ها، به تنهایی می توانند به اندازه یک مقاله و یا حتی یک کتاب، بیانگر واقعیت های جنگ باشند. فصلنامه نگین ایران در دوره جدید خویش، هم به دلایل محتوایی مذکور و هم به دلایل شکلی، تصمیم گرفته است تا مادامی که در قطع فعلی چاپ و منتشر می شود از این ابزار برای انتقال مفاهیم جنگ به خوانندگان گرامی خویش بهره گیرد. بدیهی است عکس های منتشره در هر شماره، تناسب منطقی با موضوعات مندرج در آن شماره خواهد داشت.^۱

۱. در این شماره به دلیل حجم زیاد مطالب و محدودیت صفحات، امکان درج این بخش فراهم نشد.

۱۱. بخش چکیده به زبان انگلیسی

گرچه در حال حاضر، امکان انتشار فصلنامه به صورت کامل به زبان انگلیسی فراهم نیست اما دست اندرکاران فصلنامه، برای آگاهی خوانندگان انگلیسی زبان، به برگردان عناوین مقالات و چکیده آنها به زبان انگلیسی مبادرت می ورزد. این اقدام، گامی اولیه در راستای اطلاع رسانی در زمینه تحقیقات انجام شده درباره جنگ ایران و عراق به زبان فارسی برای علاقمندان انگلیسی زبان می باشد. امیدواریم تا در آینده ای نه چندان دور، این امکان فراهم شود تا فصلنامه به صورت کامل و به طور همزمان به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ و منتشر شود.

در پایان، سر دبیر فصلنامه در دوره جدید مشتاقانه اعلام می دارد از هر گونه نقطه نظرات انتقادی و اصلاحی در راستای ارتقای کیفی و شکلی فصلنامه استقبال نموده و دست همه عزیزانی را که به نوعی از انحاء در راستای هدف مذکور، دست اندرکاران فصلنامه را یاری نمایند، به گرمی می فشارد.

نگین ۲۴ در یک نگاه

در این شماره فصلنامه نگین ایران، در بخش مقالات چهار مقاله به چاپ رسیده است. در مقاله نخست، نویسنده در قالب یک بحث نظری استراتژی جنگ برق آسا را که در قرن بیستم استراتژی بسیاری از طرف های جنگ برای غلبه بر دشمنان خود بوده است، مورد بحث و بررسی قرار داده است. ارتش عراق نیز در تجاوز به ایران، استراتژی خود را جنگ برق آسا نامید. مقاله دوم با رویکرد اقتصادی به جنگ تحمیلی، وضعیت اقتصادی کشور را با شاخص های اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. مقاله بعدی این جنگ را با طرح دوگانه 'ایمان در برابر زور' و 'نگاه نزدیک در برابر نگاه دور' مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در این مقاله می کوشد با بهره گیری از این دو منظر متفاوت، روایتی دیگرگون از جنگ ایران و عراق ارائه داده و به فهم شروع، تداوم، پایان و پیامدهای جنگ بپردازد. آخرین نوشته این بخش مقاله ای است که با بهره گیری از اسناد منتشر شده آمریکایی در سال ۲۰۰۳ به نقش این کشور در مسلح ساختن عراق به سلاح های شیمیایی می پردازد.

میزگرد این شماره فصلنامه، به این موضوع می پردازد که چرا فرماندهان نظامی که بار اصلی طرح ریزی و هدایت عملیات ها و به طور کلی جنگ را بر عهده داشتند و در جریان رویدادها، مسایل و موضوعات ریز و درشت جنگ ایران و عراق بودند، تمایل اندکی به نوشتن تاریخ دفاع مقدس دارند.

جنگ ایران و عراق عرصه، خلاقیت ها و نوآوری های گسترده بوده است. بر این اساس، ضمن در نظر گرفتن بخش خاصی با عنوان خلاقیت و نوآوری در مجله، در این بخش طرح، تولید و احداث پل خیبر در منطقه جزایر معجون به عنوان یکی از مهمترین نوآوری ها و خلاقیت های رزمندگان اسلام در عملیات خیبر در گفتگو با دست اندرکاران این کار بزرگ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

عملیات بیت المقدس یکی از موفق ترین عملیات های ۸ سال جنگ ایران و عراق موضوع ویژه این شماره از فصلنامه نگین ایران است. بخش اسناد این شماره از فصلنامه به این موضوع اختصاص یافته است. در این شماره عملیات بیت المقدس به روایت اسناد عراقی ترسیم شده است. برداشت فرماندهان عراقی از صحنه نبرد در خرمشهر موضوع جالب توجهی است که می تواند بخش پنهان آن طرف جنگ را در این نبرد حساس تا حدودی روشن سازد. در کنار اسناد عراقی دو سند دیگر هم هست که یکی به به ایران و دیگری به آمریکا مربوط است. در سند ایرانی، وضعیت تیپ ۷ دزفول در عملیات بیت المقدس مورد ارزیابی قرار گرفته است و در سند آمریکایی، تغییر سیاست منطقه ای آمریکا در این برهه از زمان مورد توجه است که به دستور رئیس جمهور این کشور انجام گرفت.

در بخش معرفی و نقد کتاب، دو جلد کتاب مربوط به جنگ ایران و عراق معرفی و نقد شده است و در بخش اطلاع رسانی، گزارش دو نشست از معرفی و نقد کتاب های مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ارائه شده است.



جنگ برق آسا؛ گذشته و حال

دکتر عبدالله قنبرلو*

جنگ‌ها برای تامین اهدافی آغاز می‌شوند و هزینه‌ها و آسیب‌های خواسته و ناخواسته گسترده‌ای را به بار می‌آورند. رهبران کشورها و فرماندهان نظامی همواره تلاش می‌کنند که برای کاهش آسیب‌های ناشی از جنگ راهی بیابند و استراتژی‌هایی را در پیش گیرند که آنها را با هزینه‌ای کمتر به هدف برساند. یکی از این گزینه‌ها استراتژی جنگ برق آسا است. این مقاله با اشاره به مبانی نظری این استراتژی چگونگی به کارگیری آن را در جنگ‌های قرن بیستم تشریح می‌کند. تاثیر تکنولوژی بر استراتژی جنگ برق آسا، موفقیت‌ها و محدودیت‌های آن در عمل و کاربرد آن در جنگ ایران و عراق موضوعاتی است که در طول مقاله بحث می‌شود. واژه‌های کلیدی: جنگ برق آسا، لیدل هارت، آلمان نازی، جنگ جهانی دوم، انقلاب در امور نظامی، جنگ نامتقارن.	چکیده
--	---------------------

مقدمه

مناسب‌ترین وجه زمینه‌پیکری منافع ناشی از جنگ را هموار سازند. دولتمردان تصمیم به آغاز جنگ می‌گیرند، اما از آنجا که معمولاً نمی‌توانند در مورد کم و کیف و روند جنگ پیش‌بینی صحیحی داشته باشند، با عوارضی مواجه می‌شوند که بعضاً حتی منافع ناشی از پیروزی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مسأله از کنترل خارج شدن و گسترش بیش از حد جنگ، واقعیتی است که حتی کسانی چون سون تزو^۱ و توسیدید^۲ نیز به آن واقف بودند. این مسأله

در طول تاریخ تلاش‌های گسترده‌ای به منظور حذف جنگ از عرصه زندگی اجتماعی بشر به عمل آمده است. اگر چه نمی‌توان چنین تلاش‌هایی را بی‌تأثیر دانست، اما آنچه در عمل اتفاق افتاده فاصله بسیاری با ایدآل‌ها دارد. با این حال، طیف دیگری از محققان و استراتژیست‌ها با توجه به واقعیت گریزناپذیر جنگ تلاش کرده‌اند طرح‌هایی جهت به حداقل رساندن عوارض جانبی جنگ ترسیم کنند، ضمن اینکه به

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

2. sun tzu

3. tucydides

۱. این واژه عموماً در زبان فارسی به صورت آلمانی نازی استفاده شده، اما تلفظ آلمانی و صحیح آن آلمان نازی می‌باشد.



به ویژه در جهان نوین که تکنولوژی به کمک جنگ آمده و به طرز چشمگیری عوارض جانبی آن را افزایش داده اهمیت فراوانی می یابد. جنگ های جهانی اول و دوم نمونه های گویایی در این مورد می باشند. از عمده گزینه هایی که در قرن بیستم جهت غلبه بر این معضل، مورد توجه استراتژیست ها بوده جنگ برق آسا^۱ (یا بلیتس کریگ^۲ به زبان آلمانی) می باشد که در این مقاله به صورت کلی به بررسی آن می پردازیم.

مبانی تئوریک

جنگ برق آسا محصول ظهور و توسعه تکنولوژی های نوین جنگی پس از جنگ جهانی اول است. البته محصولاتی چون تانک و هواپیما در جنگ جهانی اول و به ویژه اواخر آن مورد استفاده قرار گرفتند. اما در سال های بین دو جنگ جهانی بود که همراه با توسعه روزافزون تکنولوژی جنگی و مکانیزه شدن جنگ، استراتژی جنگ برق آسا مطرح گردید. جنگ جهانی اول یک جنگ سنگری طولانی بود که در آن استفاده گسترده از سلاح هایی چون توپ و مسلسل باعث شد جنگ زمینی چه برای پیاده نظام، چه سواره نظام به صورت یک جنگ انتحاری درآید. در عین حال، این جنگ برای اولین بار مقاومت و آسیب ناپذیری تانک های زرهی و هواپیماهای جنگی را نشان داد. از این رو، در سال های پس از جنگ ضمن توسعه این سلاح های قوی و مقاوم، استراتژی هایی مطرح شدند که می بایستی ضمن تسریع پیروزی، جنگ را از حالت انتحاری خارج می ساختند.

اولین شخصی که به صورت منسجم، جنگ مکانیزه برق آسا را تئوریزه کرد: باسیل هنری لیدل هارت^۳ (۱۹۷۰). بود، هر چند که قبلاً به صورت پراکنده بحث هایی در این زمینه مطرح شده بود. لیدل هارت بر آن بود که کشتار و تخریب هولناک جنگ جهانی اول نتیجه استراتژی هایی

بود که بر اساس ایده های استراتژیست مشهور، کارل فون کلاوزویتس^۴ (۱۷۸۰-۱۸۳۱) طراحی شده بود. لیدل هارت به امکان حذف جنگ، خوش بین نبود؛ اما بر این باور بود که می توان جنگ را قاطعانه تر، هوشمندانه تر و در صورت امکان، انسانی تر نمود. آلترناتیو وی «استراتژی غیرمستقیم» بود که طبق آن می بایستی با سرعت و غافل گیری دشمن را به پراکنده سازی نیروهایش مجبور ساخت. وی که بسیار تحت تأثیر ایده های استراتژیست چینی عهد باستان، سون تزو بود؛ قدرت دشمن را متکی بر «ثبات یا تعادل در کنترل، داشتن روحیه و توجه به پشتیبانی و لجستیک» می دانست. از این رو «از هم پاشیدن موازنه روانی و فیزیکی دشمن مقدمه ضروری موفقیت آمیز برای براندازی و سرنگون سازی آن است». لیدل هارت از هم پاشیدن موازنه روانی و فیزیکی دشمن را «ریافت غیرمستقیم» نامیده است. وی درس های تاریخ جنگ را در دو اصل ساده خلاصه کرده است: ۱. هیچ ژنرالی نباید نیروهایش را در نبرد مستقیم علیه دشمنی که به استواری و دقت در برابرش موضع گرفته، به کار برد؛ ۲. قبل از حمله واقعی به دشمن و از هم پاشیدن تعادل آن، نباید نیروهای دشمن از هم پاشیده شوند. حمله باید تا زمانی به تأخیر بیافتد که دشمن روحیه اش را باخته باشد، به گونه ای که با یک ضربه سرنوشت ساز و قطعی، شکست بخورد.^(۱)

1. lightning war

2. blitzkrieg

3. basil henry liddell hart

4. Carl Von Clausewitz

موقعیت های کلیدی مثل پل ها را به دست می گیرند تا دشمن آنها را تخریب نکند و تانک های پیش رونده بتوانند با سرعت از مسیرهای مناسب عبور کنند.

ارتباطات رادیویی: کلیه تانک ها، هواپیماها، و واحدها باید به سیستم های ارتباطی رادیویی مجهز باشند تا فرماندهان بتوانند روی نیروها کنترل داشته باشند و به طرز کارآمدی، روند عملیات را هدایت کنند. رادیو باعث می شود فرماندهان از نقشه های ساده اولیه فراتر روند و به طور مستقیم صحنه نبرد را تحت کنترل بگیرند. در چنین وضعی، سرعت پیشروی نیروها افزایش می یابد.

انعطاف پذیری عملیات: فرماندهان نباید خود را در

مسیر مشخصی محدود کنند. آنها باید این آزادی عمل را داشته باشند که در صورت ضرورت، تاکتیک ها را تغییر دهند. همان گونه که یک سیلاب در مسیرهای بی مانع سرعت می گیرد، نیروهای به کار گرفته شده در جنگ برق آسا نیز باید از مسیریایی حرکت کنند که با کمترین مقاومت ممکن روبه رو شوند. از این رو، چنان که در جایی

جنگ برق آسا بیشتر مناسب قدرت هایی است که اولاً برتری تسلیحاتی محسوسی در برابر دشمن داشته باشند و ثانیاً بخواهند جنگ را در زمانی محدود و در مکان مشخصی انجام دهند

بامقاومت نیروهای دشمن مواجه شوند، به گونه ای که رفع آن در آن شرایط مشکل به نظر آید، لازم است تغییرات مناسبی در تاکتیک ها صورت گیرد تا ضمن به حداقل رساندن تلفات، روند پیشروی با سرعت ادامه یابد.

ابتکار عمل و غافلگیری: پیشروی سریع و قدرتمندانه نیروها و بمباران سنگین به ویژه در زمانی که بدون هشدار و اعلان قبلی صورت گیرد باعث می شود دشمن شوکه شده و روحیه اش را از دست بدهد. حال اگر چنین حمله ای استمرار داشته باشد یا اینکه دامنه اش گسترش یابد، تأثیرگذارتر خواهد بود. بر این اساس، داشتن ابتکار عمل و به تبع آن غافلگیری دشمن در جنگ برق آسا اصلی اساسی است.

رهیافت غیرمستقیم لیدل هارت جدید نیست و بسیاری از اصول و قواعد مربوط به آن حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح توسط سون تزو مطرح شده است. حتی سرعت یا تحرک در رزم نیز بسیار مورد تأکید سون تزو بود. اما ایده جنگ مکانیزه برق آسا - که در چارچوب همان رهیافت غیرمستقیم طرح شده - در اصل به نام لیدل هارت ثبت شده است، هر چند که تأثیرات استراتژیست دیگر آن دوره یعنی جی. اف. سی فولد بر وی انکارناپذیر است. این دو استراتژیست انگلیسی سیستم جامع حمله ای را طراحی کردند که طبق آن در پی حمله شدید تانک ها به صفوف دفاعی دشمن، حملات هوایی به پشت جبهه دشمن انجام می شود. با چنین حمله ای ارتباط صف و خط پیش رو با پشت جبهه، که زیرساخت های لجستیکی و فرماندهی در آن قرار دارد، قطع می شود. پشت جبهه در واقع دربردارنده سیستم عصبی دشمن است که با چنین حمله ای تعادل آن به هم می ریزد.^(۳) عملیاتی شدن موفقیت آمیز جنگ برق آسا به آسانی تحقق نمی یابد، بلکه مستلزم به کارگیری لوازمی است که هر گونه نقصان در آنها ممکن است سرنوشت جنگ را تغییر دهد. لوازم عمده و اولیه این نوع جنگ به طور خلاصه عبارتند از:

تانک های زرهی: لازم است گروه های بزرگ و سریعاً پیش رونده تانک به طور مستمر گسیل شوند. این تانک ها باید از قدرت آتش و تحرک بالایی برخوردار باشند، به گونه ای که مقاومت دشمن را به سرعت در هم شکنند.

پشتیبانی هوایی دقیق و سنگین: استفاده از آتش توپخانه جهت پشتیبانی تانک های پیش رونده، ناکافی است. از این رو، لازم است با استفاده از بمباران هوایی، موانع پیش روی تانک ها از جمله واحدهای توپخانه، نیروهای پیاده نظام، اسکورته ها، سنگرها و سایر استحکامات نظامی برداشته شوند. در چنین شرایطی، برتری هوایی اصلی اساسی به شمار می آید؛ چرا که در غیر این صورت (یعنی برتری هوایی دشمن) عملیات با مانع مواجه می شود.

نیروهای چتر باز: این نیروها اگرچه در زمین وارد عمل می شوند، اما بدیهی است که انتقال آنها به نقاط لازم مستلزم برخورداری از نیروی هوایی مناسب است. کار چتربازان این است که پس از فرود کنترل برخی

1. J. F. C. Fuller

بودند، و دوم اینکه رهبر آلمان ناتسی، یعنی آدولف هیتلر، برای تحقق بلند پروازی‌های خود قصد آغاز یک جنگ گسترده را داشت که در این راستا طرح گودریان مناسب‌تر و معقول‌تر به نظر می‌رسید. از این رو، هیتلر چندی پس از به قدرت رسیدن، وقتی تمرین ترکیبی تانک‌ها و پیاده نظام موتوریزه تحت فرماندهی گودریان را مشاهده کرد به این جمع بندی رسید که آن همان راه حلی است که به دنبالش بوده است به گونه‌ای که صراحتاً گفت: «این آن چیزی است که من نیاز دارم، آن چیزی است که من می‌خواهم داشته باشم». به دنبال آن، بودجه‌های هنگفتی به منظور توسعه تانک‌ها و نیروهای موتوریزه تخصیص داده شد. خود گودریان به سرعت به مقام فرماندهی یکی از لشکرهای «پنتسر^۱» (زرهی) جدید ارتقا یافت. وی در سال ۱۹۳۸ فرمانده اولین پنتسر آلمان شد. سپس در همین سال به مقام فرماندهی نیروهای متحرک^۲ رسید، به گونه‌ای که به هیتلر دسترسی مستقیم داشت.^(۳) به این ترتیب، اصطلاح بلیتس کریگ (بلیتس به معنی برق آسا و کریگ به معنی جنگ) در ادبیات نظامی آلمان رایج گردید.

هیتلر با ادغام استراتژی جنگ برق آسا در ایدئولوژی مقهورانه‌ای که طی چند سال گذشته در آلمان پرورش داده بود، نیرویی خلق کرد که با سرعت بی‌سابقه‌ای بر اروپا مسلط شد. در حالی که حمله به لهستان در اول سپتامبر ۱۹۳۹ شروع شد. در ژوئیه ۱۹۴۰ بخش اعظم قاره اروپا از کاپ شمالی گرفته تا مدیترانه و از کناره کانال مناش گرفته تا مرز شوروی تحت تسلط آلمان قرار داشت. از زمان ناپلئون تا آن زمان، هیچ دولتی به این حد بر اروپا مسلط نشده بود. تصرف سواحل غربی اروپا از نارویک تا مرز اسپانیا، قدرت عمل انگلستان را به شدت مختل کرده بود. هیتلر در سال ۱۹۲۵ گفته بود که شکست فرانسه به منزله اولین گام اساسی برای سایر پیروزی‌های آلمان به شمار می‌آید و حال به این هدف رسیده بود.^(۴) اتفاقاً یکی از شگفت‌انگیزترین حوادث جنگ جهانی دوم موقعیت لشکر پنتسر تحت فرماندهی ژنرال گودریان در برابر ارتش‌های فرانسه و انگلستان در نبرد فرانسه بود. در حالی که لشکر گودریان چه به لحاظ عددی و چه به لحاظ تکنولوژیکی ضعیف‌تر از ارتش‌های فرانسه و انگلستان به نظر می‌رسید، طی سه هفته به چنان پیروزی‌ای دست

سادگی: جنگ برق آسایک جنگ ساده است، هر چند که در آن از جنگ افزارهای نوین استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در حالی که بالا بودن کیفیت تکنولوژی ابزارهای کلیدی شامل تانک، هواپیما، و رادیو مهم است. اما طرح عملیات پیچیده نیست و با تاکتیک‌های ساده‌ای انجام می‌شود.

لجستیک: تأمین نیازهای لجستیکی در هر جنگی یک ضرورت کلیدی ساده است. از این رو، سرعت، گستره جغرافیایی، وسایل حمل و نقل، شرایط آب و هوایی و توپوگرافی جنگ برق آسا باید به گونه‌ای باشند که در رفع سریع نیازهای لجستیکی اختلال ایجاد نکنند. در این نوع جنگ، علاوه بر نیازهای

لجستیکی کلاسیک شامل آب و غذا و مهمات مورد نیاز ارتش، لازم است در تأمین لوازم دیگری چون سوخت و لوازم یدکی تانک‌ها با جدیت و دقت کافی عمل شود.^(۵) عملاً ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم، اولین پیشگام بزرگ جنگ برق آسا بود. در حالی که، ایده‌های لیدل هارت در خود انگلستان

چندان مورد توجه واقع نشد، آلمانی‌ها به شدت از آن استقبال کردند. طراح اصلی این نوع جنگ در ارتش آلمان یک افسر پیاده نظام به نام هاینس گودریان^۱ بود که احترام وافر برای لیدل هارت قایل بود و وی را به عنوان «بنیان‌گذار نظریه مدیریت جنگ مکانیزه» توصیف می‌کرد.^(۲) گودریان پس از مطالعه دیدگاه‌های لیدل هارت تلاش کرد به منظور اجرایی ساختن آنها در ارتش آلمان نظر موافق فرماندهان مافوق را جلب کند.

دو عامل باعث شد که خواسته‌های گودریان عملی شود: اول اینکه پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، ژنرال‌های ارشد ارتش آلمان در پی طرح‌های نوینی جهت جلوگیری از تکرار شکست جنگ جهانی اول

**پیشروی سریع و قدرتمندانه
نیروها و بمباران سنگین
به ویژه در زمانی که بدون
هشدار و اعلان قبلی صورت
گیرد باعث می‌شود دشمن
شوکه شده و روحیه‌اش را از
دست بدهد**

1. Heintz Guderian

2. Panzer

3. mobile forces



یافت که در جنگ جهانی اول آلمانی‌ها طی چهار سال نتوانسته بودند به آن دست یابند.^(۷)

با وجود این، پس از شکست فرانسه در ژوئن ۱۹۴۰ وقایع به ضرر آلمان و متحدانش پیش رفت. در مورد علت ناکامی‌های آلمان، دو مسأله تاکتیکی اساسی قابل توجه است: اول اینکه آلمان پس از شکست فرانسه به دلایلی از حمله فوری و گسترده به انگلستان خودداری کرد. هیتلر در کتاب نبرد من (۱۹۲۵) ویلهلم

دوم را برای آنکه نتوانست در جنگ جهانی اول دوستی انگلستان را جلب کرده یا لاف بی طرفی اش را تضمین کند متهم کرده بود. حال، خود نه تنها در پیشبرد چنین سیاستی موفق نشد، بلکه از حمله سرنوشت ساز به انگلستان، در شرایطی که وضع دفاعی آن به هم ریخته بود، خودداری کرد؛ به گونه ای که شکست بعدی «لوفت وافه» (نیروی هوایی آلمان) از نیروی هوایی سلطنتی انگلستان به یک نقطه عطف مهم جنگ تبدیل شد. مسأله دوم این که آلمان از ژوئن ۱۹۴۱ تهاجم گسترده ای را علیه شوروی آغاز کرد. هیتلر در کتابش ویلهلم دوم را به خاطر اینکه در جنگ اول در دو جبهه می جنگید سرزنش کرده بود. وی حتی تصریح کرده بود که فتح اراضی اروپای شرقی در صورتی که آلمان مانند سال های ۱۸-۱۹۱۴ ناچار شود در دو جبهه بجنگد غیر ممکن خواهد بود. اما در عمل خواسته یا ناخواسته در همان دامی گرفتار شد که ویلهلم دوم در جنگ اول گرفتار شده بود. جنگ با شوروی علی رغم پیشروی های اولیه، فرساینده و خسته کننده بود و در نهایت آلمان را زمین گیر کرد.^(۸)

اگر چه آلمانی ها با روش بلیتس کریگ به موفقیت های قابل توجهی دست یافتند، اما در نبردهای نهایی سرنوشت ساز، شکست خوردند. در تحلیل این قضیه باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه روند جنگ

نشان داد که آلمان به لحاظ امکانات نظامی خاص جنگ برق آسا در وضعیت ایدآلی قرار نداشت. آلمانی ها نتوانستند در جنگ هوایی بر انگلستان فایز آیند و بعداً شوروی ها نیز تانک ها و بمب افکن هایی را به کار گرفتند که قدرت عمل بالایی در برابر آلمانی ها داشتند. امریکا و انگلستان مجموعه نوینی از جنگنده - بمب افکن ها را وارد جنگ کردند که ارتش آلمان را به شدت گرفتار کرد. از این رو برتری تسلیحاتی آلمان به چالش کشیده شد. نکته دوم اینکه طولانی و فرسایشی شدن جنگ از یکسو، و گسترش حوزه جغرافیایی جنگ از سوی دیگر روند جنگ برق آسا را مختل کرد. طولانی شدن جنگ باعث شد دشمنان دست اتحاد به همدیگر داده و با نوسازی قوای خود حملات گسترده ای را علیه قدرت های محور^۲ انجام دهند. چنان که قبلاً اشاره شد برخورداری از یک لجستیک قوی و کارآمد از لوازم اساسی جنگ برق آسا است. آلمانی ها با درگیر کردن خود در دو جبهه، با مشکلات لجستیکی مواجه شدند. این مشکلات به ویژه در شوروی که علی رغم مسافت طولانی با آلمان شرایط آب و هوایی نامناسبی نیز داشت، بسیار محسوس بود.

تجربه جنگ جهانی دوم نشان داد که روش بلیتس کریگ با وجود جذابیتی که در تئوری دارد، در عمل با مشکلات مختلفی روبه رو است. این جنگ بیشتر مناسب

1. Luftwaffe

2. Axis Powers

قدرت هایی است که اولاً از برتری تسلیحاتی محسوسی - به ویژه به لحاظ کیفی - در برابر دشمن برخوردار باشند و ثانیاً بخواهند جنگ را در زمانی محدود و در مکانی مشخص و محدود انجام دهند. از سوی دیگر باید توجه داشت که اشغال آسان یک سرزمین به معنی پیروزی نیست. اشغال گران ممکن است به سرعت با موانعی چون مقاومت چریکی مواجه شوند که ادامه اشغال را سخت یا ناممکن کنند. چنان که بعداً خواهیم پرداخت محدودیت هایی وجود دارند که می توانند سرنوشت جنگ برق آسا را تغییر دهند. بنابراین جنگ برق آسا باید با سیاست ها و اقدامات دیگری که به تثبیت پیروزی می انجامند، همراه شود.

طی دهه های پس از جنگ جهانی دوم نیز تجربه های مختلفی از جنگ برق آسا به عمل آمده که هر کدام بسته به شرایط جنگ نتایج خاصی به دنبال داشته اند. این روش در جنگ های اسرائیل علیه اعراب غالب بود و به ویژه در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با موفقیت های شگرفی همراه بود. اسرائیلی ها از ایده مورد تأکید لیدل هارت مبنی بر قطع شبکه ارتباطی بین عقبه و خطوط مقدم دشمن جهت غافل گیری و تسلیم آن، استفاده زیادی بردند. ییگائیل یادین^۱، فرمانده عملیات جنگ ۱۹۴۸ که سال بعد به ریاست ستاد نیروهای دفاعی اسرائیل برگزیده شد. صراحتاً به تلاش خود برای هدایت عملیات جنگ طبق اصول لیدل هارت اذعان کرد: «شکی نیست که استراتژی ره یافت غیرمستقیم تنها استراتژی صحیح است ... تحقق سه هدف در این باره ضروری است: (الف) از کار انداختن خطوط ارتباطی و به تبع آن ساختار فیزیکی دشمن؛ (ب) محروم کردن دشمن از پشتیبانی خطوط عقبه و به تبع آن تخریب اراده و روحیه دشمن؛ (ج) حمله به مراکز تصمیم گیری و از هم گسیختن ارتباط دشمن و بنابراین قطع ارتباط بین مغز و اعضای بدن دشمن.^(۹)»

جنگ ۱۹۶۷ یکی از بارزترین مصادیق کاربرد موفقیت آمیز روش جنگ مکانیزه برق آسامی باشد. در این جنگ اگرچه ارتش های مصر و سوریه از نظر سطح کمی تانک و هواپیما برتر از اسرائیل بودند، اما به لحاظ کیفی ارتش اسرائیل در موقعیت بهتری قرار داشت. اعراب با سلاح های روسی تجهیز شده بودند، اما اسرائیل عمدتاً

مجهز به سلاح های آمریکایی بود. اسرائیلی ها مشکل تفوق عددی تسلیحات مصر و سوریه را با حملات متهورانه و برق آسای اولیه جبران کردند. موشه دایان، وزیر دفاع وقت اسرائیل حمایت مقامات ارشد این کشور برای حمله پیش دستانه سریع علیه ارتش های اعراب را جلب کرد. سحرگاه ششم ژوئن ۱۹۶۷ هواپیماهای اسرائیلی طی دو ساعت کلیه فرودگاه های نظامی مصر و سوریه را بمباران کردند، به گونه ای که این دو کشور پیش از آغاز حمله نیروی هوایی خود را از دست دادند و به این ترتیب امتیاز تسلط هوایی از آن نیروی هوایی اسرائیل شد. تانک های اسرائیلی با پشتیبانی نیروی هوایی به سرعت پیشروی خود را آغاز کردند و در کمتر از یک هفته علاوه بر اشغال کامل بیت المقدس و کرانه های غربی رود اردن، صحرای سینای مصر در جنوب و بلندی های جولان سوریه در شمال را به اشغال خود درآوردند. پیروزی های شگفتی انگیز اسرائیل، یادآور پیروزی های اولیه آلمان در جنگ جهانی دوم بود.

در سپتامبر ۱۹۸۰ دولت بعثی عراق تهاجم گسترده ای را علیه ایران آغاز کرد که علی رغم پیروزی های اولیه در نهایت به ناکامی کشیده شد. اگرچه عراقی ها در به کارگیری تاکتیک های جنگ برق آسا نسبتاً موفق بودند، اما استراتژی آنها برای پیروزی نهایی و دائمی شکست خورده بود. طرح اولیه صدام حسین این بود که با یک حمله برق آسا و غافلگیر کننده بخش هایی از اراضی ایران در جنوب غربی را اشغال کرده و به سرزمین عراق منضم کند. وی تصور می کرد حتی اگر نتواند اراضی اشغال شده را حفظ کند، حداقل می تواند در مفاد قرارداد الجزایر تغییراتی به نفع عراق ایجاد کند. اما از آنجا که برآورد دولت عراق در مورد مقاومت های ایرانی ها اشتباه بود، این جنگ حدود هشت سال به طول انجامید.

تحرکات نظامی و موضع گیری های مقامات عراقی پیش از آغاز تهاجم گسترده در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ حاکی از آن بود که رژیم صدام خود را برای انجام یک عملیات سریع و گسترده آماده می کند. روزنامه «السیاسه» در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۰ مصاحبه ای از صدام حسین را درج کرد که در آن به آمادگی نیروهای عراقی برای اشغال بخش هایی از اراضی ایران از جمله جزایر سه گانه اشاره می کند. در اواسط سپتامبر، عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در

کرد. اما برخلاف انتظار، این پیروزی بسیار سریع تر از مورد ایران به شکست کشیده شد. در حالی که رژیم صدام در قضیه ایران بر آورد صحیحی از مقاومت نیروهای ایرانی نداشت، در قضیه کویت با مداخله قاطع طرف های ثالث مواجه شد. صدام این واقعیت را درک نکرده بود که حمله به کویت، حمله به منافع امریکا است و با توجه به شرایط نوین بین المللی (پایان جنگ سرد و تقویت موقعیت قدرت و نفوذ امریکا در عرصه بین الملل) واکنش امریکا با همراهی سایر قدرت های بزرگ همراه خواهد شد. به این ترتیب همان طور که کویت با یک حمله برق آسا به اشغال ارتش عراق در آمده بود، پس از چند ماه با یک

حمله برق آسای دیگر از سوی نیروهای امریکا و متحدین آزاد گردید.

امریکا و متحدین اش در جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس جهت آزادسازی کویت به استفاده از تاکتیک های ویژه ای از رهیافت غیرمستقیم و جنگ برق آسا روی آوردند که به لحاظ تجربه نظامی بسیار مهم و درخور توجه می باشد. طراحان جنگ

جنگ برق آسای جنگ ساده است، هر چند که در آن از جنگ افزارهای نوین استفاده می شود، اما طرح عملیات پیچیده نیست و با تاکتیک های ساده ای انجام می شود

تأسیسات ارتباطی (مرکز هدایت و کنترل) و ساختمان های مربوط به رهبری عراق، کارخانه های مهمات سازی، تجهیزات دفاعی، پلها و راه آهن (خطوط تدارکاتی و پشتیبانی) این کشور را هدف حمله قرار دادند. هدف از این کار زمینه سازی و آماده کردن صحنه نبرد و تضعیف اراده دشمن پیش از درگیر شدن نیروی زمینی ائتلاف با آن بود. حملات گسترده به سیستم های کنترل و فرماندهی عراق باعث ایجاد سردرگمی در فرماندهان این کشور - که به کنترل دقیق واحدهای خود عادت داشتند - گردید. در این باره ژنرال اچ. نورمن شوارتسکف^۱ اظهار داشت که: مواضع دفاعی و خطوط پدافندی عراق در جنوب مستحکم تر از دیگر نقاط بودند و در نتیجه وی با

نشستی مطبوعاتی ادعا می کند که عملیات جنگی عراق برای بازپس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک متعلق به عراق در ایران در کمتر از یک هفته انجام خواهد شد. دولت عراق در ۱۷ سپتامبر به طور یک جانبه توافق الجزایر را لغو کرد و پنج روز بعد به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب وارد خاک ایران شد. هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه های تهران، اهواز و تبریز حمله کردند.^(۱)

پیشروی های اولیه موفقیت آمیز بود، به گونه ای که یک ماه و اندی پس از آغاز تهاجم، خرمشهر و چند نقطه دیگر به تصرف نیروهای عراق درآمد. فرماندهان عراق ابتدا تصرف خرمشهر را بسیار ساده می پنداشتند و بر این اساس، تنها دو گردان از نیروهای مخصوص را جهت اجرای مأموریت تصرف خرمشهر اختصاص داده بودند. اما عملاً با توجه به وجود برخی موانع فیزیکی و مقاومت های پراکنده نیروهای ایرانی مجبور شدند بیش از دو لشکر را به کار گیرند. تحلیل گران عراقی به انحاء مختلف اذعان می کردند که در مورد روند جنگ برآوردهای غلطی داشته اند. از این رو ماشین جنگی عراق در همان هفته های اول جنگ به پراکندگی کشیده شد و توان آن برای ادامه مؤثر تهاجم تضعیف شد.^(۲) به تدریج بر شدت مقاومت نیروهای ایرانی افزوده شد به گونه ای که پس از آزادسازی خرمشهر، بخش هایی از اراضی عراق برای مدتی به تصرف ایران درآمد. در نهایت، پس از گذشت حدود هشت سال و تحمل هزینه های سنگین انسانی و مادی، جنگ به پایان رسید. در اواخر جنگ در پی موج دیگری از حملات برق آسای ارتش عراق، مجدداً بخش هایی از اراضی ایران به اشغال نیروهای عراقی درآمد و ایران در شرایطی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت که عراق حاضر به عقب نشینی کامل نبود. اما در پی عملیات نظامی رزمندگان اسلام، عراق مجبور به عقب نشینی از خاک ایران شد.

به طور کلی، از آنجا که تهاجم برق آسای عراق با شناخت و ارزیابی دقیقی از جو سیاسی و قابلیت های دفاعی ایران همراه نبود، به پیروزی های لازم منجر نگردید. چندی پیش از پایان عقب نشینی کامل عراق از اراضی ایران، ارتش این کشور در اقدامی مشابه به کویت حمله کرد و ظرف چند ساعت آن را به طور کامل اشغال

1. H. Norman Schwartzkof

امور نظامی در استفاده گسترده و دقیق از سیستم‌های الکترونیکی هوشمند است که مزیت‌های نظامی متعددی را برای امریکا به دنبال داشته است. این تحولات، منطق جنگ فرسایشی را بیشتر به حاشیه کشیده و بر ایجاد هرج و مرج و فلج ساختن نیروهای دشمن از طریق حملات بسیار دقیق و هم‌زمان در طول، عرض و عمق میدان نبرد، تأکید دارد. به تبع پیشرفت انقلاب نوین در امور نظامی، نیروهای نامتمرکز و شبکه‌بندی شده‌ای که از



سیستم‌های نوین فرماندهی، کنترل و اطلاعاتی برخوردارند؛ می‌توانند در شرایط مقتضی متمرکز و پراکنده شوند و دشمن را در درون غبار جنگ گرفتار سازند. با انقلابی که در تکنولوژی حسگرها و گردآوری اطلاعات رخ داده، این امکان به وجود آمده که جزئیات استحکامات دشمن در فضاهای مختلف ابری، مه‌آلود، دودآلود و در هنگام استتار به وضوح کشف و تجزیه و تحلیل شود و به سرعت در اختیار فرماندهان قرار گیرند. به همین ترتیب این امکان فراهم شده که استحکامات شناسایی شده با برد، سرعت، دقت و قدرت کافی مورد هدف قرار گیرند.^(۱۴)

اولین بار در جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس بود که جلوه‌های جالب توجهی از جنگ برق آسا به کمک تکنولوژی‌های نوین به نمایش گذاشته شد. در جنگ‌های اخیر کوزوو (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) نیز جلوه‌های دیگری از تکنولوژی‌ها و تاکتیک‌های نوین جنگ برق آسا توجه ناظران جهان را به خود جلب کرد. در عملیات ناتو علیه نیروهای صرب ارتش یوگسلاوی - که از ارتش‌های به نام جهان به شمار می‌رفت - به سادگی مقهور هواپیماهای ناتو (عمدتاً آمریکایی) شد و واحدهای زمینی بدون مقاومت قابل توجهی به اشغال اراضی یوگسلاوی پرداختند. در جنگ افغانستان نیز با توجه به

حرکت به سمت غرب مواضع اصلی و جناح عراقی‌ها را به طور مؤثری دور زد و در جبهه کم‌مقاوم‌تری با آنها درگیر شد. پیاده کردن تدریجی و گسترده نیروهای آبی - خاکی در ساحل کویت صرفاً برای فریب عراقی‌ها بود و باعث شد صدام چنین تصور کند که نیروهای ائتلاف از جنوب حمله خواهند کرد. اما حمله اصلی از منطقه غرب - که شوارتسکف آن را «بازی هوک چپ»^(۱۵) توصیف کرده بود - صورت گرفت. چنین نقل و انتقالی به نیروهای ائتلاف امکان پیشروی تا حدود صد کیلومتری بغداد را داد و به طور مؤثری ارتباط نیروهای عراقی در کویت را با عقبه آنها قطع کرد و صرفاً راه فرار محدودی به سمت شمال در طول اتوبان اصلی باقی گذاشت که بعدها به محل گرفتاری آن نیروها تبدیل شد.^(۱۶)

پس از پایان دوره جنگ سرد، استفاده از تاکتیک‌های جنگ برق آسا در استراتژی نظامی امریکا با ویژگی‌های نوینی همراه بوده است. در این دوره، امریکا به پشتوانه کنترل و احاطه بر تحولات انقلابی نوین در امور نظامی موقعیت مناسب‌تری جهت انجام عملیات برق آسا به دست آورده است. البته در این جالازم به توضیح است که بحث انقلاب در امور نظامی یا RMA در بردارنده مجموعه‌ای از تحولات انقلابی دوره‌ای از قرون وسطی تا به حال است.^(۱۷) اما ویژگی غالب موج انقلابی اخیر در

1. left hook play

2. Revolution in Military Affairs

دکترین نیروی قاطع بازگشت. پیشروی واحدهای زمینی در کنار آتش سلاح‌های هدایت شونده دقیق - که البته به صورت آتش پشتیبانی نزدیک هوایی مورد استفاده قرار می‌گرفت - روحیه و انسجام ارتش عراق را در هم ریخت و به شکست آن منجر گردید.^(۱۵) این جنگ نشان داد که با وجود تحولات چشمگیر در عرصه تکنولوژی جنگ هوایی، نیروی زمینی هم چنان نقش مهمی در هدایت پیروزمندانه جنگ دارد.

محدودیت‌ها

چنان که بحث شد، استراتژی جنگ برق آسا این امکان را به وجود آورده که ضمن کاهش هزینه‌های مالی و جانی جنگ در سریع‌ترین زمان ممکن به پیروزی نظامی دست یافت. در مورد اینکه موفقیت در این نوع جنگ تا چه حد متأثر از تحولات تکنولوژیک و تا چه حد متأثر از دکترین نظامی است، اجماع مشخصی وجود ندارد. برخی استدلال کرده‌اند که تئوری جنگ برق آسا گویای یک دکترین نظامی جدید نیست و در زمان‌های دورتر کسانی چون اسکندر کبیر و چنگیز خان آن را به کار می‌بردند.^(۱۶) به عبارت روشن‌تر، این تکنولوژی است که در پیروزی جنگ نقش اساسی بازی می‌کند و به همین خاطر به آن جنگ مکانیزه برق آسا گفته می‌شود. با وجود این، اگر چه نمی‌توان نقش اساسی تکنولوژی را انکار کرد، اما نمونه‌هایی چون پیروزی آلمان در نبرد فرانسه نشان می‌دهد که صرف تکنولوژی کافی نیست، بلکه باید با دکترین نظامی مناسبی همراه گردد. در عین حال باید توجه داشت که طرح نظامی چیزی نیست که در انحصار یک یا چند کشور خاص باقی بماند، هر چند که انحصار تکنولوژیکی حداقل برای یک دوره زمانی مشخص امکان‌پذیر است. از این روست که طرف‌های دارای تفوق تکنولوژیکی برای اجرا و به پیروزی رساندن جنگ برق آسا موقعیت مناسب‌تری دارند.

همان‌طور که موارد آلمان نازی و عراق بعثی نشان دادند، جنگ برق آسا ممکن است پیش از تثبیت پیروزی نظامی به دلایلی چون دخالت کنش‌گران ثالث یا تجدید قوای دشمن به شکست بیانجامد. اما با فرض تحقق پیروزی نظامی اولیه نیز نمی‌توان کار را پایان یافته تلقی

ضعف‌های اساسی نیروهای طالبان از یک سو و همکاری نیروهای ائتلافی مخالف طالبان از سوی دیگر آشکار بود که افغانستان به آسانی تحت اشغال نیروهای امریکا و متحدین قرار می‌گیرد.

جنگ ۲۰۰۳ عراق - که بعضاً به صورت جنگ سوم خلیج فارس تعبیر می‌شود - آخرین نمونه از جنگ‌های برق آسای ارتش امریکا تا به حال است که نحوه شکست عراق در آن در خور توجه است. در این جنگ، عراقی‌ها به منظور در امان ماندن تانک‌های خود بسیاری از آنها را در نقاط مختلفی از شهرها و روستاها پراکنده و مستتر کرده بودند و قرار بود در شرایط حساس با پیوستن آنها به لشکرهای زرهی، جلوی پیشروی نیروهای امریکا و متحدین گرفته شود و عراق به باتلاق امریکایی‌ها تبدیل شود. اما در عمل، به آسانی شناسایی شده و توسط موشک‌های هدایت شونده مورد هدف قرار گرفتند و ارتش عراق غافلگیرانه مقهور شد.

در روند طرح ریزی جنگ عراق، دو ایده بود: عده‌ای از جمله تامی فرانکس^۱ تحت تأثیر دکترین پاول، بر آن بودند که ارتش امریکا باید نیروی زمینی بزرگی را در صحنه نبرد متمرکز سازد تا بتواند تأثیرات روانی لازم را برای رسیدن به پیروزی قطعی فراهم سازد. اما دونالد رامسفلد معتقد بود که تکنولوژی نظامی توسعه یافته و آزمایش شده در دهه اخیر (به ویژه در کوزوو و افغانستان) آن قدر قابلیت دارد که بتوان به آن اتکا کرد و پیروزی نظامی را می‌توان با آتش دقیق هدایت شونده از دور (در اصل از طریق هوا) به دست آورد. این تفکر در واقع همان دکترین «شوک و بهت»^۲ بود که از پیشروی نیروی کوچک و متحرک در سایه آتش هوایی و ایجاد شوک روانی از طریق انهدام تسلیحات عراق حمایت می‌کرد. در عمل، ترکیبی از دو تفکر مذکور به کار گرفته شد. هر چند که غلبه دکترین تکنولوژی محور شوک و بهت، در آغاز محسوس بود. از نظر رامسفلد، نیروی زمینی نقش تیر خلاص را داشت و کار اصلی باید توسط نیروی هوایی انجام می‌گرفت. عدم فروپاشی و دچار بهت نشدن رژیم عراق در حملات هوایی اولیه باعث شد نقش واحدهای پیاده نظام مکانیزه سنگین و واحدهای تانک پررنگ‌تر گردد و ارتش امریکا تا حد زیادی به دکترین پاول یا

1. Tommy R. Franks

2. shock and awe

جنگ پلوپونزی^۲ (۴۳۱-۴۰۴ ق.م) مورد استفاده قرار می گرفته است. شش قرن قبل از میلاد مسیح، سون تزو در کتابش یعنی هنر جنگ به نحو عمیقی چنین تاکتیک هایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اما جنگ نامتقارن پس از آغاز جنگ های گسترده مدرن در دوره ناپلئون اهمیت ویژه ای یافت. واژه «چریک» یا جنگ کوچک، اول بار توسط اسپانیایی ها در خلال جنگ شبه جزیره (۱۸۱۴-۱۸۰۸) باب شد. در این جنگ، نیروهای اسپانیا به دسته های کوچک تقسیم شدند و به حملات پراکنده علیه نیروهای ناپلئون - که در حال اخراج قوای انگلستان از شبه جزیره ایبری بودند - اقدام نمودند.^(۸) پس از آن اشکال و فنون جدیدتری از جنگ چریکی در جنگ های مختلف به کار گرفته شد و به تبع آن ادبیات نظری جدیدتری در این باره خلق گردید.

اشاره گردید که این نوع جنگ در طول تاریخ، مناسب ترین روش مبارزه طرف های ضعیف در برابر قدرت های مهاجم بوده است. ونگوین جیاپ^۳ از رهبران انقلابی معاصر، خصوصیات جنگ چریکی را اینطور تعریف می کند:

«نوعی مبارزه توسط توده های مردم کشورهای ضعیف با تجهیزات ناکافی علیه ارتشی مهاجم که از تجهیزات و تکنیک های بهتری برخوردار است. این طریق مبارزه یک انقلاب است. چریک ها به روحیه دلاوری خود برای پیروزی بر سلاح های مدرن تکیه می کنند. نیروهای انقلابی با اجتناب از دشمن در زمانی که قوی است، با حمله به او زمانی که ضعیف [یعنی ناآماده] است، با پراکنده شدن، تجمع دوباره، تحلیل بردن قوای دشمن و بالاخره نابود کردن او مصمم هستند تا در هر کجا بجنگند و بدین صورت دشمن در هر کجا که رود، در دریایی از توده های مسلح فرو خواهند رفت که با ضربه به او باعث تخریب نیروهای دشمن شده، آنها را از پای درمی آورند.»^(۹)

به این ترتیب، دولت یا هر تشکل غیردولتی که با هجوم برق آسای نیروهای مجهز دشمن مواجه شده ضرورتاً محکوم به تسلیم نیست، بلکه می تواند با تاکتیک های متفاوتی وارد عمل شود. برعکس جنگ برق آسا که در آن تفوق تکنولوژیکی در روند موفق جنگ

کرد. قبلاً نیز به صورت گذرا اشاره گردید که طرف پیروز ممکن است با موانع مختلفی مواجه شود. به گونه ای که پیروزی به دست آمده را به شکست مبدل کند. امروزه توافق گسترده ای وجود دارد مبنی بر این که استراتژی نظامی نمی تواند مجزا از انگیزه های سیاسی دولتمردان در نظر گرفته شود. خود لیدل هارت، استراتژی را «هنر توزیع و اعمال ابزار نظامی برای تحقق اهداف سیاسی» می داند.^(۱۰) بر این اساس تفوق نظامی بدون تفوق سیاسی، آسیب پذیر می باشد. اهمیت این مسأله بیشتر از آنجا نشأت می گیرد که اولاً جنگ مکانیزه برق آسا معمولاً روش مورد استفاده قدرت های مهاجم بوده است و ثانیاً

برای نیروهای دشمن نیز راه کارهایی وجود دارد که حتی اگر به شکست مهاجمان نیانجامد. حداقل می تواند هزینه های پیروزی نظامی آنها را به شدت بالا ببرد، به گونه ای که انگیزه های سیاسی دولت مردان طرف مهاجم را تحت تأثیر قرار دهد.

هجوم برق آسا ممکن است با واکنش نظامی دشمن به شیوه نامتقارن مواجه شود. جنگ نامتقارن^۱ که بعضاً از مفاهیم مشابهی چون جنگ نامنظم، جنگ چریکی، جنگ انقلابی و جنگ پست مدرن به جای آن استفاده می شود، پدیده جدیدی نیست، هرچند که متغیرهایی چون تحولات تکنولوژیک اشکال جدیدتری به آن داده است. در حالی که جنگ مکانیزه برق آسا عمدتاً روش مورد استفاده طرف های قدرتمند به حساب می آید. جنگ نامتقارن غالباً توسط ضعیفا در مقابله با اقویا به کار می آید. حال، طرف ضعیف تر ممکن است یک دولت باشد یا اینکه تشکلی شبه نظامی که در برابر حکومت قد علم کرده است. تاکتیک های این نوع جنگ، قدمتی به طول تاریخ جنگ دارد و در بسیاری از جنگ های عهد باستان از جمله

تحرکات نظامی و
موضع گیری های مقامات
عراقی قبل از آغاز جنگ
نشان دهنده آمادگی آنها
برای یک جنگ سریع و
گسترده بود

1. asymmetric war

2. Peloponnesian War

3. Vo Nguyen Giap

هولناک ترین نمونه آن حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که در آن یک سازمان تروریستی امنیت تنها ابر قدرت جهان را شدیداً به چالش کشید. این حملات که کشته های آن در طول تاریخ تروریسم بی سابقه بود، بعضاً به عنوان اولین جنگ قرن بیست و یکم قلمداد می شود.^(۳۲) تحولات امنیتی عراق در سال های اخیر بارزترین برآیند به چالش کشیده شدن پیروزی برق آسا با حملات تروریستی است. اقدامات تروریست ها باعث شد در داخل امریکا موج گسترده ای از انتقادات علیه دولت بوش به عمل آید، چرا که این دولت با وجود پیروزی سریع نظامی در اشغال عراق و براندازی رژیم صدام، در تثبیت صلح و امنیت عراق پس از اشغال، موفقیت لازم را نداشته است.

جمع بندی

جنگ برق آسا و به عبارت دقیق تر جنگ مکانیزه برق آسا استراتژی نظامی بدیلی است که طی سال های بین دو جنگ جهانی طرح شد. فولر به ویژه لیدل هارت، طراحان اولیه این نوع جنگ بودند و اولین شخصی که مجدانه در جهت عملیاتی کردن آن تلاش کرد، گودریان بود که پس از جلب موافقت مقامات مافوق از جمله خود هیتلر، نقش عمده ای در هدایت جنگ های پیروزمندانه آلمان در سال های آغازین جنگ جهانی دوم، بالاخص در فرانسه داشت. پس از جنگ جهانی دوم نیز در جنگ های مختلفی از جمله ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل علیه اعراب و جنگ های اخیر امریکا در خلیج فارس از تاکتیک های جنگ برق آسا استفاده شد. اگرچه تانک، هواپیما و رادیو لوازم تکنولوژیک اولیه جنگ برق آسا می باشند، اما بدیهی است که برای پیشبرد موفقیت آمیز آن تفوق تکنولوژیکی بسیار مهم است.

برنامه ساده جنگ این است که با حملات غافلگیرانه سریع، ارتباط فرماندهی و بدنه نیروهای دشمن از هم گسیخته شده و به گونه ای قابلیت مقاومت آن به حداقل ممکن برسد. به این ترتیب، با صرف کم ترین هزینه ممکن پیروزی نظامی به دست می آید.

اگرچه در عمل، تاکتیک های جنگ برق آسا با موفقیت های قابل توجهی همراه بوده، اما ناکامی های آن را نیز نمی توان دست کم گرفت. استراتژی جنگ برق آسا

نقشی اساسی دارد، در جنگ نامتقارن، ضعف تکنولوژیکی از طریق طرح ها و تاکتیک های ویژه ای جبران می گردد. جنگ نامتقارن اگرچه ممکن است بسیار پرهزینه باشد، اما طرف های جنگ معمولاً هزینه های آن را می پذیرند و حاضرند برای شکست دشمن بهای گزافی بپردازند.

در میان اشکال جنگ نامتقارن جنگ شهری می تواند پیچیده ترین آنها باشد. همان طور که تامس ریکس اذعان می کند، جنگ شهری حوزه ای است که در آن ابتکارات ناشی از انقلاب در امور نظامی کارایی لازم را ندارند.^(۳۳) جنگ شهری دربرگیرنده شش ویژگی معمایی است که کار ارتش مهاجم را پیچیده و مشکل می سازد:

۱. هماهنگی میان واحدهای نظامی در عین جدا ساختن آنها در واحدهای کوچک - با توجه به این واقعیت که ساختمان های بلند می توانند حوزه و قلمرو سیگنال های رادیویی را محدود سازند - مشکل و پیچیده می شود؛
۲. این جنگ، آرام و خسته کننده است و امتیاز مانور و سرعت تصمیم گیری را که یک ارتش پیشرفته دارد خنثی می سازد؛
۳. تشخیص و تمیز رزمندگان از غیر رزمندگان مشکل است؛
۴. میدان نبرد مملو از غیر رزمندگان است؛
۵. حفظ کنترل یک منطقه، اغلب مشکل تر از پاکسازی اولیه آن است؛ و
۶. چون شهرها مرکز ارتباطات و خطوط اطلاعاتی است، عملیات در آنجا آسان تر تحت نظارت قرار می گیرد.^(۳۴)

امروزه با توجه به توسعه تکنولوژی های جدید از جمله تکنولوژی ساخت تسلیحات انهدام جمعی و تکنولوژی ارتباطات الکترونیکی در اقصی نقاط جهان جنگ های نامتقارن اشکال پیچیده تری به خود گرفته اند و این امکان به وجود آمده جنگ کنندگان به اقداماتی چون انفجار هسته ای در سرزمین دشمن یا حملات سایبر دست بزنند. نکته مهم تر این که طرف های جنگ ممکن است هویت سرزمینی مشخصی نداشته باشند و در قالب شبکه های بین المللی تروریستی فعالیت نمایند.

1. Thomas E. Ricks

۱۰. فرهاد درویشی، «تمهیدات سیاسی و نظامی عراق برای آغاز جنگ»، فرهاد درویشی و دیگران، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ریشه های تهاجم (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، صص ۱۴۷-۱۴۴.

۱۱. محمد درودیان، خونین شهر تاخر مشهر، چاپ پنجم (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، صص ۵۳-۴۷.

۱۲. همان، ص ۶۰.

13. Williamson Murray, "Thinking About Revolutions in Military Affairs", JFQ (Summer 1997), p. 70, Available: <http://navsciberkeley.edu>.

۱۴. اندرو لاتام، «تغییر در شکل جنگ: انقلاب در امور نظامی»، اشنايدر، پیشین (۱)، صص ۳۴۴-۳۴۰.

۱۵. حسین حسینی، «دکترین شوک و بهت» و استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق»، سیاست دفاعی، ش. ۴۹ (زمستان ۱۳۸۳) صص ۲۵-۱۶.

16. Francoeur, Op. Cit (7), pp. 56 - 57.

۱۷. جان گارنت، «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، جان بیلپس و دیگران، استراتژی معاصر: نظریات و خط مشی ها، ترجمه هوشمند میر فخرایی، چاپ ششم (تهران: وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۵)، ص ۴.

۱۸. جان بیلپس، «جنگ انقلاب»، همان، ص ۱۸۲.

۱۹. همان، ص ۱۹۰.

۲۰. استیون متز، «عدم تقارن و جنگ های نامتقارن» ترجمه رضا کلهر، سیاست دفاعی، ش ۳۴ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۱۲۰.

۱۹. همان، ص ۱۲۱.

۲۰. بیلپس و دیگران، پیشین (۲)، ص ۲۹۳.

معمولاً توسط طرف های قوی تر - به طور اخص به لحاظ تکنولوژی جنگی - مورد استفاده قرار می گرفته است. با وجود این باید توجه داشت که حتی برای قدرت های بزرگی چون ایالات متحده نیز گزینه نظامی ایدآلی نبوده است. جنگ برق آسا ممکن است در کوتاه مدت به پیروزی های نظامی بزرگی منجر شود، اما در تثبیت پیروزی ممکن است با همان چالش هایی مواجه شود که در جنگ های دیگر مطرح می باشند. گذشته از سناریوهایی چون دخالت قدرت های ثالث، خیزش مقاومت های نامتقارن می تواند سرنوشت جنگ را دگرگون سازد. تحولات امنیتی عراق در سال های اولیه پس از اشغال نشان داد که پیروزی نظامی برق آسا موفقیت در تثبیت پیروزی که مستلزم پیروزی در نبرد سیاسی است. اگر به شکست نیا نجامد، حداقل می توانیم بگوییم که بسیار پرهزینه خواهد بود.

یادداشت ها

۱. موهان مالیک، «تکامل تدریجی اندیشه راهبردی»، کریگ آ. اشنايدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر عسگری صدر و فرشاد امیری (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵)، صص ۴۹-۴۸.

۲. جان بیلپس و دیگران، استراتژی در جهان معاصر: مقدمه ای بر مطالعات استراتژیک، ترجمه کابک خبیری، چاپ دوم (تهران: مؤسسه معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۵.

3. Blitzkrieg: The Seccessful German Tactic of ..., www.2worldwar2.com/blitzkrieg.htm.

۴. مالیک، پیشین (۱)، ص ۵۸.

5. Ibid.

۶. ادوارد مید ارل، «هیتلر؛ مفهوم جنگ از نظر نازی ها»، ادوارد مید ارل، سازندگان استراتژی نو: از لنین تا هیتلر، ترجمه محمد علی پیروزان (تهران: سازمان کتاب های جیبی، ۱۳۴۳)، ص ۳۰۳.

7. David Francoeur, "Blitzkrieg Appropriation: Tracing the Conealed Roots of The Famous Formula", The Canadian Army Journal, Vol. 10.3 (Fall 2007), p. 57.

۸. همان، صص ۳۰۴-۳۰۳.

۹. مالیک، پیشین (۱)، ص ۵۹.

اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*

حمیدرضا رئوفی**

اقتصاد به عنوان رکن اساسی هر جامعه در وقوع و نیز سرنوشت جنگ‌ها نقش به سزایی دارد. جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست. در مقاله حاضر ضمن تشریح شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر اقتصاد کشورها در دوره جنگ، اقتصاد برخی کشورها نظیر ایالات متحده، ژاپن، عراق و برخی کشورهای دیگر در جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه اقتصاد ایران در مقاطع مختلف جنگ بر اساس شاخص‌های مختلف و بر اساس آمارهای موجود مورد ارزیابی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، جنگ، بودجه، رشد ناخالص ملی، خسارات، صادرات، واردات.

چکیده

مقدمه

ایران، سیاست‌های اقتصادی متخذه در آن برهه و تأثیر سیاست‌های اقتصادی، رخدادها و وقایع جنگ تحمیلی بر اقتصاد کشور، برای محققین و علاقه‌مندان دانشگاهی و نخبگان نسل امروز و آینده امری ضروری و مفید می‌باشد. به هر حال اقتصاد ایران در مدت ۸ سال جنگ، با فراز و نشیب‌ها و مشکلات بسیاری همراه بود. اقتصاد کشور علی‌رغم محدودیت منابع و امکانات، توانست با علائم مثبتی چون عدم بدهی‌های خارجی و رضایت عمومی نسبی، به بقای خود ادامه دهد. حتی می‌توان گفت در دوره‌ای از سال‌های جنگ، برخی متغیرهای مهم اقتصادی دارای روند مطلوبی بودند. بیان شاخص‌ها

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، از وقایع بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران و تحولات منطقه محسوب می‌شود. واکاوی این رخداد، از طرفی یادآور تحمل سختی‌ها و دلاوری‌های ملت بزرگ ایران، و از طرف دیگر، بیانگر آسیب‌ها و خسارات اقتصادی وارده بر پیکره اقتصاد ایران است. اگرچه ممکن است پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران حائز اهمیت باشد ولی چون اثرات مثبت و منفی آن واقعه در تمامی ابعاد اقتصادی کشور حتی تا به امروز، ظهور و بروز دارد، لذا شناخت بیشتر و تمرکز بر اوضاع اقتصاد

* این مقاله از کتابی با همین عنوان (اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی) که توسط دکتر فرهاد دژپسند و حمیدرضا رئوفی تألیف گردیده و توسط مرکز

اسناد دفاع مقدس، در دست انتشار می‌باشد، استخراج شده است.

** کارشناس ارشد علوم اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد جنگ

جنگ به همان میزان که موجبات تخریب زیربنایها و مراکز اقتصادی کشور، به ویژه در مناطق جنگی، و نیز زیان بنگاه های اقتصادی، و واحدهای ارزشزبرافراهم می کند، در یک ارتباط متقابل، می تواند زمینه ساز رشد و توانمندی های انسانی، و سرعت بخشیدن به روند تبدیل توان بالقوه به بالفعل باشد. اما به دلیل تأثیری که در کاهش عرضه و افزایش تقاضا، و نهایتاً برقراری شرایط عدم تعادل در اقتصاد دارد، موجب می شود نظام بازار جایگاه و کارایی خود را از دست بدهد و به همین دلیل وضعیت غیر عادی شکل می گیرد که در نهایت به دخالت دولت در امور اقتصادی منجر خواهد شد. در اوضاع اقتصادی دوران جنگ علاوه بر وارد شدن خسارات بر زیربنایهای اقتصادی، که در سایر بحران های اقتصادی نیز وجود دارد، شاهد کاهش انگیزه تولید، افزایش بیکاری، کسری بودجه دولت، ضربه به بازار سرمایه، کاهش سرمایه گذاری، عدم تعادل اقتصادی، از بین رفتن ظرفیت های تولیدی و همچنین فشار تورمی خواهیم بود. لذا اقتصاد کشورهای درگیر جنگ، ویژگی ها و مشکلات خاص خود را دارند که در ادامه به تشریح اهم این موارد می پردازیم:

۱-۱) کاهش تولید

در شرایط جنگی، از سویی به دلیل اشغال بخشی از مناطق، واحدهای اقتصادی آن مناطق از چرخه تولید خارج می شوند و از سوی دیگر، به خاطر انتقال منابع ارزی و انسانی به حوزه جنگ، واحدهای اقتصادی مستقر در خارج از محدوده و مناطق جنگی نیز در مسیر کاهش تولید قرار می گیرند. مشکلاتی که برای عوامل و امکانات تولید مانند نیروی انسانی، منابع طبیعی، سرمایه، تکنولوژی و سایر امکانات و تجهیزات تولیدی به وجود می آید در کاهش تولید کالاها در آن دوران موثر است. کاهش تولید ناشی از اثرپذیری عوامل تولید از شرایط جنگی، عمدتاً متأثر از عوامل ذیل می باشد:

۱-۱-۱) انتقال نیروی انسانی از سایر بخش ها به بخش

جنگ و وقوع پدیده مهاجرت

در دوران جنگ، بهره برداری از عوامل تولید برای اهداف جنگ در اولویت قرار می گیرد، زیرا که به خاطر نیاز جنگ

و معیارهای مختلف اقتصادی و رفاه اجتماعی، ابزار مناسبی برای قضاوت در این مورد است. در مقاله حاضر ضمن تشریح اوضاع اقتصادی کشور، وقایع غیراقتصادی مرتبط با آن دوران نیز بیان شده است؛ زیرا به زعم نگارنده، تشریح و بیان وقایع سیاسی و بین المللی و برخی وقایع مهم دیگری که به آنها پرداخته شده، اثرات مستقیم و یا غیرمستقیم و گاه تعیین کننده ای بر اقتصاد کشور داشته و با اوضاع اقتصادی نامرتبط نبوده اند. نوشتار حاضر از سه قسمت تشکیل شده است. در قسمت اول در قالب بحث نظری، به ویژگی های مشترک اقتصاد کشورهای در حال جنگ اشاره شده است. در قسمت دوم مقاله، به بیان

تجربیات برخی کشورها در جنگ جهانی اول و دوم اشاره شده و سرانجام قسمت پایانی و اصلی مقاله به اوضاع اقتصادی ایران در زمان جنگ و سیاست های اقتصادی دولت در آن زمان، که با موفقیت های قابل توجهی همراه بوده است، اختصاص یافته است.

اقتصاد دولتی عراق و شیوه و نظام حکومتی آن کشور، تسلط و دخالت دولت در تمامی بخش های اقتصادی را به همراه داشت

۱) مروری بر مباحث نظری اقتصاد و جنگ

وقوع جنگ، شرایط خاصی را بر اقتصاد کشورهای درگیر تحمیل می کند که کم و بیش سیاست های مشخص و معینی را به همراه خواهد داشت و اقتصاد دوران جنگ برای اغلب آنها می تواند مشابه باشد، به گونه ای که چه بسا کشورهایی هم که از نظام بازار تبعیت می کنند نیز در اغلب موارد، ممکن است در شرایطی مشابه با کشورهای با نظام متمرکز، قرار گیرند. باید اذعان نمود که به دلیل شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زمانی و مکانی که کشورها در دوران جنگ نسبت به یکدیگر دارند، مقایسه مدیریت اقتصادی آنها با یکدیگر در دوران جنگ با توجه به دخیل بودن متغیرهای کمی و کیفی متفاوت، امر دشواری است.

اولیه مورد نیاز در بخش غیرنظامی شده، که بیکاری و کاهش عرضه و تولید کالا از جمله پیامدهای آن است.

۱-۳ خسارات وارده بر کارخانجات تولیدی

تحت شرایط جنگی، هدف قرار گرفتن بنگاه‌های اقتصادی و تخریب مراکز اقتصادی و تجهیزات و لوازم کارخانجات، از جمله کارخانجات تولیدی، نیز موجب کاهش تولید می‌گردند. این امر در کشورهای کمتر توسعه یافته نمایان تر است، در این کشورها مشکل لوازم و تجهیزات خسارت دیده و تکنولوژی مربوط به آن، چالش‌های بزرگی را در زمینه ترمیم و دستیابی مجدد به آن تکنولوژی ایجاد

می‌نماید، و اگر جنگ در بخشی از کشور که از واحدهای صنعتی و اقتصادی متمرکز هستند واقع شود، آثار تخریبی آن بیشتر می‌باشد.

۱-۴ خسارات وارده

بر منابع طبیعی

در زمان جنگ، منابع طبیعی مؤثر در تولید نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. زمین یکی از مهم‌ترین

این عوامل است که به دلایلی چون تهدید و تخریب زمین‌های کشاورزی و حاصلخیز و در پاره‌ای موارد تصرف و اشغال، این اراضی قابلیت خود را از دست می‌دهند. این مشکلات در مورد سایر منابع طبیعی نیز صدق می‌کند و در نهایت به کاهش تولید منجر می‌شود.

۱-۵ کاهش سرمایه‌گذاری

یکی از عوامل مهم در رشد سرمایه‌گذاری به ویژه جذب سرمایه‌گذاری خارجی، وجود امنیت و ثبات اقتصادی است که در دوران جنگ دچار اختلال می‌گردد. در این شرایط، عدم اطمینان به فقدان چشم انداز مثبت و در نتیجه کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی منجر

به نیروی انسانی، به میزانی بیشتر از کادر نظامی در امور دفاعی، نیروی انسانی شاغل در بخش‌های دیگر به بخش‌های مربوط به امور دفاعی انتقال می‌یابد که در پی آن کاهش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی در بخش غیرنظامی را به دنبال دارد. به ویژه آنکه در زمان جنگ ضرورت انجام تحقیقات گسترده و جامع تر در امور نظامی، مستلزم به کارگیری تعداد زیادی از دانشمندان و محققان برجسته در این زمینه می‌باشد درحالیکه استفاده از نیروی مولد آنها در بخش‌های غیرنظامی می‌توانست با ضریب فزاینده‌ای، اشتغال و تولید را افزایش دهد. این امر برای آن دسته از کشورهایی که در جنگ بر نیروی انسانی تکیه می‌کنند بیشتر اثر دارد چراکه اعزام نیروی انسانی فعال به صحنه نبرد، که غالباً قشر جوان و فعال جامعه را دربر می‌گیرد به کاهش عرضه نیروی کار در بخش غیرنظامی منجر می‌شود. این امر اگر به افزایش بیکاری نینجامد حتی ممکن است به تقاضای دستمزد بالاتر توسط نیروی کار باقی مانده در بخش غیرنظامی منجر شود که به نوبه خود، می‌تواند به افزایش هزینه‌های تولید و چه بسا کاهش تولید بینجامد. در مناطق جنگ زده و بحرانی زده، مهاجرت‌ها در پی دوری جستن از شرایط تهدیدکننده حیات انسانی انجام می‌گیرد و باعث می‌شود به سایر مناطق امن مهاجرت صورت گیرد. مهاجرت نیروی کار ممکن است به عدم تعادل اقتصادی در مبداء مهاجرت‌ها منجر شود. از طرفی به دلیل شرایط بحرانی در کشورهای درگیر جنگ، مهاجرت نیروی انسانی متخصص و غیر متخصص به خارج از آن کشورها را نیز به دنبال خواهد داشت.

۱-۲ خارج شدن منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی از فرآیند تولید کالا و خدمات

در شرایط جنگی، فقط نیروی انسانی تحت تأثیر نیازهای جنگی دچار جابجایی و انتقال نمی‌شود، بلکه سایر عوامل تولید نیز از فضای جنگی متأثر می‌شوند، که این امر به کاهش تولید در بخش غیرنظامی منجر می‌گردد. منابع طبیعی و تجهیزات نیز مانند سایر عوامل تولید به دلیل اهمیت و افزایش تقاضا از فرآیند تولید خارج شده و به بخش جنگ منتقل می‌شوند و موجب کمبود منابع و مواد

**علی رغم مشکلات
شدید اقتصادی عراق در
دهه ۱۹۸۰، که ناشی از جنگ
با ایران بود، نرخ تورم در
طول این سال‌ها همچنان از
سوی دولت این کشور،
پایین نگه داشته می‌شد**

می شود، و حتی ناامنی حاصل از جنگ به بالا رفتن ریسک سرمایه گذاری و خروج سرمایه از کشورهای بحران زده می انجامد. بدیهی است، در شرایطی که انباشت سرمایه های قبلی به خاطر هجوم دشمن، دچار آسیب شده، اگر سرمایه گذاری جدیدی صورت نگیرد یا میزان رشد آن کم باشد، میزان تولید آن کشور به شدت آسیب خواهد دید.

۲-۱) تأثیر بر تجارت خارجی

صادرات کالا به دلیل نقشی که در گسترش بازار و افزایش درآمد ارزی کشور دارد، و واردات کالا به دلیل ضرورت تأمین کالاهای ضروری و مواد اولیه و به ویژه سهمی که در تأمین نیازمندی های جنگ دارد، در دوره جنگی می تواند از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. ولی از آنجا که جنگ موجب کاهش تولید، و وارد آمدن خسارت بر شبکه های حمل و نقل به ویژه گلوگاه های ورود و خروج کالا می شود، عملاً تجارت خارجی آسیب زیادی را متحمل می شود. در این میان تهدید و آسیب دیدگی تجهیزات و لوازم تخلیه و بارگیری کالا، افزایش حق بیمه وسایل حمل و نقل، تغییر مسیر انتقال کالا از امن ترین مسیر، مشکلات عمده ای را در این بخش ایجاد می کند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می شود که جنگ به مهمترین و اصلی ترین جریان درآمد ارزی کشور، و نیز بنادر و شبکه های اصلی حمل و نقل آسیب برساند. بدین روی، باید توجه داشت که عوامل بالا، به همراه اختلال های پایه ای مانند تحریم ها (که وقوع آن موردی و اتفاقی است) به طور جدی به تجارت خارجی، و در نهایت به اقتصاد کشور آسیب می رساند.

۳-۱) افزایش هزینه های دولت

افزایش هزینه دولت های درگیر جنگ، هم برای تأمین هزینه جنگ و هم برای فراهم سازی شرایط و فضای

عمومی، در جهت حفظ آرامش و جلوگیری از بروز بحران و تنش صورت می گیرد. در این رابطه باید هزینه هایی که دولت برای ایجاد تعادل در بازار کالا و خدمات اساسی، و یا کاهش هزینه های ناشی از شرایط عدم تعادل بازار متقبل می شود به طور ویژه مورد تأکید قرار گیرد. بدیهی است ممکن است تأمین منابع هزینه های جدید از طریق منابع معمول درآمدی دولت ممکن نباشد، در این صورت دولت به طور اجتناب ناپذیر به راه های دیگر متوسل می شود که افزایش مالیات ها، استقراض خارجی و انتشار پول از جمله این راهها می باشد که بدون شک هر کدام از آنها دارای هزینه های تبعی زیادی می باشد. افزایش مالیات ها طی جنگ به دلیل افزایش مشکلات و کاهش رفاه عمومی با مشکلات همراه است و می تواند به کاهش انگیزه منجر شود.^۱ استقراض از دول خارجی نیز به ویژه در شرایطی که کشور درگیر، علاوه بر بحران جنگی در تحریم های شدید بین المللی قرار داشته باشد، مشکل خواهد بود، و حتی در پاره ای از موارد نیز به رغم مشکلات، به دلایل نگرش های ایدئولوژیک ممکن است از انجام این امر پرهیز شود.^۲ بنابراین در اغلب موارد برای تأمین این هزینه ها، انتشار پول، آسان ترین راهی است که دولت ها در پیش می گیرند. افزایش عرضه پول بدون آنکه تولید افزایش یابد، موجب افزایش تورم می شود. بنابراین ملاحظه می شود، که در اقتصاد جنگی افزایش هزینه های دولت اجتناب ناپذیر بوده، و این امر مشکلات زیادی را به دنبال دارد.

۴-۱) جو روانی حاصل از جنگ

کمبود برخی کالاها، در شرایطی که بی اعتمادی در اقتصاد وجود دارد، باعث شکل گیری اقتصاد زیرزمینی و بازار سیاه و غیررسمی برای کالاهای کمیاب شده و موجب رونق گرفتن فعالیت های دلالی می شود. مردم نیز تحت

۱. در انگلستان تا سال ۱۹۴۴ بار مالیاتی به اندازه ای افزایش یافت که در برخی موارد به ضد انگیزه تبدیل شد. دولت امریکا نیز برای افزایش مالیات بر درآمد از آزادی کمتری نسبت به انگلستان برخوردار بود. با وجود آنکه در سال های پایانی جنگ دوم جهانی یعنی سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ بنابه ضرورت های جنگی به ترتیب به ۷۵ درصد و ۸۰ درصد افزایش یافت اما در سال ۱۹۴۲ طرح پیشنهادی مارشال به منظور تأمین ۴۲ درصد از هزینه ها از طریق مالیات بر درآمد با مخالفت شدید کنگره امریکا و ارگان های مشابه روبرو شد.

۲. برای نمونه در دوران جنگ تحمیلی، دولت ایران به دلیل روحیه انقلابی و نمایش قدرت ایستادگی و همچنین مدیریت اقتصادی مناسب، با وجود مشکلات بسیار، منجر به آن شد تا کشور عملاً تا پایان جنگ با بدهی خارجی مواجه نشود.

می گردد که این امر هم در کاهش سطح رفاه عمومی تأثیرگذار است. مشکلاتی از قبیل احتکار و کمبود کالاهای ضروری نیز از عواملی است که بر رفاه عمومی تأثیرگذار می باشد. همچنین در نتیجه آن، سهم هزینه های دولت در سایر امور زیربنایی و عمرانی نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و کنترل فقر نیز کاهش می یابد.

۸-۱) تشدید تمرکزگرایی و دخالت دولت در مدیریت اقتصادی

دولت ها در زمان جنگ سعی می کنند در کنار برنامه ها و عملیات نظامی، با اتخاذ سیاست های اقتصادی مناسب، ضمن حفظ مرزها، حکومت را نیز از هرگونه خطری در سایر زمینه ها حفظ کنند، به این ترتیب، نوع سیاست های اقتصادی اتخاذ شده در دوره جنگ، با سیاست های اقتصادی شرایط عادی به طور اساسی متفاوت می باشد. در جنگ تمام عیار، استفاده از توان اقتصادی هر کشور در جهت دسترسی به اهداف جنگ در اولویت قرار می گیرد و به دلیل آنکه بسیج همگانی منابع و عوامل اقتصادی برای تأمین نیازهای جنگ توسط نظام بازار - به دلیل عدم کارایی - انجام نمی شود، دخالت دولت ها برای حفظ نظام اقتصادی و جلوگیری از نارضایتی عمومی بیش از پیش توجه می شود. در چنین شرایطی مکانیزم بازار به دلیل شرایط بحرانی کاملاً آسیب پذیر بوده و در تخصیص منابع کارایی مناسب را نخواهد داشت. دلیل مهم ناکارآمدی نظام بازار در زمان وقوع جنگ عبارتند از: کاهش انگیزه تولید، عدم واکنش سریع مکانیزم قیمت ها در جهت تأمین نیازهای فوری جنگ، تورم ناشی از شرایط خاص جنگی و کاهش رفاه اجتماعی. عوامل مذکور دخالت دولت در امور اقتصادی را ایجاب می کند، لذا لزوم بازنگری در مکانیزم اقتصادی اجتناب ناپذیر است. به طوری که در آزادترین نظام های اقتصادی، در شرایط جنگ و بحران اقتصادی، دولت ها در امر تخصیص منابع دخالت کرده، و تأمین و توزیع کالاهای استراتژیک را به عهده می گیرند^۱ و به ناچار به سمت تمرکزگرایی و دخالت دولت در بازار کشیده می شوند؛ به بیان دیگر، این دولت ها علاوه بر ایفای وظایفی مانند حقوق مالکیت، تمهیدات

تأثیر جو موجود در جامعه، ممکن است با وجود عدم نیاز، به ذخیره کالاهای کمیاب تر اقدام نمایند. چنانچه در طرف عرضه نیز، برخی افراد با ایجاد شبکه های زیرزمینی به احتکار اجناس و کالاهای ضروری مورد نیاز جامعه اقدام می کنند. این مسأله تأثیر منفی بسیار زیادی بر اقتصاد کشور، به ویژه در سرمایه گذاری و تولید می گذارد.

۵-۱) فشار تورمی

از آنجا که تورم به توزیع ناعادلانه تر درآمد، شکل گیری اغتشاشات اجتماعی، تخصیص غیربهره منایع، کاهش پس انداز، رونق بازار سیاه و همچنین کاهش رفاه اجتماعی موجب می شود و بروز مشکلاتی در تأمین حداقل های معاش برای افراد جامعه را به همراه دارد، لذا یکی از مهم ترین مشکلاتی است که دولت ها در دوره جنگ با آن مواجه هستند. افزایش تورم در دوران جنگ به دلیل کاهش عرضه و افزایش تقاضا، جو روانی حاصل از جنگ، تأمین هزینه های دولت و سایر موارد شکل می گیرد، که به عنوان نتیجه طبیعی شرایط بحرانی جنگ، و به وجود آورنده مشکلات زیاد، همیشه در اقتصاد جنگ مورد توجه بوده است.

۶-۱) کاهش پس انداز

تأمین هزینه های جنگی و پدیده تورم، از علل اصلی کاهش پس انداز در مقیاس کلان و خرد در دوران جنگ می باشد. در این دوران، بخش قابل توجهی از درآمد کشورها صرف امور مربوط به جنگ می شود، لذا در صورت نیاز نه تنها پس انداز جدیدی صورت نمی گیرد، بلکه از ذخایر موجود نیز برداشت می شود. از سوی دیگر تورم دوران جنگ نیز به افزایش مصرف در زمان حاضر، و کاهش اعتماد مردم برای تولید و مصرف در آینده یا همان پس انداز منجر خواهد شد، که این امر بر روند سرمایه گذاری تأثیرگذار است.

۷-۱) تأثیر بر رفاه اجتماعی

تورم ناشی از جنگ باعث کاهش قدرت خرید حقیقی مردم و کاهش تقاضای خصوصی و در نهایت کاهش مصرف

۱. تجربه جنگ دوم جهانی حکایت از آن دارد که دولت ها سیاست به کارگیری کنترل مختلط یعنی سیاست های مستقیم و غیرمستقیم - را در پیش گرفتند.

این مطلب در ادامه همین فصل به صورت مشروح مورد اشاره قرار می گیرد.

یافته و توسعه نیافته و همچنین سطح درآمد، ذائقه و فرهنگ عمومی مصرف جوامع متفاوت است و اغلب مواد غذایی حیاتی و پوشاک اولیه را دربر می گیرد. از طرفی با توجه به تکنولوژی به کاررفته در صنایع تولیدی و نحوه تأمین انرژی و نیز سطح توسعه یافتگی جوامع، برخی مواد خام و مواد اولیه، جزء کالاهای استراتژیک به حساب می آیند. کالاهای استراتژیک و اساسی به هنگام جنگ، سهمیه بندی شده و یا با پرداخت یارانه از سوی دولت عرضه می شوند. با توجه به اهمیت کالاهای استراتژیک و اساسی، تهیه و تأمین آنها در سرنوشت جنگ تأثیرگذار است به همین دلیل تأمین و توزیع و ذخیره یابی مناسب این قبیل کالاها، خواه از محل تولیدات داخلی، خواه از طریق واردات، برای دولت ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در صورتی که کشور درگیر جنگ، از منابع طبیعی و امکانات لازم جهت افزایش تولید کالاهای استراتژیک برخوردار باشد، بحث خودکفایی، و در صورتی که منابع طبیعی کمیاب و امکانات لازم جهت افزایش تولید ناکافی باشند، بحث ذخیره سازی آن کالاها مطرح می باشد.

چنانکه بیان شد، وقوع جنگ شرایط خاصی را برای اقتصاد کشور درگیر به همراه دارد که کمابیش سیاست های مشخص و معینی را به دنبال خواهد داشت، و اقتصاد در زمان جنگ برای اغلب آنها مشابه خواهد بود. در چنین شرایطی حتی کشورهای با نظام بازار در اغلب موارد علاوه بر استفاده از ابزارهای نظام بازار، با اعمال سیاست هایی مانند سهمیه بندی ها، پرداخت یارانه ها، دخالت بیش از پیش دولت در امر توزیع کالا و نیز جهت دهی به تولیدات، تا اندازه ای در شرایطی مشابه با کشورهای با نظام متمرکز قرار می گیرند.

در بیان اوضاع و شرایط مشابه اقتصادی برای کشورهای درگیر جنگ علاوه بر خسارات وارده به مراکز اقتصادی، نشانه های دیگری از قبیل: عدم تعادل اقتصادی، کاهش تولید، کسری بودجه دولت، ضربه به بازار سرمایه، کاهش سرمایه گذاری ها، کاهش پس انداز، فشار تورمی، افزایش بخش خدمات به نسبت سایر بخش های اقتصادی، افزایش حجم دولت و نیز دخالت آن در امور اقتصادی (حتی برای کشورهای پیرو نظام

دفاعی و امنیت ملی و تعلیم و تربیت، دخالت در امور اقتصادی به طور مستقیم (دستوری) و غیرمستقیم (ارشادی) را نیز پی گیری می کنند. در چنین شرایطی به مدیریت اقتصادی کارآمد نیاز است تا با انتخاب و اتخاذ سیستم اقتصادی مناسب به اهداف ملی دست یابد. ارائه سیاست های مناسب اقتصادی در دوران جنگ، شناخت کامل از وضعیت و شرایط اقتصادی کشور را طلب می کند، زیرا که در دوران جنگ، برتری سیستم متمرکز بر غیرمتمرکز و یا عکس آن مورد بحث نیست، بلکه مهم به کار بردن آن بخش از اجزای سیستم اقتصادی است که با اهداف و شرایط اقتصادی جامعه در آن دوران همخوانی و هماهنگی داشته باشد.

برای دستیابی به این مهم، مدیران اقتصادی در وهله اول باید به قابلیت ها، نظریه ها و تجربیات سایر کشورهای که درگیر جنگ بوده اند، و نیز به اطلاعات گسترده و دقیق از آمارهای اقتصادی توجه داشته باشند و به شناخت عمیق آسیب پذیری ها و پتانسیل های بالقوه و بالفعل اقتصادی نیاز

دارند. در این میان شناخت کالاهای ضروری و استراتژیک و نحوه تأمین و توزیع آنها از مواردی است که باید به طور ویژه مورد توجه مدیران و برنامه ریزان اقتصادی قرار گیرد. در کشورهای مختلف با توجه به سطح توسعه یافتگی و الگوی مصرف جامعه، کالاهای گوناگون دارای اهمیت استراتژیک هستند. در چنین شرایطی شناخت کالاهای مصرفی مستقل - که از جمله کالاهای استراتژیک هستند - از اهمیت بالایی برخوردار است. کالای مصرف مستقل، کالایی است که اهمیت حیاتی داشته باشد به طوری که در حالت عدم کسب درآمد برای افراد، بازهم افراد جامعه آن را مصرف می کنند. نوع و میزان مصرف این کالاها در جوامع توسعه

اگر چه کشتی های حامل
نفت ایران و مراکز نفتی مورد
اصابت موشک ها و
هواپیماهای عراقی
قرار می گرفت، اما صادرات
نفت ایران تا پایان جنگ ادامه
داشت و متوقف نشد

سیاست‌گذاری دولت در این خصوص می‌توان به مواردی از جمله کنترل قیمت و دستمزد، جیره‌بندی و توزیع کالا، مبارزه با احتکار و برخورد با محتکرین، کنترل نرخ ارز، تخصیص اداری ارز، وضع محدودیت‌های مقداری و تعرفه‌های واردات با نرخ بالا، و اعمال کنترل در صادرات، سهمیه‌بندی منابع اعتباری بانک‌ها، اجرای سیاست‌های ضد انحصار، و پرداخت یارانه به کالاهای ضروری اشاره نمود.

ذکر این نکته الزامی است که تخصیص منابع، تأمین کالاهای استراتژیک و کاهش تبعات منفی ناشی از اقتصاد غیرتعادلی هر کشور، در شرایط جنگی و بحرانی بیش از هر چیز به سطح توسعه‌یافتگی و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آن بستگی دارد. بدون تردید، مدیریت اقتصادی در دوران جنگ در اقتصاد توسعه‌یافته در مقایسه با اقتصاد در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته متفاوت خواهد بود. در اقتصادهای توسعه‌یافته، به دلیل توسعه زیرساخت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، استفاده از سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم به ویژه ابزارهای پولی و مالی به سادگی صورت می‌گیرد، ولی در اقتصادهای در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته به دلیل عدم توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، کنترل اقتصاد این کشورها کمتر تحت تأثیر سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم از جمله استفاده از ابزارهای پولی و مالی قرار خواهند گرفت. لذا ایجاب می‌کند سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی به گونه‌ای اتخاذ شود که بیشترین اثربخشی را در تحقق اهداف داشته باشد، در این مسیر، باید توجه شود که ایجاد حداقل‌ها در زیرساخت اقتصادی نیز در دستور کار قرار می‌گیرد، بدین روی، منابع بیشتری طلب می‌شود.

۲) تجربیات سایر کشورها

به منظور بیان تجربیات سایر کشورها و مقایسه شرایط اقتصادی آنها در جنگ و با توجه به تعریف و منظور از پدیده جنگ در این مقاله، کشورهای درگیر در جنگ دوم جهانی، می‌توانند گزینه مناسبی برای مرور تجربیات آنها در زمینه نوع سیاست‌های اقتصادی متخذه در دوره جنگ باشند. در جنگ جهانی دوم در اقتصاد کشورهای درگیر حالتی پدید آمد که، به اقتصاد جنگی مشهور شد. در واقع،

بازار، افزایش مصرف کالاهای اولیه به نسبت کالاهای سرمایه‌ای، مهاجرت‌های داخلی و خارجی، و مهاجرت سرمایه انسانی (فرار مغزها)، بر اوضاع آن کشورها سایه می‌افکند. به همین دلیل، برای اقتصاد ایران در دوره جنگ نیز، که بزرگ‌ترین جنگ در دهه‌های اخیر را تجربه کرده است، انتظار وقوع آنها، نباید غیرعقلانی تلقی شود.

۱-۸-۱) به کارگیری سیاست‌های اقتصادی ویژه

پس از شناخت و آگاهی مدیران اقتصادی از وضعیت و شرایط اقتصادی کشورها در زمان جنگ، سیاستگذاری‌های اقتصادی دولت در زمان جنگ با عنایت به آثار این بحران بر متغیرهای اقتصادی کشور و برای مهار آثار نامطلوب این وضعیت تحت دو سیاست کلی کنترل مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌پذیرد.

۱-۸-۱-۱) سیاست کنترل غیرمستقیم

در زمان جنگ با توجه به افزایش تقاضای ناشی از هزینه‌های نظامی، مازاد تقاضا در اقتصاد به وجود می‌آید. این امر به همراه کاهش عرضه ناشی از بروز جنگ به افزایش سطح قیمت‌ها منجر می‌شود. با وقوع این عدم تعادل، و بروز شرایط تورمی، دولت با به کارگیری سیاست‌های ارشادی و توسل به سیاست‌های پولی و مالی مناسب که ابزار کنترل غیرمستقیم می‌باشد نسبت به کاهش تقاضا جهت مهار تورم حاصل از افزایش شکاف عرضه و تقاضا، اقداماتی را انجام می‌دهد.

۱-۸-۱-۲) کنترل مستقیم

از آنجا که در زمان اقتصاد در شرایط جنگی، به ابزارهای گسترده‌تری نیاز دارد لذا دولت می‌بایست با کنترل دستمزدها جهت کاهش هزینه‌های تولید از یک سو، و کنترل قیمت کالاهای اساسی به منظور کاهش سطح هزینه‌های خانوار از سوی دیگر، نسبت به نگهداشتن سطح رفاه جامعه در سطوح قبل از جنگ اقدام نماید. این امر به ویژه در مورد کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم بیشتر اهمیت دارد. اصولاً سیاست‌های کنترل مستقیم با هدف تنظیم و تخصیص منابع کمیاب‌تر، به منظور تثبیت قیمت‌ها صورت می‌گیرد. از اقدامات مهم

کردن، و برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی تلقی می شد. لذا برنامه های سنجیده ای برای اصلاح و بهبود امور به اجرا درآمد و در این جهت، رشد سریع تر، قدرت تولید بیشتر، سطح زندگی بالاتر، و اختصاص وجوه بیشتر به بخش عمومی در زمینه هایی مانند آموزش و پرورش و خدمات عمومی برای افزایش رفاه عمومی، از دلایل اصلی مداخله دولت در اقتصاد بودند، که حتی دامنه این دخالت ها تا سال های پس از جنگ نیز ادامه داشت و به ویژه در زمینه تجارت خارجی و بالا بردن تعرفه های گمرکی، حتی در سال های اولیه پس از جنگ، این دخالت ها بیشتر بود.

جالب توجه است که علاوه بر تمرکز برخی از کشورهای اروپایی درگیر جنگ به برخی از گروه های کالایی و یا کالای خاص مانند مواد خام و یا فولاد، سه کشور فرانسه، انگلستان و ایتالیا در سال ۱۹۱۶ میلادی برای برنامه ریزی و محاسبه مقادیر مورد نیاز از هر نوع غله، خرید مقادیر مورد نیاز گندم و واردات مقادیر مورد نیاز و قیمت گذاری گندم، هیأت اجرایی گندم را متشکل از وزیر بازرگانی فرانسه، وزیر کشاورزی ایتالیا و رئیس هیأت تجارت انگلستان تشکیل دادند. لذا ملاحظه می شود کشورهایمانند انگلستان، آلمان و فرانسه در طول جنگ جهانی اول و دوم و سال های مابین آنها، و حتی سال های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، شدیدترین کنترل ها و محدودیت های وارداتی را اعمال کردند.

۲-۲) آمریکا

در زمان جنگ، سیستم مالیاتی در آمریکا و انگلستان، نسبت به زمان صلح تغییر یافت و بار عمده مالیاتی از دوش مزدبگیران به صاحبان ثروت انتقال یافت. با وجود قوانین مالیاتی، دولت آمریکا برای افزایش مالیات بر درآمد، از آزادی کمتری نسبت به دولت های انگلستان و کانادا برخوردار بود. طرح پیشنهادی ضد تورمی والاس در ماه مارس ۱۹۴۲ برای تأمین چهل و دو درصد از هزینه های جنگی آمریکا از راه مالیات، با مخالفت شدید کنگره و دیگر ارگان های مشابه صاحب نفوذ روبرو شد و سرانجام در سال ۱۹۴۳ بیست و شش درصد کل هزینه های جنگی از راه مالیات تأمین شد. در سال ۱۹۴۳

شرایط کشورهای ایران و عراق در دوران جنگ تحمیلی، مشابه اوضاع کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم است. لذا در این قسمت برخی تجربیات حاصل از سیاست ها و اعمال کنترل های اقتصادی کشورهای صنعتی درگیر جنگ جهانی دوم، همراه با مروری بر اوضاع اقتصادی کشور عراق در زمان جنگ، بیان می شود.

در زمان جنگ جهانی دوم، جوامع سیاسی و اقتصادی ناهمگون، درگیر جنگ بودند ولی ناهمگونی ساختار سیاسی - اقتصادی آنها نه تنها دلیل بر مدیریت اقتصادی کاملاً ناهمگون نبود بلکه راه حل های اداری و اقتصادی نسبتاً مشترکی را به کار بردند. این کشورها عمدتاً سیستم کنترل را در پیش گرفتند. در آزادترین نظام های اقتصادی نیز تصمیم گیری نسبت به زمان صلح از محدودیت هایی برخوردار شد و نظام مختلط یعنی به کارگیری ابزارهای پولی و مالی به همراه ابزارهای دستوری و نظام متمرکز انجام شد. به هر حال دوران جنگ شرایط خاصی است که کشورها، با هر نظام و تفکر اقتصادی، هنگامی که در آن شرایط قرار می گیرند یک سری سیاست های خاص و ویژه ای را در قبل آن در پیش می گیرند. چنانچه، در عراق نیز مدیریت اقتصادی کشور، از الگوی کنترلی تبعیت می کرد، لذا برای روشن تر شدن مباحث و تجربیات کشورها در دوره جنگ، ابتدا تجربه کشورهای اروپایی، سپس آمریکا و ژاپن و نهایتاً اقتصاد کشور عراق در دوره جنگ مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱) اروپا (انگلستان، آلمان، فرانسه و ایتالیا)

گسترش دخالت دولت در اقتصاد، در کشورهای اروپایی به عنوان یک امر پذیرفته شده تلقی می شد، چنانکه اروپایی ها با آمادگی ای که برای سازماندهی تلاش های خود و تجربه هایی که از جنگ جهانی اول داشتند، برنامه ریزی برای بسیج اقتصادی را پیش از جنگ جهانی دوم آغاز کرده بودند و اساساً از همان آغاز، به پس از جنگ، و دوره تجدید سازمان اقتصادی و اجتماعی اروپا در جهت انطباق با نیازهای اروپای جدید می اندیشیدند، و کنترل های دولت در اقتصاد در زمان جنگ به عنوان گام های مقدماتی به سوی مداخله وسیع تر دولت در ملی

از کالاها و در نهایت تأسیس پلیس اقتصادی، برای مقابله با احتکار و بازار سیاه اقدام بورزد. تثبیت نرخ ارزاق، و برقراری سیاست قیمت های ارزان برای ارزاق از مهمترین اقداماتی بود که توسط دولت ژاپن در شرایط جنگی به اجرا درآمد، به طوریکه کنترل دولت در مورد برخی از محصولات مانند برنج به صورت گسترده ای در مراحل جمع آوری و توزیع گسترش یافت. در ژاپن به دلیل نبودن یک قدرت سیاسی توانا در مرکز، استراتژی آماده سازی و تحولات اداری در راستای اهداف جنگی که از تأخیر و تعلل برخوردار بودند، تصمیم های فوری را با مشکل روبرو می کرد. در سال ۱۹۴۳ نخست وزیر وقت

ژاپن برای هدایت اقتصاد جنگی، اختیارات مطلقه خود را در کابینه به تصویب رساند.

در طول جنگ و به ویژه در سال های پایانی آن، استقرار از بانک مرکزی به عنوان مهمترین و بزرگ ترین منبع تأمین کسری بودجه دولت بود

۲-۴) عراق

در بیان اوضاع اقتصادی عراق، ابتدا باید نگاهی اجمالی به شیوه اداره امور اقتصادی آن کشور انداخت. حزب بعث عراق از نظام سوسیالیستی متمایل به بلوک شرق تبعیت

می کرد. حاکمیت و گسترش دولت و تقریباً تسلط کامل دولت بر امور اقتصادی و جلوگیری از رشد و توسعه فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد، کنترل شدید قیمت ها با استفاده از شیوه های دستوری و در مجموع نظام بسته و ایزوله اقتصادی و عدم تمایل به پیروی از سیاست های بازار آزاد، از مولفه های اقتصاد عراق بود. در واقع این شیوه به طور کلی از انقلاب سوسیالیستی سال ۱۹۵۸ شروع و تا سال ۲۰۰۳ (اشغال عراق توسط آمریکا و سرنگونی صدام) تداوم داشت، هر چند که مابین این سال ها به دلیل تأمین برخی نیازها و به ناچار، پاره ای اقدامات و اصلاحات در جهت آزادسازی اقتصادی صورت گرفت. نرخ ثابت ارز، و همچنین نرخ ثابت و تک

که سال اوج قرضه عمومی در آمریکا بود، حدود چهل و سه درصد هزینه های جنگی از راه قرضه تأمین می شد و در سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ سهم مالیات بنا به ضرورت شرایط جنگی به ترتیب به هفتاد و پنج درصد و هشتاد درصد افزایش یافت. در تابستان ۱۹۴۲، رئیس جمهور وقت آمریکا به کنگره فشار آورد که برنامه تثبیت قیمت های کشاورزی و دستمزد را به اجرا درآورد، پیام های هفت ماده ای او در ۲۷ آوریل ۱۹۴۲ برای متوقف ساختن تورم عبارت بود از:

۱. وضع مالیات سنگین تر برای افراد و مؤسسات بازرگانی؛
۲. ایجاد یک حد عمومی برای قیمت اجاره؛
۳. تثبیت دستمزد؛
۴. تثبیت قیمت محصولات کشاورزی و نگهداری قیمت برابری ۱۱ درصد حد تعیین شده؛
۵. ایجاد یک برنامه وسیع پس انداز زمان جنگ؛
۶. جیره بندی کالاهای اساسی و کمیاب؛ و
۷. جلوگیری از اعتبارات و خرید قسطی و تشویق به مستهلک کردن بدهی ها.

این بیانیه هفت ماده ای که به بیانیه اعلام خطر معروف بود، کنترل مربوط به دستمزد و سایر عوامل را به صورت تدریجی کم اثر می دانست. اما چنانکه پیش بینی می شد، مقررات مربوط به تثبیت دستمزد و قیمت، اثر ضد تورمی نداشت و در عمل، دستمزد و حقوق کنترل نشد و قیمت کالای کشاورزی که رو به افزایش بود، کنترل های مالی را بی اثر کرد. نمایندگان کشاورزان و کارگران با کنترل سهم توزیع آنها از سوی گروه های اقتصادی مبارزه می کردند و ادعا داشتند که اجرای این قوانین به زیان آنان بوده و عادلانه نیست.

۲-۳) ژاپن

در ژاپن نیز همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا، که با انقضاء قرارداد تجاری ژاپن و آمریکا و تحریم صدور کالا از طرف دولت های آمریکا و انگلیس همزمان شده بود، اعمال سیاست های کنترلی مورد توجه قرار گرفت. افزایش مشکلات اقتصادی در دوران جنگ، دولت ژاپن را ناچار کرده بود که با اعلام نرخ های رسمی تعداد زیادی

کاهش قابل توجه و برنامه ریزی شده، صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش مؤثر و عمده‌ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

اوضاع و شرایط اقتصادی ایران در طول جنگ تحمیلی در این مقاله به طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی شامل تشریح اوضاع اقتصادی در دوران جنگ تحمیلی و مقایسه آمار و شاخص‌های اقتصادی در آن زمان با دوره‌های قبل و نیز تشریح و تحلیل آمار و شاخص‌های اقتصادی به طور سالیانه در مدت هشت سال جنگ می‌شود. نوسان‌های اقتصادی یا دوره‌های تجاری، به کاهش و افزایش دوره‌ای سطح تولید کالاها و خدمات در اقتصاد هر کشور اطلاق می‌شود. در واقع اقتصاد کشورهای مختلف، تغییرات متوالی رونق و رکود را در سطح تولید کالاها و خدمات (تولید ناخالص ملی) تجربه می‌کنند. نوسانات اقتصادی علاوه بر عوامل اقتصادی، به عوامل سیاسی و وقوع تکان‌های مختلف داخلی و خارجی مانند جنگ، بحران، تحریم‌ها و از این قبیل، بستگی دارد.

بررسی و مطالعه اوضاع اقتصادی کشور در ادوار مختلف نشان می‌دهد که اقتصاد ایران شدیداً تحت تأثیر تکان‌های نفتی قرار گرفته است. فعالیت‌های اقتصادی کشور پس از اولین تکان نفتی سال ۱۳۵۳، وارد نوسانات شدید شد. هر چند که پس از این دوره، عمق نوسانات اقتصادی حتی کمتر از دوره مشابه قبل از تکان‌های نفتی می‌شود، ولی نقش تکان‌های نفتی در ایجاد نوسانات اقتصادی کماکان پابرجاست. به هر حال دوره‌های رونق اقتصادی عموماً همزمان با دوره‌هایی است که قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد از آن در حد بالایی قرار داشت، و در واقع گویای این واقعیت است که نفت در ایجاد رونق و رکود اقتصادی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. با وجود این نباید نقش سیاست‌های اقتصادی به ویژه سیاست‌های پولی و مالی را در ایجاد رونق و رکود از طریق تبدیل منابع ارزی به ریالی جهت هزینه کردن در داخل کشور که منجر به انبساط مالی در کشور می‌شده را کم اهمیت جلوه داد. شایان ذکر است که مقایسه روند رکود و رونق اقتصادی ایران با سایر کشورهای جهان، یک همزمانی نسبی را در

رقمی تورم، که به طور غیر واقعی و با شیوه نظام دستوری حفظ شده بود، تحقیقات و کنترل شدید در مورد درآمد بخش خصوصی و سایر دلایل و شواهد، گویای این واقعیت می‌باشند. بین سال‌های ۱۹۴۸ الی ۱۹۸۹ نرخ تورم معمولاً ثابت و یک رقمی بود، و به دلیل اعمال سیاست‌های شدید دستوری علیرغم تغییر و تحولات اقتصاد عراق در کسب درآمدهای نفتی و تزریق پول به اقتصاد آن کشور، به ویژه در دهه ۱۹۷۰ و همچنین مشکلات شدید اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ که ناشی از جنگ با ایران بود، نرخ تورم در طول این سال‌ها همچنان از سوی دولت عراق، پایین نگه داشته و اعلام می‌شد. در واقع اقتصاد دولتی آن کشور و شیوه و نظام حکومتی آن، تسلط و دخالت دولت در تمامی بخش‌های اقتصادی را به همراه داشت.

۳) اوضاع اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران، که تا پیش از انقلاب به شدت بر

درآمدهای نفتی متکی بود، در آستانه اجرای برنامه‌ها و اقداماتی در جهت خود کفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع در امور جنگ اختصاص یابند. همچنین اشغال بخش‌هایی از اراضی حاصلخیز و نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی‌های ناشی از مهاجرت‌ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ از نتایج این جنگ بود، که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به خاطر

در دوران جنگ

مدیریت اقتصادی کشور،

بر اساس دو اصل مهم

استقلال اقتصادی، توزیع

عادلانه درآمد و افزایش رفاه

اجتماعی گام برمی داشت

تأمین اینگونه کالاها هیچگاه دچار مشکل اساسی نشد و از سوی دیگر، اگر چه کشتی‌های حامل نفت صادراتی ایران و مراکز نفتی مورد اصابت موشک‌ها و هواپیماهای عراقی قرار می‌گرفت، اما صادرات نفت ایران تا پایان جنگ ادامه داشت و متوقف نشد.^۱

مقایسه شاخص‌های اقتصادی، و سایر وقایع و رویدادها نسبت به دوران قبل و پس از جنگ تحمیلی، حاکی از آن است که تأثیر مشکلات ناشی از جنگ بر اوضاع اقتصادی کشور در سه سال پایانی جنگ کاملاً مشهود و محسوس بوده است. بررسی اوضاع اقتصادی ایران در طول جنگ حکایت از آن دارد که شرایط و اوضاع کشور به لحاظ رکود و رونق اقتصادی یکنواخت و یکسان نبوده است. در واقع در طی هشت سال جنگ، اقتصاد ایران سه دوره مجزا را به لحاظ رکود و رونق اقتصادی تجربه کرد که عوامل خارجی و نیز مسائل و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی بر آن تأثیر گذار بوده است.

دوره رکود اقتصادی (۱۳۵۹-۱۳۶۰)

رکود اقتصادی که از نیمه سال ۱۳۵۶ شروع شد، با پیروزی انقلاب و مشکلات داخلی و آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافته بود. با شروع جنگ و حمله ناگهانی عراق، مراکز صنعتی و تجاری در جنوب غربی کشور به شدت آسیب دید و یا در معرض آسیب و تهدید قرار گرفت. در این دوره با وجود قیمت بالای نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی به دلیل کاهش صادرات نفت، تنزل یافته بود. رکود اقتصادی، وضعیت نامطلوب شاخص‌های کلان اقتصادی، قیمت بالای نفت، تولید و صادرات پایین نفت کمتر از ظرفیت بالقوه کشور، فشارهای سیاسی و بین‌المللی و فعال بودن نبردهای زمینی از جانب هر دو طرف درگیر، از جمله خصوصیات این دوره بوده است. همانگونه که پیشتر بیان شد پیامدهای سیاسی و

فرآیند نوسانات اقتصادی نشان می‌دهد. این به دلیل آن است که اقتصاد ایران یک اقتصاد باز و تأثیرپذیر است و سایر کشورها از طریق بخش تجارت خارجی در فرآیند رونق و رکود اقتصاد ایران تأثیر می‌گذارند.

همراه با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر و تحولات ناشی از آن و مشکلاتی چون تحریم اقتصادی و نیز وقوع بحران تازه یعنی آغاز جنگ، اقتصاد ایران با چالش مواجه شد و اقداماتی که قرار بود در جهت رفع و حل مشکلات اقتصادی ایران از جمله اتکا به درآمدهای نفتی که از رژیم گذشته بر جای مانده بود اجرا شود، تحت تأثیر جنگ قرار گرفت؛ زیرا جنگ هم هزینه‌های مالی بسیاری در بر داشت و هم سایر منابع اقتصادی را که در حالت عادی و صلح می‌توانست در جهت توسعه اقتصادی کشور به کار رود، ناگزیر برای دفاع از کشور به خود مشغول کرد و به اجبار اقتصاد کشور در موقعیت و شرایط یک اقتصاد در حال جنگ قرار گرفت. در طول جنگ، دولت وقت با مشکلات متعددی روبرو بود به طوری که علاوه بر نوسانات قیمت نفت و سایر مشکلات اقتصادی متأثر از جنگ، تهاجم عراق به مراکز اقتصادی و خسارات وارده بر آنها از جمله موارد مهمی بود که از آغاز تا پایان جنگ ادامه داشت و بدنه کارشناسی و متخصص کشور را به منظور مرمت و بازسازی این مراکز مستقیماً درگیر می‌کرد. از سوی دیگر صادرات نفت ایران به عنوان مهمترین کالای صادراتی و منبع اصلی درآمد دولت که عمده‌تأ از طریق پایانه نفتی خارک صورت می‌گرفت به شدت توسط نیروی هوایی عراق تهدید می‌شد. حتی راه‌های زمینی و ترانزیت کالای شبکه حمل و نقل داخلی نیز مورد هجوم هواپیماهای عراقی واقع می‌شد. اما با وجود این مشکلات، تلاش دولت در جهت بازسازی و راه‌اندازی مجدد آن مراکز و مناطق قابل توجه بوده است. به هر حال علیرغم حملات دشمن و مورد اصابت قرار گرفتن کشتی‌های حامل کالاهای مورد نیاز مردم، واردات و

۱. لازم به ذکر است که یکی از مشکلات اصلی دولت در مقابل این تهاجمات بازنگه داشتن گلوگاه‌های ورود و خروج کالا به کشور و نیز شبکه‌های حمل و نقل داخلی بوده به گونه‌ای که حتی ورود یک کشتی حامل کالاهای ضروری از جمله مواد غذایی و یا مواد مورد نیاز صنایع داخلی از طریق بندر امام خمینی و نیز خروج کشتی‌ها از آن، با خطر حمله و آسیب‌پذیری همراه بود با این حال واردات حجم بالای کالاها به کشور از طریق بنادر جنوب کشور انجام می‌شد. در مورد صادرات نفت نیز، با آنکه در سال ۱۳۶۴ هنگامی که اسکله پایانه نفتی خارک به شدت آسیب دید پس از مدت کوتاهی بازسازی و مرمت شد. همچنین نمونه‌ای دیگر در مورد شبکه‌های حمل و نقل داخلی، در اوایل سال ۱۳۶۵ هنگامی که ایستگاه‌های راه آهن تله‌زنگ و شمبازان در استان لرستان مورد اصابت هواپیماهای عراقی قرار گرفت و موجب توقف حرکت قطارها از اهواز به تهران و بالعکس شد، در مدت کوتاه حدوداً یک روزه ترمیم و بازسازی شد.

بحران و بهانه عدم امنیت برای اتباع خارجی متوقف شد و یا ادامه کار منوط به افزایش مبلغ آن پروژه ها گردید.^۱

در واقع در این دوره که با اعمال سیاست تنبیه متجاوز در تابستان ۱۳۶۱ تا فتح فاو مصادف بود، اوضاع اقتصادی ایران به دلیل درآمدهای حاصل از صادرات نفت، استفاده از ظرفیت های داخلی کشور و همچنین ثبات سیاسی و اقتصادی همراه با استقرار مدیریت اثبات اقتصادی در کشور، و انسجام بیشتر و خودباوری نیروهای مسلح، رو به بهبود گذاشت. به هر ترتیب، اقتصاد ایران در این سال ها یک دوره رونقی را تجربه کرد که تقریباً تا روزهای پایانی سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. این موضوع از زبان اقتصاددانان و صاحب نظران داخلی و خارجی نیز مطرح شده است. شادروان دکتر حسین عظیمی در این رابطه می گوید: «تا پایان سال ۱۳۶۴ با وجود جنگ، تصویری نسبتاً موفق از اقتصاد ایران وجود داشت و در مجموع شاخص های اقتصادی تا سال ۱۳۶۴ در مقایسه با شاخص های بعد از جنگ وضعیت بهتری داشت.»^(۱) همچنین صاحب نظران خارجی نیز در همان دوران به اوضاع مطلوب اقتصاد ایران به نسبت عراق اعتراف نموده اند، برای نمونه خبرنگار اعزامی شبکه اول تلویزیون فنلاند در بازگشت از ایران در تیرماه ۱۳۶۴، در برنامه ای تلویزیونی به همراه دو تن از کارشناسان اقتصادی فنلاند اظهار نمود: «ایران با وجود جنگ، از عهده حل مسائل اقتصادی خود به خوبی برآمده است و به لحاظ بازرگانی بین المللی، ایران نسبت به دیگر کشورهای نفت خیز وضع بسیار بهتری دارد و با وجود جنگ و بمباران کشتی ها اوضاع اقتصادی ایران رضایت بخش است.»^(۲) البته همانگونه که بیان شد مناسب بودن قیمت نفت و درآمدهای حاصل از فروش آن بر ثبات اقتصادی کشور در این دوره تأثیرگذار بوده است. اما در سال ۱۳۶۱ فعالیت همه بخش های اقتصادی یعنی نفت، صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات افزایش یافت و منجر به رونق اقتصادی گردید و تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت. مقدار ارزش افزوده بخش های اقتصادی در سال های مذکور که در جدول ۳-۴ آمده، گویای این واقعیت است.

اقتصادی ناشی از پیروزی انقلاب که موجب دگرگونی نظام سیاسی و اقتصادی گذشته گردید، کماکان ادامه یافت و از طرف دیگر ادامه تحریم اقتصادی کشور توسط امریکا و متحدان غربی آن، که به دنبال تسخیر سفارت امریکا در تهران ایجاد شده بود، بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور در بانک های امریکایی و بالاخره آغاز جنگ تحمیلی از جمله عوامل اصلی به وجود آمدن این رکود اقتصادی بود که تا سال ۱۳۶۰ نیز ادامه داشت و فعالیت های اقتصادی و به ویژه بخش صنعت را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۳۶۰ مشکلات عمومی اقتصاد کشور همچنان فعالیت های بخش اقتصاد کشور را تحت الشعاع قرار داد. سطح فعالیت های صنعتی به واسطه مسائل خاص خود از قبیل کمبود مواد اولیه و مواد خام وارداتی و گرانی آن در بازارهای جهانی، کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز ماشین آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی متخصص کاهش یافت.

دوره دوم: رونق اقتصادی (۱۳۶۱-۱۳۶۴)

با تهاجمات ایران در جهت بازپس گیری مناطق اشغال شده و انجام عملیات های بزرگ و موفقی چون بیت المقدس که به آزادی خرمشهر و مناطق وسیعی از خاک ایران در خرداد ۱۳۶۱ انجامید، مراکز مهم اقتصادی کشور از تیررس و تهدید آسیب دیدگی رهایی یافتند و با افزایش صادرات نفتی، درآمدهای حاصل از نفت نیز افزایش یافت، لذا برخی شاخص های اقتصادی نشان دهنده بهتر شدن اوضاع اقتصادی در سال ۱۳۶۱ به نسبت دو سال قبل از آن می باشد. در واقع در آغاز این دوره و پس از آزادی خرمشهر، اعتبار ایران به عنوان کشوری با ثبات و شکست ناپذیر در مقابل تهاجمات بیگانه مورد پذیرش جوامع بین المللی قرار گرفت و شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور تثبیت شد. اما با وجود این، اجرای پروژه هایی که توسط برخی کشورهای خارجی در ایران در حال انجام بود به دلیل وقوع جنگ و

۱. برای نمونه در تابستان ۱۳۶۱ ژاپن از اجرای تعهد خود در تکمیل پروژه پتروشیمی ایران - ژاپن واقع در بندر امام خمینی^(۳)، سرباز زد و رئیس ژاپنی شرکت سرمایه گذار در این پروژه گفت: «ما هیچ آمیدی به این پروژه نداریم و شرکای ژاپنی نمی توانند بیش از این در طرح سرمایه گذاری کنند اما در صورتی که ایران حاضر باشد مخارج اضافی را برای اتمام این پروژه بپردازد حاضریم در زمینه تکنیکی به ایران کمک کنیم. لذا در آن زمان که اقتصاد کشور به تکمیل و راه اندازی چنین پروژه هایی احتیاج داشت با بهانه های مختلف از سوی پیمانکاران خارجی این پروژه ها مواجه می شد.

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۸/۲۸	۵/۱۶	۱۳	۵/۲۵	۷/۲۶	۲/۲۷	۷/۲۸	۵/۳۱	۹/۳۳	نفت سنگین
۲/۱۳	۱۷	۵/۱۳	۲۶	۸/۱۶	۷/۲۸	۳/۳۰	۲/۳۳	۲/۳۴	نفت سبک

جدول ۱: قیمت (خرید نقدی)^۱ نفت سبک و سنگین ایران در بازارهای جهانی در سال های جنگ (بر حسب بشکه دلار)^۳

دوره سوم: رکود اقتصادی (۱۳۶۷-۱۳۶۵)

رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران کننده شاخص های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین المللی، افزایش نبردهای زمینی و همچنین شدت حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیرنظامی، گسترش و شدت جنگ نفتکش ها، حضور ناوگان جنگی قدرت های شرق و غرب، و درگیری مستقیم با امریکا از خصوصیات این دوره بوده است. در این میان، فشارهای بین المللی نقش عمده ای داشت زیرا هم منجر شد که ایران به بازارهای معمول و ارزان اسلحه دسترسی نداشته باشد و در نتیجه برای تهیه تسلیحات جنگی و ادوات نظامی و حتی لوازم یدکی آنها با مشکلات و هزینه های بسیار مواجه شد و هم دخالت قدرت های خارجی و کشورهای منطقه مانع از پیروزی سریع و قاطع ایران بر عراق شد. به هر حال بررسی شاخص های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به اوج خود رسید، که مهم ترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از ماه های پایانی سال ۱۳۶۴ بود. جدول ۱ قیمت نفت ایران در سال های جنگ تحمیلی از جمله سه سال پایانی جنگ را نشان می دهد.

در طول سه سال پایانی جنگ به کرات پایانه نفتی خارک، نفت کش های حامل نفت ایران و کشتی های تجاری، مورد اصابت موشک ها و هواپیماهای ارتش عراق قرار گرفت. در این دوره ۴۴ فروند کشتی نفت کش و ۳ کشتی تجاری ایرانی مورد اصابت قرار گرفت. همچنین در این سال ها دور جدیدی از حملات گسترده عراق به مراکز اقتصادی و نفتی ایران، و جنگ شهرها صورت گرفت. مراکز اقتصادی از جمله تأسیسات نفتی شیراز، تبریز، اصفهان، بی بی حکیمه، زرنند، مارون، واحد شماره ۲ و ۳ گچساران، پتروشیمی ایران - ژاپن و همچنین تأسیسات تخلیه و بارگیری بندری و

راه آهن بندر امام خمینی (ره)، کارخانه سیمان درود و سایر مراکز صنعتی و حتی برخی مزارع کشاورزی و نواحی مسکونی مورد حمله عراق قرار گرفت. اما همانگونه که پیشتر بیان شد آنچه که در این دوره بر اقتصاد ایران ضربه شدیدی وارد کرد کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی بود که منجر به توقف

و یا کند شدن اجرای برخی پروژه های مهم و ملی شد که از مهم ترین آنها می توان به احداث خط انتقال نفت گناوه - عسلویه که بالغ بر ۲ میلیارد دلار بود اشاره کرد. این خط لوله برای دور از تیررس قرار گرفتن کشتی های حامل نفت ایران جهت صادرات نفت طراحی شده بود که به فاصله ای دورتر از خارک و در نزدیکی دهانه

خلیج فارس بود اما به دلیل بروز دور تازه ای از مشکلات اقتصادی ایران این پروژه نیمه کاره متوقف شد.^(۴) در پی حملات هوایی عراق به دروازه های ورود و خروج کالا به کشور، علاوه بر بنادر جنوب، مبادی ارتباطی در شمال غرب کشور نیز آسیب دید.^(۵) چنانکه بخش صنعت نیز به دلیل نبود امکان تخصیص ارز به آن بخش، به شدت آسیب دیده بود، همچنین باید اضافه شود که مشکلات ناشی از جنگ و تحریم ها در سایر بخش های اقتصادی نیز به چشم می خورد و لذا منجر به رشد منفی تولید ناخالص ملی و نامطلوب سایر شاخص های اقتصادی از جمله کاهش سرمایه گذاری و نیز افزایش قابل توجه نرخ تورم شد.

۱- Spot Price

۲. برای مثال در فروردین سال ۱۳۶۵ به دلیل آسیب دیدن یک پل راه آهن ارتباطی ایران و ترکیه در نزدیکی مرز، صادرات

کالا از ترکیه به ایران برای چند روز با مشکل مواجه شد.

کل خسارت های مستقیم و غیرمستقیم وارده بر ایران، در سال های جنگ معادل ۶۵۳۵۳۷۵۰ میلیارد ریال و یا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۱۸۰۸۲۳	۱۹۱۳۱۲	۱۹۳۲۳۵	۲۱۲۶۸۶	۲۰۸۵۱۶	۲۱۲۸۷۷	۱۹۱۶۶۷	۱۷۰۲۸۱	۱۷۸۱۴۹	تولید ناخالص داخلی
-۴/۵	-۱/۱	-۷/۹	۲	-۲	۷/۱۱	۶/۱۲	-۴/۴	-۷/۱۵	نرخ رشد (درصد)

جدول ۲: مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، در مدت ۸ سال جنگ تحمیلی (میلیارد ریال)^(۵)

۳-۱- بررسی برخی شاخص ها و مؤلفه های اقتصادی

۳-۱-۱) تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱

یکی از شاخص های مهم اقتصادی که وضعیت کلان اقتصاد هر کشوری را نشان می دهد تولید ناخالص داخلی است که عبارت است از مجموع ارزش نهایی کالاها و خدماتی که در طول یک دوره زمانی مشخص - به طور مثال یک سال - در قلمرو اقتصادی یک کشور، تولید و به سه روش ارزش افزوده تولید^۲، روش مخارج (هزینه) و روش درآمدی محاسبه می شود.^۳

با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی اوضاع و شرایط اقتصادی و سیاسی کشور و با خروج برخی صاحبان سرمایه و کارخانجات و نیز با آغاز جنگ و تخریب و تهدید برخی مراکز تولیدی کشور، و کاهش سرمایه گذاری و نیز اشغال و یا در معرض تهدید قرار گرفتن اراضی قابل کشت مناطق جنگی، تولید ناخالص داخلی نیز تحت تأثیر قرار گرفت و کاهش یافت. در واقع روند منفی تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۵۷ شروع و تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت. در بین ادوار مختلف، تنها در دوران جنگ است که رشد تولید ناخالص داخلی منفی (معادل -۷/۹) بوده است. منفی شدن رشد تولید، با توجه به خروج بخش زیادی از عوامل تولید (کارخانجات، پالایشگاه ها، نیروی انسانی، اراضی قابل کشت) از روند تولید و نیز کاهش منابع ارزی برای تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی، بدیهی بود؛ اما بررسی مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به تفکیک سال های جنگ، حاکی از نوسانات آن در طول هشت سال جنگ تحمیلی بوده است. جدول ۲ تولید ناخالص داخلی در سال های جنگ را نشان می دهد.

همانگونه که این جدول نشان می دهد، در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ که ادامه رکود سال های ماقبل بود، روند این شاخص نزولی بود، اما از سال ۱۳۶۱ شرایط کشور تغییر یافته بود و در وضعیت سیاسی با ثبات، دولت فعالیت ها و سیاستگذاری های خود را آغاز کرده بود و نیز به دنبال تغییر اوضاع در اواسط این سال، که به دلیل ساماندهی واحدهای تولیدی و استفاده بیشتر از ظرفیت داخلی کشور و نیز بهبود درآمدهای نفتی بود، منجر به آن شد که تولید ناخالص داخلی نسبت به دوره اول (۲ سال اول جنگ) افزایش قابل توجهی داشته باشد چنانچه در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ رشد دو رقمی تولید تحقق یافت به گونه ای که می توان گفت رشد ۱۲/۶ درصدی سال ۱۳۶۱، رکورددار رشد سالانه تولید ناخالص داخلی پس از سال ۱۳۵۵ تا سال های اخیر بوده است، ولی در سه سال آخر، رشد تولید ناخالص داخلی به دلیل بروز شوک نفتی همواره منفی بوده است.

۳-۱-۲) ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصادی

به منظور بررسی نقش بخش های مختلف اقتصادی در تولید ناخالص داخلی، سهم ارزش افزوده آن بخش ها در تولید ناخالص داخلی با یکدیگر مقایسه می شود. یادآور می شوم که تولید ناخالص داخلی براساس ارزش افزوده در دوران جنگ با کاهش اندکی نسبت به دوره قبل از آن (۱۳۵۷-۱۳۵۲) که معادل ۱۹۷۱۷۰ میلیارد ریال بود به مقدار ۱۹۴۹۴۶ میلیارد ریال رسید. آنچه که در مقایسه دوران جنگ، با دوران قبل و پس از آن قابل توجه است کاهش محسوس سهم نفت در تولید ناخالص داخلی به نسبت سایر بخش هاست. به عبارت دیگر در طول جنگ، سهم ارزش افزوده همه عوامل به جز نفت به نسبت دوره قبل از آن افزایش یافت.

1- Gross Domestic Product

۲. ارزش افزوده افزایشی است که به ارزش یک محصول در حین انجام یک مرحله تولیدی صورت می پذیرد و تمامی بخش های اقتصادی را در بر می گیرد.

۳. در اینجا تولید ناخالص داخلی با روش ارزش افزوده استفاده شده است.

۳-۱-۳) تولید ناخالص داخلی

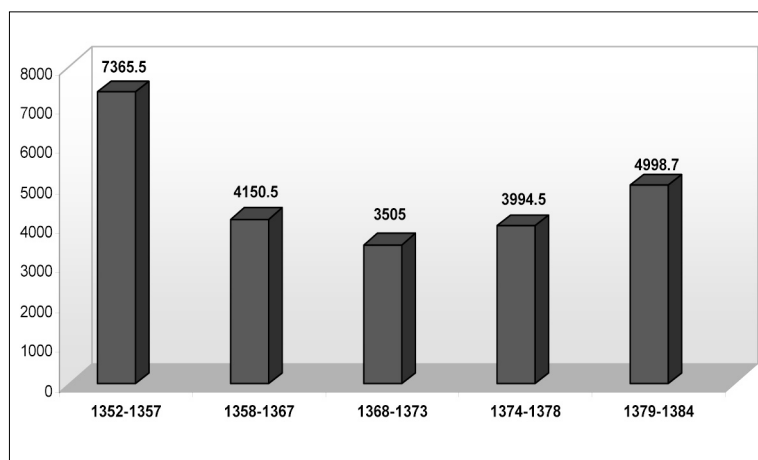
سرانه^۱ یا درآمد سرانه

این شاخص معیار مناسب تری از تولید ناخالص داخلی برای شناخت وضعیت و توانمندی اقتصادی یک کشور است، زیرا عامل جمعیت نیز در آن محاسبه می شود. در واقع این شاخص، سهم هر فرد از میزان تولید کالاها و خدمات انجام گرفته در یک کشور را بیان می کند تا حجم تولید به تنهایی مبنای قضاوت قرار نگیرد و توانمندی

اقتصادی و رفاه جامعه، با تعیین

سهم هر فرد محاسبه، و نشان داده شود. به همین دلیل گفته می شود که درآمد سرانه یکی از شاخص های سنجش رفاه و بنیه اقتصادی یک کشور و نشان دهنده این امر است که سهم هر فرد از میزان تولید کالاها و خدمات انجام گرفته در محدوده جغرافیایی یک کشور به چه میزان می باشد. همانگونه که در نمودار ۱ مشخص است درآمد سرانه در دوران جنگ تحمیلی به نسبت دوره قبل از آن کاهش یافت و به ۴۱۵۰/۵ هزار ریال رسید.^۲ باید به این نکته توجه داشت که علاوه بر تولید، عامل جمعیت نیز در کاهش این شاخص تأثیرگذار بوده است و افزایش سریع جمعیت با نرخ رشد بالا نقش مهمی در کاهش درآمد سرانه در آن دوران داشته است.

بررسی درآمد سرانه در سال های جنگ، روند تغییرات آن را در دوره های رکود و رونق نشان می دهد. درآمد سرانه در سال ۱۳۵۹ به نسبت سال ۱۳۵۸، کاهش یافت و از ۶۵۰۱ هزار ریال به ۴۵۸۳ هزار ریال رسید. در سال ۱۳۶۰ نیز این روند کاهشی ادامه داشت و به مقدار ۴۰۷۴ هزار ریال رسید، که پایین ترین حد خود در سه دهه اخیر یعنی از سال ۱۳۵۰ تا کنون بوده است. در سال ۱۳۶۱ با شروع دوره رونق اقتصادی، این شاخص مجدداً رو به بهبودی گذاشت. و این روند تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. نکته قابل توجه این است که درآمد سرانه سال ۱۳۶۲ بالاترین میزان (۴۶۷۶ هزار ریال) در طول سال های جنگ



نمودار ۱: درآمد سرانه کشور در ادوار مختلف - بر حسب هزار ریال (به قیمت ثابت ۱۳۷۶)^(۱)

بود و این در حالی بود که افزایش جمعیت با نرخ رشد بالا ادامه داشت لذا افزایش درآمد سرانه با توجه به این موضوع قابل توجه بوده است.

اما در سه سال پایانی جنگ، وضع به گونه ای دیگر تغییر کرد و تولید سرانه مجدداً روندی نزولی پیمود. کاهش تولید ناخالص داخلی از یک سو و افزایش جمعیت کشور با نرخ رشد بالا از سوی دیگر، منجر شد درآمد سرانه نیز از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ روند نزولی شدیدی داشته باشد. درآمد سرانه در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب معادل ۳۹۰۸/۱ هزار ریال و ۳۷۷۶/۲ هزار ریال بود و در سال ۱۳۶۷ به میزان پایین ۳۴۸۳/۵ هزار ریال رسید که کمترین مقدار خود تا سال های اخیر بوده است. همچنانکه در نمودار ۲ که روند درآمد سرانه در طول هشت سال جنگ را نشان داده شده، بالاترین مقدار درآمد سرانه مربوط به سال ۱۳۶۲ بوده، و با توجه به نمودار مزبور مقدار این شاخص در هر سه سال پایانی جنگ از سال های قبل از آن کمتر بوده است.

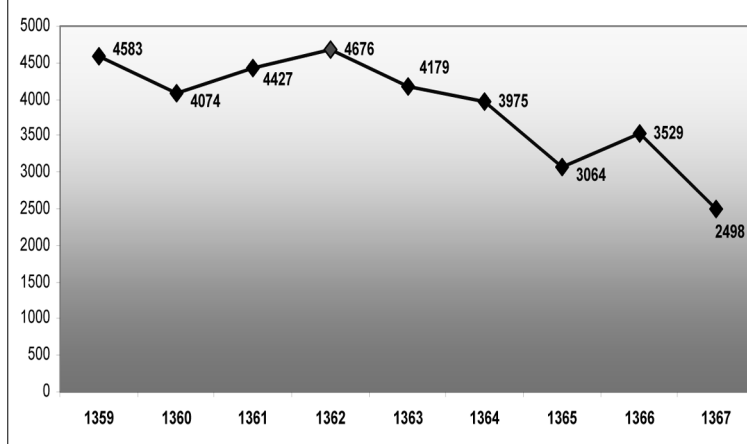
۳-۱-۴) نرخ تورم

تورم یکی از شاخص های مهم اقتصادی است که بررسی آن در یک کشور علاوه بر نشان دادن شرایط اقتصادی، روند تحول قدرت خرید خانوارها در یک جامعه را نشان می دهد و به عوامل مختلفی از جمله افزایش حجم پول

۱- GDP Per Capita

۲. شایان ذکر است که این میزان نسبت به دوره اول پس از جنگ (۱۳۶۸-۱۳۷۲) که معادل ۳۵۰۵ هزار ریال بود، بالاتر بوده است.

تورم در دوران جنگ در هر کشوری، به دلیل سیاست‌های کنترلی شدیدی که دولت‌ها در مورد کالاهای مختلف به ویژه سبد کالایی مردم اعمال می‌کنند، پایین‌تر از میزان واقعی خود می‌باشد اما نکته قابل توجه در دوران جنگ تحمیلی در این است که تورم سیر نزولی داشته که نشانه و علامت مثبتی در این زمینه می‌باشد.



نمودار ۲: درآمدهای سرانه ایران در طول سال‌های جنگ - بر حسب هزار ریال^(۷)

در دوره رونق یعنی

سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴، نرخ

تورم به عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی بسیار مورد توجه می‌باشد؛ زیرا در همین دوره، نرخ تورم به گونه شگرفی کاهش یافت و در سال ۱۳۶۴ به پایین‌ترین حد خود در دهه‌های اخیر رسید. ولی اگر به تحولات حجم نقدینگی توجه شود مشخص می‌شود که تورم به دنبال مدیریت حجم نقدینگی کشور، کنترل شد، چنانکه رشد نقدینگی در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به ترتیب برابر ۱۶/۸ و ۶ درصد بوده است لذا تورم ۶/۹۶ درصدی در سال ۱۳۶۴ با توجه به رشد پایین نقدینگی در سال قبل آن، و نیز سیاست‌هایی که در زمینه کنترل بازار کالاها و خدمات اساسی اتخاذ شده بود برنامه ریزی شد.

نرخ تورم به عنوان یکی از معیارهای مهم اقتصادی و رفاه اجتماعی در این دوره علی‌رغم کنترل شدید دولت بر قیمت‌ها و نحوه توزیع کالاها در سه سال پایانی، به خاطر اثرپذیری شدید اقتصاد از تکانه شدید سال ۱۳۶۵، و به ویژه افزایش شایان توجه کسر بودجه، که تأمین آن نیز عمدتاً از محل منابع بانکی صورت می‌گرفت، روند افزایشی داشت.

و... بستگی دارد. تورم نیز به عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی و نشان‌دهنده رفاه، در این دوره با نوساناتی همراه بود و اگرچه به طور کلی در طول جنگ به نسبت دوره قبل از آن (۱۳۵۷-۱۳۵۲) بیشتر بود و به ویژه در سال‌های پایانی جنگ فزونی یافت؛ اما باید توجه داشت که در اواسط سال‌های جنگ تحمیلی به میزان قابل توجهی کاهش یافت و در سال ۱۳۶۴ به کمتر از ۷ درصد (۶/۹۶ درصد) رسید که از سال ۱۳۵۳ تاکنون بی‌نظیر بوده است، به گونه‌ای که این کاهش کم سابقه در نرخ تورم، نکته مثبتی در اقتصاد کشور بوده است. جدول ۳ میزان نرخ تورم در سال‌های جنگ را نشان می‌دهد.

نرخ تورم در سال ۱۳۵۹ با دو برابر افزایش از ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۲۳/۷ درصد رسید. اما تا پایان این دوره نرخ تورم سیر نزولی داشت و در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به ترتیب به ۲۲/۸ و ۱۹/۴ درصد کاهش یافت. که سیر نزولی نرخ تورم تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. توجه به این نکته ضروری است که همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، نرخ

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۲۹	۵/۲۷	۷/۲۳	۹/۶	۴/۱۰	۸/۱۴	۴/۱۹	۸/۲۲	۷/۲۳	نرخ تورم

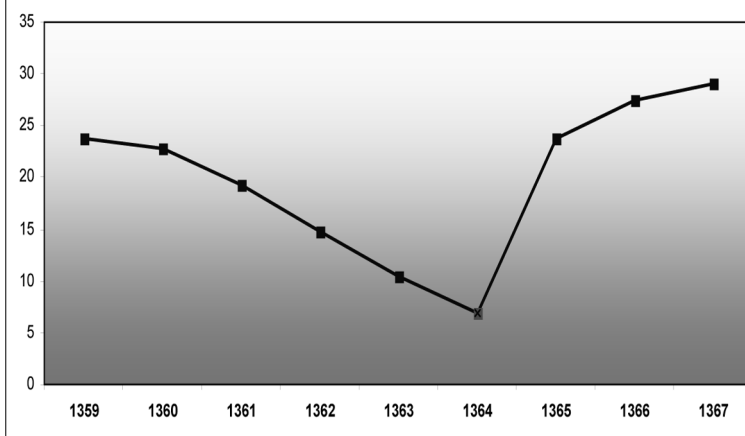
جدول ۳: نرخ تورم در سال‌های جنگ - بر اساس شاخص قیمت مصرف کننده^(۸)

تبعیت می کنند، سهمیه بندی و جیره بندی کالا در سطح وسیع و بدون توجه به نظام بازار، مورد توجه قرار می گیرد. به همین دلیل در دوره جنگ نیز مدیریت اقتصادی کشور به ناچار از اقدامات و سیاست های نظام متمرکز از قبیل سهمیه بندی کالاهای ضروری و نیمه ضروری، و نیز پرداخت یارانه به کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم در حد قابل توجه استفاده می کرد. به هر حال باید توجه

داشت که با توجه به ابزارها و

منابع موجود و در اختیار مدیریت اقتصادی در آن شرایط، باید اذعان نمود که علیرغم مشکلات و نابسامانی های ناشی از جنگ، مدیریت اقتصادی کشور توانست اقتصاد کشور را حفظ و ضمن بهبود متغیرهای کلان اقتصادی در مقطع زمانی ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۴، پس از بروز تکانه نفتی سال ۱۳۶۵، نیز به بقای اقتصاد تا پایان جنگ ادامه دهد.

مروری بر ساختار اقتصاد ایران طی دوران جنگ، حاکی از آن است که نقش دولت از طریق اعمال سیاست های پولی و مالی از یک سو و درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت از سوی دیگر، و همچنین اعمال سیاست های حمایتی و تشویقی در جهت افزایش تولید در بخش های مختلف و نیز اعمال سیاست های تنبیهی به منظور مبارزه با احتکار و تخلفات اقتصادی، بر اقتصاد ایران تأثیرگذار بوده است. افزایش هزینه های دولت از جمله هزینه های جنگی و سایر امور، به همراه کاهش درآمدهای دولت در جهت تأمین آن هزینه ها، موجب افزایش کسری بودجه شد و لذا دولت وقت به منظور جبران این کسری اغلب از طریق استقراض از بانک مرکزی عمل می کرد. این اقدام خود موجبات افزایش حجم نقدینگی و در نتیجه افزایش تورم را به دنبال داشت. در واقع تأمین این میزان از کسری بودجه سیاست دولت نبود بلکه امری ناخواسته بود، اما نتیجه آن در عمل مانند سیاست مالی انبساطی عمل می کرد. تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از



نمودار ۳-روند نرخ تورم در طول سال های جنگ^(۹)

در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب ۲۳/۷ و ۲۷/۵ درصد و در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۹ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در طول هشت سال جنگ بوده است. چنانکه در نمودار ۳ نشان داده شده، نرخ تورم از سال ۱۳۶۰ با اتخاذ سیاست های پولی و مالی مناسب روند نزولی خود را آغاز و تا سال ۱۳۶۴ ادامه داد، ولی بروز تکانه شدید نفتی به عنوان یک عامل برون داد، موجب حادتر شدن شرایط اقتصادی کشور، و کاهش اثربخشی سیاست های دولت، و در نهایت افزایش جهشی و قابل توجه نرخ تورم شد.

۱-۳) ابزارهای در اختیار دولت

ابزارهای در اختیار مدیریت اقتصادی در دوران جنگ، شامل ابزارهای ارشادی نظام بازار (سیاست های پولی و مالی) و همچنین ابزارهای نظام متمرکز (سهمیه بندی ها و پرداخت یارانه ها در سطح وسیع) بود که نتیجه آن دخالت قابل توجه دولت در امور اقتصادی بود. دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، افزایش سطح اشتغال و تولید، کنترل تورم و افزایش رفاه اجتماعی از اهداف نهایی سیاست گذاران اقتصادی به شمار می آیند. بدین منظور در نظام بازار آزاد از سیاست های پولی و مالی به عنوان مهمترین سیاست های دولت در هدایت امور اقتصادی در کنار سایر اقدامات دولت در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی مورد استفاده قرار می گیرد. در کشورهایی که از نظام متمرکز یا دستوری

سیستم بانکی از دلایل مهم افزایش حجم نقدینگی و تورم در سه سال آخر آن دوران بود.

در سال های جنگ، کمترین میزان درآمد دولت مربوط به سال ۱۳۵۹ (معادل ۱۳۲۵/۹ میلیارد ریال)، و بیشترین میزان درآمد عمومی مربوط به سال ۱۳۶۲ (معادل ۲۷۷۳/۷ میلیارد ریال) بوده است. علت عمده کاهش درآمدهای عمومی در سال ۱۳۵۹، کاهش درآمدهای نفتی علارغم بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی بود، زیرا که از سال ۱۳۵۸، دولت کاهش تولید نفت را به عنوان یک حرکت اقتصادی و انقلابی در دستور کار خود قرار داده بود. در این سال همچنین سایر درآمدها نسبت به سال قبل از آن رشد منفی داشت که عمدتاً ناشی از عدم پرداخت سود سهام (سهام دولت) بانک مرکزی بود.

بررسی وضعیت هزینه های بودجه عمومی دولت در سال های جنگ تحمیلی، نشانگر نوسان قابل ملاحظه هزینه های عمرانی است. سهم اندک هزینه های عمرانی در کل مخارج بودجه در این سال ها قابل توجه است. این امر نشانگر آن است که در این سال ها به دلیل شرایط جنگی حاکم بر اقتصاد کشور و اولویت های آن، به سرمایه گذاری های ثابت و زیربنایی، آنگونه که شایسته بود، توجه کافی صورت نگرفت. در سال های جنگ، کسری بودجه عمومی مابین مقدار ۶۳۸/۸ میلیارد ریال مربوط به سال ۱۳۶۳، و ۲۱۱۷۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ نوسان داشته است که دولت برای تأمین آن به استقراض از سیستم بانکی متوسل می شد.

در طول جنگ و به ویژه در سال های پایانی آن، استقراض از بانک مرکزی به عنوان مهمترین و بزرگ ترین منبع تأمین کسری بودجه دولت و از دلایل افزایش تورم در سال های پایانی جنگ بوده است. آمارهای مربوط به عملکرد بودجه دولت نیز نشان می دهد تا پایان سال ۱۳۶۴ دولت به دنبال ایجاد جامعه مطلوب با معیارهای مشخص است؛ اما از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ به دلیل شرایط سخت حادث شده، کوشش دولت از لحاظ اقتصادی حفظ کشور و نظام است که بدین منظور در آن سال ها، تلاش ها را در دو زمینه بیش از پیش مورد توجه قرار داده و متمرکز می کند. یکی اینکه چگونه بتواند تجهیزات و ادوات جنگی را فراهم کند و دوم آنکه چگونه مواد غذایی و مایحتاج اولیه مردم را تأمین نماید؟ در واقع، این موضوعات دغدغه اصلی

مدیریت اقتصادی کشور بود.

مالیات نیز به عنوان یکی دیگر از ابزارهای مهم سیاست مالی همواره مطرح می باشد. اما باید اذعان نمود که به دلیل توجه دولت به رفاه اجتماعی و نیز به منظور کنترل شرایط نابسامان اقتصادی و تأکید بر عدالت اجتماعی، مدیریت اقتصادی با احتیاط در افزایش نرخ مالیات اقدام می نمود؛ زیرا به دلیل نظام ناکارآمد مالیاتی کشور، اغلب مالیات ها از قشر حقوق بگیر جامعه دریافت می شد و بسیاری از معاملات، خارج از کنترل و اطلاع نظام مالیاتی صورت می گرفت. بنابراین افزایش نرخ مالیات، فشار بر قشر متوسط و محروم جامعه که تأمین کننده نیروی انسانی مورد نیاز جنگ بودند را تشدید می کرد. به همین دلیل در سال های پایانی جنگ که درآمدهای نفتی به شدت کاهش یافته بود و تأمین هزینه های دولت از طریق سایر درآمدها امکان پذیر نبود، نرخ مالیات نیز به منظور جبران درآمد کاهش یافته دولت، چندان افزایش پیدا نکرد و سعی شد همان افزایش نسبی مالیات نیز از طریق افزایش در مالیات های مستقیم صورت پذیرد. در واقع ساختار اقتصادی توسعه نیافته و متکی به نفت ایران، باعث می شد تا دولت نتواند در زمان کاهش درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و همچنین درآمدهای حاصل از صادرات غیر نفتی را با افزایش بیشتر، جایگزین آن نماید. لذا در پایان جنگ با کاهش شدید درآمدهای نفتی، درآمد دولت نیز کاهش یافت.

به دلایلی چون افزایش منابع آزاد بانک ها و تغییر نظام بانکداری، دولت نتوانست از ابزارهای سه گانه کمی سیاست های پولی، یعنی نرخ تنزیل مجدد، نرخ سپرده قانونی و عملیات بازار باز استفاده موثری بنماید. در آن دوران تعیین سقف اعتباری که از ابزارهای کیفی سیاست پولی بود به عنوان ابزاری موثرتر در دست دولت بوده که به خوبی از آن استفاده شد. طی سال های ۱۳۶۷-۱۳۵۸، کمبود درآمدهای ارزی به دلیل کاهش صادرات و قیمت نفت، خروج قابل توجه ارز از کشور، بلوکه شدن ذخایر ارزی کشور در امریکا، تحریم های اقتصادی و نیز وقوع جنگ تحمیلی، باعث گردید تصمیمات و سیاست گذاری هایی در جهت صرفه جویی هر چه بیشتر در مصارف ارزی اتخاذ گردد. به عبارتی می توان گفت طی این دوره، دولت به سیاست های کنترلی ارزی که همانا جیره بندی ارز بود،

چینی به عنوان یکی از مهمترین شاخص های اندازه گیری توزیع درآمد، در سال های جنگ به ۰/۴۰ درصد و ۰/۳۹ درصد، و همچنین معیار ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین، که از معیارهای نشاندهنده توزیع درآمد در جامعه است، از سال ۱۳۵۹ که معادل ۱۷/۹ درصد بود به ۱۷/۳ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید، این همه از علائم مثبت در آن شرایط سخت و بحرانی بود.

نتیجه بررسی نحوه برخورد و رفتار مدیریت اقتصادی ایران با جنگ، بر این نکته دلالت دارد که رفتار مدیریت اقتصادی به دلیل توجه و تمرکز بر امور اجتماعی و سازندگی، به گونه ای نبود که باعث شود از امور مهمی مانند امور اجتماعی و زیربنایی، غافل شوند و تمامی منابع و سیاست گذاری ها را، در جهت پیشبرد جنگ به کار برند. اختصاص سهم قابل توجه به امور اجتماعی از کل هزینه های دولت نسبت به سهم امور دفاعی، گویای این امر است.

در دوره رونق اقتصادی (۱۳۶۱-۱۳۶۴) مدیریت اقتصادی کشور می توانست هزینه های نظامی را در جهت پیشبرد جنگ افزایش دهد، اما این امر در دو صورت امکان پذیر بود. اول آنکه سهم هزینه های امور اجتماعی کاهش یابد که در این صورت دیدگاه دولت مبنی بر توجه به رفاه و امور اجتماعی که خود زمینه ساز تداوم حضور گسترده مردم در جبهه بود، می بایست تغییر می کرد که معلوم نبود چه تبعات منفی به دنبال می داشت و دوم آنکه با حفظ همان سهم بالای امور اجتماعی در هزینه ها، از دول خارجی استقراض و اخذ وام و اعتبارات صورت می پذیرفت که در این صورت نیز دیدگاه دیگر دولت مبنی بر عدم بدهکار شدن و مقروض بودن که نوعی حفظ استقلال و عدم نیاز به بیگانگان تعبیر می شد، می بایست تغییر می کرد، که حتی اگر این تحقق یافتنی بود، بنا به دلایلی امکان پذیر نبود.

(۴) خسارات

ارقام مربوط به کل خسارات (مستقیم و غیرمستقیم) وارده بر هر دو کشور ایران و عراق در طول جنگ قابل توجه بوده است. اما کل خسارت های مستقیم و غیرمستقیم وارده بر ایران طبق گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، در سال های جنگ معادل ۶۵۳۵۳۷۵۰ میلیارد ریال و یا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است، در حالی که خسارات وارده بر

اقدام نمود. همراه با کنترل ارز، دولت سیاست نرخ گذاری رسمی ارز را اجرا کرد که در آن نرخ پول ملی از طرف دولت تعیین و اعلام می گردید. محدودیت منابع ارزی، محدودیت های وارداتی و وجود کنترل های حاکم بر کالاهای صادراتی غیر نفتی باعث گردید که به موازات نرخ ارز رسمی، نرخ دیگری در بازار غیر رسمی نیز به وجود آید ضمن آنکه با اعطای برخی مجوزهای صادراتی و یا جواز نقدی، نرخ ارز مورد محاسبه برای صادرات کالاها، متفاوت از نرخ های مذکور بود. در واقع نظام چند نرخ ارز وجود داشت که موجب خرید و فروش آن در بازارهای غیر رسمی نیز گردیده بود.

(۳-۳) شاخص های رفاهی

در دوران جنگ، مدیریت اقتصادی کشور در مجموع بر اساس دو اصل مهم استقلال اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد و افزایش رفاه اجتماعی گام برمی داشت. اگرچه در جهت دستیابی به توان داخلی برای گسترش ظرفیت های داخلی و کاهش وابستگی ها به خصوص خودکفایی در تولید و تهیه کالاهای استراتژیک اقدامات مثبتی صورت گرفت اما متأسفانه عدم اتکا به درآمدهای نفتی و گسترش صادرات کالاهای غیر نفتی به دلیل مشکلات ناشی از جنگ، امکان پذیر نشد و وابستگی اقتصاد ایران به نفت در دوران جنگ همچنان گریبان گیر اقتصاد کشور بود. اما در آن سال ها با وجود مشکلات مختص به خود، دوران بهبود قابل توجه توزیع درآمدها و ثروت در کشور است به طوری که بررسی و ملاحظه شاخص های رفاه اجتماعی گویای این واقعیت است.

بررسی متغیرها و شاخص های رفاهی از قبیل آموزش، بهداشت، تسهیلات زندگی و به ویژه توزیع درآمدها و ثروت در دوران جنگ، حاکی از آن است که به دلیل توجه دولت وقت به امور اجتماعی و اهمیت قابل توجهی که در تخصیص اعتبارات به امور مختلف که به این امر نشان می داد، دوران بهبود قابل توجه امور اجتماعی به ویژه توزیع درآمدها و ثروت بوده است چنانکه در این دوره، به رغم وجود محدودیت های زیاد در تأمین منابع هزینه های دولت، اعتبارات مورد نیاز برای تسهیلات زندگی تأمین می شد به طوری که در طی این دوره، ضریب

نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی های ناشی از مهاجرت ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ از نتایج این جنگ بود، که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به خاطر کاهش قابل توجه و برنامه ریزی شده، صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش مؤثر و عمده ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

اوضاع و شرایط اقتصادی ایران در طول جنگ تحمیلی که از یک سو، حاکی از مشکلات اقتصادی و آسیب دیدگی زیربناهای اقتصادی کشور، و البته از سوی دیگر بیانگر دست یابی به برخی دستاوردها در زمینه خوداتکایی است، در این مقاله به طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی شامل تشریح اوضاع اقتصادی در دوران جنگ تحمیلی و مقایسه آمار و شاخص های اقتصادی در آن زمان با دوره های قبل و نیز تشریح و تحلیل آمار و شاخص های اقتصادی به طور سالیانه در مدت هشت سال جنگ بود. البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که در شکل گیری و ایجاد اوضاع مختلف اقتصادی در طول جنگ، علاوه بر دلایل اقتصادی همچون نوسانات قیمت نفت و درآمدهای نفتی، دلایل دیگری چون شرایط نظام بین المللی و فشارهای سیاسی و نیز تحرکات نظامی طرفین، به طور مستقیم و غیرمستقیم، بر اوضاع اقتصادی ایران تأثیرگذار بوده، که هر کدام از آنها تحقیق مفصلی را طلب می کند.

یادداشت ها

۱. مجله علمی - ترویجی دفاعی امنیتی، شماره ۲۷، ص ۲۸ و ۲۹.
۲. روزشمار ۳۳، ص ۲۶۹.
3. Annual Statistical Bulletin OPEC, 2005.
۴. گزارش های ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، بهمن ۱۳۶۴، ص ۳۳.
۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۶. همان.
۷. همان.
۸. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۹. همان.

عراق نیز در سال های جنگ تحمیلی طبق گزارش کتابخانه کنگره ملی امریکا معادل ۴۵۰ میلیارد دلار بوده است. یعنی به رغم مشکلات زیادی که از ناحیه های گوناگون بر ایران تحمیل شده بود، ولی خسارات وارده بسیار کمتر از عراق بوده است زیرا که ایران در دوران جنگ با توجه به فشارهای بین المللی و تحریم های گسترده و دشمنی کشورهای شرق و غرب و منطقه به دلیل نگرانی از صدور انقلاب اسلامی، به نوعی در انزوا قرار داشت و تهیه تسلیحات نظامی و همینطور استفاده و تأمین تکنولوژی های جدید و کمک های فنی در صنایع خود تا حدود قابل توجهی با مشکل مواجه بود. اما عراق در آن دوران از بهترین و گسترده ترین روابط خارجی خود در طول دهه های اخیر برخوردار بود. کمک های مالی و اعتبارات و وام های مختلف از دول منطقه و جهان، بهره مندی از تکنولوژی های جدید و کمک های فنی در ساخت و بازسازی منابع توسط پیمانکاران خارجی، کمک شرکت ها و پیمانکاران خارجی برای ساخت استحکامات نظامی و خرید تسلیحات جدید و بسیار پیشرفته، بهره مندی از کمک های اطلاعاتی و ماهواره ای قدرت های بزرگ، استفاده از حریم هوایی برخی کشورهای منطقه در نبردها علیه ایران، کمک به گسترش شبکه های حمل و نقل جاده ای و ریلی آن کشور، همه و همه از خصوصیات روابط خوب تجاری و نظامی کشورهای مختلف جهان با آن کشور بوده است. نکته قابل توجه، بدهی های خارجی دو کشور است. در طول دوران جنگ بدهی های خارجی ایران صفر بود اما بدهی های خارجی عراق معادل ۸۶ میلیارد دلار بیان شده است.

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب به شدت متکی بر درآمدهای نفتی بود، در آستانه اجرای برنامه ها و اقداماتی در جهت کفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه های انسانی و سایر منابع در امور جنگ اختصاص یابند. همچنین اشغال بخش هایی از اراضی حاصلخیز و



روایت دیگرگون از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق؛ رویاری ایمن در برابر زور

دکتر داود غرایق زندی*

	مقاله حاضر در صدد است روایتی دیگر از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق را روشن سازد. روایت های موجود عمدتاً نگاه راهبردی - سیاسی جنگ را روشن ساخته اند. این روایت اگر چه از نگاه راهبردی و واقع گرایانه و یا انتخاب عقلانی بهره می گیرد، اما آن را برای توضیح دهندگی جنگ ایران و عراق کافی نمی داند. بر این اساس، روایت دیگر از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق به رابطه رویاری ایمن در برابر زور اشاره دارد و تصور بر این است که این روایت اگر چه جدید نیست، اما تاکید و توجه بایسته به آن در مطالعات مربوط به جنگ نشده است. با این روایت، دو نگاه از نزدیک و از دور به جنگ می توان داشت که نگاه نزدیک از نگاه مبتنی بر درون فهمی است و نگاه از دور، نگاه واقع گرایانه است که از این طریق امکان تحلیل چهار موضوع محوری سیاسی جنگ فراهم می شود و کارکرد حفظ نظام سیاسی از طریق جنگ در دو کشور ایران و عراق را نشان می دهد.				

چکیده

رویکرد بسیار قوی و روشننگر، روایت سیاسی از جنگ می تواند نه صرفاً با منظر راهبرد سیاسی، بلکه بر اساس ماهیت سیاسی جنگ، به ویژه ماهیت سیاسی جمهوری اسلامی و نظام بعثی صدام حسین مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا بلافاصله باید پرسید، منظور از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق چیست؟ ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق به دو وجه ویژگی های نظام سیاسی جمهوری اسلامی از یک سو و نگاه سیاسی عراق از سوی دیگر توجه دارد. به عبارت

مقدمه

تاکنون درباره جنگ ایران و عراق اندیشه ورزی های غنی و قوی بسیاری صورت گرفته است. بخش عمده ای از این متون به رویکردهای سیاسی و نظامی اختصاص دارد، اما نگاه سیاسی به مساله جنگ بیشتر نگاه راهبردی است. نگاه راهبردی، نگاهی است که به جنگ بیشتر از منظر انتخاب عقلانی می نگرد و بخشی از نگاه های منتقدانه به جنگ نیز با این منظر صورت می گیرد. اما به نظر می رسد در کنار این

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



دیگر، برآیند واقعی رویارویی نظامی ایران و عراق از نظر ماهیت سیاسی، رویارویی ایمان در برابر زور است.

از این منظر جنگ ایران و عراق باعث بقا و تداوم حیات نظام سیاسی دو کشور ایران و عراق شده است. با این فرضیه قصد مقاله حاضر این است تا ضمن نشان دادن کارکردهای حفظ بقای جنگ برای دو نظام سیاسی ایران و عراق، مروری تاریخی و تحلیلی نیز به جریان و وقایع اصلی جنگ داشته باشیم. این کار با توجه به دو ویژگی

ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق انجام می‌پذیرد. یکی نگاه نزدیک یا مبتنی بر درون فهمی شرایط جنگ و دیگری نگاه دور متأثر از منظر واقع گرایانه و انتخاب عقلانی، این نگاه دوم امکانی برای پرداختن به برخی پیامدهای جنگ را فراهم می‌سازد. در نگاه اول دو موضوع، آیا جنگ گریز ناپذیر بود؟ و علل تداوم جنگ پس از آزادسازی خرمشهر، محور بحث می‌باشد و در نگاه دوم، دو بحث فتح فاو و پایان جنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. این چهار موضوع اصلی، محور بررسی ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق را فراهم می‌سازد.^(۱) مفروض اصلی مقاله این است که جنگ ایران و عراق بیش از هر چیزی، ماهیت سیاسی دارد. در بخش نظری سعی می‌شود این مفهوم، بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

۱. ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹/۸۸-۱۹۸۰) در مطالعات مربوط به جنگ، در زمره جنگ‌های کم‌شدت قرار می‌گیرد. این نوع کشمکش، دارای ویژگی‌های چندی است: آمیزه‌ای از ملاحظات سیاسی و نظامی هستند؛ ابزارهای مورد استفاده در این گونه از منازعات عبارتند از: ابزارهای سیاسی، روان‌شناختی، اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی؛ استراتژی‌هایی که در این سطح مورد استفاده قرار می‌گیرد، غیر مستقیم و

غیررسمی هستند. از حیث بستر اجتماعی؛ این منازعات مبتنی بر تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بی‌ثباتی، بی‌عدالتی و اعمال فشار می‌باشند.^(۲) بر این اساس، جنگ ایران و عراق با وجود مدت زمان طولانی حالت جنگی بین دو کشور، شدت حملات بسیار فراگیر و گسترده نبوده^(۳) و تمام جامعه ایران و عراق کاملاً درگیر جنگ نبوده و میزان حملات نظامی در جنگ در مواقعی تنها چند بار در طول سال انجام می‌شد. در این شرایط ماهیت سیاسی جنگ بر رویکردها و رویه‌های جنگ تأثیر بسیاری دارد. در شرایط متعارف، جنگ ابزاری برای رسیدن به یک هدف نظامی نظیر شکست دشمن است. حتی در سطح بالاتر، جنگ ابزار سیاسی برای رسیدن به یک قلمرو خاص، یا الحاق یک جمعیت خاص به جمعیت یک کشور است. در این شرایط شاید بهترین سیاست به گفته سن تزو، تسخیر دولت یا قلمروی بدون خشونت است.^(۴) جنگ بر این اساس زمانی رخ می‌دهد که امکان رسیدن به آن هدف سیاسی در شرایط عادی و از طریق دیپلماسی ممکن نباشد و گرفتن این اهداف، ارزش جنگیدن را داشته باشد و در نهایت با توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌ها امکانی برای رسیدن به هدف تصور شود. این امکان برای صدام حسین فراهم بود. آنچه در این بین، اهمیت دارد و با توجه به ماهیت سیاسی قابل توضیح

بحران‌ها به فراسوی مرزها بود. در کنار این مساله، ناسیونالیسم عربی، حمایت کشورهای عرب را در مقابل عجم و فارس فراهم می‌ساخت و خاطره تاریخی صفوی‌گری و عثمان‌گری را دوباره زنده می‌کرد.

این بازنمایی به دو عامل مهم خارجی دیگر نیز نیاز داشت. فروپاشی رژیم امنیتی دو ستونی ایران و عربستان، و از بین رفتن این نظام امنیتی نیابتی آمریکا در منطقه و حتی مقابله ایران با رویکردهای غالب جهانی و نفوذ آمریکا در داخل، منطقه و حتی جهان و دیگری وقوع انقلاب اسلامی در ایران و خلاء قدرت ملی دو کشور. این مساله و فرصتی طلایی برای صدام محسوب می‌شد تا وحدت و یکدستی داخلی را حفظ نماید و از

شعاع نفوذ معنوی انقلاب اسلامی در عراق جلوگیری نماید و با تأکید بر وجوه عربی اقوام عرب تبار ایران در خوزستان، نفوذ سیاسی ایران از طریق اکراد در جریان قرارداد ۱۹۷۵ را جبران نماید تا در نهایت، قرارداد ۱۹۷۵ که به تعبیر عراقی‌ها، سرشکستگی صدام در واگذاری بخشی از اروندرود محسوب

می‌شد، تغییر یابد. به این ترتیب عراق هم به عنوان کشوری دارای ساحل قابل قبول در خلیج فارس شناخته می‌شد و می‌توانست از این طریق به عنوان پیشقراول دولت‌های عربی، در مقابل ایران در این منطقه حیاتی و استراتژیک، به ویژه سه جزیره مورد اختلاف ایران و امارات، نقش آفرینی نماید. در کنار تمام این عوامل، رسیدن به نقش ژاندارمی منطقه توسط کشوری عربی برای جلوگیری از نفوذ کشورهای غیرعرب در مسایل اعراب و دستیابی به نقش رهبری عربی به جای ناصر در جهان عرب، از جمله اهداف سیاسی بود که جنگ تحمیلی علیه ایران را بسیار جذاب و قابل قبول می‌ساخت. این اقدام مورد توافق کشورهای عرب محافظه کار منطقه و قدرت‌های جهانی نیز بود. از

است، صدام صرفاً نگاه راهبردی به جنگ نداشته و اهداف چند لایه‌ای را دنبال می‌کرد. صدام حسین در کشوری حکومت می‌کرد که کشوری ساختگی و برآمده از سه پاره تقریباً ناهمخوان قلمرو عثمانی بود.^(۵)

رویکردهای حزب بعث عراق و تأکید آن بر ناسیونالیسم عربی از یک سو و دشمن تراشی بیرونی از سوی دیگر، برای رسیدن به یک هویت واحد میان سه گروه اصلی شیعیان، اکراد و سنی‌های عراق بود. این سه گروه در واقع نوعی شکاف قومی و مذهبی را در عراق باقی مانده از فروپاشی عثمانی به ارمان می‌آورد. رویکرد اقتدارگرایانه حزب بعث در داخل برای جلوگیری از سر باز کردن این شکاف‌های داخلی بود. رویکردهای اقتدارگرایانه صدام حسین گرایش به نوعی واگرایی و یا همکاری را ابتدا در میان کردهای عراقی برای ضمانت با رویکردهای حزب بعث فراهم ساخت. یکی از فشارهای ایران بر عراق برای امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از طریق اکراد عراقی بود. پس از این که قرارداد امضا شد و حمایت ایران از اکراد و عراق کاهش یافت، این گروه‌ها، فشارهای بیشتری را از سوی صدام تحمل کردند. فروپاشی نظام پهلوی در ایران به واسطه انقلاب اسلامی، فضا را برای تغییر قرارداد ۱۹۷۵ برای عراق فراهم ساخت و در عین حال، جنگیدن کردها علیه ایران، فضای هویتی یکدست‌تری را برای این کشور و جلوگیری از نفوذ ایران مهیا می‌ساخت.

در عین حال، رویکردهای شیعی نظام جمهوری اسلامی به عوض رویکردهای ملی‌گرایانه پهلوی، جمعیت غالب شیعی عراق را تحت الشعاع قرار می‌داد و فشار بیشتر صدام و غلبه سنیان بر حکومت این کشور، زمینه تحرک شیعیان را در داخل فراهم می‌ساخت. این مساله باعث فشار بیشتر بر خانواده آیت الله صدر و شیعیان جنوب عراق شد. به واقع، انقلاب اسلامی خود به خود بخش عمده‌ای از جمعیت عراق را در شعاع آموزه‌های خود قرار می‌داد و متقابلاً تأکید بر ناسیونالیسم عربی، این شیعیان عرب را در مقابل شیعیان عجم و ایران قرار می‌داد و زمینه جدایی خوزستان را از ایران فراهم می‌ساخت.

در این شرایط، سوء قصد به جان طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در سال ۱۹۸۰ تنها جرقه‌ای برای سرپوش گذاردن بر بحران و شکاف شیعی در عراق و سوق دادن

جنگ زمانی رخ می‌دهد که

امکان رسیدن به آن هدف

سیاسی در شرایط عادی و از

طریق دیپلماسی ممکن نباشد و

در نهایت با توجه به توانایی‌ها

و ظرفیت‌ها، امکانی برای

رسیدن به هدف تصور شود

دنبال می کند، ضرورتاً در چهارچوب ملی قرار نمی گیرد.^۸ انقلاب اسلامی ایران، اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی های اروپایی نبود و بدون حمایت قدرت های بزرگ به حیات سیاسی خویش ادامه داده است. جنبش انقلابی ایران دارای بنیادهای مذهبی بود و توسط روحانیون رهبری می شد. مردم در روند انقلاب احساس همبستگی بیشتری در مقایسه با سایر انقلاب ها از خود نمایان ساختند. حزب حاکم یا پیشتازی که به هدایت یا رهبری توده ها پردازد، وجود نداشت و در نتیجه برای اولین بار در تاریخ انقلاب مدرن، رهبری انقلاب توانست به اقتدار و حاکمیت کامل و همه جانبه ای دست یابد.^(۸)

نظر دو ابر قدرت وقت - شوروی و آمریکا - ایران به دنبال راه سومی جدا از آن دو اردوگاه بود و جنگ فرصت مناسبی بود تا ایران در شرایط فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی به یکی از این دو اردوگاه دست یاری دراز نماید. از این منظر، جنگ نه تنها به بقای نظام بعثی در عراق کمک می کرد، بلکه اهداف و آرمان های منطقه ای این کشور را نیز جامعه عمل می پوشاند. در این راستا، جنگ به تعبیر کلاوزویتسی «مقوله ای جدا از سیاست نیست، چرا که نظریه جنگ، تحقیق در مورد اهداف دولتهاست. عقلانیت جنگ، چیزی نیست جز این که جنگ ابزاری است عقلانی در دست سیاستمدارن.»^(۹)

بنیان های آرمانی رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران^(۹)

محورها / شاخص	ساختار مورد نظر جمهوری اسلامی	ساختار کنونی نظام بین الملل
ساخت قدرت	دستیابی به ساخت سیاسی متناسب با ایدئولوژی اسلامی	در قبال ساخت دولت ملی موجود و میراث وستفالی
مبنای رفتار خارجی	دستیابی به روندی عادلانه در عرصه بین المللی	در قبال رویکردهای ظالمانه مبتنی بر خواست قدرت های بزرگ
مبنای ایدئولوژیک	باورهای الهی اسلامی	در قبال باورهای موجود در جهان
کارگزاری	مبتنی بر مردم محوری	در قبال گارگزاری مبتنی بر نخبه گرایی صرف

**جنگ نشان داد که ایران
کشوری منطقه ای است و این
توان - علی رغم تمام
حمایت های بین المللی و
منطقه ای - نشانه قدرت برتر
منطقه ای آن است**

انقلاب اسلامی انقلابی بومی بوده و نه تنها وام دار هیچ اندیشه و قدرتی نبود، بلکه شورشی علیه نظم موجود ملی، منطقه ای و جهانی محسوب می شد. در سطح ملی، انقلاب باعث واژگونی نظام پهلوی شد و در سطح منطقه ای، به شکل نفی مرزهای نظام مستقر وستفالی و ژاندارمی ایران و همچنین پیگیری مفهوم امت اسلامی و تحرکات شیعی در کشورهای عمدتاً با حاکمیت سنی پیرامون خود و در سطح نظام جهانی، در چالش با ظلم و جور قدرت های جهانی قرار گرفت.

این نیروی برهم زننده انقلاب اسلامی نمی توانست بی پاسخ بماند. بحران های داخلی جناحی و حزبی ایران در کنار اقدامات هراس پروری (تروریستی) علیه نظام و

اما ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق از منظر دیگری نیز قابل بررسی است. که از این منظر دو تفاوت عمده با رویکرد عراق داشته است. ابتدا این که ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ماهیت سیاسی جنگ و نحوه اداره آن بسیار مؤثر بوده و دیگر این که جمهوری اسلامی جنگ را انتخاب نکرد بلکه جنگ به او تحمیل شد. در این مفهوم «سیاست جنگ چیزی فراتر از جنگ سیاسی است. به بیان دیگر، جنگ نه ابزاری سیاسی، بلکه مجموعه ای از سیاست است.»^(۱۰) از این منظر جمهوری اسلامی نظامی است که به واسطه انقلاب اسلامی ایده هایی را دنبال می کند که تنها در حوزه تنگ ملی گرایانه نمی گنجد و بر همین اساس نوع سیاستی که



تحریک گروه‌های اقلیت
ناراضی قوی در مرزها،
تحریک عشایر، جنگ
رسانه‌ای و تبلیغاتی، کودتای
نوژه، ترور شخصیت‌های
نظام، محاصره اقتصادی و در
نهایت جنگ ایران و عراق از
جمله اقداماتی بودند که از
سوی گروه‌هایی که در صدد
نفی انقلاب ایران بودند، مورد
توجه قرار گرفت.^(۱۰) به تعبیر
آیت الله خامنه‌ای،
رئیس جمهور وقت، «این جنگ
علیه انقلاب اسلامی
سازماندهی شد».^(۱۱)

فرماندهی، لغو قراردادهای خارجی و طرح فروش
اقلام عمده تجهیزات ارتش، از هم پاشیدگی سیستم
اطلاعاتی ارتش و فراخواندن وابسته‌های نظامی،
تضعیف آموزش و تعمیر و نگهداری، تلفات و ضایعاتی
که در مأموریت‌های ارتش در برقراری امنیت در
کردستان و مناطق ضد انقلاب اعم از نیروی انسانی و
تجهیزات پیش آمد و این نکته مهم که از بهمن ماه ۱۳۵۷
تا مهر، ۱۳۵۹ هیچ نوع تجهیزات و تسلیحاتی حتی یک
دستگاه خودرو برای ارتش خریداری نشد، تمامی این
موارد ارتش را تضعیف کرد.^(۱۲) در این موقعیت، حمله
عراق به ایران در ۱۰۰۰ کیلومتر از مرزهای مشترک،
حمله تنها یک کشور همسایه علیه کشور دیگر در یک
منطقه از جهان نبود، بلکه تقابل اراده منطقه‌ای و جهانی
در قبال اندیشه‌های تجدید نظر طلبانه جمهوری
اسلامی بود. در این شرایط، تصمیم به جنگیدن برای
نظام جمهوری اسلامی تصمیمی در عین حال خطرناک
بود. در این شرایط آشفته، وارد شدن به جنگ، عقلانی به
نظر نمی‌رسید. اما جنگ باعث شد تا شور انقلابی و
مردمی که به واسطه انقلاب شعله‌ور شده بود، دوباره
پدیدار گردد: «چهارچوب حاکم بر جنگ، چهارچوب
انقلاب بود و جنگ یعنی انقلاب، رزمندگان در
میدان نبرد، آتش شلیک سلاح‌های خود را، آتش

این وضعیت به گونه‌ای بود که شرایط حاکم بر
داخل ایران، بسیار هرج و مرج گونه و پراکنده به نظر
می‌رسید و نوعی خلاء قدرت فائقه در درون کشور
احساس می‌شد. طارق عزیز - وزیر خارجه زمان صدام
حسین - چهار ماه قبل از آغاز تهاجم عراق به ایران در
مقاله‌ای در روزنامه کویتی الوطن، وضعیت حاکم بر
ایران را چنین ترسیم می‌کرد: «تشتت نیروهای نظامی،
تعدد مراکز تصمیم‌گیری و وجود اختلاف میان
رهبران سیاسی و مذهبی که هر کدام به یکدیگر
اتهاماتی نسبت می‌دهند؛ وجود هرج و مرج و ناامنی؛
توقف فعالیت کارخانه‌های تولیدی؛ تزلزل اقتصادی؛
افزایش بیکاری و نبود بسیاری از مواد غذایی در بازار،
آشفستگی روابط ایران با کشورهای منطقه را موجب
شده است».^(۱۳)

این شرایط در عین حال که خطر حمله نظامی عراق
علیه ایران را افزایش می‌داد، نشانگر عدم توانمندی
داخلی ایران برای پیشبرد یک جنگ در سطح ملی بود.
وضعیت ارتش ایران قبل از جنگ از زبان یکی از
فرماندهان ارتشی، برآیند خوبی از این وضعیت را نشان
می‌دهد؛ «شعار انحلال ارتش، ارتش بی طبقه توحیدی،
خدمت یک ساله سربازی، انتقال پرسنل متخصص و
فنی به خارج از یگان‌های رزمی، تضعیف مدیریت و

جنس اختلاف ایران و عراق پس از انقلاب اسلامی متفاوت بود، امکان مذاکره و یافتن راه حل مشترک ممکن نبود. اگر عراق می خواست در مورد مباحثی با ایران از در مذاکره وارد گردد، موضوعات مشترکی برای بحث وجود نداشت. در عین حال، عدم تحکیم ساخت و ستفالی ملت - دولت در شیخ نشین های خلیج فارس و عراق باعث شد تا رویکردهای ایران، به ثبات زدایی از منطقه طلقی شود و در شرایطی که منطق مشترکی برای گفت و گو نیست، زور شاید بهترین گزینه باشد.

در مقابل هرگونه تقلیل و تخفیف گرایی در مواضع، سویه ها و اقدامات انقلابی، بستر ساز تهدیدی به نام "عبور از خود" و "براندازی خود" شده و نظام مستقر را در معرض بحران مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی قرار می دهد. افزون بر این، اتخاذ چنین موضعی از یک سو امکان تولید و بازتولید فناوری های انقلابی - ایدئولوژیک قدرت (میکروفیزیک قدرت) را در اختیار نظام های انقلابی قرار می دهد و از جانب دیگر این امکان را فراهم می آورد که این نظام ها به گونه ای به امر "صدور بحران" نیز بپردازند و نارسایی ها و ملاحظات بعد از انقلاب را از سپهر اندیشه و احساس مردم خود دور کنند. از این منظر، گفتمان بسط محور/ صدور محور، نه تنها ممکن ترین، بلکه عقلانی ترین گزینه بازیگران انقلابی می نماید و در سیمای یک "فرصت بزرگ" و نه تنها به مثابه یک استراتژی "تهاجمی" بلکه به عنوان یک استراتژی "تدافعی" قابلیت تحلیل و تبیین می یابد.^(۸) به عبارت دیگر، جنگ ایران و عراق، رویاریوی بین ایمان و زور بوده است. در جهانی که ایمان و فضای معنویت به تعبیر فوکو جایی ندارد^(۹) زور با تمام قوا در قبال کورسوی در حال رشد انقلاب ایران، واکنش نشان داد. در این شرایط، ایمان که با زور مخالف است، مجبور شد به سوی گزینش زور گام بردارد، زیرا در اینجا صحبت از بقای ایمان مطرح بود. به عبارت دیگر، مساله این است بودن یا نبودن.^(۱۰) دیوید اوئن - وزیر خارجه پیشین انگلیس - در مقاله ای در روزنامه گاردین نوشت؛ "ما امید داریم که شور و التهاب انقلابی ایران در طول یک جنگ منطقه ای به مصرف رسیده و سرانجام فروکش کند."^(۱۱) در اینجا هدف نظام تمام قوا در معنویت بر زور، این بود که این

انقلاب و قهر انقلابی می دانستند.^(۱۲) در عین حال، به تعبیر امام خمینی (ره) اصلی بودن جنگ باعث کاهش اختلافات و مشکلات داخلی و شکل گیری یک دستی و انسجام در چهارچوب ملی در قالب نظام جمهوری اسلامی شد.^(۱۳) بعد از تمام این مسایل که جنگ در شکل گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی مؤثر بود، عدم پاسخگویی به حمله عراق نه تنها مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را در ساخت ملی کاهش می داد، در عین حال به معنی شکستن اراده انقلابی ملت ایران محسوب می شد. به عبارت دیگر، ماهیت سیاسی جنگ دو چیز است: نخست، وسیله استفاده از قدرت و سپس غایتی که انتظارش را

می کشیم؛ و دوم، تحمیل اراده بر دیگری.^(۱۴) بر این اساس، تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی نه تنها پاسخی به اراده جنگی عراق بود، بلکه عراق نماینده نظام منطقه ای و جهانی بود که به دلیل احتمال درگیری دو ابرقدرت شوروی و آمریکا، امکان مداخله مستقیم را نداشتند تا در مقابل نظام تجدید

نظر طلب جدید، بازدارندگی ایجاد نمایند. به واقع، جنگ علاوه بر تثبیت [نظام] جمهوری اسلامی، نوعی از بازدارندگی را در روابط با قدرت های برتر به وجود آورد.^(۱۵)

بر این اساس، ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق از دو منظر قابل بررسی است: رفتار سیاسی جنگ طلبانه عراق مبتنی بر باورهای مادی گرایانه متعارف در روابط بین الملل که اهداف و منافع مشخصی را دنبال می کند و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به واسطه ماهیت خیرخواهانه و اصلاح طلبانه انقلابی اش درصدد "براندازی طرحی نو" بود. تحقق هر دو رویکرد سیاسی، لا جرم به بی ثباتی کشور مقابل می انجامید. از آنجا که

**حمله عراق به ایران،
حمله تنها یک کشور علیه
کشور دیگر در یک منطقه از
جهان نبود، بلکه تقابل اراده
منطقه ای و جهانی در قبال
اندیشه های تجدید نظر طلبانه
جمهوری اسلامی بود**



وضعیت هیجانی انقلابی در برخورد با صخره‌های واقعیت‌های تلخ پیروزی به سر عقل می‌آید و تنها زمانی می‌توان این نظام را به سر عقل مادی از پیش عافیت طلب آورد که بقای آن تهدید شود و نظام جمهوری اسلامی با تلاش برای حفظ بقای خود، شرایط و ستفالی کنونی را خواهد پذیرفت و به حاکمیت و امور داخلی کشورهای دیگر احترام خواهد گذارد.

۲. نگاه از نزدیک به جنگ

نوزده چند هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل تصور این امر که ایران این همه بر خود مسلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند، از نظر آشنایان به تاریخ و سیاست محال است، این که بخواهیم در یک کشور همسایه برنامه‌ای پیاده کنیم، محققاً انقلاب ما نیز آماده نبود و همه به این امر اذعان دارند. در آن زمان حتی ارتش، نیز آماده نبود و بنابراین ادعای عراق که ما قصد تحریک این کشور را داشتیم، پذیرفتنی نیست. البته ما مواضع انقلاب را اعلام کرده بودیم که در هیچ منطق، مکتب و در هیچ جایی اعلام نظرات یک انقلاب و مکتب به دنیا، نمی‌تواند جرم تلقی شود.^(۳۳) اما واقعیت این است که باورهای انقلاب اسلامی در منطقه‌ای که هنوز نظم و ستفالی با هدایت قدرت‌های برتر جهانی کنترل و هدایت می‌شود، آشوب ساز بود.

باورهای انقلابی نه تنها در تغایر با نظم متعارف جهانی بود، بلکه در قالب روال متعارف نبود تا بتوان به طرق موجود حل اختلاف آن را کنترل نمود. بر این اساس، شاید بهترین راه ممکن بلکه تنها راه ممکن در منطقه تصور می‌شد.

ممکن است یک باور عقلانی این باشد که ایران باورهای انقلابی خود را نه به عنوان یک مرجع غیردولتی بلکه به مثابه یک مرجع رسمی بین‌المللی

منظور از نگاه نزدیک به جنگ، نگاهی نزدیک و مبتنی بر درون فهمی است. این نگاه امکان مناسب تری از فضا و شرایط فکری حاکم بر زمان وقوع جنگ دارد. به عبارت دیگر، زمانی برداشت ما از یک واقعه یا پدیده کامل خواهد شد که از یک سو، نگاه درون فهمی به یک پدیده اجتماعی داشته باشیم و از سوی دیگر، نگاه دوربینانه به یک واقعه تاریخی یا همان نگاه مبتنی بر فاصله انتقادی را داشته باشیم. در این جا فرض بر این است که دوره زمانی از شروع جنگ تا آزادسازی خرمشهر با نگاه نزدیک به جنگ قابل فهم تر و قابل قبول تر است و نگاه دور به جنگ از فاصله زمانی آزادسازی خرمشهر تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران معنادارتر و قابلیت توضیح دهندگی بیشتری دارد. این به معنی پرداختن به هر دوره زمانی از یک نگاه نزدیک یا دور نیست، بلکه با طرح هر دوره زمانی مورد، نظر قابلیت توضیح دهندگی آنها را بررسی می‌کنیم. لذا با طرح پرسش‌های مهم در این دو دوره با دو دیدگاه مهم به بررسی رویدادهای مهم سیاسی جنگ می‌رویم.

بر این اساس در اینجا معمولاً این پرسش مطرح می‌شود که آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟^(۳۴) هاشمی رفسنجانی در این زمینه معتقد است که «ما ترورها و انفجارهایی روزانه و کودتا داشتیم. کودتای

آزادسازی مناطق اشغالی خود، با مشکلاتی مواجه می‌شد، نظام جمهوری اسلامی برای حفظ مشروعیت و بقای خود به بازی با روال متعارف بین‌المللی روی می‌آورد، که آن هم با تهییج دوباره شور انقلابی و نیروهای مردمی موفقیت‌های شگرفی در جبهه‌های رزم برافروخت. آزادسازی خرمشهر و بیرون کردن دشمن اشغالی نه تنها اختلافات درونی و سیاسی را از بین برد، بلکه مشروعیت نظام انقلابی را در حفظ



ساخت ملی و دفاع از موقعیت خود به شدت افزایش داد به گونه‌ای که جهان از روحیه و شور انقلابی مبهوت شد و آزادسازی خرمشهر نه تنها یک نماد عقلانی و انقلابی محسوب می‌شد، بلکه مقطع عطف هویت‌سازی ملت‌ای است که در دو سده اخیر نتوانسته بود در جنگی، مناطق اشغالی خود را بزیست گیرد.

این پیروزی به مثابه پیروزی در جنگی انقلابی بود که از "ترکیب گروه‌های منظم و پارتیزان‌های غیررسمی" پدید می‌آمد.^(۲۴)

"یکی از نظامیان سابق ارتش عراق بر این باور است که رهبری عراق از روح انقلابی مردم که شاه را ساقط کرده و آماده بودند تا به دفاع از انقلاب برخیزند، غافل بوده است."^(۲۵) بر اساس تحلیلی که از نگاه نزدیک به مساله داشتیم، پیروزی‌های چشمگیر اولیه ایران آزمون سختی برای یک نظام نوپا در برابر اراده نظام مبتنی بر زور بوده که سرافراز بیرون آمده بود. در عین حال، تجاوز عراق به خاک ایران ایده دفاع را برانگیزاند که مبتنی بر نگاه ملی‌گرایانه بود. "همیاری بس گسترده و کم و بیش داوطلبانه توده مردمی که در حمایت از جنگ به پا می‌خیزند."^(۲۶) واقع امر این است که پیروزی‌های اولیه ایران در جنگ نشان داد که علی‌رغم بی‌ثباتی داخلی در ایران، نظام سیاسی غافلگیر نشد؛^(۲۷) و این به

اعلام می‌نمود و بر این اساس؛ مرجع رسمی، مسئولیت‌ها و تبعات رفتار خود را باید بپذیرد و یا در صورت وقوع جنگ، با مراجعه به ساز و کارهای موجود صلاحیت دار بین‌المللی، اقدام به خاتمه جنگ نماید؛ امری که خلاف باورهای ایمانی جمهوری اسلامی بود. اما شرایط حاکم بر یک نظام برآمده از انقلاب که روال و ساز و کار کنونی و متعارف بین‌المللی را قبول ندارد؛ به تمایز بین مرجع رسمی و غیررسمی و مراجعه به ساز و کار موجود غیرممکن بود. این موضوع بر خلاف باورهای انقلابی معنا می‌شد. مساله در این دوره این است که رویکردهای آرمانی با شور انقلابی توأم بود و درک تمایزات بالا تقریباً غیرممکن بود. نظام جمهوری اسلامی که با موفقیت، یک نظام دیکتاتوری را بر کنار نمود، سرخوش از پیروزی خود، امکان دیگری از این نوع رادور از واقعیت نمی‌دید. بر این اساس، عدم اعلام مواضع انقلابی به معنی پایان و ختم انقلاب بود و اصلاً در آن فضای کشور، کسی توان مقابله و ایستادن در مقابل رودخانه و جریان انقلاب را نداشت و به همین دلیل گروه‌های سیاسی مخالف به تدریج از صحنه سیاسی محو شدند. لذا، پرسش از گریز‌پذیر بودن یا نبودن جنگ، پرسشی متأخر است و در آن زمان امکان‌پذیر نبود. تنها شاید اگر ایران در ابتدای جنگ و

دلایل ایران برای تداوم جنگ نیز نشان از این وضعیت دارد؛^(۲۸) خنثی کردن توطئه امریکا در منطقه برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از سرکوب مبارزات مردم فلسطین؛ تداوم شکست های صدام و تنبیه متجاوزان و ایجاد بازدارندگی برای جلوگیری از تجاوزهای بعدی به کشور، نجات شهرهای مرزی همچون خرمشهر و آبادان از دید و تیر ارتش عراق؛ مجبور کردن دنیا به پذیرش خواسته های به حق جمهوری اسلامی ایران که حداقل آن تنبیه متجاوزان و جلوگیری از پذیرش وضعیت نه جنگ و نه صلح، برای ادامه فعالیت های عادی کشور بود.^(۲۹) این دلایل ایران نیز، برای طرف عراقی و

دیوید اوئن در مقاله ای در

روزنامه گاردین نوشت؛

ما امید داریم که شور و

التهاب انقلابی ایران در

طول یک جنگ منطقه ای به

مصرف رسیده و سرانجام

فروکش کند

محیط منطقه ای و جهانی قابل قبول نبود. اصلاً جنگ برای این است تا ایران ادعاهای فراملی نداشته باشد.

در ابتدای این مقطع زمانی، نقطه نظرات متفاوتی در نظام تصمیم گیری ایران مطرح بود؛ گویا بخشی از بدنه سیاسی و نظامی، خواستار پایان جنگ بودند و بخشی دیگر از

بدنه سیاسی و نظامی به دنبال تداوم جنگ بودند. استدلال گروه اول، بحث متجاوز شمرده شدن و اتحاد کشورهای منطقه علیه ایران و عدم پذیرش تجاوز توسط ملت عراق و تحکیم موقعیت صدام بود. از سوی دیگر، بسیج این میزان نیرو و شعله ور شدن شور انقلابی در جامعه و کسب موفقیت های باور نکردنی در این شرایط، در کنار عدم اعتماد به مراجع و نهادهای بین المللی (که در عین حال راه حل قابل قبولی هم از هیچ مرجع صلاحیت داری نظیر شورای امنیت جز توقف جنگ پیشنهاد نشده بود)، پذیرش صلح و آتش بس را امری قابل قبول نمی نمود و دولت مردان جمهوری اسلامی اعتمادی به عراق برای سوء استفاده از این شرایط نداشتند.^(۳۰)

نوعی تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ساخت کشور ایران کمک نمود. اما این وضعیت برای عراق متفاوت بود. صدام در اجلاس چهار روزه کنگره حزب بعث عراق، با پذیرش مسولیت شکست استعفا داد، تا دوباره با اتفاق آرا به مقام دبیر کلی حزب بعث برگزیده شود.^(۳۱)

اما پیچیده ترین وضعیت پیش روی ایران و عراق، پس از فتح خرمشهر پدید آمد. از جانب طرف عراقی، شکست های اخیر غیر قابل قبول بود و بی کفایتی رژیم حاکم بر آن کشور را به تصویر می کشید که حتی در شرایط انقلابی نیز توان شکست ایران را نداشت. در آن شرایط نیز عراق به دنبال به رسمیت شناختن حقوق ارضی خود، عدم مداخله در امور داخلی عراق و در نهایت حسن همجواری توسط ایران بود.^(۳۲) اما در طرف ایران، پذیرش اقدام نظامی و زور، اگر چه در تقابل با رویکردهای ایمانی نظام جمهوری اسلامی بود؛ اما دفاع مشروع تلقی می شد و قابل توجیه بود.

گام نهادن به خاک عراق، تغییر وضعیت تجاوز به خاک کشور همسایه محسوب شده و برای طرف های مقابل ایران توجیه و مشروعیت لازم برای فشار بر ایران فراهم کرد و باورهای فراملی ایران با ادامه جنگ، زمینه نقد رفتارهای خارجی ایران را فراهم ساخت. صدام در این زمان پیشنهاد مذاکره را مطرح ساخت تا از این طریق بدون تداوم وضعیت جنگی به اهداف خود دست یابد. به نظر می آید که تاکتیک مذاکره صدام این بود که با تصرف قسمتی از مناطق مورد نظر، ضمن ادعای صلح، اراده خود را بر ایران در مورد عدم حمایت از شیعیان تحمیل کند.^(۳۳) این شرایط برای ایران، نه تنها قبل از حملات نظامی عراق قابل قبول نبود بلکه، با توجه به شرایط پیروزمندانه ایران به هیچ وجه پذیرفتنی نبود و ضرورتی نداشت که ایران در شرایط برتر، به شرایط خفت باری تن بدهد که لزومی برای جنگیدن آن نیز نبود. اگر فشار لازم و کافی به ایران وارد می شد تا از سقوط رژیم بعث در عراق حمایت نکند و از حمله به عراق نیز باز داشته شود، فرض لازم برای عملی بودن این استراتژی آن است که ایران نمی خواست به این جنگ وارد شود یا نمی توانست از عهده درگیری در چنین جنگی بر آید.^(۳۴)

حداقل نامشروع ساختن وی را که هدف اولیه اعلامی جمهوری اسلامی و حضرت امام خمینی (ره) بود، تحقق می‌یافت. در این شرایط اگر چه جنگ را صدام شروع نمود، اما پایان و نحوه آتش بس را ایران می‌توانست تعیین نماید و با توجه به حملات گسترده لفظی ایران علیه کشورهای منطقه و جهان، پذیرش روال ایران نه تنها پذیرش اراده نظام انقلابی ناهمخوان با روابط بین‌المللی بود، در عین حال مشروعیت این نظام را در داخل به شدت افزایش می‌داد. مضافاً این که اگر در شرایط بروز یا خاتمه جنگ، نیروهای سیاسی نقش مهمی می‌توانند داشته باشند، در جریان و تداوم جنگ، نقش نیروهای نظامی تأثیر گذارتر است. بر همین اساس، طرح عملیات رمضان در همان جلسه تصمیم‌گیری در مورد پذیرش آتش بس یا تداوم جنگ به تصویب امام خمینی (ره) و مقامات لشکری و کشوری نظام رسید.

۳. نگاه از دور به جنگ

نگاه دور به جنگ از فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۰ تا پایان جنگ از جانب دو طرف ۱۳۶۷/۵/۲۹ را شامل می‌شود. این دوره به سه بخش تقسیم می‌شود، از عملیات رمضان تا عملیات بدر؛ ایران و عراق پیشرفت قابل توجهی در جنگ نداشته‌اند. این مساله به ویژه ایران را در شرایط سختی قرار داد. در این شرایط جنگ از حالت تهاجمی به حالت فرسایشی یا وضعیت بحرانی تبدیل شد. وضعیت فرسایشی یا بحرانی، وضعیتی است که هر دو طرف توان شکست جدی همدیگر را ندارند و در حالت سکون و توازن به سر می‌برند.^(۳۷) در این شرایط، ارتش عراق به واسطه جبران شکست‌های خود و دفاع از مرزهای خود روحیه متفاوتی پیدا نمود و توان مقاومت بالایی پیدا نمود و در عین حال، نیروهای سپاه و ارتش توان تأثیرگذاری جدی بر جنگ را نداشتند. این دوره تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. در این دوره استراتژی جنگی ایران از جنگ، جنگ تا پیروزی، به جنگ جنگ تا یک پیروزی تغییر یافت. این دوره از بهمن سال ۱۳۶۴ تا فروردین ماه ۱۳۶۶ را با توجه به اوضاع داخلی ایران، بهبود شرایط فرماندهی در ارتش، تقویت و گسترش

از سوی دیگر، فضای پیروزی‌های ایران در جنگ، شور انقلابی عدیده‌ای را وارد جامعه ساخت: هر کس که در مصاف با یزید زمان (صدام) به یاری حسین زمان (امام خمینی) بشتابد، تجربه یاران امام حسین (ع) را تکرار کرده است و به سعادت و آرامش ابدی می‌رسد، هر آن کس که خمینی (ره) را یاری کند، حسین (ع) را یاری کرده است؛ امام خمینی در حکم حسین زمان است و پیروان خمینی با روشن بینی و بینایی کامل به سوی الله روان هستند.^(۳۸) به عبارت دیگر، «اعتبار رهبران و چهارچوب ایدئولوژیک حاکم نیز تا حد زیادی به تحولات جبهه‌های جنگ بستگی داشت»^(۳۹) بر این اساس، برای اولین بار

حسین زمان بر تمام یزیدیان جهان پیروز شده بود و شیعیان ایران توانستند از این خاطره تاریخی ناخوشایند، طرح دیگر و پیروزمندانه‌ای ارایه دهند که پیروزی آنها را یکبار علیه یزیدیان پهلوی و دیگر بار علیه یزیدیان صدامی تداوم بخشید. این شرایط به هیچ وجه تناسبی با صلح

امام حسن (ع) نداشت و حسین زمان، شرایط دیگری آفریده که سازش به هیچ روی روانیست.

این موضوع جدا از بحث سیاسی، از نظر نظامی نیز قابل توجیه بود: همان طور که حمله مستلزم دفاع است، دفاع نیز حمله را ایجاب می‌کند. از آنجا که حمله کلیتی متجانبس نیست، بلکه پیوسته با دفاع در هم می‌آمیزد؛ ایده دفاع ما را به گفتمانی درباره حمله رهنمون می‌سازد.^(۳۶)

در کنار این مسئله راهبرد دستیابی به یک مکان در خاک عراق، می‌توانست تضمینی برای پذیرش صلح توسط صدام باشد و از این طریق به نوعی عقب نشینی صدام در خاک خود، شاید زمینه ساز سقوط وی یا

از نظر شوروی و آمریکا، ایران به دنبال راه سومی جدا از آن دو اردوگاه بود و جنگ فرصت مناسبی می‌نمود تا ایران در شرایط فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی به یکی از این دو اردوگاه دست یاری دراز نماید



سپاه و اقدام نظامی نامتقارن در عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو، عملیات کربلای ۵ و فتح شلمچه را شامل می شود که بخش مهمی از خاک عراق در جنوب شرقی به تصرف ایران درآمد و در عین حال در طی حدود ۱۴ ماه در تصرف ایران باقی ماند. در این دوران با تغییر وضعیت عراق و پیروزی های چشمگیر ایران، قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا و کشورهای منطقه به این نتیجه رسیدند که باید به کمک عراق بیایند و اوضاع را

برای تحمیل آتش بس و صلح به ایران فراهم سازند. در همین دوران، هاشمی رفسنجانی بعد از فتح فاو در نماز جمعه تهران تاکید کرد: «وضع جنگ الان به جایی رسیده که هر محاسبه ای نشان می دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم»^(۳۸)

در عین حال، ارتباطاتی که از قبل از فتح فاو توسط آمریکاییان و ایران برای تأمین نظر ایران و خاتمه جنگ و آزادسازی گروگان های آمریکایی در لبنان انجام شد، به جریان مک فارلین معروف شد که در ۴ خرداد ۱۳۶۵ (۲۵ مه ۱۹۸۶) با سفر مک فارلین به ایران و انجام چند دور مذاکره، در نهایت در آبان ماه ۱۳۶۵ افشا شد. این امر در فضای انقلابی ایران، قابل قبول نبود، اما در عین حال از این زمان تا پایان جنگ در مرداد ماه ۱۳۶۷، جریان جنگ علیه ایران تغییر یافت. در این جریان آمریکا به این نتیجه رسید که باید ماشین جنگی ایران را متوقف کند. به تدریج با ورود رسمی کشورهای آلمان و فرانسه در دادن سلاح های شیمیایی و هواپیماهای مدرن و موشک های پیشرفته و ورود آمریکا با دادن اطلاعات نظامی، کمک های نظامی و اقتصادی، اوضاع در جبهه های جنگ و فراتر از جبهه ها تغییر داد. در این رابطه، هاشمی رفسنجانی معتقد است: «عبور از فاو دنیا را مطمئن کرد که ایران می تواند به هدف جنگ جنگ تا

یک پیروزی سرنوشت ساز برسد. اینجاست که آمریکاییان تصمیم می گیرند، وارد عمل شوند که وارد شدند. قطعنامه ۵۹۸ هم در این شرایط نوشته می شود. در سال ۱۳۶۶ دقیقاً یک سال پیش از این که ایران آن را بپذیرد، یعنی در اواخر تیرماه ۱۳۶۶ تصویب می شود. این موقعی است که دنیا تصمیم می گیرد نگذارند ایران در جنگ پیروز شود.»^(۳۹) این نظر تقریباً اجماع بین المللی و نقطه اشتراک قدرت های بزرگ بود. «آمریکا نمی خواست جنگ گسترش پیدا کند، بلکه می خواست جنگ از طریق مذاکره و بدون هیچ پیروزی به پایان برسد.»^(۴۰)

در جبهه های جنگ، عراق با برتری هوایی و حمله به نفت کش های ایران سعی نمود تا فشار فزاینده ایران را در زمین به نفع خود تغییر دهد و توان موشکی این کشور زمینه ساز حملات موشکی به شهرهای ایران و ایجاد وحشت در میان توده مردم کشور ما شد.^(۴۱) در عین حال، چراغ سبز غرب در استفاده عراق از سلاح های نامتعارف در حلبچه و بعداً سردشت ایران یک فاجعه انسانی را در پی داشت تا اراده جنگیدن ایران را از بین ببرد.

تجربه عراق در به کارگیری سلاح های شیمیایی طی جنگ با ایران تاکید بر این عقیده مقامات ارشد آن کشور بود که اقدامات تجاوزکارانه عراق در منطقه تازمانی قابل

عراق و آمریکا بود و پیامی به ایران برای پایان جنگ. هاشمی رفسنجانی در این زمینه معتقد است: «سومین عامل، چراغ سبز غرب و شرق به عراق بود که هر کار خلاف مقررات بین‌المللی را علیه ایران انجام دهد. عراق هم از این چراغ سبز، شروانه استفاده کرد و حملات وقیحانه‌ای به شهرهای ما داشت و با برخی شرایط موجود، عراقی‌ها توانستند دو سه عملیات موفق علیه ما در فاو و جزیره مجنون داشته باشند...



عراق می‌توانست کاری شبیه

حلیچه را در تهران انجام دهد. اگر در تهران نمی‌توانست در شهرهایی مثل کرمانشاه و تبریز و ... می‌توانست. در مورد شایعه سلاح اتمی ما به این نتیجه رسیده بودیم که آمریکاییان تصمیم گرفته‌اند نگذارند ما پیروز شویم برای آنها مهم نبود به چه قیمتی به اهداف خود برسند. پیروزی ایران برای آنها مانند سم، کشنده بود. این هم یکی از دلایل مهمی است که ما را به پذیرش قطعنامه رساند.»^(۴۵)

در مجموع، نگاه دور به جنگ در فاصله زمانی مورد بحث، واقعیت‌های اصلی جنگ را بر ما نمایان ساخت زیرا علی‌رغم تمام استدلال‌هایی که منجر به تداوم جنگ شد، گزینه تداوم آن به تحقق باورهای خیرخواهانه انقلاب اسلامی نینجامید. هر چند درک این امر در شرایط پس از فتح خرمشهر مقدور نبود، این نگاه این دستاورد را دارد که جنگ به ما آموخت که انتخاب گزینه پاس داشت باورها لزوماً به پیروزی نخواهد انجامید زیرا «جنگ دفاعی، نوعی انتظار، نوعی مقاومت و حفاظت است، اما جنگ تهاجمی ممکن است تجاوز معنا شود.»^(۴۶) این امر پذیرش باورهای اصیل را از طریق اجبار به غایت مشکل می‌سازد.

فضای جنگ پس از فتح خرمشهر، به نمونه مشخص یک جنگ فرسایشی تبدیل شد. به تعبیر کلاوزویتس «شرکت در مخاصمه‌ای که احتمال پیروزی طرفین در آن

تحمل خواهد بود که منافع آمریکا با کشورهای غربی را به طور مستقیم تهدید نکند.»^(۴۷) زدن تأسیسات نفتی ایران در سال ۱۳۶۵ وضعیت اقتصادی را به شرایط ناگواری رساند. عدنان مزارعی در بررسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب می‌نویسد: «کاهش عمومی قیمت‌های نفت و خسارت وارده بر ظرفیت صدور نفت به سبب جنگ با عراق به افت قابل توجه درآمدهای نفتی انجامید. روشن است که به رغم افزایش درآمدهای نفتی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس و افت شتابان قیمت‌های نفت از سال ۱۳۶۵ به سرعت درآمدهای نفتی ایران را کاهش داد. در سال ۱۳۶۶ درآمدهای نفتی حدود ۴۰ درصد سال ۱۳۵۶ بود.»^(۴۸) در این شرایط، وضعیت تهاجمی عراق بیشتر شد: «صدام بیش از پیش از نیروی هوایی بهره‌گرفت و صحنه جنگ را گسترش داد و به جنگ نفت‌کش‌ها را آغاز کرد و با بهره‌گیری از توان هوایی خود تأسیسات اقتصادی و تولید نفت ایران را هدف حمله قرار داد و بدین ترتیب، صادرات نفت ایران از ۱/۶ میلیون بشکه در روز به ۶۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت.»^(۴۹)

تمام این عوامل باعث شد تا اوضاع ایران تغییر نماید. حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران توسط ناو وینسنس آمریکایی، نشانگر خطر حمله جدی‌تر از سوی

ایران، کشوری منطقه‌ای است و این توان، علی‌رغم تمام حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از عراق - نشانه قدرت برتر منطقه‌ای آن است.

عملیات‌های موفق خیبر، بدر، والفجر و کربلای ۵ نشانه‌های روشن آن است. اما این جنگ ضمن نشان دادن توان برتری ایران به واسطه باورهای ایمانی‌اش، نباید در راستای تغییر و تحول فزاینده منطقه‌ای و جهانی بدون در نظر گرفتن واقعیت توان و ظرفیت اقتصادی و امکانات نظامی تحلیل شود و انجام این کار، نشانه عدم درک مناسب موقعیت است و همین نکته ارزشمند اگر بیش از حد صرف شود، ممکن است نتیجه عکس داشته باشد.

اتفاقات پس از فتح فاو، فشار فزاینده‌ای را بر نظام سیاسی ما فراهم ساخت. به عبارت دیگر «اگر سیاست قدرتمند باشد، جنگ نیز قدرتمند است».^(۵۷)

همچنین در نگاه دوم به جنگ، بدون این که نگاه باوری و ایمانی خواستار گزینش جنگ باشد، به عنوان مبنای رفتار انتخاب شد. ضمن این که کنار گذاشتن

**با فرسایشی شدن جنگ،
جنگ از بستر اصلی خود که
پیروزی بر دشمن است،
فاصله می‌گیرد، در این
شرایط جنگ جنبه
سیاسی تری به خود می‌گیرد**

جنگ، نظام انقلابی را با توجه به مشکلات دستیابی به اهداف آرمانی خود، بی‌تاب و بی‌حوصله می‌کرد. شور انقلابی در مسیر عادی قابل پیمودن نبود، اما جنگ در عین این که امکان تجلی این شور بود، آن را کانالیزه نمود و بر همین اساس هم بقای نظام سیاسی ایران را در پی داشت. از سوی دیگر نیز واقعیت‌های جنگ چه در مرحله اول که با پیروزی ایران همراه بود و چه در مرحله دوم، علی‌رغم حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی، نشان داد که تغییر نظام سیاسی، جمهوری اسلامی را بیمه نمود. اما به واقع، جنگ این تناقض جدی را در درون خود داشت که هم باعث بقای نظام شد و هم نفس انقلاب را به شماره انداخت. آیا این بر اساس نگاه نزدیک به جنگ بعد منفی و از نگاه دور،

یکسان است. بداهتی خطرناک است.^(۵۸) هدف جنگ ایران و عراق تغییر رژیم و نظام سیاسی دو کشور بود. اما با کاهش توان دولت و گسترش جنگ به شهرها، تأثیرات جنگ فرسایشی به شدت مخرب بود. «زمانی که سلاح‌ها به پایان می‌رسد و روحیه فرسوده است، زمانی که توان شما صرف شده است و منابع مصرف شده است، حتی اگر شما ژنرال خردمندی باشید، قادر به دستیابی به نتایج خوب نخواهید بود.»^(۵۹) اما باز با این که ایران و عراق پس از عملیات رمضان و حتی تا عملیات خیبر دریافته بودند که امکان دستیابی به اهداف سیاسی برای دو نظام مقدور نیست و حتی پس از فتح فاو که بر اساس راهبرد جنگ جنگ تا یک پیروزی طراحی شده بود، ماهیت سیاسی جنگ بر ماهیت نظامی اولویت نیافت. به واقع، با فرسایشی شدن جنگ، جنگ از بستر اصلی خود که پیروزی بر دشمن است، فاصله می‌گیرد. در این شرایط جنگ جنبه سیاسی تری به خود می‌گیرد.^(۶۰) اما همانطور که هاشمی رفسنجانی - فرماندهی عالی جنگ - اذعان دارد، دیپلماسی ما در جنگ، به ویژه در دوره دوم ضعیف بوده و اگر "دشمن تراشی" نمی‌کردیم.^(۶۱) و از مراجع صلاحیت دار بین‌المللی استفاده می‌شد و یا در جریان مک‌فارلین بهره‌برداری مناسب‌تری می‌بردیم، شاید در خاتمه جنگ تأثیر بسیار مهم‌تری می‌توانست داشته باشد و اگر عراق به کویت حمله نمی‌کرد، شاید حل اختلاف قرارداد ۱۹۷۵ به این سادگی حل نمی‌شد.

به عبارت دیگر، هر چند در بحث نگاه نزدیک نشان دادیم که امکان توقف جنگ در آن شرایط مقدور نبود، تحولات صحنه رزم پس از این تاریخ می‌توانست درس مهمی باشد که در شرایط مناسب باید جنگ را خاتمه داد زیرا نه تنها جنگ با رویکردهای ما تناسب ندارد، بلکه امکان تحقق اهداف سیاسی از طریق آن مقدور نیست. در این موقعیت، ابزارهای سیاسی باید بیشتر به خدمت جنگ درآید. اما این استدلال هر چند در مورد نحوه خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ عقلانی به نظر می‌رسد، در مورد تداوم جنگ چندان ملموس به نظر نمی‌رسد زیرا «تمیز غایت جنگ از انگیزه آن غالباً دشوار است.»^(۶۱)

در عین حال، درک نسبت توان و باورها به بهترین و واقعی‌ترین وجه در جنگ مقدور است. جنگ نشان داد که

جالبی برخوردار است. جنگ زمانی رخ می دهد که هدف نابودی طرف مقابل یا دشمن باشد، اما جنگ ایران و عراق نه تنها نظام سیاسی کشور مبدأ بلکه کشور متخاصم را نیز حفظ نموده است. این دو کشور با دو رویکرد کاملاً متفاوتی وارد جنگ شدند - که در واقع دو وجه ماهیت سیاسی جنگ را شامل می شود - که این دو رویکرد در مراحل مختلف مورد بررسی ما در جنگ تحمیلی امکان سازش را نیافت و در نهایت ورود مراجع و قدرت های بزرگ جهان، که حافظ وضع موجود بودند شرایط و اوضاع را آرام نمود. اما آنچه در فردای جنگ ایران و عراق اهمیت دارد این است که سرنوشت دو کشور ایران و عراق بسیار گویاست. عراق با منطق نادرستی که برای خود تعریف کرده بود و با حمایت هایی که مجامع بین المللی از این کشور انجام دادند، اقدامی دیگر را به واسطه سابقه حمایت این مجامع از این کشور علیه کویت به راه انداخت؛^(۵۶) اما نوع رفتار کشوری همانند کویت باعث شد تا جلوی منطق خلاف نظم و ستفالی گرفته شود. ما نیز اگر یکسره با نظم مستقر بی پروا مخالفت نمی کردیم، شاید اوضاع پایان جنگ تحمیلی به گونه دیگری رقم می خورد. اما هر چه بود، اقدام عراق علیه کویت و عذرخواهی کشور کویت از حمایت هایی که از عراق علیه ایران نمود، بیش از پیش منطق ایمانی جمهوری اسلامی را ثابت می نمود. تجربه جنگ به ما نشان می دهد که این منطق اتفاقاً ممکن است به واسطه جنگ در حاشیه قرار گیرد و جنگ ابزار مناسبی برای این منطق نیست. همانطور که اشاره شد، منطق ایمان در تنافر ذاتی با منطق زور قرار دارد. اما برای گذر از آن موافقی ضروری است که به بنیان های عینی و عملی این منطق نیز توجه نمود. این به معنی پذیرش منطق زور نیست، بلکه قصد بر این است که منطق زور را نمی توان نادیده گرفت. منطق ایمان به واسطه تاکید بر انسان،^(۵۷) هدفدار بودن، احساس تکلیف، داشتن انگیزه پذیرش شهادت و شجاعت، ایثارگری، صبر و مقاومت،^(۵۸) شکست ناپذیر است و دیر یا زود حقانیت آن ثابت می شود و بر همین اساس نیز امام خمینی (ره) جنگ را نشانه مظلومیت ایران می دانستند. اما روند آن را می توانیم کند کنیم یا شتاب بخشیم. این کار نیازمند توجه دقیق تر به دو وجه ماهیت سیاسی رفتار بیرونی و درس گرفتن از گذشته است.

وجه مثبت می باید؟ در اینجا باید تصریح نمود که نگاه نزدیک به شرایط فهم درونی یک تحول و موقعیت زمان تصمیم گیری اشاره دارد. لذا نگاه دور در این بحث از قابلیت بیشتری برخوردار است. از آنجا که شور انقلابی به ما برای درک موقعیت و توان و چگونگی بهره برداری از آن کمک نمود، نه تنها باعث بقای نظام سیاسی جمهوری اسلامی شد؛ بلکه موجودیت آن را تداوم و مشروعیت بخشید. شور انقلابی که باعث شرایط منفی و فشار فزاینده برای نظام شود، دیگر سازنده نخواهد بود و این نشان می دهد که این ابزار برای دستیابی به اهداف آرمانی جوابگو نیست و نه تنها راه به پیش نمی برد، بلکه نوعی بازگشت و عقب گرد است. این مساله در مورد نظام سیاسی عراق نیز صادق است. جنگ نشان داد که تغییر رژیم سیاسی صدام از طریق جنگ ممکن نیست و آرمان های انقلاب با تغییرات شدید و تجدیدنظر طلبانه در منطقه تحقق نخواهد یافت. جنگ به نوعی نه تنها موقعیت صدام را که عنصر نامطلوب بود، در آن کشور تثبیت نمود، بلکه تمام کشورهای منطقه جهان را بسیج نمود تا آن را در قدرت حفظ کنند. بر این اساس، اگر چه صدام به برخی از اهداف ارضی و مرزی خود نرسید، اما توانست از ساز و کارهای منطقه ای و بین المللی به بهترین نحو برای حفظ رژیم سیاسی خود بهره گیرد.

نتیجه گیری

جنگ ضمن این که مهمترین شکل تحول اجتماعی است،^(۵۹) واقعی ترین بخش حیات اجتماعی نیز محسوب می شود که به بی واسطه ترین شکل زشتی ها و زیبایی های خود را نشان می دهد. جنگ، تبلور کمال بشری در عین استیصال مبنای بشر است.^(۶۰) اهمیت جنگ در این است که به بقا و نابودی بشری می پردازد و از این حیث به تعبیر تسو نیازمند تأمل بیشتری است.^(۶۱) بر این اساس درک و مطالعه جنگ ایران و عراق نقطه کانونی تحولات داخلی و خارجی کشور ما را تشکیل می دهد. با این توجه به جنگ، باور مادر این مقاله این بود که جنگ جدا از وجوه نظامی، دارای ماهیت سیاسی نیز می باشد و در مواقعی ماهیت سیاسی جنگ اولویت بیشتری می یابد. جنگ ایران و عراق از نمونه های بارز این امر است. این جنگ از تناقض نمای

یادداشت‌ها

۱۳. حسینی سعدی، گفت و گویا امیر حسین سعدی، نگین ایران، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۸۳، ص ۳۲.

۱۴. محسن رضایی؛ دلایل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، نگین ایران، شماره ۴، ۱۸۰: ۱۳۷۱.

۱۵. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی، نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۴۰.

۱۶. جهاننگلو، همان، ص ۳۴.

۱۷. حسین اردستانی؛ برخی ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی، در جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، دانشکده فرماندهی و ستاد، معاونت تحقیق و پژوهش، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷.

۱۸. محمدرضا تاجیک؛ سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، ص ۸۲.

۱۹. میشل فوکو؛ ایرانی‌ها چه رویارویی در سر دارند؟ حسین معصومی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.

۲۰. کیومرث اشتریان؛ سیاست‌گذار عمومی ایران، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹.

۲۱. محمد درودیان؛ علل تداوم جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۳، ص ۴۴.

۲۲. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی، نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۱۴.

۲۳. همان، ۱۸.

۲۴. ایونیه اشترود؛ «جنگ» در گزیده مقالات سیاسی. امنیت، جلد دوم، تهران به پیش، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹.

۲۵. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی، نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۳۴.

۲۶. جهاننگلو، همان، ص ۴۵.

۲۷. همان، ص ۴۱.

۲۸. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی، نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۶۳.

۲۹. محمد درودیان؛ علل تداوم جنگ، ص ۵۵.

۳۰. کرلا و تورز، وینسنت دیفر ونزو؛ افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق؛ ناسازگاری عناصر استراتژی صدام، پریسا کریمی نیا، نگین ایران، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۸۲، ص ۲.

۱. در مورد مراحل مختلف جنگ تقسیم‌بندی‌های مختلفی از نظر

سیاسی، نظامی و بین‌المللی صورت گرفته است که هر کدام در جای خود از ارزش و اهمیت بسیاری برخوردارند. اما از نظر ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق به نظر می‌رسد این چهار موضوع اهمیت داشته باشد.

برای مطالعه دسته‌بندی زمانی جنگ نگاه کنید به: (درودیان، ۱۳۷۹؛ درویشی، ۱۳۷۸؛ درودیان، ۱۳۷۸؛ مختاری، ۱۳۷۴؛ اردستانی، ۱۳۷۹)

۲. اصغر افتخاری، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۸۷.

۳. داود غریاق زندی؛ «جنگ ایران و عراق به هویت، ایدئولوژی و واقعیت؛ نقد و بررسی کتاب ایران و عراق در جنگ، اثر شهرام چوبین و چارلز تریپ»؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم شماره 4. Sun Tzu, (1994) The Art of war, Translated by Ralph D. sawyer, New York: Metro book. 180.

۲ (۱۳۸۴)، ص ۲۲.

۵. آرشین ادیب مقدم؛ سیاست بین‌المللی در خلیج فارس. تبارشناسی فرهنگی، داود غریاق زندی، تهران: شیرازه (زیر چاپ)، فصل دوم.

۶. رامین جهاننگلو؛ کلاوزویتس و نظریه جنگ، تهران: هرمس، ۱۳۷۸، ص ۱۰.

۷. همان، ص ۱۵.

۸. انوشیروان احتشامی؛ سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی، ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰.

۹. داود غریاق زندی، مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۷، ۱۳۸۶، ص ۵۱۳.

۱۰. (دفتر بررسی‌های سیاسی سپاه، ۴۷: ۱۳۷۶)

۱۱. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۱۲. محمد درودیان؛ جنگ بازیابی ثبات: بررسی تحولات سیاسی - نظامی از سال ۱۳۶۱-۱۳۵۹، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۹.

۳۱. همان، ۱۳.
۳۲. محسن رضایی، اصول و مبانی حاکم بردفاع مقدس، در غلامرضا ذاکر صالحی (به کوشش) مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱.
۳۳. علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ مصاحبه روزنامه کیهان با آیت الله هاشمی رفسنجانی، نگین ایران، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۳، ص ۸۸.
۳۴. عبدالامیر نبوی؛ الگوسازی در دوران جنگ، نگین ایران، شماره ۵ سال دوم ۱۳۸۲، صص ۳۵-۳۶.
۳۵. همان، ص ۱۳۰.
۳۶. جهاننگلو، همان، ص ۴۹.
۳۷. همان، ص ۴۲.
۳۸. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی. نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، صص ۱-۱۶۰.
۳۹. هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۹۴.
۴۰. استفان سی پیترو، جانسون داگلاس وی؛ استراتژی جنگ ایران و عراق و درس های برگرفته از آن، مجید مختاری، نگاه ۱۶-۱۵ سال دوم، شهریور و مهر، ۱۳۸۰، ص ۱۷.
۴۱. مختار حسینی؛ جنگ ایران و عراق؛ بررسی تاثیر جنگ بر استراتژی دفاعی. نظامی ایران، نگین ایران، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۳، ص ۳۱.
۴۲. جاوید علی؛ کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ ایران و عراق، پریسا کریمی نیا، نگین ایران، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۳، ص ۶۸ و همچنین برای مطالعه مبسوط در این زمینه نگاه کنید به ادیب مقدم، زیر چاپ، فصل دوم.
۴۳. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)؛ بررسی وقایع سیاسی. نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۱۷.
۴۴. ایونیه اشترود، همان، ص ۱۲۷.
۴۵. هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۹۹.
۴۶. جهاننگلو، همان، ص ۲۶.
۴۷. گاستون بوتول، جامعه شناس جنگ، هوشنگ خجسته، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱-۱۲۲.
48. Tzu, ibid, p3.
۴۹. جهاننگلو، همان، صص ۵۵-۵۶.
۵۰. هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۹۹.
۵۱. بوتول، همان، ص ۳۱.
۵۲. جهاننگلو، همان، ص ۶.
۵۳. بوتول، همان، صص ۱-۲.
۵۴. علیرضا فرشچی؛ درآمدی بر پدیدارشناسی جنگ های آینده، نگین ایران، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۳، ص ۴۲.
55. Tzu, ibid, p167.
۵۶. ادیب مقدم، همان، فصل سوم.
۵۷. صیاد شیرازی؛ سخنرانی اختتامیه، (به کوشش) غلامرضا ذاکر صالحی، مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، ص ۷۹.
۵۸. تولائی؛ بررسی نقش نیروی انسانی در جنگ، (به کوشش) غلامرضا ذاکر صالحی؛ مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، صص ۱۹۸-۲۰۱.

৫৭

خوانندگان مقاله نیویورک تایمز (یا دهها هزار مقاله دیگر که پس از ۱۱ سپتامبر علیه عراق نوشته شده است) این واقعیت را می دانند که بسیاری از سیاستمداران امریکا و نخبگان حاکم، که جنگ علیه صدام حسین را خواستار بودند، خود، در پیشبرد و اجرای برنامه های تسلیحاتی عراق نقش فعالی داشتند. از جمله این افراد، می توان به دونالد رامسفلد، آتشی ترین باز^۱ دولت بوش، اشاره کرد.

واشنگتن قبلاً، در دهه ۸۰ نسبت به دیکتاتور عراق به دلیل استفاده از سلاح های شیمیایی هیچ مخالفت و انزجاری را اعلام نکرده بود. این برای نخستین بار نبود که چنین رسوایی هایی در رسانه ها مطرح می شد. برای نمونه، پیش از آن، رسوایی عراق گیت^۲، بارها، مطرح و فراموش شده بود. این موضوع رسوایی حمایت نظامی و سیاسی امریکا از صدام حسین در دهه ۸۰ است. داگلاس فرانتر^۳ و موری واس^۴ در یکی از مقالات جامع و شدیدالحنی که به رسوایی عراق گیت مربوط بود و در ۲۳ فوریه سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس تایمز چاپ شد با عنوان: «کمک های پنهانی بوش عراق را در ساختن ماشین جنگی اش یاری کرد نوشتند: «طبق اسناد طبقه بندی شده، جورج بوش پدر، تلاش های بلند مدتی را برای حمایت و پشتیبانی از دیکتاتور عراق به عمل آورده است. وی این اقدامات را هم در مقام معاونت ریاست جمهوری و هم در مقام ریاست جمهوری انجام داده است.»

حتی ویلیام سفیر^۵، نویسنده راست گرا و جنگ طلب نشریه نیویورک تایمز در ۷ دسامبر ۱۹۹۲ احساس کرد که پرداختن به موضوع مزبور ضروری است. وی نوشت: «رسوایی عراق گیت بسیار وحشتناک است؛ رسوایی بزرگی درباره سوء استفاده نظام مند رهبران سه ملت دموکراتیک امریکا، انگلستان و ایتالیا، از قدرت و اعطای کمک های محرمانه مالی به دیکتاتور عراق برای بهبود ساختار تسلیحاتی وی.»

پیش زمینه عراق گیت، قیام مردمی سال ۱۹۷۹ در ایران برای سرنگونی شاه طرفدار امریکا بود. انقلاب ایران تسلط امپریالیستی امریکا بر منطقه نفت خیز استراتژیک خلیج فارس را تهدید کرد. پیش از آن، به غیر از اسرائیل،

در ۱۸ ماه اوت ۲۰۰۲ روزنامه نیویورک تایمز داستانی را با نام «دولت امریکا به رغم استفاده عراق از گازهای شیمیایی، کمک های خود را به این کشور ادامه داد»، منتشر کرد. نشریه نیویورک تایمز به نقل از مقامات عالی رتبه و برجسته امریکا فاش کرد: «در دهه ۱۹۸۰، کابینه ریگان در حالی که می دانست فرماندهان عراق از سلاح های شیمیایی برای دست یافتن به برتری در جنگ با ایران استفاده خواهند کرد، به طور پنهانی، آنها را از نظر طراحی صحنه نبرد یاری کرد.» این داستان در رسانه های بین المللی جنجال مختصری ایجاد کرد و سپس، سروصدای آن خوابید.

هرچند مقاله نیویورک تایمز در ۱۸ ماه اوت ۲۰۰۲،

جزئیات جدیدی را از میزان همکاری ارتش امریکا با صدام حسین، دیکتاتور عراق، طی جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ فاش کرد، اما برخی از جوانب این رسوایی فاش نشد. در واقع، واشنگتن، نه تنها استفاده مکرر صدام از سلاح های شیمیایی علیه سربازان ایران و اقلیت کرد عراق را نادیده گرفت، بلکه این کشور را

در راه توسعه برنامه های تولید سلاح های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته ای اش یاری کرد.

نشریه نیویورک تایمز بدبینی و تملق دولت امریکا در پرداختن به این موضوع و نیز اقدامات وحشیانه عراق را به طور مفصل منعکس نکرد. در حالی که واشنگتن پیش از این از برنامه های تسلیحاتی عراق چشم پوشی کرده بود. در دهه پس از جنگ، در زمانی که برنامه های تسلیحاتی بغداد دیگر وجود نداشتند و در سال ۱۹۹۱ منهدم شده بودند، دولت امریکا از طرح گسترده برنامه های تسلیحاتی عراق برای توجیه لزوم آغاز جنگ گسترده ای علیه مردم عراق استفاده کرد.

امریکا، نه تنها استفاده صدام
از سلاح های شیمیایی علیه
ایران و اقلیت کرد عراق را
نادیده گرفت، بلکه عراق را
در راه توسعه برنامه های
تولید سلاح های شیمیایی،
بیولوژیکی و هسته ای یاری کرد

۱. باز اصطلاحی است که در امریکا به جمهوری خواهان گفته می شود و بیشتر تمایلات نظامی گرایانه دارند و در مقابل به دموکرات ها لقب کبوتر داده اند.

2. Iraq gate

3. Douglas Frantz

4. Murray Was

5. William Safire

یک جانبه‌ای را در پیش گرفت؛ چرا که صدام حسین می‌توانست واشنگتن را به اهداف نامشروع خود نزدیک کند؛ بنابراین، مقامات آمریکا معتقد بودند که بهتر است عراق از شوروی فاصله بگیرد و درست همانند عملکرد انورسادات، رئیس‌جمهور مصر در دهه ۷۰، روابط نزدیک اقتصادی و نظامی خود را با این کشور قطع کند.

در ماه مارس ۱۹۸۱، الکساندر هیگ^۱، وزیر امور خارجه آمریکا، با شور و هیجان

به کمیته روابط خارجی سنا گفت: «عراق از رفتار امپریالیسم شوروی در منطقه خاورمیانه نگران است.» دولت شوروی نیز به عراق اعلام کرده بود: «اگر عراق تهاجم نظامی خود را علیه ایران ادامه دهد، هیچ‌گونه سلاحی از شوروی دریافت نخواهد کرد.» همچنین، مسکو از سرکوبی شدید حزب کمونیست عراق از سوی صدام ناراضی بود.

حمایت واشنگتن از عراق، پس از موفقیت ایران در بیرون کردن نیروهای عراقی از قلمرو خود در ماه مه سال ۱۹۸۲، بیش از پیش آشکار شد. در ماه ژوئن همین سال، ایران برای نخستین بار، تهاجم خود را به عراق آغاز کرد و به دنبال آن، آمریکا در صدد برآمد تا از شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های نظامی عراق جلوگیری کند. در این هنگام، واشنگتن و متحدان عرب محافظه‌کارش ناگهان، نگران شکست کامل عراق یا دست‌کم، سرنگونی رژیم صدام شدند و محموله‌های تسلیحاتی عظیمی را به سوی عراق روانه کرد.

بدین ترتیب، واشنگتن با استفاده از متحدانش در خاورمیانه، محموله‌های بزرگ تسلیحاتی را به سوی عراق روانه کرد. اسناد طبقه‌بندی شده وزارت خارجه آمریکا که فرانتز و واس آنها را فاش کردند، ارسال توپ‌های هویتزر^۲، بالگرد، بمب و دیگر سلاح‌ها در سال



ایران متحد دیرینه واشنگتن در خاورمیانه بود.

پس از وقوع انقلاب اسلامی، واشنگتن بلافاصله، به چهار روش برای نابودی و سرنگونی این نظام انقلابی و جبران فقدان شاه اندیشید. در این راستا، رژیم صدام حسین دست‌یاری به سوی آمریکا دراز کرد و بدین ترتیب، در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، عراق تهاجم خود را به ایران آغاز کرد و طی این جنگ خونین هشت ساله، که دست‌کم، یک میلیون قربانی داشت، از حمایت واشنگتن برخوردار شد.

در دهه ۹۰، مؤسسه مطالعات راهبردی دانشگاه جنگ آمریکا در گزارش خود برای پنتاگون اعلام کرد: «طی جنگ ایران و عراق، آمریکا سیاستی متمایل به عراق داشت ... واشنگتن و بغداد می‌خواستند وضع موجود پیش از انقلاب ۱۳۵۹ ایران را مجدداً احیا کنند. در واقع، انقلاب ایران موازنه قدرت منطقه را تهدید می‌کرد. درخواست [امام] خمینی از مردم کشورهای دیگر برای انجام انقلاب، برای بغداد و واشنگتن تهدیدی جدی محسوب می‌شد و هر دوی آنها می‌خواستند این تهدید را از بین ببرند. از آنجا که آمریکا و عراق هدف و منافع مشترکی داشتند ...، آمریکا فعالانه، به کمک عراق آمد.»

در آغاز، آمریکا با مشاهده موفقیت‌های عراق در برابر ایران، به عراق تمایل داشت و بدین ترتیب، سیاست

1. Alexander Haig

2. Howitzers

دسامبر سال ۱۹۸۳ نیز، ریگان فرستاده ویژه خود را جدا از دونالد رامسفلد، به همراه دست نوشته ای به بغداد اعزام کرد. این دست نوشته حاوی پیشنهاد برقراری مجدد مناسبات دیپلماتیک بود که طی جنگ اعراب و اسرائیل، در سال ۱۹۶۷، قطع شده بود. باید یادآور شد که رامسفلد در ۲۴ ماه مارس سال ۱۹۸۴ مجدداً به عراق سفر کرد.



درست در همان روزی که خبرگزاری سازمان ملل (UPI) گزارش داد گروهی از

کارشناسان این سازمان بدین نتیجه رسیده اند که گاز خردل به همراه گاز اعصاب علیه نیروهای ایرانی به کار رفته است ...، رامسفلد، فرستاده رئیس جمهور آمریکا در بغداد، با طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، دیدار داشت.

یک روز پیش از آن، ایران، عراق را به استفاده از گاز خردل و گاز اعصاب تابون علیه ششصد نفر از نیروهایش متهم کرده بود.

باید یادآور شد، دولت آمریکا در مورد استفاده دولت عراق از گازهای شیمیایی هیچ تردیدی نداشت و حتی در ۵ ماه مارس سال ۱۹۸۴، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: «شواهد موجود نشان می دهد که عراق از سلاح های شیمیایی مرگبار استفاده کرده است».

در ۳۰ ماه مارس سال ۱۹۸۴، نیویورک تایمز گزارش داد: «مقامات اطلاعاتی آمریکا شواهد انکارناپذیری در اختیار دارند که نشان می دهند عراق در جنگ خود با ایران از گاز اعصاب استفاده کرده و تأسیس پایگاههای تولید انبوه مواد عامل کشنده شیمیایی را تقریباً به پایان رسانده است».

اما طبق روال همیشگی دولت آمریکا طی جنگ ایران و عراق و بعد از آن، توسل عراق به این سلاح های ممنوع شده در حقوق بین الملل در نظر رامسفلد و رؤسای

۱۹۸۳.۱۹۸۲، از طریق مصر، عربستان، اردن و کویت به عراق می باشد.

هوارد تیچر^۱، از کارشناسان شورای امنیت ملی آمریکا در امور خاورمیانه در دوران ریاست جمهوری ریگان، در ۲۳ ماه فوریه سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس تایمز گفت: «امریکا کشورهای ثالث را به حمل سلاح های آمریکایی از طریق دریا به عراق تشویق می کرد».

طبق کتاب مارک فیثیان^۲ با نام چگونه آمریکا و انگلستان مخفیانه، ماشین جنگی عراق را به راه انداختند؟ که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، در سال ۱۹۸۳، ریگان از جولیو آندروتوتی^۳، نخست وزیر ایتالیا خواست که سلاح های آمریکا را به عراق ارسال کند.

در اول ژانویه سال ۱۹۸۴، واشنگتن پست گزارش داد: «امریکا به طور دوستانه، به کشورهای خلیج فارس تفهیم کرد که شکست عراق در جنگ با ایران به ضرر منافع امریکاست و واشنگتن تلاش ها و اقدامات زیادی را برای جلوگیری از وقوع آن انجام داده است».

مرکز ثقل این تلاش ها، همکاری نزدیک و محکم سیاسی و نظامی با رژیم سرکوب گر صدام حسین بود تا بدین ترتیب، توازن قدرت نظامی به نفع عراق سنگینی کند. در سال ۱۹۸۲، دولت ریگان، نام عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریست حذف کرد. در ۱۹ و ۲۰ ماه

1. Howard Teicher

2. Mark Phythian

3. Guilo Andreotti

اوایل سال ۱۹۸۸؛ زمانی که نیروهای عراق شبه جزیره فاو را از نیروهای ایران باز پس گرفتند، از سلاح های شیمیایی استفاده کرد.^۱

یک افسر بازنشسته دیگر این سازمان به نام والتر لنگ^۲ نیز به نیویورک تایمز ابراز کرد: «استفاده عراق از گازهای شیمیایی در صحنه نبرد، مسئله استراتژیک نگران کننده ای نبود.» در واقع، آنچه سیا، سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا و دولت ریگان را نگران می کرد، این بود که مبادا، نیروهای ایران شبه جزیره فاو را پشت سر بگذارند و انقلاب اسلامی خود را به کویت و عربستان منتقل کنند.

حذف نام عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم

در سال ۱۹۸۲ بدین معنا

بود که هیچ گونه منع قانونی بر سر راه عراق برای دریافت کمک های اقتصادی و نظامی آمریکا وجود نداشته باشد و این کشور بتواند فناوری های پیشرفته را از آمریکا خریداری کند؛ فناوری هایی که برای اهداف نظامی نیز از آنها استفاده می شد.

در ماه دسامبر سال

۱۹۸۲، فروش های

متعارف نظامی از سر گرفته شد و در سال ۱۹۸۳، دولت ریگان با فروش شصت فروند بالگرد هوگر^۳ به عراق برای اهداف غیرنظامی موافقت کرد، اما فیشیان^۴ اشاره کرد که این بالگردها را می توان طی چند ساعت مسلح کرد. سپس، جورج شولتز، وزیر خارجه آمریکا و جورج بالدريج^۵ وزیر بازرگانی، برای فروش بالگردهای بل^۶ رایشنی کردند. این بالگردها به امکانات سم پاشی مزارع غلات مجهز بودند. عقیده عموم بر این است که بالگردهای مزبور در حملات شیمیایی عراق در سال ۱۹۸۸ علیه کربدهای حلبچه مورد استفاده قرار گرفت؛ حمله ای که طی آن، پنج هزار نفر کشته شدند.

سیاسی کشورش آن قدرها مهم نبود تا روابط رو به شکوفایی آمریکا و صدام را متوقف کند.

گزارش نیویورک تایمز در ۲۹ مارس سال ۱۹۸۴، در مورد پیامدهای مذاکرات رامسفلد در بغداد، اعلام کرد: «مقامات آمریکا از روابط خود با عراق راضی و خوشنودند و در کل، پیوندهای دیپلماتیک عادی مجدداً برقرار شده، اما به طور اخص، نامی از آنها برده نشده است.» بدین ترتیب در ماه نوامبر سال ۱۹۸۴، آمریکا و عراق به طور رسمی، روابط دیپلماتیک خود را با یکدیگر از سر گرفتند. طبق گفته های باب وود^۷ وارد، روزنامه نگار واشنگتن پست، در ۱۵ ماه دسامبر سال ۱۹۸۶، سازمان سیا در سال ۱۹۸۴ به طور محرمانه، اطلاعاتی را در اختیار عراق قرار داد تا بتواند در حملات شیمیایی با گاز خردل علیه نیروهای ایران از آنها استفاده کند. همچنین، «در اوایل سال ۱۹۸۵، سیا اطلاعات حساس مربوط به شناسایی ماهواره ای را در اختیار عراق قرار داد ... تا این کشور را در حملات هوایی خود یاری کند.»

حملات شیمیایی عراق علیه نیروهای ایران و کمک های آمریکا به عراق تا پایان جنگ ادامه یافت. وزارت دفاع آمریکا اطلاعاتی را برای عراق فراهم و این کشور را از نظر طراحی صحنه نبرد یاری می کرد.

گزارش ۱۷ ماه اوت سال ۲۰۰۲ نیویورک تایمز، نشان می داد: «هرچند مقامات ارشد دولت ریگان در ظاهر استفاده عراق از گاز خردل، سارین، VX و دیگر عوامل شیمیایی را محکوم کردند، اما از برنامه های تسلیحاتی عراق آگاهی مستقیم داشتند و ریگان و معاونش، جورج بوش پدر و دیگر مقامات ارشد امنیت ملی، هرگز پشتیبانیهای خود از عراق را قطع نکردند و طی برنامه ای بسیار سری، بیش از شصت نفر از افسران سازمان اطلاعات دفاعی^۸ آمریکا، اطلاعات مشروحي را درباره استقرار نیروهای ایرانی، طراحی تاکتیکی صحنه نبرد، برنامه حملات هوایی این کشور و ارزیابی میزان خسارات بمباران های صورت گرفته از سوی عراق، در اختیار بغداد قرار دادند.»

یک افسر بازنشسته سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا به نام ریک فرانکونا^۹ به نیویورک تایمز گفت: «رژیم بغداد در

1. Bob Wood Wourd

2. Defense Intelligence Agency

3. Rick Francona

4. Walter Lang

5. Hughes

6. Mark Phythian

7. George Baldridge

8. Bell

مسئله تضمین یک وام پانصد میلیون دلاری به عراق را پیگیری می کرد؛ وامی که عراق آن را برای راه اندازی خط لوله نفتی نیاز داشت. تضمین وام های بانکی اعطاء شده به عراق برای گسترش واردات و صادرات این کشور از ۳۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ به ۲۶۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ رسید.

طبق گفته های ویلیام بلوم^۲ در ماه اوت سال ۱۹۹۸، سام گجنسون^۳، رئیس یکی از کمیته های وابسته به کنگره، که صادرات امریکا به عراق را بررسی می کند، ابراز کرده است که «دولت امریکا از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۰، ۷۷۱ مجوز صدور مواد عامل شیمیایی و تجهیزات دارای کاربرد نظامی به عراق را تأیید کرد در حالی که تنها ۳۹ مورد از درخواستهای دریافت مجوز رد شد». ارزش این محموله ها ۷۵ میلیارد دلار بود. ... طی آن دهه، امریکا در صدد بود تا صدام حسین به تمام خواسته های خود دست یابد. ... طبق تصمیم های وزارت امور خارجه امریکا، سیاست کنترل صادرات این کشور تحت کنترل سیاست خارجی آن بود و سیاست خارجی امریکا هم آن بود که باید به کمک رژیم صدام شتافت.

گزارش سنای امریکا در سال ۱۹۹۴ فاش کرد که: «وزارت بازرگانی امریکا به شرکت های امریکایی اجازه صدور مقادیری از مواد عامل بیولوژیکی و شیمیایی، مانند باکتری سیاه زخم و کلستریدیوم بوتولیس را داده بود. یک مجتمع امریکایی کشت آزمایشگاهی میکروب، محموله ای معادل بار هفتاد فروند کشتی از مواد عامل پاتوژنیک و باکتری سیاه زخم را برای عراق فراهم کرد.» این گزارش همچنین، یادآور شد که صادرات امریکا به عراق مواد تشکیل دهنده سلاح های شیمیایی، طرح ساخت تأسیسات لازم برای تولید سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی و تجهیزات لازم برای پر کردن کلاهک های شیمیایی را شامل می شد. همچنین، شرکت های امریکایی نیز رایانه های پیشرفته، لیزر و تجهیزات بررسی و آزمایش مواد عامل را فراهم می کردند. از مشهورترین این شرکت ها می توان از هولت پکارد^۴، یونیسس^۵، دیتا جنرال^۶ و هانی ول^۷ نام برد. شرکت هایی از آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، انگلستان، سوئیس و اتریش نیز با اجازه و

با چشم پوشی دولت ریگان از این حملات، بغداد پیشروی نظامی گسترده ای را آغاز کرد. مخارج نظامی ای که عراق با تأمین اعتبار از سوی امریکا هزینه می کرد، حتی به مدتها پیش از حذف نام این کشور از فهرست کشورهای حامی تروریسم مربوط می شد؛ زمانی که وزارت بازرگانی امریکا فروش موتورهای گازی توربین دار ایتالیایی را برای ناوچه های عراقی تأیید کرد. به زودی، شرکت اعتباری تأمین کالا^۱ وابسته به وزارت کشاورزی امریکا بازپرداخت این وامها را - در صورت ناتوانی بغداد - تضمین کرد. بانک ها این وامها را به عراق اعطاء کرده بودند تا کالاهای تولید شده در امریکا، مانند گندم و برنج را خریداری کند. طبق طرح مزبور، عراق سه سال برای بازپرداخت این وامها فرصت داشت و در صورت ناتوانی از پرداخت آنها، مالیات دهندگان امریکایی باید این مبالغ را تأمین می کردند.

نخستین هدف واشنگتن از اعطای این کمک ها، جلوگیری از سرنگونی رژیم صدام بود؛ زیرا، مردم عراق به کمبود غذا اعتراض کرده بودند. علت اصلی کمبود مواد غذایی در عراق این بود که بودجه هنگفتی صرف خرید سلاح و مهمات می شد. یارانه های لازم برای تضمین این وامها را دولت امریکا تأمین می کرد؛ موضوعی که باعث شد صدام بتواند طرحهای تسلیحاتی خود را به صورت آشکار و نهان آغاز کند، گسترش دهد و بدین ترتیب، جنگ خونبار ایران و عراق، پنج سال دیگر نیز ادامه یابد. تا پایان سال ۱۹۸۳، پرداخت ۴۰۲ میلیون دلار به عنوان تضمین وام های اعطایی وزارت کشاورزی امریکا به عراق تأیید شد؛ مبلغی که در سال ۱۹۸۴، به ۵۰۳ میلیون دلار؛ در سال ۱۹۸۸، به ۷۱ میلیارد دلار؛ و بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰، به بیش از ۵ میلیارد دلار افزایش یافت. باید یادآور شد که مالیات دهندگان امریکایی باید حدود ۲۰ میلیارد دلار جریمه و نیز سود این وامها را تأمین می کردند.

در اینجا می توان به مورد مشابه دیگری، هرچند در مقیاس کوچک اشاره کرد که مالیات دهندگان امریکایی تاوان آن را پرداختند؛ موردی که در آن، بانک صادرات و واردات فدرال دخالت داشت. در سال ۱۹۸۴، جورج بوش پدر، که در آن زمان، معاون رئیس جمهور بود، شخصاً،

1. Commodity Credit Corporation

2. William Blum

3. Sam Gejdenson

4. Hewlett Packard

5. Unisis

6. Data General

7. Honeywell



تأیید دولت های متبوع خود، مواد خام، ماشین آلات، تجهیزات و فناوری موشکی را به ارزش میلیاردها دلار برای عراق فراهم کردند که بسیاری از آنها «دو منظوره» بودند.

دولت آلمان، حتی تمامی تجهیزات و ماشین آلات کارخانه های تولید گاز سمی را به عراق فروخت. بسیاری از این معاملات با استفاده از اعتبارات شرکت تأمین کالا وابسته به وزارت کشاورزی امریکا صورت می گرفت.

مقصد قسمت عمده این

تجهیزات، مجتمع صنعتی «سعد ۱۶» در نزدیکی موصل در شمال عراق بود. سازمان های اطلاعاتی غرب از مدت ها پیش می دانستند که عراق در مجتمع مزبور، در حال توسعه موشک های بالستیک است.

بلام گزارش داد که واشنگتن از توسل عراق به مواد شیمیایی کاملاً آگاه بود. در سال ۱۹۹۲، یکی از کمیته های سنای امریکا پی برد که وزارت بازرگانی این کشور اطلاعات مربوط به امکان استفاده نظامی از کالاهای صادر شده را از ۶۸ مجوز صدور کالا حذف کرده است؛ مجوزهایی که ارزش آنها به بیش از یک میلیارد دلار می رسید.

در سال ۱۹۸۶، استفان برین^۱، قائم مقام دبیر وزارت دفاع امریکا، به صدور یک دستگاه رایانه پیشرفته به سعد ۱۶ اعتراض کرد. این رایانه شبیه رایانه هایی بود که در برنامه های موشکی امریکا، مورد استفاده قرار می گرفت. به اعتقاد وی، این رایانه می توانست برای اهداف نظامی نیز به کار گرفته شود. باید یادآور شد که وزارت خارجه و وزارت بازرگانی امریکا اعتراف کردند که این رایانه را بدون قرار دادن هیچ گونه شرطی فروخته اند.

کنث تیمرمن^۲ در کتاب خود به نام سوداگری مرگ: چگونه غرب عراق را مسلح ساخت؟ نام چند سازمان را یادآور شده است که باید فهرست کالاهای صادراتی به عراق را کنترل می کردند تا این اقلام، امنیت ملی امریکا را

به خطر نیندازند. اما وزارت بازرگانی امریکا اغلب، فهرست کالاهای صادراتی به عراق را برای کنترل ارائه نمی داد یا آنها را به رغم مخالفت دیگر وزارتخانه های دولتی تأیید می کرد.

در ۱۶ ماه مارس سال ۱۹۸۸، نیروهای عراق شهر کربلا را حمله شیمیایی قرار دادند و پنج هزار نفر را قربانی کردند. هرچند بعداً این حمله یکی از مهم ترین دلایل برای لزوم برکناری صدام اعلام شد، اما در آن زمان، واکنش واشنگتن نسبت به آن همه بی رحمی بسیار سرد بود.

تنها چهار ماه پس از بمباران حلبچه، شرکت عظیم امریکایی بچتل^۳ مناقصه ساخت یک کارخانه تولید مواد نفتی - شیمیایی را برنده شد. ساخت این کارخانه امکان تولید سلاح های شیمیایی را برای رژیم صدام فراهم می کرد.

در ۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۸، سنای امریکا قانون پیشگیری از کشتار جمعی^۴ را به تصویب رساند که طبق آن، باید تحریم هایی علیه رژیم عراق اعمال می شد. با تصویب این قانون، دولت ریگان بلافاصله، مخالفت خود را با آن اعلام کرد و لایحه مزبور را نابهنگام قلمداد کرد. بدین ترتیب، کاخ سفید تمام توان و نفوذ خود را به کار گرفت تا جلوی تصویب این لایحه را در مجلس

1. Stephen Bryen

2. Kenneth Timmerman

3. Bechtel

4. Prevention of Genocide Act

با افزایش فشار کنگره و افکار عمومی بر وزارت کشاورزی امریکا مبنی بر پایان دادن به تضمین وام های عراق از سوی شرکت اعتباری تأمین کالا، جیمز بیکر^۱، وزیر امور خارجه امریکا، به پشتوانه تصمیم شماره ۲۶ امنیت ملی، شخصاً پافشاری کرد که کلی تن یوتر^۲، وزیر کشاورزی، از مخالفت های خود با اجرای تضمین این وام هادست بردارد. در ماه نوامبر سال ۱۹۸۹، جورج بوش پدر با تخصیص یک میلیارد دلار برای تضمین وام های عراق در سال ۱۹۹۰ موافقت کرد. در ماه آوریل سال ۱۹۹۰، اعتراض های گسترده نسبت به رسوایی بی ان ال، وزارت کشاورزی را بر آن داشت تا از ضمانت وام های اعطا شده به عراق دست بردارد. در ۱۸ ماه مه، اسکوکرافت^۳، مشاور امنیت ملی امریکا، شخصاً وارد عمل شد تا از ارسال نخستین قسط ۵۰۰ میلیون دلاری شرکت اعتباری تأمین کالا برای سال ۱۹۹۰ اطمینان حاصل یابد.

طبق مقاله فرانتز و واس در ۲۳ ماه فوریه سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس تایمز، مقامات شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه امریکا در ماه جولای ۱۹۹۰، برارسال دومین قسط از یک میلیارد دلار ذکر شده اصرار داشتند. آنها به رغم آگاهی از بحران های موجود در منطقه و شواهد موجود مبنی بر استفاده عراق از این وام ها برای دست یافتن به فناوری سلاح های اتمی و برنامه موشکهای بالستیک به اعطای وام ها ادامه دادند، ضمن آنکه رژیم عراق نیز با استفاده از این وام ها به یک شبکه سری تهیه سلاح، کمک های مالی می کرد.

از ۱۸ ماه جولای تا اول ماه اوت سال ۱۹۹۰، دولت بوش پدر با فروش فناوری های پیشرفته به ارزش ۴/۸ میلیارد دلار به عراق موافقت کرد. این فناوری ها در سعد ۱۶ وزارت صنایع و امور نظامی عراق مورد استفاده قرار می گرفت. در اول ماه اوت، فروش تجهیزات پیشرفته تبادل اطلاعات به ارزش ۶۹۵ میلیون دلار تأیید شد.

فرانتز و واس یادآور شدند: «وزارت کشاورزی امریکا، تنها در ۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ رسماً، تضمین وام های اعطا شده از سوی شرکت اعتباری تأمین کالا به عراق را متوقف کرد؛ درست همان روزی که تانک ها و سربازان عراق به خاک کویت وارد شدند.»

نمایندگان بگیرد. سرانجام، نیز زمانی که کنگره آن را تصویب کرد، کاخ سفید از اجرای آن سرباز زد.

در ماه اوت سال ۱۹۸۹، اف.بی.آی به شعبه بانک بی ان ال^۱ در آتلانتا حمله کرد و آشکار شد که در آن، شرکت اعتباری تأمین کالا مبالغ هنگفتی از وام های عراق را تضمین می کرده و همچنین، میلیارد ها دلار وام غیر مجاز بدون طی مراحل رسمی به عراق اعطا شده است. پس از این افشاگری، عرصه بر معاملات اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا با عراق تنگ شد.

راس بیکر^۲ در ماه آوریل سال ۱۹۹۳ طی مقاله ای یادآور شد که کریس دروگال^۳، رئیس شعبه بی ان ال در آتلانتا، وام هایی را در اختیار عراق قرار داده تا آنها را برای خرید فناوری های نظامی و تجهیزات دو منظوره صرف کند؛ موضوعی که مقامات دولت امریکا از آن آگاه بودند و حتی این وام ها را نیز تضمین می کردند. دولت انگلستان نیز، نه تنها از فعالیت های یکی از شاخه های شرکت انگلیسی ماتریکس.چرچیل^۴ در اوهایو^۵ در تهیه تجهیزات و فناوری های نظامی برای عراق آگاه بود، بلکه می دانست که بی ان ال آتلانتا هزینه فعالیت های این شرکت را تأمین می کند. ... بعدها از طریق مقامات بانکی معلوم شد که دولت ایتالیا و مالک اصلی بی ان ال از وام های اعطا شده از سوی بی ان ال به عراق آگاه بوده اند. اما، حتی انزجار مردم از کشتار جمعی حلبچه و رسوایی فزاینده بی ان ال نیز نتوانست از گرمی روابط واشنگتن و عراق بکاهد.

در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۸۹، جورج بوش پدر تصمیم خیلی محرمانه شماره ۲۶ امنیت ملی را امضا کرد که طبق آن: «روابط عادی امریکا و عراق می تواند منافع طولانی مدت امریکا را در منطقه خلیج فارس تأمین کند و ثبات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را افزایش دهد. امریکا باید انگیزه های اقتصادی و سیاسی برای عراق فراهم کند تا رفتار عراق نیز رفته رفته، معتدل تر شود و در نتیجه، امریکا بتواند از طریق عراق، نفوذ و تسلط خود بر منطقه را افزایش دهد. ... ما باید فرصت ها و امکاناتی را برای شرکت های امریکایی فراهم آوریم تا در بازسازی اقتصاد عراق شرکت کنند.»

1. Banca Nazionale del Lavoro

2. Russ Baker

3. Chris Drougal

4. Matrix -Churchill

5. Ohio

6. James Baker

7. Clyton Yeutter

8. Scow Croft



فرماندهان نظامی و تدوین تاریخ جنگ؛

توانمندی‌ها و محدودیت‌ها

موضوع هشت سال جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ملت ایران در برابر تجاوز نظامی عراق و حامیان رژیم بعثی، چنان گسترده و فراگیر است که جا دارد عالمانه و با شایستگی تمام مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد. بازشناسی جنبه‌های گوناگون این رویداد مهم در عرصه انقلاب اسلامی، مستلزم طرح مبانی نظری و کسب نقطه نظر نکته سنجان و ژرف اندیشان دلسوخته‌ای است که به اهمیت و ضرورت این رویداد تاریخی وقوف و اعتقاد دارند. بی تردید حاصل این بازجست‌ها، و رای آنچه که در ایام دوران دفاع مقدس عمدتاً بر گونه تبلیغاتی صورت یافته است، به شناخت زیرساخت و جهات ناشناخته و بنیادین این واقعه عظیم مربوط و منتهی می‌شود. شناخت و بررسی درست و همه جانبه از وجوه پیدا و پنهان جنگ و بازتاب و تأثیر آن در بنیان‌های اجتماعی و عرصه اندیشه و رزانه تاریخی و فرهنگی، جز در سایه تلاش مستمر، اندیشه پویا و قانونمند و به ویژه بازکاوی تخصصی و تفکیکی هر یک از موضوعات و مسائل مختلف آن امکان پذیر نمی‌باشد. امروزه با گذشت ۲۰ سال از حماسه بی بدیل رزمندگان، هنوز جامعه انقلابی و به ویژه نسل‌های دوم و سوم، تشنه آگاهی از ابعاد مختلف وقایع آن دوران می‌باشند و این مسأله وظیفه سنگین و سترگی را بر دوش فرماندهان، رزمندگان، مسئولین سیاسی، فرهیختگان و نهادهای مطالعاتی و تحقیقاتی قرار داده تا با اهتمام بیشتر، مسائل مربوط به آن را بازگو نمایند. اما دریغ آن طور که شایسته این نظام و مردم هوشیار آن است نتوانسته‌ایم انتظارات و توقعات آنها را در این زمینه برآورده سازیم. در راستای نیل به این مقصود و بازخوانی خود موضوع در تاریخ نگاری جنگ تحمیلی، فصلنامه نگین ایران طی مصاحبه‌هایی با چند تن از فرماندهان و مسئولین دوران دفاع مقدس، موضوع عدم تألیف تاریخ (وقایع) جنگ تحمیلی از سوی فرماندهان و افراد صاحب نظر را در این زمینه مورد بررسی و آسیب شناسی قرار داده است. لازم به توضیح است که گزارش حاضر، برگرفته از متن مصاحبه‌هایی است که توسط آقای خداوردی با آقایان سردار محسن رشید، سردار دولت آبادی، سردار دقیقی و امیر سرتیپ عزتی انجام شده است و در نهایت در قالب یک گزارش میزگرد تنظیم شده است. ضمن تشکر از این عزیزان امید داریم موضوعاتی که در این بخش ارائه می‌گردد گامی در راستای گسترش ادبیات دفاع مقدس باشد.	اشاره

○ رویدادها و حوادث تاریخی اساساً از چه نظر اهمیت دارند؟

● **سردار دولت‌آبادی:** تاریخ به مثابه یک علم در مرحله نخست، در قالب تاریخ‌نگاری متجلی می‌گردد. وقایع و حوادث، وقتی در دوران خودش ثبت شود با گذشت زمان به تاریخ تبدیل می‌شود. هرچه آن حوادث در شکل مکتوب و ادبیات منسجم بیان شود، بخش توصیفی تاریخ، بهتر شکل می‌گیرد. ممکن است برخی حوادث در عصر خودش مستند نشوند اما در سال‌های پس از آن، که بعضاً هم عصر و هم زمان هم نیستند، به صورت تاریخ درآیند. به عبارتی، هر گذشته‌ای تاریخ نیست، بلکه آن گذشته‌هایی که در دسترس نیستند، تاریخ قلمداد می‌شوند. از این رو الآن نمی‌توانیم این ادعا را در مورد جنگ تحمیلی مطرح کنیم که به تاریخ پیوسته است، چرا که اسناد آن هنوز اسناد دسته اول محسوب می‌شوند. بنابراین در قالب یک تعریف علمی از تاریخ، حوادث تاریخی اگر یک نسل از زمان وقوع آنها بگذرد به تاریخ می‌پیوندند.

تاریخ حوادث گذشته همواره در زندگی آینده بشر تأثیرگذار بوده و وقایع‌نگاری این حوادث به صورت تدریجی به تکامل رسیده است.

تاریخ از دو جنبه، زمینه‌ساز مراحل رشد جامعه بشری شده است:

(۱) توصیف، و (۲) تحلیل.

اگر وقایع مهم تاریخی را در نظر بگیریم، از رخداد‌های پیش از اسلام تا حوادثی نظیر واقعه عاشورا، انقلاب کبیر فرانسه، تحولات دوران معاصر و دهه‌های اخیر، شوروی (سابق) و نیز انقلاب اسلامی ایران سخن به میان آمده است؛ اگر مبانی، ریشه‌ها و زمینه هر یک از این تحولات از سوی مورخین و پژوهشگران توصیف و تحلیل نمی‌شد امروز امکان بهره‌برداری از این تجربیات وجود نداشت. اگر نهضت‌های اسلامی به شکل توصیفی مکتوب می‌شد امروز می‌توانستیم از آنها به عنوان یک مانیفست برای انقلاب اسلامی و برای گریز از ظلم حکام مستبد استفاده کنیم. این یک واقعیت است.

۱. رئیس پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی

پس مرحله اول در تاریخ‌نگاری، توصیف حوادث تاریخی و در گام دوم و مهمتر، تفسیر، تحلیل و تأویل تاریخ است. توصیف صرف حوادث تاریخی بدون توجه به تحلیل آنها، به دلیل اینکه احتمالاً بستر حوادث، فرهنگ‌ها، گویش‌ها، زبان‌ها، خاستگاه‌ها و رهیافت‌ها به مرور زمان تغییر می‌کنند، به خودی خود کمکی به جامعه نمی‌کند. درست به مانند اینکه بگوئیم انسان‌های دوران سنگی، سنگ را مدور کردند، بعد آن را حرکت دادند. در این فرآیند، اینکه چرا سنگ را گرد کردند؟ چه استفاده‌ای از آن کردند؟ این اقدام چه تأثیری در محیط زندگی و اقتصاد آن دوره ایجاد کرد؟ و چه دست‌آوردهایی داشت؟ بسیار مهم است. به عبارتی، تحلیل یک حادثه تاریخی، ارزشمندتر از توصیف آن است؛ زیرا چرایی و روحیه پرسشگری و پژوهشگری را رونق می‌دهد.

اگر نظام علت و معلولی را بفهمیم، به نتایج خوبی دست پیدا خواهیم کرد. در قرآن مجید، هر چند وقایع و سرنوشت اقوام به صورت کلی بیان شده، اما خداوند به انسان عقل داده و چراغ‌هایی هم بر محور احادیث پیامبر (ص) و اولیاء الهی (ع) برای آن قرار داده شده تا در لابه‌لای آنها با حجت درونی عقل درباره چرایی آنها، تدبّر کند. لذا تاریخ به مثابه تعریف و توصیف صرف حالات و حوادث گذشته، بیشتر شبیه به یک داستان است. در حقیقت، این تحلیل واقعه است که مهم است. پس هر جا فاصله بین سوال و جواب از سوی پژوهشگر کوتاه‌تر باشد زمینه‌های رشد و فرزانیگی جامعه بهتر فراهم می‌شود.

در جامعه اسلامی زمان حضرت امام باقر (ع) و حضرت امام صادق (ع) این فاصله کم شد؛ لذا شاهد رویش فکری در این دوره بودیم. در زمان سایر خلفا و امویان این فاصله افزایش پیدا کرد. چرا که قصد داشتند جامعه را از حقایق تحولات دور نگه دارند؛ به همین خاطر، به جای توجه به نهضت فکری، برق شمشیرهای جهالت بر جامعه سایه گسترانید. در تاریخ معاصر ایران و تا قبل از انقلاب اسلامی، سلاطین این رویه را رایج کرده بودند، تا جایی که فرهنگ مطالعه و مکتوب کردن مستندات تاریخی کم رونق شد و به

انقلاب اسلامی در ایران و حوادث جاری در آن نظیر جنگ تحمیلی، بی تردید بخشی از تاریخ ملت ما محسوب می شود و از این حیث که انقلاب و دوران هشت سال دفاع مقدس، ارزش های بسیار و بی نظیری از ایشار، گذشت و فداکاری در خود دارد، ارزش تاریخ نگاری آن را دوچندان می سازد.

● **سردار دقیقی^۱**: تحلیل وقایع تاریخی و میزان تأثیرگذاری رویدادهای آن و نقشی که برای روشن کردن افکار عمومی و عبرت آموزی آیندگان دارد یک بحث علمی است که نیاز به تشریح دارد. اصولاً هر فرد

نسبت به تاریخ حوادث سرزمین خود و تاریخ حیات اجدادش حساس است. از این رو در دهه های اخیر، پدیده انقلاب اسلامی در ایران و وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و فراز و فرودهای هشت ساله آن از این قاعده مستثنی نیست. جنگ تحمیلی که در پی آن، دشمن متجاوز با مقاومت تحسین برانگیز مردمی

مواجه شد که حاصل آن شکست خفت بار برای او و عزت و سربلندی برای ایران بود. ضمن آن که الگوهای مبارزاتی و جنگی رزمندگان توانست سرمشقی برای سایر ملت های آزادی خواه در کشورهای منطقه و جهان باشد و به عنوان تحفه ارزشمندی در قرن ۲۱ در اختیار ملت های مظلوم قرار گرفت.

البته سابقه مبارزه و مقابله با استبداد در ایران سابقه طولانی داشته و امروزه مردم کشورهای دیگر با مطالعه تاریخ ایران و رونمایی دستاوردهای آن، تجارب مبارزاتی ایران اسلامی را بسان مشعلی فروزان فرا راه خویش قرار داده اند.

به عنوان مثال، امروز در اوکیناوا، مردم ژاپن

جای آن فرهنگ شعر و شاعری و رمان های عشقی جایگزین آن شد که اساساً در ساخت جامعه و ایجاد دگرگونی و روشنگری جامعه نقش اساسی نداشتند؛ چون تعهدی برای پاسخگویی به آنچه به رشته تحریر درآورده بودند، نداشتند و یک حس درونی بود که جوابش هم در فضای آن دوران بود و همین، عامل عقب ماندگی فرهنگی شد.

● **سرتیپ عزتی^۱**: بدون تردید، بزرگترین و آموزنده ترین درس هایی که هر فرد در جامعه می تواند بیاموزد، از مطالعه و توجه به سرنوشت پیشینیان است. خداوند متعال در قرآن مجید به منظور عبرت آموزی انسان ها، موضوعات و مسائل مختلفی را طرح کرده که نتیجه گیری و تدبّر در آنها برای سازندگی انسان ها می تواند خیلی موثر باشد. (تلك الامثال يقرب هالئناس لعلهم يتفكرون). لذا همواره باید به تاریخ یک نگاه مثبت داشت؛ چون سرنوشت اقوام به نوعی تکرار اقوام گذشته است. با این تفاوت که افراد هر جامعه چگونه سره را از ناسره و خوب را از بد تشخیص می دهند و کجا تن به خفت و خواری داده اند و کجا جلوی ظلم و استبداد ایستادگی کرده اند؟

امروز علم تاریخ بسیار گسترده و شاخه های متنوعی دارد که بسیار مورد توجه عالمان و پژوهشگران قرار گرفته است و من نیز به عنوان یک نظامی، بخش مربوط به حوادث تاریخی، تاریخ جنگ ها و آنچه که صبغه نظامی دارد بیشتر مورد علاقه ام می باشد.

نکته ای که سردار دولت آبادی بیان کردند، حائز اهمیت است. آنچه در فرآیند مطالعه تاریخ و توصیف وقایع آن جذاب است، اندیشه و نگرش تحلیلی پیرامون حوادث است. زیرا تاریخ صرفاً یک سلسله رخدادها و اتفاقات گذشته نیست بلکه جریانی است که استمرار دارد و آثار و پیامدهای آن، با توجه به نوع تحلیل جامعه، می تواند چراغ هدایت آن محسوب شود.

نکات پندآموزی در تاریخ نهفته است که می تواند خاستگاه انسان های حق طلب و عدالت خواه باشد.

۱. معاون هماهنگ کننده وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

۲. مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی وزارت دفاع

سردار دولت آبادی:

توصیف صرف حوادث

تاریخی بدون توجه

به تحلیل آنها،

به خودی خود کمکی

به جامعه نمی کند

حاضر نیستند، بچنگند» بعد از برخی از حضار، سابقه حضورشان را در جبهه جنگ (علیه عراق) پرسید؛ که بعضی از آنها سابقه حضور در جبهه از ۱۵ تا ۴۰ ماه را داشتند. نهایتاً به من که رسید گفت: «با توجه به سمت و اشتغال فراوان شما در منطقه حساس سیستان و بلوچستان، گمان نمی کنم فرصت حضور در جبهه را داشته اید؟» وقتی من گفتم ۱۳۰ ماه در جبهه بوده ام، ناگهان حیرت زده از جا برخاست و احترام نظامی گذاشت و از من دعوت کرد تا به پاکستان بروم و در دانشگاه افسری با افسران ارتش پاکستان سخن بگویم. اما دریغ از متولیان فرهنگی کشور که اهتمام لازم را برای نشر و انتشار ایثار و از جان گذشتگی رزمندگان، از خود نشان نمی دهند.

○ چرا فرماندهان عالیرتبه نظامی و مسئولین کشوری که نقش راهبردی در جنگ داشتند نسبت به تألیف وقایع جنگ و انتشار آن اقدام نکرده اند؟ در حالی که جریانات دوران دفاع مقدس که با جانمایه های معرفتی و جلوه هایی از ایثار و شهادت عجین بوده می تواند عرصه های نوین و بدیعی را فرا روی محققان و پژوهشگران بازگشاید.

● سردار رشید^۱: در پاسخ به پرسش شما درباره وقایع نگاری جنگ؛ نباید از جایگاه و موقعیت کشورها غافل شد. در جهان امروز، کشورها به دو دسته کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه و جهان سوم تقسیم شده اند، آنچه در مورد کشورهای گروه اول صدق دارد این است که آنها دارای نظام باثباتی هستند، از این رو در نشر اطلاعات آزادانه تر عمل می کنند. همچنین سیستم های تعریف شده ای دارند و جایگاه هایشان مشخص است و میزان شکستن ساختار یا عبور و نزدیک شدن اطلاعات به خطوط قرمز مشخص و مرزبندی شده است. آنها تحت شرایط کاملاً سیستماتیک رفتار می کنند و این بخاطر «تربیت سیستمی» است که به تدریج طی فرآیند چند ده ساله در متن جامعه از سوی حاکمیت رواج پیدا کرده است. اگر از عملیات «طوفان صحرا» و «جنگ خلیج فارس» وقایع و خاطراتی را جهت بهره برداری در افکار

تظاهراتی برای لغو قانون کاپیتولاسیون برگزار کرده اند، موضوعی که ما در سال ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی علیه رژیم پهلوی پشت سر گذاریم؛ گرچه آنها هنوز موفقیتی کسب نکرده اند، اما به نظر می رسد که بشریت محتاج دستاوردهای این مبارزات باشد.

یکی از مسئولین می گفت در ژاپن و در میدان اصلی توکیو، یکی از مدیران ژاپنی مرا به پای پنجره برد و گفت: «شما این میدان را نگاه کنید، روزگاری آمریکاییها اینجا را سیاه کرده بودند، امروز هم بهره گیری از روش های تکنیکی و تاکتیکی مقاومت ایران در مقابل آمریکا، کمک بزرگی به ما برای گریز از حوزه نفوذ آمریکاست».

من معتقدم تاریخ مبارزه مردم ایران در ابعاد مختلف باید بازکاوی شود. در بُعد فرماندهی، امام خمینی (ره) به عنوان یک مجتهد و رهبر معنوی و استراتژیک انگیزه های اعتقادی دفاع را در مردم احیا کرد و در جنبه نظامی، بنا به گفته فرماندهان،

عملیات هایی انجام شد

که حاصل نوآوری و خلاقیت های بی بدیل در تکنیک و تاکتیک بود. یا سابقه حضور بلند مدت رزمندگان و فرماندهان در جبهه ها که بعضاً موجب حیرت ژنرال های دیگر کشورها و از جمله ژنرال اسلم بیگ، رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان، شده بود. به طوری که ایشان در سفری که در سال ۱۳۶۷ به ایران داشتند در جلسه ای که در فرودگاه زاهدان که تعدادی از فرماندهان سپاه سیستان و بلوچستان در آن حضور داشتند، تشکیل شد؛ از ایشان پرسیدم: «چرا به غائله مخاصمات مرزی با هندوستان خاتم نمی دهید؟»، در آن زمان من فرمانده سپاه سیستان و بلوچستان بودم، او پاسخ داد: «به خاطر اینکه نیروهای نظامی کشور ما

سرتیپ عزتی:

وقایع نگاری کار هر کس

نیست، بلکه یک جوهر و

بستر فرهنگی باید در ضمیر

فرد یا جامعه وجود داشته

باشد تا آنها را به انجام این

مهم سوق دهد

۱. مسئول سابق مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تبدیل می کنیم و امکان نقد سازنده را از بین می بریم. به عبارتی یا قاعده بازی را بلد نیستیم یا به آن پایبند نیستیم.

● **سرتیپ عزتی:** مشکل ما در تاریخ نگاری دوران ۸ سال دفاع مقدس، «حساسیت درون سازمانی» است. دستگاه های حفاظتی سازمان نه تنها نسبت به نگارش تاریخ جنگ، حتی از بیان شفاهی آن در سخنرانی ها ملاحظات سخت گیرانه ای را اعمال می کنند. حتی در دانشکده فرماندهی و ستاد، بعضاً از بحث در مورد تجزیه و تحلیل جنگ جلوگیری می شود؛ چرا که

ممکن است به سپاه یا ارتش بر بخورد. با گذشت ۲۰ سال از جنگ نباید با خودسانسوری سعی کنیم مسائل سرزمینی را به مسائل سیاسی تبدیل کنیم. بلکه باید با توصیف و تحلیل وقایع درس های جدیدی از آنها بگیریم و درباره آن فکر کنیم. باید فرماندهان محقق و علاقمند به ثبت وقایع جنگ تحمیلی با همدلی

و وفاق و بدون توجه به رنگ لباس، فراز و فرود، تلخی ها و شیرین های جنگ را بازگو و آموزه های جدیدی را از آن استخراج نمایند. لذا باید از برخوردهای حذفی و رقابتی که مانع جدی برای ثبت وقایع جنگ است پرهیز شود.

در موضوع ثبت وقایع جنگ باید اذعان کنیم که برادران سپاه تا حدودی آزادانه تر عمل کرده اند و به نظر می رسد آنها با محدودیت های کمتری مواجهند و به راحتی خاطرات خود را تعریف یا به تألیف در می آورند. بعضاً به جذابیت و پرکشش بودن آن هم زیاد توجه نمی کنند بلکه علاقه به نگارش و ثبت وقایع را به نحوی وظیفه خود می دانند. حتی برخی از آنها

عمومی به رشته تألیف درمی آورند رعایت مرزبندی ها را می کنند. اگر گاهی اظهاراتی در مخالفت با جنگ مطرح می کنند یا افراد و مسئولین حکومتی را مورد انتقاد قرار می دهند، اگر آن انتقادات را نوعی خروجی فرض کنیم اولین کاربر آن خروجی، سیستم حاکم است، هر چند که سیستم حاکم تک صدایی نیست و ظاهراً یکی از وجوه سیستم حاکم، کاربری انتقادات مزبور است، اما از آنجا که چندصدایی در آن نظام ها در واقع صدای واحد با لحن ها و تاکتیک های مختلف می باشد؛ بنابراین کاربر نهایی، سیستم یا رژیم حاکم است.

در مقابل کشورهای دسته نخست، کشورهای دسته دوم قرار دارند که در پی کسب ثبات هستند، اما در ذات و بطن سیستم احساس ثبات نمی کنند. این دسته از کشورها در نحوه انتشار آزاد اطلاعات ملاحظات سخت گیرانه ای دارند؛ البته در گروه دوم، استثنایی به نام حاکمیت جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که از روش دیگری تبعیت می کند. در ایران اسلامی نه وضعیت آزاد و سیستماتیک جهان توسعه یافته وجود دارد و نه روش های سخت گیرانه جهان در حال توسعه، بلکه واقعیت ها نوع فعالیت ها را تعیین کرده است. در جمهوری اسلامی عناصر مطلع بیشتر به تاریخ و دیالوگ شفاهی رو آورده اند تا گزارش مکتوب.

از جمله واقعیت هایی که مسبب این نوع اقدام شده است امواج ناشی از انقلاب است که نه تنها هنوز آرام نگرفته بلکه هر روز با موج یا بحران جدیدی درگیر هستیم و لذا هنوز فرصت لازم برای تربیت عناصری که در بازخوانی حوادث جنگ و انقلاب جایگاه مشخصی داشته باشند فراهم نشده است. بسیاری از مقامات هنوز در حال و هوای انقلاب بسر می برند، و چون مبانی شان در حال تغییر مکرر است از این رو به خوبی تبیین نشده و نمی دانند یک جریان را چگونه آغاز و در ادامه آن را به کنترل در آورند. اگر در مخالفت با هم حرفی بزنیم یا نقدی کنیم، به جای آن که انرژی ما معطوف به رفع نقص و اصلاح امور شود، آن قدر آنرا جدی می گیریم که به تدریج آن را به عامل بازدارنده

سردار دقیقی:

در بُعد فرماندهی،

امام خمینی^(ره) به عنوان

یک مجتهد و رهبر معنوی و

استراتژیک، انگیزه های

اعتقادی دفاع را در مردم

احیا کرد

نگهبان و نگهدار اسرار ملی باشیم. اما با مانع تراشی نباید از بیان خاطرات جلوگیری کنیم. به عبارتی؛ باید از لحاظ سازمانی، ظرفیت‌های خود را بالا ببریم و واحدهایی نظیر حفاظت و عقیدتی سیاسی اجازه دهند تا بچه‌های جنگ حرف‌هایشان را بزنند.

● **سردار رشید:** البته در این خصوص نباید از یک موضوع غافل شویم و آن هم هنر نویسندگی است. این یک قاعده کلی است که نمی‌توان انتظار داشت یک نفر جمیع هنرها را داشته باشد. به عنوان مثال ممکن است کسی شاعر خوبی باشد اما داستان‌نویس خوبی نباشد. یا رمان‌نویس باشد اما تحلیل‌گر خوبی نباشد. یا یک نفر ممکن است در فرماندهی عملیات، فرد توانمندی باشد، اما نتواند مدیر پشتیبانی خوبی باشد. شاید کسی بتواند چند هنر را داشته باشد اما جمع هنرها در یک فرد میسر نیست. همچنان که ممکن است رزمنده یا فرماندهی قابلیت شعر گفتن، داستان نوشتن و خبرنگاری و... را داشته باشد اما ترجیح دهد تفنگ به دست بگیرد و در نهایت گمنامی بجنگد.

علاوه بر نکته فوق، «فقدان روحیه پژوهش» بین رزمندگان و برخی فرماندهان، آسیب دیگری است که در وقایع نگاری جنگ وجود دارد. البته فرماندهان عالیرتبه پس از جنگ تمهیداتی را برای ثبت و تألیف وقایع جنگ اندیشیدند اما چون توقعات آنها خارج از قواره یک مدیریت پژوهشی است باعث اخلاف در فعالیت‌ها یا ناتمام ماندن آنها می‌شود. در این راستا برادر محسن رضایی در اوایل دهه ۱۳۷۰ در اقدامی ارزشمند، ۱۴ گروه پژوهشی را تشکیل داد. عناصر کاردانی را هم که هر یک تخصص ویژه‌ای داشتند به کار گرفت. اما فقط یک گروه موفق شد که موفقیت آن هم نسبی بود و دیگران تلاش‌شان به نتیجه نرسید. اصلی‌ترین علت این مسأله، ساختار کار گروه و نگاه غیرپژوهشی مدیران گروه بود. به عنوان مثال؛ وقتی یکی از سرگروه‌ها توقع داشت در مدت کوتاهی پروژه مربوطه به تولید نهایی منجر شود، به وی گفتم: «همانطور که در هر عملیات تا امکانات لازم مهیا نمی‌شد عملیات به تأخیر می‌افتاد، این پروژه هم با

(که به نظر نویسنده آماتوری هم هستند) در بیان اصطلاحات نظامی اشتباهاتی دارند، اما این مسأله مانع از نگارش نشده است. ولی در اکثر فرماندهان یا رزمندگان ارتشی، رعایت این ملاحظات زیاد است. آنها همواره نگران هستند که حرف‌ها یا نوشته‌هایشان در چهارچوب قواعد علمی و نظامی نباشد و مورد نقد دیگران قرار گیرد.

● **سردار دقیقی:** یک فرمانده و یا رزمنده هنگام بیان خاطراتش همواره با کج خلقی‌های سیستم‌های نظارتی مواجه است. او از اینکه بیان خاطراتش و نقل و قول‌هایش ممکن است به کسی بر بخورد و برایش مشکلی پیش بیاورد، می‌هراسد؛ در حالی که ما باید زمینه لازم را فراهم کنیم که او بتواند حرفش را بزند و تجربیات گران سنگ او در جایی ثبت شود، ولو اینکه ممکن است اشتباهی هم داشته باشد. اگر او در بیان حقایق، تندروی کرده باشد یا حقایق را آنگونه که بوده

بیان نکرده باشد، بعداً معلوم می‌شود.

اگر کسی خاطره‌ای از شکست و علت شکست عملیاتی را گفت نباید واهمه داشته باشیم. اگر از بیان حقایق بترسیم، نباید هیچ وقت انتظار ثبت وقایع حقیقی جنگ را داشته باشیم. کسانی می‌ترسند که هیچ سابقه توفیق حضور در جبهه‌ها را نداشته‌اند، اما بعضاً مسئولیت‌هایی را عهده‌دار شده‌اند که لیاقت آن را نداشتند.

از سوی دیگر مطمئن باشید بچه‌های جنگ نه تنها کسی را زیرسوال نخواهند برد، بلکه با هوشمندی، نسبت به حفظ اسرار نظامی نیز واقف هستند و هرگز راضی به افشاء آن نخواهند بود. عقل حکم می‌کند که

سردار رشید:
باید تا فرصت باقی است
از فرماندهان لشکری و
مسئولین کشوری، اطلاعات
مورد نیاز را برای ثبت حقایق
جنگ جمع‌آوری کنیم

اینکه دو عامل موجب شکسته شدن این رخوت شد؛ یکی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضا، تحریریه دفتر ادبیات مقاومت در سال ۱۳۷۱، که فرمودند: «این جنگ، گنج است»، و دیگری تلاش ارتش در این حوزه که حاصل آن انتشار ۵ جلد کتاب بود.

این اقدام شایسته ارتش، انگیزه سپاه را برای ورود به تاریخ نگاری جنگ احیاء و دو چندان کرد و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به عنوان یک مرکز مطالعات تخصصی مورد حمایت قرار گرفت و بادست باز به توصیف و تحلیل جنگ مبادرت کرد. البته مقامات سیاسی نظیر

آقای هاشمی، حسن روحانی و نیز برخی مسئولین و فرماندهان نظامی، خاطرات و تألیفاتی ارائه کردند، اما به بسیاری از ابعاد حماسه دفاع مقدس پرداخته نشده است.

● سردار دولت آبادی:

مسأله غفلت سازمانی هم از جمله معضلاتی است که به جهت اندیشه

غیرحرفه ای مدیران، موجب شده تا اندک افراد اهل قلم در کارهای غیرتخصصی اشتغال یابند و هرگز فرصت بروز استعداد نویسندگی شان را در مورد وقایع نگاری جنگ پیدا نکنند. در سازمان نیروهای مسلح، مدیریت اندیشه سازی که فرمانده یا رزمنده را به نوشتن تشویق کند و آنها را جمع آوری، ثبت و منتشر کند، وجود نداشت. این غفلت، باعث شده که بدنه سازمانی، انگیزه لازم را برای این قبیل فعالیت ها نداشته باشد. به نحوی که بسیاری از افراد رزمنده و فرماندهان به خاطر عدم حمایت از سوی سازمان متبوع، ناخواسته به کارهای اجرایی جذب شده اند. اگر روزی یک فرمانده عالی به من بگوید [تو و تیم

سرعت مورد نظر شما به نتیجه نمی رسد]. واکش او جالب بود و می گفت: «ما گاهی در عملیات ها هم به خاطر اهمیت زمان، فرماندهان را پای کار می آوریم». به گفته وی: «در عملیات کربلای ۱، پتو را از سر... کشیدم؛ و گفتم: بلندشو عملیات کن». اما این نگاه و رفتار اصلاً با روحیه پژوهش سازگار نیست. به عبارتی، او هنوز احساس می کند باید فرماندهی کند. شکی نیست که او صاحب اطلاعات ذی قیمت و ارزشمندی است ولی در اینجا او باید شاگردی کند. شاگردی به این معنا که در مقابل پژوهشگر، متواضع باشد. نویسندگی و پژوهش با روحیه فرمانبری سازگار نیست. هنر فرمانده در یک سطح این است که صحت اطلاعات را ارزیابی کند. اما پژوهش و تدوین از جنس دیگری است. فرمانده باید به نویسنده اعتماد کند. مولف ممکن است یک فرد یا یک سازمان باشد. پژوهشگری «هنر» است هنری که قاعده خاص خود را دارد. چرا بسیاری از پایان نامه ها تأثیر کاربردی ندارند؟ چون روحیه پژوهشگری به معنی اصیل و واقعی از سوی مولف رعایت نشده و صرفاً برای گرفتن نمره آن را انجام داده است. به عبارتی؛ بسیاری از مولفه هایی را که برای خلق یک اثر بدیع و تأثیرگذار لازم است نادیده گرفته است.

متأسفانه در مورد تاریخ نگاری جنگ هم ما دچار چنین مشکلاتی شدیم. رهبر معظم انقلاب تأکید دارند: «راجع به جنگ باید ۸۰ سال نوشت» چرا؟ چون برخی حوادث در جامعه بسیار مهم و هویت سازند. لازمه شناخت این ۸۰ سال، داشتن اطلاعات مستند است. سپس باید این اطلاعات ارزیابی شود و بعد به گزارش (یعنی توصیف وقایع) تبدیل شود. اما باید توجه داشت که بخش مهمتر، تحلیل واقعه، نتیجه گیری و تجربه اندوزی آن است. البته لازم است توجه داشته باشیم که گزارش مستند را از تاریخ تحلیلی جنگ تفکیک کنیم.

با این همه باید اذعان کنم متأسفانه تاریخ نگاری جنگ (مظلوم) واقع شده است. زیرا پس از جنگ توصیف و تحلیل جنگ برای مدتی به دست فراموشی سپرده شد و کسی در مورد جنگ حرف نمی زد. تا

سرتیپ عزتی:

در موضوع ثبت وقایع جنگ

باید اذعان کنیم که برادران

سپاه تا حدودی آزادانه تر

عمل کرده اند و به نظر می رسد

آنها با محدودیت های

کمتری مواجهند

کند که سود و منفعت ملموس ندارد. غالباً حمایت مالی لازم از تحقیق و تألیف و توسعه تحقیق و پژوهش (به ویژه در مورد جنگ تحمیلی) صورت نمی گیرد. ضمن آن که اصلاً برای این حوزه، نیروی انسانی لازم را تربیت نکرده ایم و افرادی هم که در حوزه دفاع مقدس مطالبی را نوشته اند، راوی جنگ بودند.

در یک جمع بندی، پاسخ پرسش شما که عوامل عدم تألیف وقایع نگاری در جنگ تحمیلی چیست؟ عبارت است از: نگرانی از موقعیت شغلی، نگرانی از زیرسوال رفتن، فقدان پشتیبانی مالی، عدم اعتقاد قلبی به پژوهش در حوزه دفاع مقدس و غفلت سازمانی.

● **سردار رشید:** در سال های اخیر، هر چند روز، یک بحران در جامعه به وجود آمده است؛ استمرار وقایع مهم و درگیر بودن مقامات در کارهای اجرایی، مانع از شکل گیری سیستم با ثبات و اتاق فکر می شود. تصور کنید آقای محسن رضایی پس از ۱۶ سال فرماندهی سپاه، به کارهای اجرایی رو آورد. امروز هم دلایلی وجود ندارد که تمایلی به انفکاک از کارهای اجرایی نشان دهد. سیستمی هم نیست که تجربه تخصصی ایشان را به کار گیرد. بیشترین توان ما در روزمره گی هزینه می شود و در واقع فرصتی برای فکر کردن نداریم.

از سوی دیگر، سرعت تحولات و حوادث آن قدر سریع است که آنهایی که اهل فکرند، از تحلیل حوادث و کاربردی کردن نتایج آنها عقب می افتند؛ به همین خاطر، ارزش کارشان از دست می رود و به حاشیه رانده می شوند. از سوی دیگر در همین فرآیند، علی رغم اینکه تلاش داریم سیستمی عمل کنیم ولی عملاً در پای بندی به موضوعی به نام «پیوند» «همدلی و همبستگی»، ظرفیت پذیری و استحکام لازم را نداریم و پیوندها و ائتلاف ها سریع شکسته می شوند. اینها نوعی بی ثباتی است. از این جهت نمی توانیم به مقامات کشوری و لشکری بگوئیم شما با این همه سابقه، بنشین وقایع دوران خودت را تألیف کن. تازه اگر کسی هم همت کند و حرفی بزند و به کسی بربخورد، آنقدر حواشی در مورد آن درست می شود

همراهت [هیچکار نکن و کار اجرایی را رها کن و فقط کار پژوهشی در مورد جنگ تحمیلی انجام بده، حقوقت را هم به خاطر ارج نهادن به کار علمی و تخصصی افزایش می دهیم، آنگاه قول می دهیم تمام انرژی خودم را صرف تاریخ نگاری تحلیلی دوران دفاع مقدس نمایم. ما مثل چوب پنبه در دریا شناوریم. سازمان، غفلت زده از فرهنگ پرافتخار کشور، قادر به فراخوان علاقمندان به پژوهش نیست.

اگر گاهی اقدامی هم صورت گرفته مقطعی، سمبلیک و عمدتاً به صورت یادمان بوده است. بنابراین عملیات های تبلیغاتی به عنوان فعالیت اصلی تلقی و کار فکری به حاشیه

کشیده شده است. کار اجرایی هم که ظاهراً خیر و برکت مادی اش زیادتر جلوه می کند، تمایل خیلی هارا به خود جلب کرده است.

من ۵-۶ جلد کتاب دارم که مطالب آن را به تسریع جمع آوری کرده ام. اگر کسی (سازمان یا یک مرکز پژوهش) از من بخواهد، چرا ننویسم. من شخصاً

این توانایی را دارم که در مورد پشتیبانی و آتش، به کارگیری قدرت در جنگ، نقش روحیه در جنگ و.... تیم پژوهشی تشکیل دهم، اگر سازمانی پشتیبانی مالی آن را تأمین کند و حقوق معنوی آن را تضمین کند مطمئن باشید همین امروز گروه کاری تشکیل می دهیم. تأکید می کنم پژوهش با شیوه مدیریت سنتی و با شیوه سنتی فرماندهی راه به جایی نمی برد. من بارها طرح پژوهشی در موضوعات مختلف را برای سازمان متبوعم ارائه کرده ام، اما فرماندهم گفته: «اذیتان نکن، زمان می برد، سود ندارد! مسأله دار است و ...». هیچ کس حاضر نیست مدیریت سنتی فعلی زیر سوال رود. هیچ کس حاضر نیست دستور فعالیتی را صادر

سردار دقیقی:
اگر از بیان حقایق بترسیم،
نباید هیچ وقت
انتظار ثبت وقایع حقیقی
جنگ را داشته باشیم

بهداری مقوله های بااهمیتی است که هنوز مورد توجه واقع نشده است. مقوله هایی که غوغایی در آنهاست و نمونه هایی از عملیات فرهنگی است؛ اما متأسفانه افرادی که خاطره نویس هم هستند به این مسائل توجه نمی کنند.

من معتقدم تا فضای مطالعاتی و اتاق فکر در سطوح استراتژی، تاکتیک و عملیات ایجاد نکنیم؛ تا تحمل خود را برای پذیرش مستندات تاریخ جنگ بالا نبریم؛ تا نگاه از منظر فرماندهی را از فعالیت های پژوهشی برنداریم؛ تاریخ نگاری جنگ بستر امنی پیدا نخواهد کرد.

سردار دولت آبادی:

مسأله غفلت سازمانی از
جمله معضلاتی است که
موجب شده تا اندک افراد
اهل قلم در کارهای
غیر تخصصی اشتغال یابند

○ با توجه به اهمیت
وقایع نگاری رخدادهای
مهم جنگ تحمیلی،
وظیفه کسانی که
دست اندرکار اصلی این
حوزه هستند چیست؟

● سردار دقیقی: ما از
حدود ۳۴ روز مقاومت
در خرمشهر چقدر فیلم
و خاطرات مستند
داریم؟ چقدر آثار هنری
داریم؟ هنرمندان ایران
آن زمان کجا بودند؟

چقدر به رسالت علمی و فرهنگی خود برای ترسیم اقدام استراتژیک و تاکتیکی رزمندگانی که در مظلومیت نداری و با دست خالی جنگیدند و تکه تکه شدند، عمل کردیم؟ در واقع ما نسبت به عمق واقعه هیچ چیز نداریم. نمی خواهم احساساتی با قضیه برخورد کنم. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله...» به صراحت بیان شده که شهیدان زنده اند، حال که به این معتقدیم پس چه کسی دست نسل سرگردان امروز را که با دنیایی از اطلاعات پردازش نشده از سوی ماهواره ها مواجه است، می گیرد؟ رسانه های نوشتاری ما حاضرند خاطرات «پل برمر» امریکایی که بعد از تجاوز

که اظهار کارشناسی را با نظرات سیاسی خلط می کنیم لذا آن فرد از حرف زدن صرف نظر می کند.

مسئله دیگر، انحصاری کردن تجربیات و دانش است. در کشورهای توسعه یافته، وسیع تر از آنچه در جهان سوم مرسوم است، تجربه و دانش در اختیار شهروندان و پژوهشگران قرار می گیرد. مثلاً آقای ژنرال جیاب، فرمانده چریک های ویت کنگ که بعدها وزیر دفاع ویتنام شد، کتابی ۱۰۰ صفحه ای در مورد نبرد «دین بین فو» که سمبل مقاومت ۲۰ ساله ویتنام است به آقای هاشمی رفسنجانی هدیه داد. آن را مطالعه کنید در مقایسه با حماسه های بزرگی که ویت کنگ ها آفریدند چیزی برای عرضه ندارد. شاید به این دلیل باشد که قصد نداشتند دانش نظامی خود را حتی با حفظ ملاحظات حفاظتی، در اختیار دیگران بگذارد. این در حالی است که در تألیفات غربی ها که در مورد جنگ خلیج فارس انتشار دارد اطلاعات قابل توجهی وجود دارد که آنها یقیناً از انتشار آن، هدف کاربردی داشته اند.

اشکال دیگری که در عدم تألیف متقن و مستند در مورد رویدادهای جنگ وجود دارد ناشی از سطح عملیات فرهنگی است. در این حوزه، عدم انسجام و به هم ریختگی زیادی به چشم می خورد مشخص نیست کدام ساختار اعم از وزارت ارشاد، ریاست جمهوری، سازمان تبلیغات اسلامی، جامعه روحانیت یا جامعه روحانیون، ائمه جماعات، حوزه علمیه قم، جهاد، سپاه یا ارتش، متولی فرهنگی دفاع مقدس است. به طور مشخص امام (ره) در راس این هرم قرار دارد اما نقش سازمان رابط که راس هرم را به قاعده آن متصل کند روشن نیست.

مقام معظم رهبری در حاشیه کتاب های داستانی نظیر کتاب همپای صاعقه، اگر این کتاب را یک کتاب تاریخی فرهنگی مستند تلقی کنیم، دارند. آیا از نظر رهبری این نوع فعالیت اولویت اول در تألیفات دفاع مقدس نیست؟

ضرورت نگارش تاریخ فرهنگی در صحنه عملیات، اعم از نبرد تیر و تانک و عملیات های خاص نظامی نظیر لجستیک، مخابرات، مهندس رزمی و

یادداشت ها باید ویرایش شوند که یک کار تخصصی است. رعایت فنون ادبی در آن گیر و دار درگیری ها در جبهه، کار من نبود. من آنها را با بیان شکسته ثبت کرده ام، اما اکنون یک ادیب قوی می خواهد که آنها را اصلاح کند. لذا تهاجم انتقادی خود را به سوی بچه های جبهه رفته و شلاق خورده جنگ نگیرید، کمی انصاف هم به خرج دهید و سراغ جامعه هنری و رسانه هایی بروید که برای گیشه کار می کنند. سراغ اهل قلم، نویسندگان، روزنامه نگاران بروید و بپرسید در راستای رسالت خود که ثبت هویت تاریخی، ملی و مذهبی ملتی است که با نثار جان خود ضامن اقتدار نظام و حاکمیت شد، چه کرده اید؟ عدم تبیین و ثبت خاطرات جنگ به آسیب شناسی عمیق نیاز دارد که این آسیب شناسی کار من نیست بلکه باید اساتید رشته های تاریخ و ادبیات، جامعه شناسی و ... بیانند موضوع را پی گیری کنند و نظریه و راهکارهای علمی و عملی بدهند. البته از ما هم می توانند استفاده کنند به خصوص که الآن بسیاری از رزمندگان از مشاغل مدیریتی بازنشسته شده اند. لذا با یک مدیریت صحیح می توان اینها را جمع کرد تا خاطراتشان را بازگو کنند. الان اگر در فیلم های جنگی سوژه عشقی نباشد، فیلم سازها به آن علاقه ای نشان نمی دهند. متأسفانه در جامعه هنری مان فیلم خوب جنگی، واقعاً کم است. در حالی که امریکا هنوز از سرباز «رایان» فیلم های اسطوره ای می سازد یا راجع به جنگ جهانی دوم، فیلم های مهیج می سازد. آنوقت ما چکار کردیم؟ از ۸ سال دوران طولانی جنگ، نه فیلم درست و حسابی و نه رمان جذاب و پرکشش داریم.

در خاتمه تاکید می کنم نشر و انتشار حماسه اعجاب برانگیز رزمندگان در دوران دفاع مقدس برای انتقال به نسل های آینده یک ضرورت قطعی است. برای بیان وقایع حماسه های بی بدیل و عبرت آموز آن دوران هنوز دیر نشده، من شخصاً حاضرم خاطرات خودم را مجانی و بدون دریافت وجهی در اختیار هر روزنامه ای که خواهان و علاقمند به نشر ارزش های دفاع مقدس است بگذارم. به عنوان کسی که بیش از ۱۰۰ ماه سابقه حضور در جبهه دارد، شک نکنید که این

به عراق، در رأس حاکمیت این کشور قرار گرفت را به تدریج و هر روز چاپ کنند اما حاضر نیستند خاطرات ما را چاپ کنند.

امروز شهید همت ها و باکری ها نیستند اما رسالت شان به گردان ماست. شما ببینید من حدود ۲۰۰ دفترچه یادداشت را در جبهه و به روز نوشته ام. وقتی با روزنامه ها تماس گرفتم تا نسبت به چاپ آن اقدام کنند، تمایل جدی نشان ندادند. منت سر من می گذارند. می گویند: «حالا بنویس بده بعد ما ببینیم چیه، که به کسی توهین نکرده باشی؟!...». در حالی که در کشورهای توسعه یافته رسانه ها برای ثبت این گونه خاطرات نه تنها به این گونه افراد احترام می گذارند بلکه از جهات مختلف از او حمایت می کنند. آن فرد می داند که امتیاز حاصل از نشر خاطراتش نه تنها بخشی از مسائل معیشتی او را تامین می کند بلکه با هنری که رسانه ها در عرضه آن به جامعه دارند، سرد بسیاری در افکار عمومی پیدا می کند.

اما روی دیگر سکه، کسانی هم می آیند گلایه می کنند چرا نوشته اید؟ یعنی باز هم فلش انتقاد را به سوی امثال من می گیرند، تا به سوی متولیان فرهنگی کشور! می گویند تو چرا وقایع و خاطرات را تبیین نکردی؟ نمی گویند یک جایی باید باشد که به رزمندگان و خاطرات آنها احترام بگذارد. آنها از خودشان نمی پرسند که نظام برای ساماندهی ثبت وقایع جنگ چه تکلیفی بر عهده دارد؟ یا مراکز تحقیقاتی که ایجاد شده اند چقدر به رسالت خودشان عمل کرده اند و تاکنون چه نقش تأثیرگذاری را ایفا کرده اند؟ از ۲۰۰ جلد دفترچه یادداشت، می توان ۴۰۰ جلد کتاب تهیه کرد. اما در هر صورت این

سردار رشید:

در جمهوری اسلامی

عناصر مطلع بیشتر به

تاریخ و دیالوگ شفاهی

روآورده اند تا

گزارش مکتوب

شیمی، کامپیوتر، ریاضی، حقوق و... را مطرح می کنند و بعضاً چنان بُعد علمی سایر علوم را در حد تئوری نسبت به علوم نظامی بالاتر می برند که گویی دانشگاه غیرنظامی است.

همچنین چنان شرایط ساده ای را برای جذب دانشجو تعیین می کنند که گویا هر کس که از ورود به دانشگاه های دولتی و آزاد وامانده می تواند بیاید و به راحتی در این مکان لیسانس بگیرد. طبیعی است این روش، نه تنها نظامی کارآمد تربیت نمی کند بلکه علائق و ذوق مطالعه و تحقیق در این حرفه را نیز در او بارور نمی سازد. چنین افرادی دانشکده افسری را معبری برای استخدام و

اشتغال می دانند و عشق به نظامی گری ندارند. لذا نباید توقع داشت که چنین افرادی با چنین رویکرد آموزشی، قادر به فکر کردن و نوشتن و ثبت حوادث و وقایع باشند. در حالیکه فرد نظامی باید به جهت نوع آموزش هایش عموماً ظسرفیتش، دید و گرایشش با دیگران فرق داشته باشد. او باید بدانند

برای روزهای سخت کشور و ایجاد آرامش در جامعه تربیت شده و برای او هزینه کرده اند تا رنج حوادث ناگوار را با هدف ایجاد آسایش و حفظ استقلال برای مردم کشور به جان بخرد و به عبارتی تاریخ ساز جامعه اش باشد. او باید مانع انحراف در ثبت وقایع فداکاری جوانان ملت خود باشد. لیکن متأسفانه فقر آموزشی و عدم آموزش کافی در فنون نگارش، باعث گردیده تا شایستگی های ایتار و گذشت این ملت خداجو به خوبی از سوی فرماندهان و رزمندگان ثبت نگردد.

البته در زمینه فرهنگی، برادران سپاهی به خاطر شاکله ساختاری، به ویژه بُعد فرهنگی شان تا حدودی

خاطرات بی ارزش نیست. ادعا می کنم یادداشت هایی از این قبیل از سوی هر رزمنده ای بیش از میلیون ها تومان ارزش مالی دارد. چرا که هر موسسه ای بخواهد اقدام به جمع آوری اطلاعات دسته اول در این زمینه کند باید امکانات و هزینه های گزافی را صرف کند. به هر حال امیدوارم با تمهیدات جدی از سوی متولیان، اقدامات شایسته ای برای خروج از این رخوت و رکود فرهنگی ایجاد شود و کاری کنیم که نسل آینده را از وقایع حقیقی جنگ تحمیلی و افتخارات ناشی از ایتارگری های آن سیراب کنیم تا همواره به تاریخ ملت خود ببالند.

● **سرتیپ عزتی:** متأسفانه چه در دوران جنگ و چه با گذشت دو دهه از پایان آن، هنوز آن طور که شایسته این نظام است، حوادث جنگ وقایع نگاری نشده است. علل عدم توجه به این مهم تا حدی روشن و قابل تأمل است؛ که از جمله آنها فقر فرهنگی نویسندگی در فرهنگ جامعه و توجه به مسائل تئوریک نسبت به علوم کاربردی است.

البته وقایع نگاری کار هر کس نیست، بلکه یک جوهر و بستر فرهنگی باید در ضمیر فرد یا جامعه (دستگاه های متولی فرهنگ) وجود داشته باشد تا آنها را به انجام این مهم سوق دهد، چیزی که عمده تاً در کشورهای غربی نسبت به دیگر نقاط جهان رایج تر است. زیرا سیستم آموزشی آنان از دوران کودکی در مدارس، بچه ها را به مطالعه و نوشتن عادت می دهد؛ لذا وقتی بزرگتر می شوند و جایگاهی در جامعه پیدا می کنند، فعالیت های خود را به طور روزانه و فهرست وار ثبت می کنند.

بنابراین یک فرد مسئول در دستگاه های دولتی و خصوصی پس از پایان دوره خدمت، خاطرات و تجربیات ارزشمندی را با خود همراه دارد که نگارش و انتشار آنها بعضاً حاوی مطالب بسیار ارزشمند و آموزنده ای است. اما متأسفانه امروزه در دانشکده های افسری ما کمتر به این بُعد توجه می شود. همچنین این دانشکده ها برای جذب دانشجو ترفندهای دیگری به کار می برند و در تبلیغات خود بحث آموزش فیزیک،

سردار عزتی:

با گذشت ۲۰ سال از جنگ
باید با توصیف و تحلیل
وقایع، درس های جدیدی
از آنها بگیریم و درباره آن
فکر کنیم

ارتش، باعث دلسردی برخی فرماندهان و رزمندگان ارتش در وقایع نگاری جنگ می‌باشد.

همچنین فرماندهان ارتش هنگام مصاحبه با برخی از برادران پاسدار، به خاطر ملاحظات و سخت‌گیری‌های سیستم حفاظت و یا احساس عدم حمایت از سوی سازمان و فرمانده رده بالاتر و یا اینکه در شأن خود نمی‌دیدند که با یک بسیجی مصاحبه کنند، عملاً باعث شد تا از مکتوب کردن خاطرات خود پرهیز کنند. البته هرگاه هم مصاحبه‌ای انجام دادند، عموماً با واکنش سازمانی مواجه شدند، که چرا اینطور گفتمی؟ لذا در ارتش، هر کس آمد صحبت می‌کرد هزار تا ایراد به او گرفتند... و اصلاً پشیمان می‌شد که چرا مصاحبه کرده است. الآن هم همین نگرش حاکم است. لذا در ثبت وقایع جنگ و تألیف آنها، برخوردهای سازمانی ما بیشتر دافعه دارند تا جاذبه.

● **سردار رشید:** به عقیده من قبل از اینکه به تاریخ نگاری جنگ مبادرت ورزیم، باید مدلی برای چیستی جنگ پیدا کنیم. جنگ را باید در سطح استراتژیک عملیات و تاکتیک، توصیف و تجزیه و تحلیل کنیم.

در حوزه استراتژیک، فرماندهانی که قادر به توصیف و تحلیل رویدادهای جنگ باشند (چه در سپاه و چه در ارتش) بسیار کم و انگشت شمارند؛ اما در همین حد، تمایز آشکاری بین فرماندهان ارتشی و سپاهی از حیث تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در صحنه سیاسی کشور وجود دارد. با وجود آن که هر دو گروه نظامی، نمایندگانی در شورای امنیت ملی و شورای عالی دفاع داشتند؛ اما روند پرفراز و فرود حوادث در انقلاب موجب گردید تا سپاه به عنوان یک نهاد انقلابی و نوپا در بسیاری از این رویدادها، تأثیرگذار باشد (مثل جریان بنی صدر، تسخیر لانه جاسوسی، مبارزه با گروهک تروریستی مجاهدین خلق و کشف کودتای نوژه).

این دخالت‌ها، نقش سپاه را در سطح تصمیم‌گیری کلان کشور افزایش داد. در حالی که این نقش را هیچگاه نظام به ارتش نداد، ضمن آن که سران ارتش

موفق‌تر عمل کرده‌اند. آنها از آن جهت که از بطن انقلاب برخاسته‌اند، اجتماعی‌تر از ارتش می‌باشند. ثانیاً نیروی سیاسی. نظامی هستند و در بسیاری از دستگاههای اجرایی کشور نفوذ دارند، که علت آن تا حدی روشن است؛ بسیاری از اعضای سپاه، بومی (محل خدمتی‌شان) هستند. شهیدانشان که تعداد زیادی هم هستند، در همان محل زندگی دفن شده‌اند، از سوی مسئولین محلی حمایت می‌شوند و اگر قرار باشد همایش یا مثلاً شب شعر و خاطره‌ای در حوزه دفاع مقدس برگزار کنند قادرند بسیاری از امکانات را سریع و فوری از دستگاههای اجرایی دریافت کنند. دامنه تبلیغاتشان هم زیاد

است. ولی این امور در ارتش خیلی کند و سیستماتیک باید انجام شود، که گاهی این فرآیند با دشواری‌های زیادی مواجه می‌شود. حتی در جبهه‌ها، سپاه بسیار توانستار و جسورانه‌تر از ارتش برای ثبت مستند وقایع جنگ عمل کرد.

تهیه فیلم‌های مستند حتی در شب‌های

عملیات، آزادی در عسکرداری و وجود راویان در کنار فرماندهان قرارگاهها و لشکرها و ثبت و ضبط به هنگام جلسات، همه گواهی بر این مدعاست. حال آن که در ارتش این فعالیت‌ها منحصراً به روابط عمومی عقیدتی. سیاسی ارتش سپرده شده بود و آنها نیز فعالیت‌شان محدود بود و اصلاً در جنگ به چشم نیامد. چون خودشان را از فرماندهان جدا می‌دانستند. همین امر باعث شد تا بعضاً خدمات و فداکاری‌های ارتش در عملیات‌ها به طور مستند ثبت نشود. از جمله عملیات مهم ثامن‌الائمه که لشکر ۲۷ خراسان آنرا هدایت کرد و عناصری از سپاه هم مشارکت داشتند. بی‌شک همین مسائل و عدم ثبت فتوحات از سوی

سردار دقیقی:

دریغ که متولیان فرهنگی کشور، اهتمام لازم را برای نشر و انتشار ایثار و از جان گذشتگی رزمندگان، از خود نشان نمی‌دهند

آنها را نمی دهد؛ بنابراین به مشاغل دیگر اشتغال دارند؛ متأسفانه سیستم هم قادر به تامین مایحتاج آنها نیست. الآن در برخی سرکشی ها به خانواده بازنشستگان، به کسانی برمی خوریم که دارای سابقه طولانی مدت حضور در جبهه ها بودند، برخی به اقتضای مسئولیت شان سال ها در کنار رادار بودند و اکنون دچار سرطان شده و جانباز هم محسوب نمی شوند و زندگی خود را در شرایط بد معیشتی می گذرانند.

آنها در کنار سایر همزمان شان، کیلومترها خاک این سرزمین را از دست اشغالگران آزاد ساخته اند اما امروز خودشان یک وجب زمین برای سکونت ندارند و بعضاً در منازل

استیجاری سکونت دارند و متأسفانه چنین اشخاصی مورد حمایت سازمان متبوع خود قرار نگرفته اند. پس چه توقعی متصور است برای اینکه خاطرات آن روزها را برای من و شما بازگو و یا مکتوب کند. این مسائل باید دغدغه فرهنگی در دستگاهها و یا متولیان امور فرهنگی کشور برای ثبت وقایع و تاریخ نگاری آن باشد.

سردار رشید:

**ضرورت نگارش تاریخ
فرهنگی در صحنه عملیات،
اعم از نبرد تیر و تانک و
عملیات های خاص نظامی
مقوله های با اهمیتی است که
مورد توجه واقع نشده است**

● آقای رشید چرا شما با سابقه پژوهشی و سابقه حضور در جبهه و بودن در کنار فرماندهان به تاریخ نگاری جنگ اقدام نمی کنید؟

● محسن رشید: پاسخ را قبلاً اشاره کردم، چون هرکاری هنری می خواهد. من اگرچه اهل قلم هستم، اما نویسنده خوبی نیستم. من مدیریت پژوهشی را یدک می کشم، اما تاریخ نویس نیستم. بلکه بیشتر تحلیل گر هستم. حافظه ام از اخبار خالی است اما پر از تحلیل است. به عبارتی، متناسب با هر پدیده و رخدادی تحلیل دارم که بیان برخی از آنها احتمالاً مشکلاتی را

هم نخواستند و نمی بایست وارد این صحنه شوند؛ لذا امروز همین عامل موجب اختلاف در سطح وقایع نگاری و تحلیل تاریخی جنگ (از سوی فرماندهان ارتش و سپاه) شده است. نقش و توان ارتش در همین حد بود که مسائل جنگ را به شورای عالی دفاع عرضه کند و اگرچه وزیر دفاع و فرمانده ارتش عضو شورای عالی دفاع بودند اما ارتش تنها سازمانی برای حفظ حاکمیت است که از مافوق خود فرمان می گیرد ولی سپاه در برخی از نقاط عطف جنگ، عامل تعیین کننده بوده است. لذا عدم رعایت این مسائل در سطح تحلیل وقایع نگاری جنگ موجب چالش های غیرمعقول می شود.

● سردار دولت آبادی: علاوه بر علت هایی که برای عدم ثبت حقایق جنگ تحمیل مطرح شد، ساختار آموزشی کشور هم برنامه ای برای رشد و نمو فکری جامعه نداشت. همه اینها تأثیرش این بود که ثبت مستند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی توسط رزمندگان و فرماندهان به رغم حضورشان در جبهه ها و مشاهده آن همه فداکاری ها به خاطر آن که در این فرهنگ رشد و زندگی کرده اند، مورد غفلت قرار گرفت.

اصلاً انگار این پرسش در ذهنشان ایجاد نمی شد که اساساً ریشه و زمینه های مخاصمات عراق با ایران چه بود و چه کسانی سناریوی آن را طراحی کردند؟ آیا امکان جلوگیری از جنگ امکان پذیر بود؟ چرا دشمنان، اصرار به جنگ با ایران داشتند؟ و خیلی پرسش های دیگر بدون شک فقر فرهنگی، باورهای ذهنی ما را از مستندسازی تاریخ جنگ تحمیلی دور نگه داشت. اگرچه بعد از پایان جنگ شاهد شکوفایی استعدادهای نهفته در این زمینه بودیم، اما این اقدام هرگز به طور سیستماتیک مورد حمایت قرار نگرفت.

● سرتیپ عزتی: نکته آخری که مهم و قابل بررسی است، مشکل معیشتی برخی رزمندگان و فرماندهان است. غالباً حقوق بازنشستگی کفاف مخارج بعضی از

پرحماسة مقاومت را از زبان آنها برای بهره برداری نسل دیروز که در حال خود فراموشی است و نسل امروز آینده و حافظه تاریخ، استخراج و ضبط و ثبت نمود تا همواره ارزش های ۸ سال دفاع مقدس که تجلی اراده خداوندی در اعمال دستجاتی پابرهنگه و بی ادعا بود، مانند آیات الهی بارز شود.

ایجاد می کند. چون ظرفیت های لازم و کافی سیستمی هنوز شکل نگرفته است. نمونه اش در جلسه نقد و بررسی کتاب «نبرد شرق کارون» بود. در آنجا در نقد عملکرد بنی صدر گفتم: «بنی صدر سابقه فرماندهی نظامی و تخصص نظامی نداشت لذا ایده های نظامی اش متأثر از طرح هایی بود که توسط فرماندهان ارتش ارائه می شد. در حین بیان این نظرات که امیر مفید با تکان دادن سر، نظرات مرا تأیید می کرد، تبدیل به یک گزارش شکایت آمیز علیه من شد که آقای رشید گفته: «خیانت ها و شیطنت های بنی صدر را ارتش ها سازمان می دادند».

روزی برادر محسن رضایی به ما گفت: «گمان نکنید ما در قصه مک فارلین بازنده هستیم، ما برنده آن بازی هستیم» (نقل به مضمون) همین مطلب را دستمایه ای قرار دادم و آن مصاحبه مشهور را در سال ۱۳۸۰ درباره مک فارلین انجام دادم، اما دوستان هم لباسی ما با عینک بدبینی به آن نگاه کردند، در حالی که من در آن مصاحبه به دفاع از امام (ره) و نظام پرداختم و ناتوانی های استراتژیک آمریکا را برای بهره برداری از حسن نظر ایران، با زبانی نه چندان پیچیده ارائه کردم ولی سوء استفاده مطبوعاتی خودی و سوء نظر هم لباسیان برای مدتی مرا وادار به سکوت کرد، به طوریکه بعد از آن تعداد مصاحبه های من کاهش یافت.

باید تا فرصت باقی است از فرماندهان لشکری و مسئولین کشوری، اطلاعات مورد نیاز را برای ثبت حقایق جنگ جمع آوری کنیم. من معتقدم که در مکتب خمینی چیزی به نام قهرمان پروری نداریم، بلکه ارزش مداریم، نه بشر مدار و بشرمداری از ویژگی های مکاتب دیگر است.

پرداختن به شخصیت های زنده خدمتگزار در عرصه جنگ در فرهنگ ما چندان جایگاهی ندارد. اما معتقدم ثبت تاریخ شفاهی از زبان شخصیت های زنده که سند مستند جنگ هستند، از جمله واجبات در حال فراموشی است. ثبت رخدادهای جنگ بسیار کارآمد، موثر و آموزنده خواهد بود. باید رازهای شیرین و تلخ دوران دفاع مقدس و مشاهدات خود از دوران



طراحی و ساخت پل خیبری

مهدی خداوردی*

جنگ ایران و عراق عرصه خلاقیت ها و نوآوری های گسترده ای بوده است. با توجه به اینکه سال ۱۳۸۷ از سوی مقام معظم رهبری سال نوآوری و شکوفایی نامگذاری شده است، صفحاتی از فصلنامه به خلاقیت و نوآوری و در جنگ ایران و عراق اختصاص یافته است. در این شماره زمینه ها، چگونگی طرح، تولید و احداث پل خیبری، در منطقه جزیره مجنون و همچنین موانع و مشکلات به وجود آمده در این راه و چگونگی غلبه بر آنها به عنوان یکی از مهمترین نوآوری ها و خلاقیت های رزمندگان اسلام در طول جنگ مورد بحث و بررسی مسئولان و دست اندرکاران این کار بزرگ قرار گرفته است. این گزارش تحلیلی، برگرفته از مصاحبه هایی است که آقای مهدی خداوردی، از محققین حوزه مطالعاتی دفاع مقدس، با تنی چند از دست اندرکاران طراحی و ساخت پل های خیبری از جمله سردار فتوحی، سردار وفایی، سردار مهرداد، سردار جعفری و آقای سردار نادری انجام داده و در نهایت با قلمی یکدست، آن را در قالب گزارش حاضر تنظیم نموده است. ضمن تشکر از ایشان و عزیزانی که اطلاعات ارزشمندشان را در این خصوص ارائه نموده اند، امید است این گزارش بتواند گوشه ای از زحمات و ایثارگری های صورت گرفته را منعکس نماید.	اشاره

بود که از شمال به العزیر و از جنوب به القرنه، طلائی و زید محدود می گردید. آبریزهای ورودی هور از طریق چهار رودخانه (دجله، کرخه، میمه و دویرج) تأمین و از طریق نهرهایی چون کسلره و... از منطقه خارج می شد. با توجه به اینکه منطقه عملیاتی در خاک دشمن واقع بود کنترل آب (از حیث افزایش یا کاهش میزان و مسیر آب) در اختیار ارتش بعثی عراق قرار داشت. بیش از ۸۵٪ مساحت هور را

در طول جنگ ایران و عراق اجرای عملیات در برخی از مناطق جنگی به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، بسیار سخت و در نتیجه غیرقابل باور بود. طرح ریزی و اجرای عملیات در جزایر مجنون در یک کیلومتری مرز ایران و عراق و موازی با منطقه طلائی یکی از این مناطق محسوب می شد. منطقه عملیاتی خیبر منطقه ای بکر در شرق دجله و داخل هورالهویزه با دو طبیعت متفاوت هور و خشکی

*پژوهشگر مسائل جنگ ایران و عراق



۳) بکر بودن منطقه و مهمتر از آن پرهیز از امکان تک جبهه‌ای از سوی دشمن؛ و

۴) سرعت عمل در حمله به جناحین دشمن و تسلط بر آن. یکی از فرماندهان سپاه در این مورد تصریح می‌کند: «اما امکانات و تجهیزات دشمن را نداشتیم. دنیا هم بیه جهت تحریم اقتصادی [این تجهیزات را به ما نمی‌داد؛ لذا ناچار بودیم جایی به دشمن بزنیم که کمترین استعداد و انرژی را بکار ببریم و بیشترین تلفات را به دشمن تحمیل کنیم و در ضمن آن، زمین خوبی را تعریف و بیشترین دستاورد را به دست آوریم. این ویژگی‌ها ما را به انتخاب زمین مناسب و بروز خلاقیت و ابتکارات در نحوه پشتیبانی وادار می‌کرد.»^(۱)

به دلیل مشکلاتی که نیروهای عمل کننده در عملیات‌های قبلی مثل عملیات رمضان و والفجر مقدماتی داشتند، اصل غافلگیری در موفقیت عملیات جدید حرف اول را می‌زد. غافل‌گیری می‌توانست در زمان و منطقه عملیات باشد. به همین جهت تلاش شد تا افراد بسیار کمی در جریان حوادث منطقه عملیات قرار گیرند؛ و تمام شناسایی‌های در نهایت مخفی کاری و عدم ایجاد حساسیت انجام پذیرد. آمد و شد در منطقه به منظور شناسایی اولیه جزایر (شمالی و جنوبی مجنون) و بررسی راه‌های نفوذ از همان ابتدا کاملاً حساب شده انجام می‌شد. منطقه زیر دید مستقیم نفرات دشمن که در دکل‌های دیده‌بانی مستقر بودند، قرار داشت. بنابراین با محدودیت عجیبی روبرو بودیم. فرماندهان و مسئولین هم بسیار مراقب بودند تا در

پوشش‌های گیاهی به نام چولان، بردی، شبلان و گاله دربرگرفته بود. در چنین منطقه‌ای اجرای عملیات و مهمتر از آن تثبیت و پشتیبانی منطقه به دلیل آب‌گرفتگی بخش وسیعی از منطقه بسیار سخت، و در نتیجه غیر قابل باور بود. با وجود این، منطقه به دلیل موقعیت راهبردی اهمیت زیادی برای ایران و عراق داشت و به همین خاطر از سوی ایران برای اجرای عملیات انتخاب شد. در عین حال موضوع مهم دیگر رعایت اصل غافل‌گیری دشمن بود. عراق پس از سلسله عملیات‌های آزادسازی (ثامن‌الائمه، فتح‌المبین، طریق‌القدس و بیت‌القدس) استحکامات زیادی در روبروی نیروهای ایرانی ایجاد کرده بود. بنابراین اصول استراتژی نظامی و طرح‌ریزی عملیات، چنین اقتضاء می‌کرد که برای انجام عملیات، منطقه‌ای در نظر گرفته شود که اولاً دشمن تصور انجام عملیات در آن منطقه را نداشته باشد، ثانیاً با توجه به ضعف دشمن در مواجهه با عملیات‌های آبی - خاکی این امکان وجود داشته باشد که در صورت تفوق رزمندگان، معادله نظامی به نفع ایران رقم بخورد. منطقه هور با توجه به ویژگی‌های طبیعی‌اش امتیازاتی را برای ایران به همراه داشت:

۱) ناتوانی (احتمالی) دشمن در عملیات آبی - خاکی و عدم توانایی ارتش بعثی در انطباق سریع با موقعیت جدید؛

۲) غفلت دشمن از امکان انجام عملیات در منطقه و عدم آمادگی برای استفاده مفید و مؤثر از توانایی‌های خود و به کارگیری زرهی و متعاقب آن سرعت عمل رزمندگان در انجام مانور و دستیابی به اهداف؛

خودروهای سبک (به ظرفیت اسمی ۴ تن) را داشته باشد. طراحان جوان، جسور و هوشمند، خیلی زودتر توانستند طرح‌های مفیدی، ارائه دهند.

در جلسات متعددی فرماندهان و مسئولین مهندسی سپاه مشخصات و چگونگی ساخت این پل را بررسی کردند و پس از تصویب طرح نهایی، قرارداد ساخت آن ابلاغ گردید. طبق محاسبات انجام شده ۶۰۰۰ قطعه از پل باید در مدت ۲/۵ ماه ساخته می‌شد.

سازماندهی اولیه

پس از تصویب نهایی طرح و با توجه به محدودیت زمانی، به منظور ایجاد سهولت در

امور اجرایی و به وجود آمدن هماهنگی لازم میان سازمان‌های مختلف، مقرر شد وزارتخانه‌های بازرگانی، صنایع سنگین، سازمان صنایع و گسترش (کارخانجات تحت پوشش وزارت صنایع سنگین) و بنیاد مستضعفین در سه شیفت ۸ ساعته مراحل ساخت تا تولید را انجام دهند. در این رابطه دستگاه‌های

از آنجا که استفاده از قایق و هلی کوپتر برای انتقال نیرو در آب‌های راکد هور در جریان عملیات و در درازمدت مشکلات عدیده‌ای را ایجاد می‌کرد، احداث پل شناور اجتناب‌ناپذیر بود

مربوطه تحت نظارت گروه‌های مختلف، ۴۰۰ پرسنل را به کار گرفتند و سازمان اجرایی پل را در دو بخش امور پشتیبانی و تولید و حمل پل تادیو، مورد بررسی قرار دادند. برای همه مراحل مختلف ساخت و ساز پل و حمل و نقل آن و کلیه امور مربوط به پل از مونتاژ، نصب، خدمات، نگهداری گرفته تا انتقال آنها چارت سازمانی (با زمانبندی‌های لازم) تهیه شد که به همه آنها، بدون اینکه تداخلی پیش بیاید، عمل شد.^(۳) البته چون قطعات پل‌ها در کارخانجات مختلف ساخته می‌شد، ساخت اولیه قسمت‌های مختلف پل بعضاً با اشکالاتی مواجه می‌شد. اما به هر حال، مرحله اول (امور پشتیبانی تولید) به ستاد فوریت‌های وزارت سپاه واگذار شد و بخش دوم (حمل و

گفتگو با دیگران، نامی از منطقه برده نشود. ضمناً جهت رفت و آمد از لباس‌های مبدل و محلی استفاده می‌شد.^(۴)

با وجود امتیازاتی که منطقه هور برای ایران داشت، اجرای عملیات با محدودیت‌های گسترده‌ای نیز روبرو بود. چگونگی اجرای عملیات و پشتیبانی از آن موضوعی حیاتی برای موفقیت آن محسوب می‌شد. پس از انتخاب منطقه عملیات، از همان ابتدا مشخص بود که تخصص‌های فنی نقش و تأثیر اساسی و کلیدی در فرآیند و نتیجه عملیات دارند. به عقیده فرماندهان، اگر ما می‌توانستیم (با توجه به وضعیت طبیعی منطقه) پشتیبانی مداومی از نیروها داشته باشیم، امکان ماندگاری نیروها در منطقه متصرفی زیاد و مفید بود. با توجه به این حساسیت ساخت پل شناور از همان آغاز در اذهان فرماندهان و مسئولان جنگ به صورت جدی شکل گرفت و پی‌گیری شد.

شناسایی منطقه و بررسی راه‌های نفوذ، ایجاب می‌کرد که واحدهای پشتیبانی و به خصوص واحد مهندسی برای تسهیل در رفت و آمد نیروها به منطقه و پشتیبانی سریع از آنها به سرعت وارد عمل شود. این اقدامات می‌توانست هم از طریق راه‌های آبی و استفاده از قایق و هم از طریق جاده‌ای که از طلائی (جدید و قدیم) گذشته و به اتوبان بصره - العماره می‌رسید، صورت گیرد. اما از آنجا که استفاده از قایق و هلی کوپتر برای انتقال نیرو در آب‌های راکد هور در جریان عملیات و در درازمدت مشکلات عدیده‌ای را ایجاد می‌کرد، لذا احداث پل شناور اجتناب‌ناپذیر بود.

طبق محاسبه و برآورد اولیه، باید تمهیدات لازم برای ساخت پلی به طول حدود ۱۴ کیلومتر در هور اتخاذ می‌شد. بدیهی بود ساخت چنین پلی با این وسعت باید در نهایت دقت و محاسبات دقیق فنی انجام می‌گرفت. لذا نظریه تعامل تنگاتنگ سپاه پاسداران و جهاد سازندگی (در جریان جنگ تحمیلی) و نیز تجارب ارزنده جهاد در زمینه ساخت پل، طراحی پروژه مزبور به این نهاد واگذار شد و مقرر گردید جهاد تحت نظارت سپاه در مدت ۲/۵ ماه این پل را بسازد. در این راستا به لحاظ حفظ مسایل امنیتی، سپاه مجری طرح را تنها از طول تقریبی پل دو جدا آب را کند مطلع ساخت.

برای ساخت پل و چگونگی تأمین مواد مورد نیاز آن، جلسات متعدد و ایده‌های مختلفی ارائه شد. آنچه مهم بود این موضوع بود که پل باید توانایی و قابلیت عبور نیرو و

۱. نظر به اینکه نامی که برای عملیات در نظر گرفته شده بود موسوم به خیبر بود، لذا پل شناور مورد نظر به نام پل خیبری شهرت یافت.



نقل) از کارخانه تا پادگان شهید حبیب‌اللهی به گروه‌های زیر واگذار گردید:

۱. گروه تخلیه از قطار و بارگیری بر روی تریلر؛
۲. گروه عملیات خاکی (جهت احداث اسکله خاکی که برای تخلیه پل‌ها و به آب اندازی در نظر گرفته شد)؛
۳. گروه تخلیه و آب اندازی؛
۴. گروه مونتاژ اولیه؛
۵. گروه انتقال تا محل نصب و اتصال به سرپل اصلی؛
۶. گروه نصب؛ و
۷. گروه نگهداری.

آنها، کمتر از تلاش مهندسين در خلق اثر پل خیبری نبود. ما هرگز به آنها نگفتیم که شما بدرد نخور و کار بلد نیستید بلکه معتقد بودیم این نیروها حتماً در جایی از جبهه به غیر از یگان‌های رزمی می‌توانند مؤثر باشند.^(۵)

ساحل‌سازی

شیب ملائم آب در هور در نزدیکی ساحل تقریباً به صفر می‌رسید. برای دستیابی به حداقل عمق شناوری لازم، احداث اسکله خاکی ضروری بود. گروه عملیات خاکی طرح اسکله‌ای به طول ۷۵۰ متر (شامل ۵۰۰ متر پل ارتباطی) به عرض ۳ و ارتفاع ۳/۵ متر به اجراء درآورد. عملیات ساخت و ساز اسکله طی ۸ شبانه روز در سه شیفت کاری انجام شد. همچنین جاده خاکی از ابتدای جاده آسفالت تا محل اسکله به طول تقریبی ۱۶ کیلومتر احداث گردید.^(۶)

انتقال و حمل پل

۶۰۰۰ قطعه پل خیبری که حدود ۷۰٪ آن در تهران تولید شده بود به تدریج به منطقه انتقال داده شد. چگونگی انتقال قطعات پل به منطقه به لحاظ رعایت مسائل حفاظتی یکی از مشکلات اصلی پروژه محسوب می‌گردید. در مرحله اول، قطعات از محل تولید تا دپو (اهواز - پادگان شهید

در جریان آزمایش، بعضاً نر و مادگی دو قطعه از دو کارخانه با یکدیگر تطابق نداشت و یا عدم اتصال سیم‌ها به وسیله زنجیر و یا سیم به بدنه پل توسط برخی کارخانجات سازنده، موجب گم شدن و یا سقوط آنها به داخل آب می‌شد که مشکلات فراوانی برای پرسنل نصاب ایجاد می‌کرد.

پس از تصویب ساختار و مشخص شدن مسئولیت‌ها، در بدو امر گردانی به نام «خیبر» در تهران جهت آموزش مراحل اجرایی عملیات نصب تشکیل شد و با استقرار تعدادی پل در دریاچه آزادی، تمرین‌های خود را آغاز کردند و برادر جولایی به همراه تعداد کمی از هم‌رزمان به آموزش نیروهای گردان مشغول شدند.^(۷) البته نیروهای گردان (در منطقه عملیات) که از جوانان غیررزمی بودند در دو گردان سازماندهی شدند. گردان اول در خط مونتاژ و دومی در خط نصب در سه شیفت ۸ ساعته کار می‌کردند.

برای اینکار به ناچار نیروهایی را به کار گرفتیم که از حیث جثه و یا سن، امکان حضورشان در گردان‌های عملیاتی خط شکن وجود نداشت. آنان عموماً جوانانی ریزنقش و غیررزمی بودند که فرمانده گردان‌های عملیاتی از پذیرش آنها برای اجرای عملیات رزمی خط‌شکن اکراه داشتند. لذا باید اذعان کنم هم مدیریت و هم به کارگیری

خلاصه سعی در صحنه سازی داشتیم تا کار فریب به خوبی انجام شود. ناچار بودیم دست به این ترندها بزنیم. باید ایمنی کار در منطقه محفوظ می ماند.^(۶) البته از آنجا که خروج نیروهای مستقر در منطقه به مدت ۳ ماه ممنوع اعلام شده بود و نگهداری رانندگان جرثقیل برای مدت ۳ ماه امکان پذیر نبود، لذا آموزش تعدادی از نیروهای مستقر در منطقه برای فراگیری کار با جرثقیل در دستور قرار گرفت.

مونتاز و نصب پل

کار مونتاز و نصب پل توسط گردان خیبر متشکل از ۶ گروهان انجام می شد. گروهان اول، مسئول نصب و گروهان دوم، عمل مونتاز را انجام می داد.

انجام این کار طی چند مرحله صورت می گرفت:

۱. مرحله اول، حمل قطعات پل از محل دیو تا اسکله؛

۲. مرحله دوم، انتقال آنها از طریق آب تا قسمت مونتاز؛

۳. مرحله سوم، مونتاز قطعات پل؛

۴. مرحله چهارم، انتقال قطعات مونتاز شده تا محل نصب؛ و

۵. مرحله پنجم نصب نهایی قطعات.

در واقع پس از تخلیه قطعات در درون آب، یک ستون از نفرات به فاصله ۶ متر روبروی هم قطعات مزبور را به قسمت مونتاز انتقال می دادند. پس از آن ۱۲ قطعه از پل به وسیله گروهی دیگر به یکدیگر متصل شده و توسط گروه انتقال آبی گردان های سلمان و مقدار در آب هدایت می شد. نظر به نیروی ۲۰۰ کیلوگرمی لازم جهت حرکت هر قطعه پل، برای انتقال هر قطعه دو نفر نیرو در نظر گرفته شد. روزانه ۳۰ تا ۴۰ و در مواردی ۷۵ تریلی که هر یک حامل چهار قطعه بود، تخلیه، حمل، مونتاز و نصب می شد.^(۹)

حبیب اللهی در فاصله ۱۰۰ کیلومتری منطقه عملیات) به وسیله قطار و سپس تا محل اجراء (اسکله) توسط تریلی حمل می شد. عدم رعایت مسائل امنیتی در زمینه لجستیک، مضرات جبران ناپذیری را متوجه عملیات می کرد. در انتقال آشکار قطعات پل خیبر ستون پنجم که عمدتاً در مسیر سه راه خر مشهر حضور داشتند می توانستند تعداد خود در وها و نوع قطعات حمل شده را آمارگیری کرده و به این ترتیب، دشمن را از جهت حرکت و عمق منطقه عملیاتی مطلع سازند.

نکته مهم در این فرایند، رعایت مسائل حفاظتی بود. موفق شده بودیم اصل حفاظت را در تهران با وجود آن که کارخانجات زیادی در حال ساخت قطعات مختلف پل بودند کاملاً رعایت و به اجراء بگذاریم. زیرا در طول ساخت، کسی نمی دانست این قطعات برای چه منظوری است و در کجا از آنها استفاده خواهد شد. وقتی چنین ملاحظاتی صداها کیلومتر دورتر از منطقه رعایت شد، طبیعی بود که در منطقه این حساسیت بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. لذا به هنگام انتقال پل ها به منطقه، تلاش شد تا رانندگان تریلی ها در بی خبری مطلق قرار گیرند و تحت هیچ شرایطی متوجه منطقه عملیاتی نشوند.

کار انتقال قطعات به منطقه با تاریکی هوا آغاز و تا قبل از روشنایی مجدداً انجام می شد. تریلی ها با چراغ های خاموش روی دژ به عرض ۳ متر و طول ۳۵ کیلومتر که دو سوی آن آب بود، حرکت می کردند. کوچکترین غفلت از سوی راننده، واژگون شدن آنها به درون آب هور را به دنبال داشت. به عبارتی؛ راننده ها مانند افرادی که چشمان شان بسته است باید روی جاده ای باریک حرکت می کردند؛ لذا هدایت آنها بسیار مشکل، جسورانه و به صورت حرفه ای انجام می پذیرفت. برای این منظور یک موتور سوار که جلوی آنها حرکت می کرد، وظیفه هدایت رانندگان را به عهده داشت. از سویی باید ذهن برخی راننده ها را نسبت به آنچه در طول مسیر می دیدند و حساسیت نشان می دادند تغییر می دادیم، مثلاً اگر اسمی از جزیره به گوش شان می خورد به او القاء می کردیم که نزدیک (یا داخل) جزیره هستیم. اگر حجمی از چراغ های روشن را در مسیر می دید، می گفتیم آنها متعلق به شهر بصره یا مثلاً آبادان هستند.

۱. هر تریلی در هر بار به طور متوسط ۴ سطح پل خیبری (مشمول بر ۲۴ متر پل مفید) را منتقل می کرد. در بدو امر، کار تخلیه مونتاز و نصب پل با استفاده از ۱۰ تریلی صورت پذیرفت ولی به تدریج این تعداد به ۵۰ عدد بالغ گردید. نظر به وزن زیاد قطعات پل، و سختی تخلیه آنها توسط نفر، این کار با استفاده از جرثقیل های بوم کوتاه انجام گرفت (که از دید دشمن هم مخفی می ماند).^(۹)

تن کردن بادگیر، در آب سرد هور داخل می شدند و با ذکر یا الله یا الله و نامگذاری احداث هر کیلومتر از پل به نام یکی از ائمه اطهار (ع)، خستگی را از تن بیرون می کردند. این در حالی است که یکی از فرماندهان پس از گذشت ۲۶ سال از آن روزها، با ژست و لحنی که به خوبی می شد احساس عمیق او را از بزرگی و عظمت کار درک کرد چنین اظهار می کند: «در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، سنگین ترین کاری که انجام دادیم نصب این پل ها بود. واقعاً کار سنگین و پر زحمتی بود. امکان یک لحظه غفلت وجود نداشت چون در این صورت مشکلی پیش می آمد. یا نیروهای نصاب، گرا و مسیر را منحرف می رفتند یا اتصال پل ها بعضاً به مشکل بر می خورد. همچنین اگر شما روزی ۸ ساعت داخل آب باشید، زمانی که از آب بیرون بیایید، تعادل تان به هم می خورد و مدت کوتاهی طول می کشد تا درست راه بروید. اما این جوانان به تدریج تجربه راه رفتن و چگونگی استقرار در آب را یاد گرفتند. آنها آموختند که چگونه از نی ها به عنوان ابزار کمکی و برای شناور ماندن در محل های عمیق تر استفاده کنند و آرام آرام یاد گرفتند بدون لباس غواصی و با لباس معمولی روزها و ساعت های طولانی در آب بمانند. در آن زمان به دلیل اینکه تحریم بودیم برای تأمین لباس غواصی مشکل داشتیم. اصلاً لباس غواصی مقدس بود. مثل یک موشک مالیوتکا برای مان اهمیت داشت. راه کارهایی ارائه شد و تلاش هایی برای تأمین آنها از سوی دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج از کشور انجام شد اما هرگز نتوانستیم به مقدار کافی لباس غواصی بدست آوریم و عموماً در مضیقه بودیم.^(۱۳) نیروهای نصاب، خستگی ناپذیر کار می کردند. شب ها وظیفه تخلیه قطعات پل از کامیون ها و استتار آنها را انجام می دادند و روزهای یکی یکی پل را به داخل آب می بردند و به یکدیگر متصل و نصب می کردند. کار برای ۲۴ ساعت

به نظر نمی رسد در دنیا و جنگ بین کشورها، ساخت پل شناوری با این عظمت و کاربرد چنین مصالح سبکی، سابقه داشته باشد. این خلاقیت و نوآوری فقط محصول لطف خدا بود که در ذهن نیروهای مهندسی جهاد و سپاه شکل گرفت.^(۱۴) فعالیت نیروهای جوان در مراحل چهارگانه (تخلیه، حمل، مونتاژ و نصب) واقعاً حیرت آور بود. جوانانی به غایت زحمت کش، جدی و حرف شنو که با مجاهدت تحسین انگیز و تحمل بسیاری از مشکلات طاقت فرسا، عزم خود را جزم کرده بودند تا امکان تردد سریع و بی دغدغه نیروها را در حین عملیات فراهم آورند.^۱ این عملیات در فصل زمستان بود و آنها دائماً داخل آب بودند. آنها در اکثر اوقات

با بیماری های سرماخوردگی، سرفه و سینه درد، روبرو بودند. از آنجا که به لحاظ رعایت مسایل حفاظتی در قرنطینه بودند و امکان خروج شان از منطقه وجود نداشت، در همان محل پست های امدادی که احداث کرده بودند، معالجه می شدند. عمل این نیروها موجب حیرت فرماندهان شده بود. آنها

جلوه هایی از مقاومت را به نمایش گذاشتند که کمتر بیننده ای قادر به کنترل احساسات خود بود و معمولاً در محافل و جلسات فرماندهان و مسئولین فداکاری آنها سینه به سینه نقل می شد.^(۱۵) آنها بدون آن که لباس غواصی داشته باشند تا از نفوذ آب به بدن شان جلوگیری کند، صرفاً با به

در طول ساخت پل
کسی نمی دانست
این قطعات برای چه
منظوری است و
در کجا از آنها استفاده
خواهد شد

۱. کم بودن عمق آب در برخی از مناطق هور، استقرار نیروها و انتقال سریع آنها را با مشکل مواجه می ساخت. امکان تردد قایق وجود نداشت. یا باید با انتقال خاک بسیار به منطقه، دژ ساخته می شد و یا با ابزار و سایل ابتکاری، امکان تردد و پشتیبانی از نیروها فراهم می شد. اگرچه پل های کوثری تا حدی رفع نیاز رزمندگان را برآورده می ساخت اما ابعاد کوچک و مشکلات ناشی از آن، امکان تسهیلات، پشتیبانی و امداد رسانی فوری را میسر نمی ساخت. به گونه ای که فتوحی، فرمانده تیپ لشکر ۱۷ حضرت علی ابن ابیطالب، هنگام سرکش به نیروها در جزیره مجنون شمالی بر اثر آتش دشمن مجروح می شود. وی در خصوص مشکل تردد می گوید: «بخاطر عمق کم آب، امکان تردد قایق نبود. لذا ما را با آن وضع بد داخل فورغون قرار دادند و حدود ۷۰۰ متر روی پل های کوثری راه بردند، تا به محل تخلیه مجروحان برسیم. حالا شما حساب کنید برای عملیات قصد داشتیم ۹ یا ۱۰ گردان را از عقبه که با خط دشمن ۱۴ کیلومتر فاصله داشت به جلو منتقل کنیم، در حالی که این فاصله (که حائل بین ما و دشمن بود) تماماً در آب پوشیده از نیزار بود و یا آب راه های بسیار باریک داشت مهمتر این که در جریان عملیات هم باید از آنها پشتیبانی سریع به عمل می آمد و این یکی از مشکلات بود.»^(۱۶)



پیش‌بینی شده بود و اگر کسی فرصت می‌کرد ۳-۴ ساعت می‌خواست. اقدامات و تلاش‌ها واقعاً غیرقابل توصیف هستند. آنها از نظر روحی و روانی آن قدر شاد بودند که احساس خستگی که زمینگیرشان کند به چشم نمی‌خورد. واقعاً نتیجه کارشان تحسین برانگیز بود. پل طولانی درون آبراه‌ها زیبایی خاص داشت. پل‌ها استراحت‌گاهها، پارکینگ‌ها و... زیبایی خاصی در جزیره‌ها و مجنون ایجاد کرده بود... و مهم‌تر این که نتیجه مجاهدت غیرقابل توصیف این نیروها که

بعضاً آنها را غیررزمی می‌پنداشتند، شور و شغف زاید الوصفی بین رزمندگان و مسئولان و فرماندهان ایجاد نمود.^(۹۳) تردید به خود راه ندهید که رمز موفقیت این جوانان مرهون حرف شنوی، ایثار و ظرفیت بالای آنها برای تحمل کارهای طاقت‌فرسا (زحمتی که تا کسی به آن مشغول نباشد متوجه عظمت و بزرگی آن نخواهد شد)، همدلی و پیوند عمیق رزمنده با فرمانده خود^۱ و سرانجام میل به شرکت در عملیات بود. در این میان؛ گزینه آخر، گزینه اصلی نیروهای فعال در مونتاژ و نصب پل بود. چرا که آنها به خاطر شور جوانی و انقلابی، اساساً برای انجام کارهای فنی و پشتیبانی رزمی به جبهه نیامده بودند؛ بلکه شوق شرکت در عملیات (و میل به شهادت) آنها را راهی جبهه‌های نبرد کرده بود. لذا وقتی کار نصب پل به پایان رسید در حالی که بسیاری از آنها به خاطر حضور طولانی مدت در آب‌های سرد هور، مریض بودند (سرماخوردگی، سینه درد و سرفه).

درخواست مشارکت برای علمیات رزمی را کراراً یادآوری می‌کردند. اما آنها از جثه‌های کوچکی برخوردار بودند و غیررزمی بودند لذا تلاش کردیم با لطایف الحیل آنها را قانع کنیم که حداقل برای مدت

کوتاهی (چندروز) به استراحت (مرخصی) بروند. بنابراین آنها را جمع کردیم و مراتب تقدیر و تشکر فرمانده لشکر سایر مسئولین لشکر و خود را اعلام کردم سپس از اهمیت و ارزش خدمات آنها که چقدر اقدامات شان کمک حال رزمندگان بود، و نقش که ایفا کردند صحبت کردم و تصریح کردم که ارزش اقدامات شان کمتر از نبرد یک رزمنده در خط مقدم نیست و... از آنها درخواست کردم که برای دو روز جهت استراحت به عقب بروند. به محض گفتن این نکته ناگهان صدای اعتراض آنها بلند شد. لحظاتی بعد صدای هق‌هق گریه آنها که معصومانه التماس می‌کردند ما هم می‌خواهیم در عملیات باشیم و در میدان نبرد باشیم شنیده شد. سرازیر شدن گلوله‌های بلورین اشک در صورت‌های کوچک شان و نگاه‌های ملتسمانه شان به شدت همه را تحت تأثیر قرار می‌داد. واقعاً چه باید می‌کردیم. امکان توجیه و قانع کردن آنها (از این باب که ثواب کار شما کمتر از رزمندگان نیست) بسیار سخت بود. باید کمی صبر می‌کردیم تا از التهاب این درخواست که مانند شوک برایشان بود کاسته می‌شد. سرانجام پس از توضیحات مکرر چند تن از فرماندهان و

۱. برادر نادری فرمانده گردان: «مسئولین به طور جدی نسبت به سلامتی نیروها حساس بودند. رزمندگان نیز به رغم سن کم شان، دارای درک عمیق بودند و این مهم را به خوبی می‌فهمیدند، لذا پیوند عمیقی از اعتماد و باور متقابل بین آنها برقرار بود. اگر غیر از این بود انجام کاری به این مشکلی، در محدودیت زمانی ۷۵ ماهه، امکان‌پذیر نبود. علت آن بود که ما از جنس نظامی‌ها (ارتش) نبودیم که با ابلاغ و دستور صرف از آنها بخواهیم که کار انجام دهند. بلکه انس و الفت صادقانه، باور و انگیزه‌های جدی باعث پیشرفت کارها شد.»^(۹۴)



مسئولین مهندسی، قرار شد موقتاً به عقب بروند و در صورت نیاز حتماً از وجود آنها استفاده نمائیم و با این تعهد، آنها کمی التیام پیدا کردند.^(۱۶)

روش حمل قطعات مونتاژ شده

حمل قطعات مونتاژ شده به داخل آب های هور با استفاده از قایق، خشایار، جی.اس.پی و هاورکرافت انجام می شد که در ادامه کار برخی از آنها به دلیل مشکلات مورد استفاده قرار نگرفت.

(۱) قایق: در آب های کم عمق تا ۱۰۰ سانتیمتر و به خصوص در هور که دارای نی های انبوه بود، تردد قایق، با مشکلات فراوان مواجه می گردید. ورود نی به داخل سیستم خنک کننده موتور و تراکم بیش از حد آن در مسیر عبور، در برخی موارد عملاً حرکت قایق را غیرممکن می ساخت. البته در شرایط عادی و عدم وجود موانع فوق الذکر، قایق وسیله مناسبی جهت حمل قطعات پل بود.

(۲) خشایار و بیرمایه: نفربر آبی - خاکی خشایار، ساخت اتحاد جماهیر شوروی بوده و از حدود ۳۰ سال پیش تاکنون در ارتش جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شده است. شکل ظاهری آن مانند تانک می باشد و در موارد لزوم می تواند به حالت شناور درآمده و به وسیله توربین در آب به حرکت درآید. این وسیله که مأموریت اصلی اش حمل نفر می باشد از مدت ها پیش، از رده خارج شده بود. با بازسازی آن نیروهای نصاب و در حین عملیات رزمندگان می توانستند به آسانی در آب هایی به عمق ۱ متر و بدون بروز هر مشکلی حرکت نمایند. ضمن آن که با این دستگاه، نیروهای نصاب می توانستند چند پل را به هم متصل کنند و با سرعت بیشتر به فعالیت خود ادامه دهند. استفاده از این دستگاه به خصوص هنگامی که طول قطعات نصب شده به بیش از یک کیلومتر رسید بسیار مفید و مؤثر بود. زیرا وقتی قطعات پل به هم متصل شد و می خواستیم قطعات دیگر را

به انتهای آن متصل کنیم باید آنها را از کنار این پل ها (و از روی آب) عبور می دادیم؛ اما تراکم و ضخامت نی ها معضلی بزرگ بود. برای این منظور دستگاهی سفارش داده شد که بتواند در حداقل زمان ممکن و به طور اتوماتیک نی ها را از حداقل نیم متر زیر آب درون نماید. لذا صنایع خود

کفایی وزارت سپاه دستگاه مزبور را طراحی نمود. «دستگاه مورد نظر را برای برادران صنعتگر در وزارت سپاه تشریح کردیم بدون آنکه حرفی از منطقه عملیات بزنیم و درخواست کردیم آنرا بسازند. مهندسین صنایع در وزارت سپاه پس از مدتی آنرا ساخته و تحویل دادند. از آنجا که آنها نمی دانستند، این دستگاه برای کجاست محاسبه اصطکاک آب با دیسک های اره، دقیق محاسبه نشده بود. لذا در مرحله کاربرد، با توجه به فشاری که به دیسک ها وارد می شد، برای دستگاه مشکلات فنی ایجاد گردید و عملاً کارایی خود را از دست داد.

بروز این مشکل سه روز کار را به تعطیلی کشاند. تا اینکه بر حسب اتفاق دو دستگاه بیرمایه عراقی در جزیره یافت شد. بیرمایه در حقیقت تراکتوری بود که به جای چرخ های لاستیکی از چرخ های فلزی به قطر سه تا سه و نیم متر و به عرض یک متر از جنس ورق فلزی که بانفش یا سپری به صورت کج آج گذاری شده است، بهره می برد. نیروی محرکه موتور با دو دیفرانسیل به چهار چرخ منتقل

توانستند در هر ۵۰۰ متر از مسیر یک پارکینگ تعبیه نمایند؛ و در محل های مناسب نیز پست های امدادی جهت رسیدگی سریع به مجروحین در نظر گرفته شد.

«به طور کلی با توجه به مسیر طولانی عقبه با خط مقدم و مشکلات عدیده مربوط به نقل و انتقال نیروها، احداث پل مزایای فراوانی داشت. نخست، علاوه بر احداث پارکینگ ها با ایجاد پدهای جانبی، استقرار نیرو برای مدت کوتاه در نزدیکی خط مقدم دشمن مهیا گردید. دوم، با ایجاد پدهای جانبی و تعبیه تیربارهای دوشکا روی آنها، عملاً تمهیدات مناسبی برای مقابله با هلی کوپترهای دشمن و تأمین امنیت نیروهای خودی اتخاذ گردید. سوم،

با نصب پل ها و سیم کشی خطوط تلفن صحرایی، برقراری ارتباط بی سیمی به شدت کاهش یافت و شنود مکالمات خودی توسط دشمن به حداقل ممکن رسید. چهارم، سرعت انتقال نیروها به خطوط مقدم به طور چشمگیری افزایش و تسهیل یافت؛ زیرا در غیر این صورت، می بایست حجم زیادی از نیروهای عملیاتی توسط قایق ها

**توفیق در این عرصه،
فرماندهان سپاه را بر آن
داشت، تا مهندسی رزمی
سپاه را پرورش و به سمت و
سوی سازمانی هوشمند
سوق دهند**

منتقل می شدند که در بسیاری مواقع امکان انحراف قایق ها در آب راهها وجود داشت. علاوه بر اینها، احداث پست های امدادی در نزدیکی منطقه درگیری از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود. تفاوت این پست های امدادی (که روی پدهای جانبی و در کنار مسیر اصلی ساخته شد) با پست امدادی روی جاده اصلی این بود که چون دشمن شاخص جاده را داشت لذا هنگام عملیات همانند یک سیل ثابت، گرای آن را داشت و به راحتی مورد هدف توپخانه و هواپیماها قرار می گرفت. لیکن پست های امدادی داخل هور در میان نی ها استتار شده بودند و محل آنها برای دشمن شناخته شده نبود، از این رو از امنیت بیشتری برخوردار بود.

می شد و سهولت حرکت دستگاه را در هور و بر روی نی فراهم می آورد. حرکت بیرمایه بر روی نی موجب خرد شدن و خوابیدن نی ها در زیر سطح آب می گردید. از آنجا که این دستگاه آسیب دیده بود، نه قطب نمایی داشت و نه موتورهای آن کار می کرد. لذا به سرعت نسبت به راه اندازی آن اقدام گردید. با توجه به دقت کم و امکانات محدود، یک موتور قوی روی آن نصب گردید و از آنجا که قطب نما نداشت، من (سردار وفایی) روی خشایار ایستادم و به اپراتور، سمت و سوی مسیر را راهنمایی می کردم. بیرمایه به آرامی در میان نی هایی به ارتفاع ۲ تا ۳ متر حرکت می کرد. آنقدر غرق در حرکت بیرمایه و قدرت کشش آن بودیم که حواس مان به مسائل حاشیه ای نبود. شاید خداوند ذهن را اینگونه مشغول کرده بود. ۲ یا ۳ کیلومتر که پیش رفتیم ناگهان برادر مهداد با هیجان گفت: پشت سرت را نگاه کن، دیدم درست به اندازه عرض ۲ متر نی ها ۲، ۳ متری خرد شده اند.^(۷) به عبارتی دستگاه فوق بهترین وسیله برای ایجاد آب راه و بریدن نی ها بود. لذا از این دستگاه برای انتقال قطعات پل به جلو استفاده زیادی بردیم. یعنی به جای آن که دانه دانه پل ها را ببریم ۵ - ۶ قطعه را به بیرمایه می بستیم و کیلومترها آنها را بدون زحمت جلو می بردیم.

نصب پل و مزایای آن

پس از مونتاژ اولیه قطعات، حمل آنها به محل نصب پل با ملاحظات زیادی صورت می گرفت زیرا گشت های شناسایی دشمن مرتب به منظور شناسایی آب راه ها در منطقه تردد می کردند و این مسأله می توانست خطراتی را دربر داشته باشد. به خصوص هنگام جاگذاری سیم ها به پل، گاهی سر و صدای زیادی ایجاد می شد. لذا نیروهای نصاب با آغاز تاریکی هوای تپویی را روی سیم های انداختند و بعد با چکش ضربات لازم را برای جا انداختن آنها فرود می آوردند و با این روش به طور قابل ملاحظه ای از ایجاد سر و صدا کاسته می شد. البته گشت شناسایی خودی نیز در حوالی نیروهای نصاب، مراقب فعالیت های گشتی های دشمن بودند.

همچنین با توجه به عرض کم پل ها، ساخت پارکینگ و پست های امدادی نیز از ضروریات بود. برای این منظور، آنها با اتصال دو یا سه سطح پل از عرض به یکدیگر،

جمع بندی

عملیات مونتاژ، انتقال قطعات مونتاژ شده تا محل نصب و نصب نهایی پل از ابتدای فعالیت تا انتها، هیجده روز به طول انجامید و در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۷ پل به ساحل دشمن رسید. طی این مدت، بروز مشکلاتی باعث تعطیلی سه روزه شد و در نتیجه ۱۵ روز کار مداوم در سه شیفت ۸ ساعته انجام شد. با احتساب طول پل (۱۳۸۵۰ متر) و زمان اجرای پروژه، پیشروی متوسط پل روزانه ۷۰۰ متر تخمین زده شد. در ارتباط با تناژ و بار ترافیکی، مشکلی احساس نگردید زیرا هر قطعه پل برابر وزن یک خودرو طراحی شده بود و از طرفی سرعت و بار مجاز ۲۰ کیلومتر در ساعت و ۷/۵ تن به وسیله تابلوهایی بر روی پل مشخص گردیده بود. در نخستین شب نصب پل تا مامداد جمعاً ۵۰۰ وانت توپوتا از روی آن تردد کردند که با احتساب یک تن بار بر روی هر وانت جمعاً ۵۰۰ تن ملزومات از این طریق به جزایر شمالی همچون انتقال داده شد. گفتنی است از ابتدای غروب آفتاب تا نیمه شب، پل از سمت خودی به سمت جزیره یک طرفه بود و پس از آن کلیه خودروها به عقب باز می گشتند.

راز موفقیت این حماسه بزرگ در عرصه مدیریت فن آوری، مرهون مهندسین هوشمندی بود که تحت مدیریت مهندس شهید پور شریف کار می کردند. همچنین میدان دادن به جوانان از دیگر دلایل موفقیت در خلق این اثر بدیع بود. جوانانی که فرصت یافتند در روزهای پراشتاب و پرمخاطره توان و استعداد خود را به منصه ظهور برسانند و با کسب تجربه در فرآیند ساخت، تولید، مونتاژ، نصب و نگهداری اشکالات خیلی زود متوجه و نسبت به رفع آنها اقدام نمایند.

از مهمترین دستاوردهای ساخت این پل تحسین برانگیز که مهندسی رزمی سپاه مشارکت فعالی در آن داشت می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- (۱) تحول در عرصه اندیشه مهندسی رزمی؛
- (۲) تحول در عرصه سازمان و ساختار؛
- (۳) تحول در عرصه فرآیند کسب دانش نوین؛
- (۴) تحول در عرصه برخورد با نیروهای مبتنی بر استعداد محوری؛
- (۵) تحول در اجرای فرآیندهای اجرای پروژه؛ و سرانجام
- (۶) تحول در آفرینش گری.

موفقیت ها در عرصه مدیریت فن آوری مرهون افراد هوشمند بود تا سازمان هوشمند. توفیق در این عرصه فرماندهان سپاه را بر آن داشت، تا مهندسی رزمی سپاه را پرورش به سمت و سوی سازمانی هوشمند سوق دهند. جلسات عموماً محل و مجالی بیشتر برای فکر کردن در فضای تعامل و تبادل دانش و انتقال تجربیات و عرصه ای برای مسئله شناسی و راه حل یابی بود. این دستاوردها بعداً در سایر عملیات ها مورد استفاده قرار گرفت که در موفقیت آنها مؤثر بود.

یادداشت ها

۱. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار مهرداد.
 ۲. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار وفایی.
 ۳. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار وفایی و سردار مهرداد.
 ۴. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار وفایی.
 ۵. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی.
 ۶. گزارش برادران مالمیران و مدد، گزارش کار، بانک اطلاعات ستادکل سپاه.
 ۷. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی.
 ۸. گزارش برادر مدد، گزارش کار، بانک اطلاعات ستادکل سپاه.
 ۹. گزارش برادران مالمیران، شهید علوی و مدد، گزارش کار، بانک اطلاعات ستادکل سپاه.
 ۱۰. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار مهرداد.
 ۱۱. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی و سردار جعفری.
 ۱۲. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی.
 ۱۳. برگرفته از نوار مصاحبه با دکتر نادری.
 ۱۴. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی.
 ۱۵. برگرفته از نوار مصاحبه با دکتر نادری.
 ۱۶. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی و سردار جعفری.
 ۱۷. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار وفایی.
 ۱۸. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی و سردار مهرداد.
 ۱۹. برگرفته از نوار مصاحبه با سردار فتوحی.
- * همچنین در تهیه این گزارش از کتاب عبور متصله تهیه شده توسط واحد مهندسی سپاه استفاده شده است.



بهار ۱۳۵۹:

مقطع زمینه سازی شروع جنگ*

سجاد نخعی

تاریخ جنگ ها به شیوه های گوناگونی نوشته می شود. روزشمار وقایع، یک از شیوه های رایج در نوشتن تاریخ جنگ هاست. در این شیوه تلاش می شود رویدادها به ترتیب تاریخی روزانه، هفتگی، دوره ای به همان صورتی که اتفاق افتاده اند به رشته تحریر درآمده و بازنمایی شوند تا نسل ها بعدی با توجه به ترتیب وقوع رویدادها به بازخوانی آنها بپردازند. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از سال های پایانی جنگ تحمیلی پروژه ارزشمند تدوین روزشمار جنگ ایران و عراق را آغاز کرده است و تلاش دارد رویدادها و تحولات آن را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده و به شکل کتاب های روزشمار به خوانندگان ارائه دهد که علاقمندان به جزئیات بیشتر رویدادها، می توانند به مجلدات منتشر شده مراجعه کنند. در این فصلنامه سعی می شود رویدادهای مهم جنگ در قالب یک فصل مورد بررسی قرار گرفته و به تصویر کشیده شود. رویدادهای جنگ دارای ابعاد مختلفی بودند و تحولات در حوزه های گوناگون بر روی روند جنگ ایران و عراق تاثیر داشت. در این فصل شمار تلاش می شود رویدادهای تاثیرگذار در رویدادهای جنگ در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی مورد توجه قرار گرفته و به خوانندگان فصلنامه عرضه شود. این شیوه در کنار مطالب تحلیلی و اسنادی که در مجله به خوانندگان ارائه می شود، به دلیل ارائه مطالب بر اساس ترتیب زمانی وقوع رویدادها، می تواند سیر دقیق تری از شکل گیری تحولات جنگ را به خوانندگان عرضه دارد و به درک تاریخی آنها از جنگ کمک شایانی کند.	اشاره

مقدمه

به صورت غیرمستقیم به زمینه سازی جنگ تحمیلی مربوط بودند و بر قدرت حکومتی، امنیت ملی و ثبات سیاسی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی تأثیر مهمی داشتند.

به طور کلی در این دوره زمانی، نظام جمهوری اسلامی در وضعیتی دوگانه قرار داشت. از سویی با اتکا به

بهار ۱۳۵۹، به خصوص ماه فروردین آن، از نظر تاریخی مقطع خاصی در شکل گیری آینده نظام جمهوری اسلامی و مهم ترین اتفاق تاریخی آن یعنی جنگ تحمیلی بود. در این دوره، ایران درگیر بحران ها و مشکلات عدیده داخلی و خارجی بود، حوادثی که بعضی به طور مستقیم و بعضی

* در تهیه این گزارش از منابع موجود مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و به طور خاص از کتاب هفتم روزشمار جنگ نوشته هادی نخعی استفاده شده است.

این وضع وقتی وخیم تر شد که در صف بندی کل عرصه سیاسی کشور، برخی گروه ها با طرح دعاوی انقلابی، مانده از مبارزه با رژیم گذشته، به شدت فعال بودند و هر جا که لازم می شد، با اتکا به سلاح، نقش چریکی و شبه نظامی خود را نشان می دادند و حاضر به پذیرش حاکمیت جدید نبودند. این وضعیت در مجموع فضایی را ایجاد کرد که از دیدگاه رژیم عراق تسهیل کننده تحرکات آن برای زمینه سازی تجاوز ارتش این کشور به ایران به شمار می رفت.

مهم ترین وقایع سیاسی - نظامی مربوط به این دوره زمانی عبارت بودند از:

۱) قطع روابط سیاسی ایران - آمریکا

بهار ۱۳۵۹ در حالی شروع گردید که درگیری سیاسی ایران و آمریکا هر روز تشدید می شد و محور اصلی آن نیز مسئله گروگان های آمریکایی بود. دولت آمریکا تلاش داشت در سطح علنی با افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی خود و متحدانش این مسئله را به نفع خود پایان دهد [در سطح سری، آمریکا همچنان پیگیر جدی اقدام نظامی بود]؛ در این میان، موضوع شاه سابق ایران نیز وجود داشت که در پاناما به سر می برد و با پیگیری های حقوقی دولت ایران برای استردادش مواجه شده بود، هر چند کارتر تمایلی به ورود شاه به آمریکا نداشت، اما برای جلوگیری از استرداد او به ایران تمامی توان خود را به کار گرفته بود. با تدابیر آمریکا و هماهنگی مصر، شاه در اقدامی غیر منتظره (همزمان با ورود نمایندگان ایران به پاناما) مجدداً راهی مصر شد تا عملاً حقوقدانان اعزامی ایران راهی برای پیگیری پرونده وی نداشته باشند [۱۳۵۹/۷۳] این اقدام آمریکا جو ضد شاه - ضد آمریکا را در ایران به شدت دامن زد.

در شب ۱۳۵۹/۷۹ اعلام خبر ارسال پیام کارتر (از طریق سفارت سوئیس در ایران) برای امام خمینی از طریق سیمای جمهوری اسلامی - به دستور شخص امام - به مثابه یک بمب خبری در مباحث موجود پیرامون آن بود. در این پیام نسبتاً مفصل، کارتر ضمن هم نوایی با امام خمینی (ره) و رئیس جمهور ایران درباره صلح جهانی و حاکمیت ملل و موافقت با تشکیل کمیسیون تحقیق برای

مشروعیت سیاسی بالای متأثر از پتانسیل انقلاب، نهادهای قانونی خود را تأسیس یا پایه ریزی می کرد (رفراندوم قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و مرحله اول انتخابات مجلس در سال ۱۳۵۸ برگزار شده است) و از سوی دیگر در حال طی کردن مرحله گذار بود و به مرحله استقرار قطعی و ثبات طبیعی و قانونی خویش نرسیده بود. جریان های سیاسی و اجتماعی [اعم از مخالفان و یا موافقان نظام جدید] کماکان به شیوه انقلابی فعالیت می کردند و در یک چرخه منظم قانونی و عقلانی قرار نگرفته بودند. برخی از تشکل های سیاسی، مخالف حاکمیت بودند و به به مطالبات سیاسی به شکل گسترده ای دامن می زدند

در حالی که نظام قادر یا مجاز به جذب و پاسخ مساعد به آنها نبود. بنابراین مطالبات مزبور بلا تکلیف می ماندند و عرصه سیاسی را دستخوش بحران می کنند. تشدید درگیری های خونین غرب کشور نیز از مسائل دیگری است که نظام جدید با آن روبه رو بود.

در عرصه خارجی نیز

سیر روابط ایران با آمریکا و بحران گروگان ها روزهای تعیین کننده ای را می گذراند. در این میان، عراق در فضای ناشی از درگیری های ایران و آمریکا در پی تحقق مطامع خویش برآمد. درگیری هایی که در غرب کشور، جبهه دیگری را جلوی نیروهای مسلح ایران گشوده بود نوعی ایجاد سهولت در حرکت برای عراق محسوب می شد و عامل مساعدی برای زمینه سازی تجاوز آن به شمار می رفت.

با وجود حساسیت شدید اوضاع کشور، مرکزیت سیاسی و به تبع آن فرماندهی نظامی ایران در نوعی بحران و عدم ثبات به سر می برد و تحت تاثیر برخوردهای تضعیف کننده ناشی از جناح بندی موسوم به لیبرال و خط امام قرار داشت.

امام خمینی (ره):

راه حل لانه جاسوسی را از من که یک نفر از ملت ایران هستم خواستن، به بیراهه رفتن است؛ حل این مسئله به دست هیچ کس جز ملت شریف ایران و مجلس منبعث از آرای ملت نیست



حل بحران موجود بین دو کشور توضیحاتی را نیز درباره بیماری شاه و سفر او به پاناما و مصر ارائه کرده بود. کارتر نامه خود را چنین به پایان برده بود: «اجازه می خواهم جسارتاً اعلام دارم که به نظر من زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی ما به زیان ما مشغولند. با تقدیم بهترین احترامات. جیمی کارتر ۲۶ مارس ۱۹۸۰»

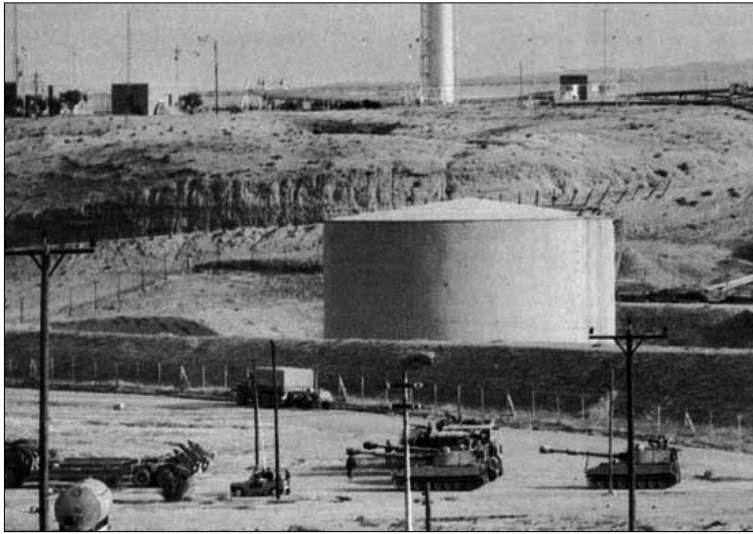
در واکنش به افشای این پیام، دولت امریکا ابتدا ارسال هرگونه پیامی به هر مقام ایرانی را تکذیب کرد، اما بعد به ارسال

پیام برای بنی صدر رئیس جمهور اعتراف کرد.

در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ و در مراسم روز جمهوری اسلامی پس از قرائت پیام امام که در آن آمده بوده «آقای کارتر باید بدانند... راه حل لانه جاسوسی را از من که یک نفر از ملت ایران هستم خواستن، به بیراهه رفتن است. حل این مسئله به دست هیچ کس جز ملت شریف ایران و مجلس شورای اسلامی منبعث از آرای ملت نیست». بنی صدر در سخنرانی خود اعلام کرد: «شورای انقلاب تصمیم گرفت که اگر امریکا طبق بیان رسمی اعلام کند که تا تشکیل مجلس و اتخاذ تصمیم از سوی مجلس درباره گروگان ها نه تبلیغی، نه ادعا و نه تحریکی کند، شورای انقلاب می پذیرد که گروگان ها را تحت نظارت خود درآورد». اما کارتر حاضر به دادن این تضمین نشد و فقط در پیامی به بنی صدر قول داد که تا زمانی که پارلمان آینده ایران درباره سرنوشت نهایی گروگان ها تصمیم بگیرد در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد.

با وجود عدم تضمین دولت امریکا، اقداماتی برای انتقال گروگان ها از دانشجویان به شورای انقلاب انجام شد و حتی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و مهندس عزت الله سحابی (نمایندگان دائمی شورای انقلاب در این موضوع) برای مذاکره با دانشجویان به لانه جاسوسی رفتند؛ اما در عمل به دلیل نپذیرفتن رسمی شرط ایران از

سوی دولت امریکا، این مباحث به نتیجه ای نرسید. در شب ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ (۶ آوریل ۱۹۸۰) حسن حبیبی، سخنگوی شورای انقلاب، در پایان جلسه این شورا اعلام کرد: «بر اساس تصمیم و نظر امام، تصمیم نهایی اعلام خواهد شد... و فردا در ملاقات با امام این مطالب با ایشان در میان گذاشته خواهد شد». به دنبال این امر، در امریکا اعلام شد که در مقابله با شکست تلاش ها درباره انتقال گروگان های امریکایی به دولت ایران ممکن است ظرف ۲۴ ساعت دولت امریکا تصمیم به اعمال یک سری مجازات های اقتصادی جدید بر ضد ایران بگیرد، مگر اینکه نشانه های بهبود شرایط در ایران به وجود بیاید. به این ترتیب همه چیز به روز ۱۳۵۹/۷/۱۸ (۷ آوریل ۱۹۸۰) موکول شد. کارتر حاضر نشد تعهدی را رسماً اعلام کند. واضح است که انتقال گروگان ها به دولت ایران بدون تعهد رسمی کارتر به عدم اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی، باعث می شد که وضع گروگان ها از گرفتار بودن در یک «وضعیت انقلابی» تغییر کند و به اسیران یک دولت یاغی علیه حقوق بین الملل تبدیل شوند. از طرفی در داخل کشور نیز تقریباً تمامی جریان های سیاسی سرسختانه طالب مبارزه جدی تر با امریکا بودند و هر گونه حرکت ملایم، به معنای سازش و تسلیم انقلاب به دشمن شماره یک خود تلقی می شد. در شورای انقلاب به



ریاست بنی صدر کشش لازم برای حل قطعی این مسئله بغرنج وجود نداشت؛ بنابراین بار دیگر مسئولان نظام بار زمین مانده مشکلات را بر دوش امام (ره) قرار دادند.

در ظهر این روز پس از جلسه رئیس جمهور و چند تن از اعضای شورای انقلاب در حضور امام، دفتر امام اطلاعیه زیر را منتشر کرد: «گروگان ها و سفارت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی و تعیین سرنوشت آنان به دست وکلای محترم ملت، در دست

دانشجویان مسلمان و مبارز باقی می ماند.»

چند ساعت بعد، صبح روز ۷ آوریل به وقت امریکا، در کاخ سفید جلسه شورای عالی امنیت ملی به ریاست کارتر تشکیل شد و علی رغم مخالفت ونس، وزیر خارجه، تصمیم رسمی قطع روابط به تصویب رسید.

شب هنگام به وقت امریکا کارتر در تلویزیون ظاهر شد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را تروریست خواند و مجازات های جدیدی را علیه ایران اعلام کرد که عبارت بود از: قطع رابطه دیپلماتیک با ایران، اعمال مجازات های اقتصادی حتی در زمینه دارو و مواد غذایی، فراهم آوردن امکان شکایت مالی برای استفاده از دارایی های مسدود شده ایران و لغو رویداد جدید و عدم تمدید روادید قبلی. وزارت خارجه امریکا نیز رسماً به دیپلمات ها و کارمندان ایرانی سفارت ایران، ۳۶ ساعت مهلت داد تا خاک امریکا را ترک کنند.

امام خمینی (ره) به این امر طی پیامی چنین واکنش نشان داد: «ما این قطع رابطه را به فال نیک می گیریم چون که این قطع رابطه برای قطع امید امریکا از ایران است ملت رزمنده ایران این طلیعه پیروزی نهایی را که ابر قدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاولگری کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد.» گروه های سیاسی و شخصیت های مختلف با

ایدئولوژی ها و خط مشی های مختلف نیز یک روز پس از اعلام قطع رابطه به اظهار نظر پرداخته آن رایک پیروزی برای ملت ایران قلمداد کردند. گروه هایی نظیر: حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر پیمان، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک های فدایی خلق، حزب توده و در نهایت با انتخاب سوئیس و الجزایر به ترتیب به عنوان حافظ منافع امریکا و ایران در پایتخت کشور ایران و امریکا، دو کشور در دوره جدیدی از مناسبات دیپلماتیک قرار گرفتند.

۲) شکست اقدام نظامی امریکا در طبس (عملیات نجات گروگان ها)

در حالی که امریکا در سطح علنی در جبهه های سیاسی و اقتصادی به شدت علیه ایران فعال بود؛ در سطح سری، اقدام نظامی را تدارک می دید. در روز ۱۳۵۹/۷/۲ (۲۲ مارس ۱۹۸۰) جلسه ای مهم و طولانی با شرکت کلیه مقامات عالی سیاسی، نظامی و امنیتی امریکا تشکیل شد. در این جلسه علی رغم مخالفت سایروس ونس با هر گونه اقدام نظامی گزارش کاملی از طرح نجات ارائه و نهایتاً قرار شد یک تیم شناسایی برای اصلاح و تکمیل آن راهی ایران شود.

به احتمال وقوع حمله نظامی و در عین حال نزدیک نبودن وقوع آن، عادت می داد و حساسیت را از آنان می گرفت؛ به خصوص در اواخر اردیبهشت، بحران های داخلی مربوط به دانشگاه ها و کردستان عمده حساسیت ها را متوجه خود کرده بود و جای چندانی برای تمرکز در موضوع احتمالی حمله نظامی امریکا باقی نگذاشته بود. صبح روز ۲۴ آوریل به وقت امریکا (نیمه شب ۵ اردیبهشت به وقت تهران) عملیات نجات آغاز شد. برژینسکی از این روز به عنوان "طولانی ترین روز چهار سال خدمتش در کاخ سفید" یاد می کند. طبق طرح تمرین شده قبلی قرار بود ۸ هلی کوپتر با ۳

فروند هواپیمای C-۱۳۰ برای سوختگیری و انتقال تیم حمله در وسط بیابان ایران (صحرای طبس) وارد ایران شوند و سپس هلی کوپترها به محلی نزدیک تهران رفته و در آنجا تیم برای یک روز توقف کرده سپس با وسایل نقلیه ای که قبلاً توسط عوامل امریکا در ایران تهیه شده بود به محل سفارت بروند. یک تیم جداگانه نیز برای

انتقال گروگان ها به دولت ایران بدون تعهد رسمی
کارتر به عدم اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی، باعث می شد که وضع گروگان ها به اسیران یک دولت یاغی علیه حقوق بین الملل تبدیل شوند

آزادی سه امریکایی مستقر در وزارت خارجه اعزام می شد. پس از آزادی گروگان ها، به یک استادیوم در همان نزدیکی (شهید شیرودی) رفته به وسیله هلی کوپترها به فرودگاهی در نزدیکی تهران - که قبلاً با فرود ناگهانی هواپیمای C-۱۳۰ اشغال شده بود - منتقل و به وسیله هواپیماها منطقه را ترک کنند. به گفته برژینسکی در اجرای این مأموریت، کشورهای دیگری به خصوص در منطقه خاورمیانه دخیل بودند.

اما با خراب شدن ۳ هلی کوپتر از ۸ هلی کوپتر شرکت کننده در عملیات (۲ هلی کوپتر در راه طبس و یک هلی کوپتر در فرودگاه طبس بر اثر طوفان شن از رده خارج شدند) و رسیدن تعداد هلی کوپترها به کمتر از ۶

در روز ۲ فروردین (۱۱ آوریل) - مقارن با برپایی یک راهپیمایی وسیع و سراسری در سرزنش و محکومیت امریکا و دولت عراق در ایران - اجلاس شورای امنیت ملی امریکا برگزار شد. زیگنبرژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر در این باره در خاطراتش می نویسد:

«یک روز قبل از آن ... به رئیس جمهور توصیه کردیم تا جلسه بسیار مهم شورای امنیت ملی را با شرکت بعضی از مشاوران عمده اش در امور داخلی تشکیل بدهد و در پایان برای فریب دادن اذهان به آنها بگوید که با طرح مأموریت نجات گروگان ها مخالفت کرده است. سپس ما باید یک جلسه مجزای کوچک تر با شرکت افرادی که می بایست از جریان مطلع باشند تشکیل داده و در آن جلسه تصمیم واقعی را برای به اجرا درآوردن طرح مأموریت نجات اتخاذ کنیم.»

پس از تشکیل جلسه، همه حاضران به طرح، رأی موافق دادند؛ به جز کریستوفر معاون وزیر خارجه که به جای ونس در جلسه شرکت کرده بود.

در این مدت تا شروع عملیات، مقامات امریکایی در سخنان خود نوعی فریب و غافل گیری را مدنظر داشتند و با مطرح کردن زمان بندی های مختلف و دوردست و با انتشار خبرهایی درباره محاصره دریایی، مین گذاری سواحل ایران و دیگر اقدامات نظامی ذهن مسئولان و تصمیم گیرندگان ایران را از حرکت اصلی نظامی امریکا دور می کردند. به خصوص که امریکاییان اعلام کرده بودند که تدارک نظامی خود را در صورتی آغاز می کنند که متحدان آنان به تحریم های اعلام شده از سوی امریکا ملحق نشوند. در ۱۷ آوریل (۲۸ فروردین) امریکا مجازات های جدیدی را علیه ایران اعلام کرد و از احتمال بستن تنگه هرمز خبر داد. ۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت) بازار مشترک اروپا اعلام می کند به ایران تا ۱۷ مه (۲۷ اردیبهشت) فرصت می دهد که گروگان ها را آزاد کند در غیر این صورت به اعمال مجازات های مصوب اقدام خواهد کرد. این در حالی بود که تعداد دیگری از متحدین امریکا اعمال مجازات ها بر ضد ایران را منوط به تصمیم بازار مشترک اروپا کرده بودند.

در مجموع آنچه درباره حمله نظامی و حواشی آن انعکاس یافت فضایی ایجاد کرد که خود به خود ایرانیان را



فروند که به عنوان حداقل پیش بینی شده بود، دستور لغو عملیات صادر می شود. اما ماجرا به همین جا ختم نمی شود چرا که بر اثر برخورد یکی از هلی کوپترها با هواپیمای ۱۳۰-۵ در هنگام سوخت گیری و آتش گرفتن هر دو، ۸ نفر کشته می شوند و کماندوها مجبور می شوند با به جا گذاشتن جنازه ها و هلی کوپترهای باقی مانده، ایران را سریعاً ترک کنند.

در هر حال در این ماجرا ابهامات زیادی وجود داشت که

با وجود گذشت زمان هیچگاه جوانب مختلف آن به درستی روشن نشدند، که برخی از این ابهامات به شرح ذیل است:

- دست داشتن عوامل ایرانی در این عملیات و نقش آنان؛

- بمباران هلی کوپترهای امریکایی در طبس به دستور بنی صدر، که به شهادت محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد و از بین رفتن مدارک درون هلی کوپترها منجر شد؛

- شواهد موجود نشان می داد این عملیات فقط محدود به آزادی گروگان ها نبود، روشن نبودن دامنه این عملیات که اگر در طبس متوقف نشده بود و به تهران می کشید تا به کجا و چه افرادی تسری می یافت و ... بازتاب این اقدام در امریکا، اعلام استعفاءی سایروس ونس وزیر خارجه به علت مخالفت با این عملیات بود که یک هفته قبل انجام گرفته بود. خانواده های گروگان های امریکایی نیز با احمقانه خواندن این عملیات، خواستار جلوگیری از تکرار آن شدند.

در ایران به فرمان امام (ره)، رئیس جمهور مأمور تشکیل دادگاه جهانی رسیدگی به جنایات امریکا شد. که در خرداد ماه برگزار گردید. و نیز انتقال گروگان ها از لانه جاسوسی به شهرهای مختلف توسط دانشجویان پیرو خط امام متعاقب آن صورت گرفت.

۳) تشدید تیرگی روابط ایران و عراق

اظهارات بنی صدر، رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، در اولین روز سال ۱۳۵۹ در مراسم نماز جمعه - در بهشت زهرا - می تواند تصویر روشنی از وخامت روابط ایران و عراق را ترسیم کند. وی به عنوان سخنران پیش از خطبه ها گفت: «سفیر عراق یک بار پیش من آمد. به او گفتم به رئیس خودت بگو که اگر فکر کنی تیر و تفنگ دشمن ما را ناراحت می کند، ابداً، چون اینها برای ما مثل نقل و نبات می باشد و هیچ ناراحت نیستیم. ما در مورد این که شما داستان را از وطن ما کوتاه نکنید مذاکره نمی کنیم.»

این نوع سخنان در واقع بازگو کننده افکار عمومی و مواضع تمامی مسئولان ایرانی در قبال اقدامات عراق بود. اقدامات و رفتاری که از قبل وجود داشت و در دوره زمانی بهار ۵۹ نیز همچنان ادامه یافت، اقداماتی نظیر؛ عملیات های ایذایی و محدود و حمله به پاسگاه ها و مراکزی چون مجتمع نفتی بالاتاق در مناطق غرب کشور. اقدامات مسلحانه مهاجمان محلی وابسته به حکومت عراق و ایجاد رعب و وحشت در مناطق مرزی، اجرای آتش توپخانه، مین گذاری در جاده ها، بمب گذاری در اماکن عمومی و کشتار غیرنظامیان، انفجار و انهدام خطوط لوله انتقال نفت، تجهیز و ساماندهی عناصر فراری وابسته به رژیم گذشته در قالب های مختلف و ... بخشی از تحرکات ضد ایرانی حکومت بعثی عراق بود.

بسیار پدیده بود و نیروهای دو طرف از سلاح های سنگین علیه یکدیگر استفاده می کردند.»

روزنامه کیهان در ۱۷ خرداد نوشت: «درگیری های شدید در منطقه قصر شیرین پس از سه روز آرام گرفت و از بعد از ظهر دیروز (۱۳۵۹/۳/۱۶) تا صبح امروز (۱۳۵۹/۳/۱۷) صدای توپخانه دشمن قطع شد». عراق نه تنها از مشکلات داخلی ایران نظیر مسائل کردستان و حمایت از تجزیه طلبی در خوزستان، در تبلیغات خود استفاده می کرد. بلکه وانمود می کرد ایران نه در برابر امریکا و اسرائیل که در کنار این دو قرار دارد و آنها قصد نابودی اعراب را دارند.

در مجموع می توان گفت در حالی که در عراق مجموعه ای منسجم از اقدامات برای احراز آمادگی همه جانبه سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روانی علیه ایران، روز به روز سرعت و شتاب و وضوح بیشتری می گرفت؛ در ایران شدت منازعات سیاسی گروه های داخلی و نیز درگیری جناح های حکومتی که خود را در قالب موضوعات مختلف نشان می داد فرصت و امکانی برای احراز آمادگی متقابل باقی نگذاشت.

وقایع دیگر

اتفاقات مختلفی در سه ماهه نخست سال ۱۳۵۹ بروز کرد که در آشفته کردن فضای داخلی و در روابط خارجی ایران بی تأثیر نبود. در زیر به علت محدودیت حجم مطالب فصلنامه، به ذکر عناوین این وقایع می پردازیم:

۱) بحران قومی کردی: وقایع و حوادث مناطق کردنشین کشور که دو روز پس از پیروزی انقلاب آغاز شد، با سوءاستفاده شدید گروه های مسلح معارض و محارب قوم گرا، از مماشات حکومت و کوشش آشکار آنان برای سلب حاکمیت دولت در منطقه در مسیری قرار گرفت که تتاراه حل مسائل کردستان را راه حل مسلحانه قرار داد. در این میان مواضع بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا یکی از عوامل مهم شروع دوره جدیدی است که حرکت نظام، بر پاسخگویی مناسب و قاطعانه به تحركات مسلحانه و خشونت بار گروه های مسلح، مبتنی می گردد. وی که در درگیری با جناح خط امام نیاز شدیدی به حفظ و توسعه مشروعیت جریان خویش داشت در مناسبت های مختلف مسئله کردستان را مطرح می کرد و قاطعانه و با صراحت از تسلیم نشدن نظام بر گروه های مسلح

این تحركات ایدایی عراق به جایی رسید که در اواسط خرداد ماه، درگیری شدیدی بین نیروهای نظامی عراق و نیروهای مرزی ایران روی داد. رادیو لندن در خرداد ماه در این باره چنین گفت: «به نظر می رسد که جنگ لفظی میان ایران و عراق به شدیدترین نبرد مرزی میان دو کشور منجر شده است ... به طور کلی حدود یک ماه است که زد و خورد های پراکنده میان نیروهای ایران و عراق جریان دارد.»

مسئله سه جزیره نیز دستاویزی برای عراق بود که به وسیله آن حتی در مجامع بین المللی - نظیر نامه ۱۷ فروردین سعدون حمادی وزیر خارجه عراق به کورت والدهایم - در تبلیغات خود به شدت بر ایران بتازد و ایران را اشغالگر خطاب کند.

عراق در تاریخ ۵۹/۷/۲۷ به صورت رسمی برای حل مسائل خود با ایران چنین شرایطی تعیین کرد:

۱. خروج بی قید و شرط از ۳ جزیره؛
۲. باز گرداندن وضع اروندرود به وضعیت قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر؛ و
۳. به رسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان)، مسئولان عراقی و شخص صدام، رئیس جمهور این کشور در موارد متعدد به تهدید ایران می پرداختند و اعلام می کردند در صورتی که بر خوردهای نظامی ایجاب کند ارتش عراق آماده است وظیفه ملی خود را در جنگ بر ضد ایران انجام دهد و یا در جای دیگری عنوان می شد: عراق از درگیری در یک جنگ چند جانبه دریغ نخواهد کرد و بدین سان از شرافت ملت عرب و عراق، دفاع خواهد نمود.

دستگیری آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی در اواسط فروردین و به شهادت رساندن آنان در زیر شکنجه (که در ۱۳ اردیبهشت رسماً تأیید شد) گام دیگری بود که بر تیرگی روابط ایران و عراق افزود. از جنبه ای دیگر عراق با اخراج وسیع ایرانیان مقیم عراق و عراقیان ایرانی الاصل - که به صورت ظالمانه ای صورت می گرفت، به طوری که تعدادی از این رانده شدگان، به غیر از لباس تن خود چیز دیگری به همراه نداشتند - بر شدت تیره گی روابط خود با ایران شدت بخشید.

در ۱۳۵۹/۳/۱۵ رادیو اسرائیل گزارش داد: «جنگ مرزی بین ایران و عراق، امروز گسترش تازه ای یافت و نیروهای مسلح عراق تا قصر شیرین پیشروی نمودند. جنگ امروز

گروه های سیاسی ۳ روز مهلت داد که ستادهای خود را در دانشگاه ها تخلیه کنند. این ماجرا و حواشی آن با عقب نشینی آخرین گروه های مقاوم در دانشگاه تهران در دوم اردیبهشت ماه پایان یافت. در تاریخ ۲۳ خرداد ماه نیز به فرمان امام «ستاد انقلاب فرهنگی» تشکیل شد که موظف بود تا با تشکیل شورایی، برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آیند دانشگاه را انجام دهد.

(۴) مرحله دوم انتخابات مجلس افتتاح رسمی مجلس: در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ مرحله دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور بین دارندگان اکثریت نسبی آراء در مرحله اول برگزار شد. این در حالی بود که گروه های چپ غیر مذهبی، طرفداران بنی صدر و مجاهدین خلق (منافقین) با جوسازی گسترده تلاش داشتند صحت انتخابات مرحله اول را مخدوش کنند. نکته قابل توجه در این ایام اعلام حمایت مهندس بازرگان کاندیدای راه یافته به مجلس در مرحله اول از مسعود رجوی در مطبوعات بود که انتقادات زیادی را متوجه وی کرد. مجلس اول نیز در تاریخ ۷ خرداد ماه در محل ساختمان مجلس سنای سابق به طور رسمی کار خود را آغاز کرد.

(۵) جنجال نوار دکتر آیت: در تاریخ ۲۸ خرداد ماه روزنامه انقلاب اسلامی ارگان بنی صدر متن نواری را منتشر کرد که در آن دکتر حسن آیت از اعضای حزب جمهوری اسلامی در جمعی خصوصی مطالبی را بر علیه بنی صدر رئیس جمهور عنوان کرده بود. این امر دستاویزی برای حمله به حزب جمهوری اسلامی و شخص دکتر بهشتی دبیر کل حزب به طور اخص و حمله به نظام جدید به طور اعم به وسیله مخالفان قرار گرفت که با عنوان دفاع از رئیس جمهوری مطرح می شد.

(۶) روند نزدیکی بنی صدر و مجاهدین خلق (منافقین): نامه مسعود رجوی به بنی صدر در مورخه ۵۹/۱۳: «پس از سلام... با توجه به ضرورت فوق العاده ارتباط مستمر با رئیس جمهوری در اوضاع حساس کنونی کشور، می خواستم تقاضا کنم که یک رابط سیاسی کاملاً مورد اعتماد که ضمناً بتواند نیابتاً افکار و نظریات خود شمارا در مراجعات ما منعکس سازد، و همچنین قادر باشد که مسائل ما را دقیقاً به استحضار برساند، برایمان تعیین نماید.... نیازی به تذکر نیست که اگر مزاحمتی نباشد و مطبوعات نیز مانع نشوند و تبلیغات نکنند، بسیار بسیار مرجح می دانم که مستقیماً با خودتان در ارتباط باشیم.»

سخن می گفت. در این شرایط، ماجرای حمله به ستون نظامی ارتش در اواخر فروردین ماه که پس از ممانعت گروه های مسلح از ورود ستون به سنج و حرکت به سمت مرز پس از سه روز مسیر خود را به سمت جاده کمربندی عوض کرده بود جنگی آغاز شد که برخلاف تصور گروه های مسلح به تثبیت حاکمیت و قدرت نظام جدید انجامید و مناطق مختلف یکی پس از دیگری از حاکمیت آنان خارج شد.

(۲) اشغال سفارت ایران در لندن: قبل از ظهر روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ چند مرد مسلح پس از خلع سلاح نگهبان انگلیسی سفارت ایران در لندن، بیست تن از کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند. این گروه با تماس با خبرگزاری های مختلف خود را از اعراب «عربستان» [خوزستان] معرفی کرده خواستار آزادی ۹۱ نفر زندانی عرب زبان در خوزستان در مقابل آزادی گروگان ها شدند. یک روز پس از این اقدام خبرگزاری دولتی عراق بیانیه ای را منتشر کرد که به گفته این خبرگزاری از سوی «اسکادران های انقلاب عربی در عربستان» صادر شده و اشغال سفارت ایران در لندن را از جمله عملیات هایی دانسته بود که براساس حق قانونی خود برای پایان اشغال عربستان [خوزستان] به وسیله ایران صورت گرفته است. نکته قابل توجه این ماجرا اعلام این مطلب بود که اگر گروگان های آمریکایی در تهران آزاد شوند، گروگان های سفارت ایران نیز آزاد خواهند شد. نهایتاً کار به جایی رسید که پلیس لندن در تاریخ ۱۵ اردیبهشت پس از کشته شدن یکی از گروگان ها به دست مهاجمان طی عملیاتی با حمله به سفارت و قتل سه تن از مهاجمان گروگان ها را آزاد نمود.

(۳) انقلاب فرهنگی: به دنبال برهم خوردن سخنرانی هاشمی رفسنجانی در تالار اجتماعات دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز به دلیل اخلاص گروه های مارکسیستی در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۹ اعضای سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی کارگران و کارمندان دانشگاه با اشغال ساختمان مرکزی دانشگاه و تحصن در آن خواستار پاکسازی دانشگاه از ستادهای گروه های سیاسی عمدتاً مسلح شدند. به دنبال درگیری های شدیدی که در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی سراسر کشور بین موافقان (اعضای انجمن های اسلامی و مردم عادی) و مخالفان (گروه های مارکسیستی و مجاهدین خلق) برپیده شدن دفاتر گروه های سیاسی در دانشگاه ها رخ داد؛ شورای انقلاب در ۲۹ فروردین طی اطلاعیه ای به کلیه



ارزیابی وضعیت تیپ ۷ دزفول (ولی عصر^(عج))

در عملیات بیت المقدس *

گروه پژوهش فصلنامه

اشاره

یکی از واحدهای ستادی در سال های آغازین فعالیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، واحد برنامه ریزی و نظارت بوده است. هدف اساسی این واحد، سیاست گذاری و برنامه ریزی برای واحدهای مختلف سپاه و نظارت بر چگونگی عملکرد آنها بوده است. در ابتدای شروع جنگ، این واحد کمتر به یگان های رزم توجه داشت؛ زیرا اصولاً وظیفه اصلی خویش را نظارت بر واحدهای ستادی و مراکز استانی سپاه می دانست. عملیات فتح المبین نقطه آغازی بر حضور برنامه ریزی شده واحدهای مختلف ستادی سپاه در جبهه های جنگ بود. این تصمیم در آن مقطع به دنبال جمع بندی فرماندهی وقت سپاه برای پر کردن خلأ بین واحدهای ستادی و رزمی اتخاذ شد. از آن پس، هر واحد ستادی در قبل، حین و پس از عملیات، موظف بود در جنگ در چهار چوب شرح وظایفش به ایفای نقش بپردازد.

* منبع: گزیده اسناد عملیات بیت المقدس، جلد ششم، صفحه ۱۲۰ تا ۱۳۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

اعضا و احساس مسئولیت فرماندهان است که سپاه موفق شد در مدت زمانی کوتاه و خارج از استانداردهای مرسوم و به صورت تجربی، گردان‌های خود را به تیپ و تیپ‌ها را به لشکر و حتی برخی لشکرها را به سپاه ارتقا دهد.

گزارش وضعیت تیپ ۷ دزفول از جمله گزارش‌هایی است که دو نفر از اعضای واحد برنامه‌ریزی و نظارت ستاد مرکزی به نام‌های؛ آقایان ابوالفضل محمدی و محمد مینایی در جریان عملیات فتح خرمشهر تهیه و تنظیم کرده و به مسئولان مربوطه تحویل داده‌اند. مروری بر این گزارش ضمن این که بیانگر مسائل و مشکلات آن روز یگان‌های رزم سپاه است، دغدغه‌ها و تجربیات کسب شده در این زمینه را نیز انعکاس می‌دهد. ممکن است مسائل و موضوعات مطرح شده و ارزیابی و نتیجه‌گیری برادران واحد نظارت و ارزیابی، از نظر فرماندهان و مسئولان وقت یگان قابل خدشه بوده و استدلال‌های خاص خود را در پی داشته باشد؛ لیکن بازگویی نقدهای مطرح شده، در مجموع می‌تواند شمای از لایه‌های گوناگون امور مربوط به صحنه نبرد را برای تدابیر آتی، در مقابل دیدگان متولیان امروز و فردای سازمان رزم قرار دهد.

این گزارش، جمع‌بندی اطلاعات به دست آمده از قبل، بعد و حین عملیات است که گزارشگران آن، کار خود را یک روز قبل از عملیات آغاز کرده‌اند. گزارش، شامل معرفی اجمالی تیپ، شرح مختصر عملکرد تیپ در عملیات بیت المقدس و بررسی نقاط ضعف و قوت تیپ و پیشنهادات بیان شده در این باره می‌باشد. آنان همچنین اعلام کرده‌اند که تأخیر در اعزام شدن به یگان، موجب ضعف در شناخت کامل و مطلوب از جزئیات بیشتر درباره تیپ شده است.

۱) اسامی مسئولان تیپ

فرماندهان و مسئولان اصلی تیپ ۷ دزفول در عملیات بیت المقدس به ترتیب زیر بوده است:

- فرمانده تیپ: برادر رئوفی؛
- معاون تیپ: برادر کوسه چی؛
- مسئول ستاد: برادر بادروج؛
- اطلاعات عملیات: برادر سوداگر؛
- طرح و برنامه: برادر حداد؛
- تخریب: برادر بیگی؛
- مخابرات: برادر شیرزاد؛
- مهندسی رزمی: برادر جلالی؛
- پرسنلی: برادر پورگیلان؛
- تعاون: برادر چینی گرزاده؛
- تبلیغات: برادر ذاکر صالحی؛
- بهداشتی: برادر خرقی؛ و
- تدارکات: برادر عسکری.

فرماندهان گردان‌ها:

۱. گردان ابادز: برادر بنیادی؛
۲. گردان سلیمان: برادر منصوری؛
۳. گردان عمار: برادر خضریان؛
۴. گردان یاسر: برادر فضیلت؛
۵. گردان شهدا: برادر محمدی؛
۶. گردان میثم: برادر حداد؛ و
۷. گردان بلال: برادر کلولی.

۲) وضعیت واحدها

۲-۱) اطلاعات عملیات: مأموریت این واحد، شناسایی منطقه و عوارض آن، شناسایی استعداد نیروهای دشمن و محل استقرار آنها و نیز شناسایی مسیر حرکت نیروهای رزمنده در حین عملیات است. این واحد از دستگاه شنود نسبتاً خوبی برخوردار است؛ همچنین با استفاده از دکل دیده‌بانی، منطقه را زیر نظر دارد. آموزش نیروها نسبتاً خوب است. فعالیت این واحد در مرحله اول عملیات خوب بود؛ اما در مراحل بعدی، فعالیت آن کمتر شد، و گردان‌ها بدون شناخت از وضعیت دشمن، مسیر حرکت، زمین و منطقه، وارد عمل می‌شدند که البته دلیل آن نیز محدودیت زمانی برای انجام کار بود. ضمن این که وضعیت دیده‌بانی در مرحله دوم و سوم عملیات چندان رضایت‌بخش نبود.

۲-۲) طرح و برنامه عملیات: مسئولیت این واحد، تهیه کالک و نقشه منطقه و مانور تیپ است که فرمانده تیپ نیز به این کار کمک می‌کند.

۲-۳) مهندسی رزمی: مسئولان آن جمعاً ۶ نفر هستند. یک ستاد مشترک از جهاد سازندگی، سپاه و ارتش برای کارهای مهندسی تشکیل شده است. مأموریت مهندسی رزمی شامل جاده‌سازی، پر کردن گودال‌ها، زدن خاکریز برای پدافند، تیغ زدن و قیرپاشی جاده‌ها و سنگرسازی است.

امکانات مهندسی تیپ، شامل ۱۲ دستگاه بولدوزر



D6، ۲ دستگاه لودر (نافص)، ۲ دستگاه خودرو و ۲ دستگاه موتورسیکلت است. کمبود امکانات مورد نیاز، عمده ترین مشکل مهندسی رزمی است، و لذا بیشتر کارها به وسیله جهاد سازندگی انجام می شود. اگر سپاه بتواند نیازهای مهندسی خود را تکمیل کند، جهاد سازندگی خواهد توانست به کارهای عمرانی اش در روستاها بپردازد؛ ضمن این که در آن صورت، مهندسی رزمی مستقیماً زیر نظر فرمانده یگان قرار می گیرد و کارایی آن ارتقا می یابد.

۲-۴) تخریب: در عملیات فتح المبین نیروهای این واحد ۵۸ نفر بوده اند که تعدادی از آنها شهید شده و تعدادی نیز هم اکنون در حال آموزش در دزفول می باشند و فعلاً ۱۶ نفر در تیپ، فعال هستند که قرار است ۵ نفر دیگر به آنها اضافه شود. این نیروها به تیم های ۶ نفره تقسیم شده اند و هنگام مأموریت چهار نفر از آنها دویه دو به کمین می نشینند و دو نفر دیگر مشغول به کار می شوند.

آنها سه چهار ساعت قبل از عملیات، پاکسازی منطقه را آغاز می کنند، سپس محل پاکسازی شده را علامت گذاری کرده دور آن را سیم خاردار می کشند و در فرصت مناسب میدان مین را خنثی می کنند. این واحد از نظر قطب نما، سیم بر، قیچی، قرص شب نما در مضیقه است، فقط یک خودرو در اختیار دارد و مسئولان واحد معتقدند برای یک تیپ، حداقل یک گروهان نیروی تخریب چی لازم است (برای هر دسته دو نفر). از ۱۶ نفر نیروی این واحد یک نفر سپاهی و بقیه بسیجی هستند. روحیه نیروها بالا و بسیار خوب است.

۲-۵) مخابرات: مخابرات به منزله سلسله اعصاب سازمان رزمی است و ارتباط فرماندهان رده های مختلف را برقرار می کند.

نیروی بی سیم چی تیپ در مجموع ۲۰۰ نفر است و هر

گردان ۳۴ نفر بی سیم چی دارد که برای هر دستگاه بی سیم یک نفر مسئول و یک نفر کمک آن می باشد. هر گردان ادغامی قاعدتاً باید ۵ بی سیم و گروهان مستقل یک بی سیم داشته باشد، اما در تیپ دزفول به دلیل به دست آوردن غنیمت های جنگی، هر گروهان ۴ بی سیم دارد و فرمانده گردان و تیپ نیز دارای بی سیم هستند که از این جهت امکانات سپاه از ارتش بهتر است. کادر فنی آشنا به امور مخابراتی در تیپ، ۴ نفر است که می توانند کارهای تعمیراتی را هم انجام دهند، لیکن کارهای تعمیراتی را بیشتر ارتش انجام می دهد. در یگان از کلمات رمز کمتر استفاده می شود و چند کلمه ساده را به عنوان رمز استفاده می کنند. آموزش در حد مطلوب نیست و کادرهای غیر ثابت را به صورت ساده آموزش می دهند. شنود و استراق سمع به سه صورت ایجاد مزاحمت (پارازیت)، فریب و کشف رمز انجام می شود که این کار را بیشتر واحد اطلاعات عملیات انجام می دهد. برقراری ارتباط مستمر، یک ضعف کلی است که به واحدهای دیگر تیپ نیز مربوط می شود. به عنوان مثال؛ ارتباط گروهان و دسته، تادو سه ساعت پس از آغاز حمله برقرار است و پس از آن قطع می شود و فقط در سطح گردان باقی می ماند. لذا پیشنهاد می شود:

۱. برای هر منطقه گردان مخابراتی تشکیل شود.



۲. دستگاه‌های بی سیم از لحاظ نوع یکسان و همیشگی باشد.
۳. کادر ثابتی برای مخابرات در نظر گرفته شود و آنها به صورت تخصصی تحت آموزش قرار گیرند.
۲-۶) بهداری: قسمت‌های مختلف بهداری شامل آموزش، ترابری (آمبولانس)، بهداشت، تدارکات، پست امداد (درمانگاه و داروخانه) و بیمارستان صحرایی است. هر کدام از این قسمت‌ها یک نفر مسئول دارد. در سطح گردان،

تلاش بر این است که هماهنگی لازم با ارتش انجام شود، چرا که سنگر بهداری ارتش عقب‌تر است و فشار سرویس دهی به مجروحان ارتش نیز به بهداری تیپ وارد می‌شود. فرمانده تیپ با بیمارستان صحرایی به وسیله سه دستگاه بی سیم در ارتباط است که تشکیلات موجود به همت خود برادران سازمان دهی شده و امکانات را از مراکز مختلف به دست می‌آورند و کمتر از بهداری کل به آنها کمک می‌شود.

امکانات بهداری در روز قبل از عملیات مرحله دوم عبارت بود از: ۸ دکتر، ۱۱ پزشک یار، ۱۵ آمبولانس رزرو (برای تقویت هر گردان ۳ آمبولانس)، یک چادر صحرایی با تعداد ۸ تخت، یک کانینتر متحرک پر از دارو و ۶ تخت رزرو بود. یکی از نقاط قوت این یگان، فعال بودن آن در امر جمع‌آوری امکانات و سرویس دهی به مجروحان است و نقطه ضعف آن نیز عدم پیش‌بینی مبتنی بر آمار است که آن هم از نداشتن شرح وظایف سرچشمه می‌گیرد. به طور مثال؛ آنها ظرفیت پذیرش مجروحین را پیش‌بینی نکرده بودند و پس از استقرار متوجه شدند که بهداری ارتش و تیپ حضرت رسول هم در این محل استقرار دارند.

وضعیت بهداشت خصوصاً در حین انجام عملیات، مطلوب نیست و این موضوع باعث شد تا ۶۰٪ از نیروهای

گروهان و دسته، مسئول بهداری وجود دارد. هر گروهان یک دسته ارکان دارد که ۱۲ نفر با ۱۲ برانکارد و کیسه‌های انفرادی، وظیفه اجرای کمک‌های اولیه و حمل مجروح را بر عهده دارند.

هر گردان ۲۰ امدادگر و ۶ آمبولانس در اختیار دارد که مسئولان بهداری گروهان‌ها و دسته‌ها، جزو امدادگران هستند. در وضعیت عادی، تیپ دارای ۲۰ دستگاه آمبولانس و در عملیات دارای ۵۰ دستگاه آمبولانس است. آموزش در بهداری شامل آموزش همگانی (امداد، بهداشت) برای تمامی نیروها و آموزش تخصصی (امداد، بهداشت) برای ارکان دسته و گروهان می‌باشد و امدادگران سطح بالاتر قبلاً آموزش دیده‌اند. تعداد نیروهای بخش بهداشت ۴ نفر است که وظیفه تأمین بهداشت محل استقرار تیپ در زمینه محیط زیست، آب و غذا را بر عهده دارند؛ که شامل بهداشت قبل، بعد و حین عملیات می‌شود. بخش ترابری وظیفه تأمین و تعمیر آمبولانس‌ها را بر عهده دارد.

در هر آمبولانس دو راننده و یک پزشک یار حضور دارند که برای انتقال مجروحین در خط فعالیت می‌کنند. از نقاط قوت تیپ ۷ دزفول بهداری آن است که در جریان عملیات آمادگی پذیرفتن ۵۰۰ مجروح را در هر روز دارد و حتی به یگان‌های دیگر نیز سرویس می‌دهد.

عملیات می باشد و فقط از بعضی لحاظ نظیر جیب خشاب در مضيقه است.

۳-۲) گردان یاسر: دوره های آموزشی سلاح، بی سیم و تاکتیک برگزار شده و نیروها ۲۰-۳۰ کیلومتر پیاده روی انجام داده اند. معاونان گردان و مسئولین تا حد فرمانده دسته توجیه شده اند، اما دسته ها هنوز بی سیم ندارند.

۳-۳) گردان عمار: بی سیم چی های این گردان آموزش دیده اند و پیاده روی نیروها انجام شده است. گردان، دو فرمانده دسته کم دارد و مقداری از کارهای تعاون هم انجام نشده است.

۳-۴) گردان میثم: آموزش سلاح ها، تاکتیک و رفتن روی خاکریز انجام شده است. این گردان، ۶۰ کیلومتر پیاده روی انجام داده است. فرمانده گروهان ها و دسته ها از دیدگاه دیده بانی توجیه شده اند. از لحاظ جیب خشاب کمبود به چشم می خورد.

۳-۵) گردان ابوذر: کسری نیروی ۵۰ نفری این گردان، تکمیل و سازمان دهی نیروها انجام شده است. با گردان ۱۴۰ ارتش ادغام صورت گرفته، و رزم شبانه، پیاده روی، رزم انفرادی و تیراندازی انجام شده است. بی سیم چی ها آمادگی لازم را دارند، اما دستگاه بی سیم کم است. فرمانده گردان، گردان ها و دسته ها فقط از روی کالک توجیه شده اند و شناخت خوبی از منطقه ندارند.

اگر هر گردان به طور مستقل یک نفر نیروی اطلاعات عملیات در اختیار می داشت، شناخت خوبی از منطقه پیدا می کردند.

۳-۶) گردان شهید: آموزش، تاکتیک، سازماندهی و ادغام با گردان ۱۳۸ ارتش انجام شده است. توجیه بی سیم چی ها و امداد گران صورت گرفته، اما کار شناسائی و توجیه انجام نشده و فقط فرمانده گروهان ها از دیدگاه دیده بانی به منطقه توجیه شده اند.

۳-۷) گردان سلمان: کارهای پرسنلی و تعاون این گردان به اتمام رسیده، و پیاده روی و رزم شبانه انجام شده است. مهمات گردان هنوز نرسیده است. فرایند ادغام نیروها به دلیل بی تفاوتی و عدم هماهنگی گردان ۱۳۱ ارتش انجام نشده است. فرمانده گروهان ها و دسته ها از دیدگاه دیده بانی هنوز توجیه نشده اند.

گردان بلال، اسهال خونی بگیرند. علت نامطلوب بودن بهداشت این است که مسئول بهداشت، معلم نیز هست و فرصت رسیدگی به این کار را ندارد.

۲-۷) تبلیغات: این واحد دارای ۱۵ نفر پرسنل می باشد که تشکیلات آن به ترتیب ذیل است:

بخش امور تبلیغی شامل تشکیل کلاس ها، سخنرانی ها، نصب پرچم و پلاکارد، امور صوتی، خطاطی و نمایش فیلم است. در قسمت خطاطی، قبل از حمله مطالبی که روحیه افراد را تقویت و به جهاد و مقاومت دعوت می کند تهیه می شود و پس از حمله نیز مطالبی درباره جهاد اکبر و خودسازی، برای آمادگی در جنگ های بعدی تبلیغ می شود. بخش ارتباطات، برای کمک رسانی به خبرنگاران و عکاسان برای اعزام به خطوط عملیاتی فعالیت می کند.

بخش گزارش نویسی؛ در هر گردان ۱۰ نفر از افراد با استعداد انتخاب شده اند که شرح حال افراد، حوادث فوق العاده و امدادهای غیبی را جمع آوری کنند تا پس از عملیات در قالب ادبیات، شعر و داستان تدوین شود.

پخش کتاب، قرآن، نوار و غیره وظیفه بخش توزیع است که در ضمن، تشکیل کتابخانه، نوارخانه و اداره آن نیز از وظایف آن است.

در حال حاضر یک روحانی و یک فرد عرب زبان در این یگان حضور دارند. روحانی یگان در زمان آزاد بودن گردان ها برای نیروها صحبت می کند و در زمان حمله، برادر عرب زبان از طریق بلندگو دشمن را به تسلیم شدن ترغیب می کند و همچنین؛ مسئول صوت نیز نوارهای نوحه و سرود را پخش می کند.

۳) وضعیت گردان ها در قبل از عملیات

۳-۱) گردان بلال: این گردان توانسته کلاس های آموزش تخصصی آرپی جی، تیربار، طرز حمله به خاکریز دشمن، پیاده روی، تشریح بعضی از عملیات های قبلی، مانور کلی گردان بر روی خاکریز، رزم شبانه و بی سیم را برگزار کند. کارهای گردان از نظر پرسنلی و تعاون به اتمام رسیده و برادران حمل مجروح سه جلسه توجیهی داشته اند و کارشان تمام شده است. تمامی بی سیم چی ها به منطقه رفته و به خوبی توجیه شده اند. کلاً گردان آماده

۷) عملکرد گردان‌ها در عملیات

۷-۱) گردان شهدا: در حرکت به سوی دشمن، شخص بلدچی و فرمانده گردان هدف را گم کردند؛ اما بالاخره با دشمن درگیر و به جاده آسفالت رسیدند. نیروهای این گردان، تانک حدی دشمن را به طرف مرز تعقیب کردند. در این موقعیت، یک دسته از نیروها گم شدند و عده‌ای از رزمندگان نیز در یک کانال گیر افتادند.

در حال حاضر، ۱۸۰ نفر از مجموع ۳۰۰ نیروی گردان باقی مانده‌اند. روحیه افراد خوب است. از مشکلات این گردان، عدم هماهنگی و همکاری گردان ارتش با آن است که مسئولان رده بالای آنها، هنگام عملیات حضور ندارند و پس از عملیات حاضر می‌شوند. بخشی از تلفات نیروها ناشی از عملکرد توپخانه خودی بوده است به طوری که یک گلوله توپ، ۲۰ نفر از رزمندگان را شهید و مجروح کرد. در حال حاضر، گروهان اندیمشک از آمادگی برخوردار نیست، اما دو گروهان دیگر آمادگی نسبی دارند.

۷-۲) گردان یاسر: این گردان ساعت ۱:۳۰ بامداد به چهارصد متری جاده آسفالت رسید و ساعت ۲:۳۰ این جاده را به تصرف درآورد. رزمندگان تعدادی از خودروهای عبوری عراق را روی جاده آسفالت متوقف کردند. دو ماشین آفا که یکی حامل مهمات و دیگری حامل ۳۰ نظامی عراق بودند توسط نیروهای رزمنده مورد اصابت واقع شدند. تا این زمان از نیروهای خودی، ۲ نفر شهید و ۸ نفر مجروح شده بودند. چون مسیر پشتیبانی زیر آتش دشمن قرار داشت، نیروها مجبور به عقب نشینی شدند که در این موقعیت نیز ۲۰ نفر شهید، ۸۸ نفر مجروح و دو نفر به اسارت درآمدند، اما اسیران بعداً آزاد شدند. پیکر تعدادی از شهدا هنوز در منطقه باقی مانده است. در حال حاضر گردان، تعداد ۱۳۰ نفر نیروی آماده رزم دارد و روحیه افراد خوب است. عده‌ای بی اجازه به شهر رفته و این امر موجب پخش شایعه منفی درباره گردان شده است.

۷-۳) گردان اباذر: این گردان به علت گم کردن مسیر دیرتر به مقصد رسید و یکی از گروهان‌های آن در محاصره قرار گرفت. گردان اباذر با گردان ۱۴۰ ارتش ادغام شده است، نیروهای ارتشی حرف شنوی و روحیه خوبی ندارند.

۴) خلاصه سخنان برادر رئوفی؛ فرمانده تیپ با

فرمانده گردان‌ها قبل از عملیات

در خصوص شناسایی منطقه، هیچ کس شناخت کاملی ندارد و نمی‌شود هم داشت. شما باید از روی کالک به خوبی توجه کنید. یک نفر بلدچی، شما را تا جایی که بتوانید دشمن را ببینید پیش می‌برد. ما از جاده آسفالت اهواز - خرمشهر اساساً شناخت کاملی نداریم. همه گردان‌ها امروز حتماً آماده باشند که اگر امشب دستور حمله صادر شد همه آمادگی لازم را داشته باشند. مشکلات و مسائل موجود هم قابل رفع است.

۵) سازمان و مأموریت تیپ

قرارگاه نصر در مجموع قرارگاه‌های فرعی نصر ۱ تا ۵ را در برمی‌گیرد که نصر ۱، شامل چهار گردان از ارتش و ۷ گردان از تیپ دزفول (ولی عصر (عج)) می‌باشد که ۳ گردان ادغامی و ۵ گردان مستقل (۱ گردان ارتش + ۴ گردان سپاه) هستند. تیپ ۷ دزفول در مرحله اول باید با ۷ گردان (۳ گردان در موج اول و ۴ گردان در موج دوم) وارد عمل می‌شد و هدف آن نیز پس از عبور از کارون، انهدام دشمن و رسیدن به جاده اهواز - خرمشهر بود.

۶) شرح عملیات مرحله اول

شب عملیات، ارتش عراق با یک تیپ زرهی در پشت جاده آسفالت، اقدام به تعویض نیروهایش در مقابل تیپ ۷ دزفول کرد. در این شب، سه گردان موج اول به دلیل دیر رسیدن مهمات و گم کردن مسیر با هوشیاری و مقاومت دشمن مواجه شدند. بنابراین یگان، سه گردان دیگر را وارد عمل کرد و گردان میثم در احتیاط باقی ماند.

نیروهای عملیاتی، یک روز قبل به وسیله قایق به غرب کارون منتقل شدند، سپس در روز بعد پل نصب و آماده شد. لذا به همین دلیل بین نیروهای رزمی و نیروی پشتیبانی کننده، به لحاظ زمانی و مکانی، فاصله ایجاد شد؛ ضمن اینکه به علت ترافیک عبور از پل، نیروهای زرهی با تأخیر وارد عمل شدند؛ که در مجموع، این عوامل موجب ضعف نیروها و افزایش تلفات شد، در نتیجه جاده آسفالت نیز با مشکلات بیشتری به تصرف رزمندگان درآمد.



شهدای گردان در حین حمله ۷ نفر و تعداد مجروحین آن ۱۶ نفر بود که روز دوم عملیات نیز به دلیل پاتک دشمن و آتش توپخانه خودی ۷ نفر شهید و مجروح شدند. کیفیت زرهی در گردان ضعیف، اما روحیه نیروها خوب است. گردان تقاضای انتقال به پشت جبهه برای سازماندهی مجدد را دارد. حدود ۶۰ درصد از نیروهای گردان به اسهال خونی دچار شده‌اند.

۷-۴) گردان بلال: این گردان باید در موج دوم وارد عمل

می شد که به دلیل مشکلات پیش آمده برای گردان های موج اول، در مرحله اول وارد عمل شد. گردان بلال پس از پیشروی، در روز دوم در خط مقدم استقرار یافت.

آمار گردان در این مرحله عملیات، از ۳۰۲ نفر به حدود ۲۰۰ نفر رسیده است. یعنی ۴۲ نفر شهید، ۱۵ نفر مفقود و ۴۵ نفر مجروح شده‌اند. روحیه نیروها خوب است، اما به علت شهادت و مجروح شدن یک فرمانده و دو معاون گروهان و نیز کمبود تیربار و آرپی جی، فرمانده گردان تقاضای تعویض گردان برای سازمان دهی مجدد را دارد. ضمناً تعدادی از مجروحین به دلیل تأخیر در رسیدن آب به شهادت رسیده‌اند.

۷-۵) گردان سلمان: این گردان نیز قرار بود در موج دوم وارد عمل شود، اما ساعت ۱۱ شب به آن ابلاغ شد که باید در مرحله اول حمله کند، نیروهای گردان که هیچ تمرینی برای عبور از رودخانه نداشتند، بدون توجیه اقدام به عبور کردند. آنها هنگام سپیده صبح به جاده آسفالت رسیدند و از جاده هم عبور کردند، اما به ناچار مجدداً به پشت جاده آسفالت بازگشتند. گردان در روز اول ۴۰ شهید، مجروح و مفقود و یک اسیر داشت. این گردان در روز دوم با مشکل ادغام روبه رو شد و برادران ارتشی از ادغام و حرکت کردن، خودداری کردند. در این مرحله نیز، گردان ۴۰ نفر

مجروح، ۲۰ نفر شهید و ۱۵ نفر مفقود داشت و از ۳۲۳ نفر در حال حاضر ۲۰۰ نفر آماده رزم هستند.

۷-۶) گردان میثم: این گردان که در کیلومتر ۸ جاده آسفالت، در احتیاط قرار داشت؛ در شب دوم وارد عمل شد. تیربارهای گردان کار نمی کرد و ۷-۸ نفر از نیروهایش مجروح شدند؛ اما در حال حاضر آماده رزم می باشد.

۷-۷) گردان عمار: گردان عمار، در حدود یک دسته نیرو کم دارد. تیربارها و بی سیم هایش خرابند. به دلیل زخمی شدن مسئول تعاون، به یک نفر برای مسئولیت واحد تعاون نیازمند است و وضعیت تدارکات گردان در حد ضعیفی قرار دارد. از نیروهای این گردان، یک نفر شهید، ۷ نفر مجروح و ۷ نفر مفقود شده‌اند.

جمع بندی

ضعفی که در گردان ها مشهود است این است که آنها پس از گذشت چند روز، هنوز آمار دقیقی از نیروهایشان ندارند. روحیه نیروها خوب است. آنها روز گذشته از ارتش جدا شدند (فرمانده گردان ارتش سرهنگ خوشدل است). خیلی از افراد آرپی جی زن از رده خارج شده‌اند. عده ای از بچه ها در کانال عمیقی که فعلاً در قلمرو دشمن است گیر افتاده‌اند. در طی عملیات، بعضی مواقع آتش خودی روی افراد خودی ریخته شد.

شدید نیروها را در پی داشت، در نتیجه وقتی آنها به خط حمله رسیدند توان چندانی برای درگیری، مقاومت، حفاظت از مواضع تصرف شده و ایجاد استحکامات را نداشتند.

۵. در مراحل دوم و سوم عملیات به دلیل کمبود وقت، شناسایی ها خیلی ضعیف و در مرحله سوم در حد صفر بود.

۶. ناآشنایی با میزان استعداد دشمن در مرحله دوم و سوم، و عدم برآورد صحیح در

این باره، تدابیر فرماندهان رده های مختلف یگان را برهم زد.

۷. از دیگر نقاط ضعف این تیپ، عدم اطلاع از نوع تجهیزات دشمن و در نتیجه، مطابقت نداشتن تجهیزات آن با تجهیزات عراقی ها بود. به عنوان مثال، در مرحله سوم عملیات، دشمن عمدتاً از تجهیزات زرهی استفاده می کرد، در صورتی که سلاح نیروهای عمل کننده خودی بیشتر کلاشینکف بود و بیشتر تیربارها و آرپی جی های آنها نیز خراب بود.

۸. نداشتن آمادگی فکری و جسمی برخی افراد در قبول مسئولیت، ضعف دیگری بود که مشهود بود؛ به طوری که بعضی مسئولین گروهان ها (مثل گروهان مطهری) اعتراف می کردند که آمادگی قبول این مسئولیت را ندارند.

۹. عدم توجه به کیفیت جسمی و ترکیب سنی افراد، مشکل ساز است. به عنوان مثال، وقتی از نیروهای کم سن و از لحاظ جسمی ضعیف استفاده می شود، نتیجه آن خستگی زودرس، ترس، دیر توجه شدن و نیز عدم توانایی انجام مسئولیت محوله خواهد بود. در گروهان های مطهری و جانبازان روح الله، افرادی مسئول حمل شهداء و مجروحین و مهمات



۸) نقاط ضعف و نقایص در قبل و بعد از حمله

۱. در عملیات به بعضی از مسائل مهم مانند این که تیپ، استعداد و قدرت هدایت چند گردان را دارد (۴ گردان؟ ۷ گردان؟ ۱۳ گردان؟) توجهی نشده است، لذا هدایت تیپ در اکثر موارد دچار اشکال بوده است. مسلم است که هر قدر تعداد گردان ها در یک تیپ بیشتر باشد، تجهیز و آماده کردن آنها، از نظر روحی و جسمی، آشنا کردن آنها به منطقه، نقل و انتقالات، هدایت، سرعت استفاده و بازسازی آنها و مسائل دیگر، از کیفیت کمتری برخوردار خواهد بود.

۲. قدرت ستادی و پشتیبانی تیپ با استعداد نیرویی آن مطابقت ندارد. به عنوان مثال، در حالی که ۵ گردان در طی عملیات به تیپ ۷ دزفول اضافه شد، درباره چگونگی پشتیبانی و تسلیح گردان های اضافه شده، تجهیز کردن آنها، دادن اطلاعات و آموزش، شناسایی منطقه عملیاتی و غیره توجه لازم صورت نگرفته بود.

۳. تأخیر در ابلاغ مأموریت به تیپ، موجب شد آن دیرتر وارد عمل شود که این امر، صدماتی را به یگان تحمیل کرد.

۴. پیاده روی طولانی (۱۵ تا ۲۰ کیلومتر) خستگی

۱۷. از مهمات به خوبی حفاظت نمی شود و مهمات در فضای آزاد و در زیر آتش دشمن قرار دارد.
۱۸. شهید و مجروح شدن بسیاری از نیروهای رزمنده در هنگامی که عملیات به روز کشیده می شود، حاکی از آن است که برای حمله در هنگام روز، تدبیر مؤثری اندیشیده نشده است.
۱۹. بسیاری از تیربارها خراب بودند و یا مهمات نداشتند و گاهی نیروها حتی قدرت باز و بسته کردن این سلاح ها را نداشتند.
۲۰. برنامه ریزی تدارکاتی، متناسب با عملیات و مسائل و مشکلات آن نبود. تدارکات در بعضی موارد به علت گم کردن مسیر خوب عمل نکرده است. در شب حمله آب، مهمات و غذا با تأخیر توزیع شد.
۲۱. آتش توپخانه ارتش با میزان پیشروی رزمندگان هماهنگی نداشت و در مواردی، آتش روی نیروهای خودی ریخته شده و تلفاتی را باعث شده است.
۲۲. مسئولان رده های مختلف تیپ، آشنایی لازم را برای گرا دادن به توپخانه ندارند.
۲۳. رزمندگان به طور مکرر از عدم همکاری و یا پنهان شدن برادران ارتشی در حین عملیات و سپس حضور آنها پس از عملیات گلایه داشتند.
۲۴. مسئولان، مراحل مختلف عملیات را ارزیابی نمی کنند و در نتیجه، نقاط ضعف و قوت یگان ناشناخته می ماند.
۲۵. برای جایگزینی فرمانده در حین عملیات تدبیری اندیشیده نشده است؛ به عنوان مثال، فرمانده گردان جانبازان روح الله و معاونش در مرحله سوم عملیات شهید شدند و این گردان سه روز بدون فرمانده بود.
۲۶. بعضاً به دلیل عدم آموزش و عدم اتخاذ تدابیر لازم، سازمان دهی نیروها در هنگام حمله و یا عقب نشینی، طوری به هم می خورد که هدایت و کنترل نیروها را مشکل می کند. ضمن این که، بعضی از افراد گردان یاسر پس از عقب نشینی، بدون اجازه به شهر رفته اند.

- بودند که در بعضی موارد، ۵ نفر از آنان توانایی حمل یک مجروح ۷۰-۸۰ کیلویی را نداشتند.
۱۰. در مواردی، آموزش نیروهای بسیجی بسیار ضعیف است. به عنوان مثال، از ۲۷ نفر آرپی جی زن تنها سه نفر از آنها می توانستند از فاصله ۱۵۰ تا ۲۰۰ متری، هدف را بزنند و گاهی هم اصلاً هیچ کدام نمی توانستند.
۱۱. با توجه به این که ۹۰ درصد نیروهای رزمی ما از بسیجی ها تشکیل می شوند، اگر ترتیبی داده شود که پس از انجام دوبار عملیات، آنها تعویض شوند، استراحت آنان موجب تقویت روحی و کارایی بیشتر می شود؛ زیرا ترکیب نیروهای بسیجی از نظر سنی و روحی، یک ترکیب نظامی صرف نیست و حرفه اصلی آنها مشاغل دیگری است و براساس احساس مسئولیت و تعهد به جبهه آمده اند؛ بنابراین، در مواجهه با دوستان شهید و مجروح خود متأثر شده و نیاز به تقویت روحی دارند.
۱۲. نداشتن تجهیزات ساده انفرادی از دیگر نقاط ضعف تیپ ۷ ذفول بود، به طوری که نیروهای گردان مطهری و جانبازان روح الله در مرحله سوم عملیات، بیل و کلنگ برای کندن سنگر در اختیار نداشتند.
۱۳. عدم توجه به مقررات ایمنی و آموزش آن به افراد از جمله نقاط ضعفی بود که مشهود بود؛ به عنوان مثال، هنگامی که دشمن خمپاره می زند، نیروها یا خیز نمی روند و یا اینکه دیر دراز کش می شوند.
۱۴. در رده های مختلف یگان، به کندن سنگر و تدابیر حفاظتی اهمیت چندانی داده نمی شود.
۱۵. نیروها در خصوص استفاده از اصل غافلگیری خوب توجه نشده اند. به طوری که گردان هایی نظیر گردان مطهری از فاصله ۳ کیلومتری با گفتن تکبیر و شلیک گلوله، دشمن را متوجه خود کردند و باعث شدند صدماتی به گردان وارد شود.
۱۶. رزمندگان به اختفای خود و عدم جلب توجه دشمن به محل استقرارشان، توجه لازم را ندارند و گاهی این موضوع رانوعی تهور و شجاعت می دانند.

مناسب نبود و در خط مقدم نیز همکاری لازم در ساخت سکو برای توپ ۱۰۶ وجود نداشت. ۳۸. واحدهای ستادی در مجموع از ضعف‌هایی برخوردار بودند. ۳۹. تحرک واحد زرهی بسیار ضعیف بود، در حالی که حضور فعال این واحد موجب قوت عمل نیروهای رزمی می‌باشد. ۴۰. چون مجموعه کاملی از اسم رمز برای مکالمه بی سیم وجود نداشت، دشمن می‌توانست به راحتی از مکالمات بی‌سیم نیروهای ما باخبر شود.

۲۷. واحد بهداشت، بر روی برنامه غذایی یگان، دقت لازم را ندارد؛ به نحوی که در شب عملیات، ماست و غذاهای خواب آور به نیروها داده شده بود. ۲۸. واحد دژبانی، سیستم منظمی در منطقه عملیاتی ندارد و در بعضی مواقع باعث ایجاد تأخیر در رسیدن یگان‌ها می‌شود. ۲۹. برنامه جمع‌آوری غنایم، نامرتب و نابسامان بود. به طوری که تانک، نفربر، تیربار، آرپی جی و مهمات مختلف بسیاری در منطقه وجود داشت و عدم برنامه ریزی در این مورد موجب شده بود که دستگاه‌های زرهی دشمن با مهمات آن منهدم شوند، در صورتی که حداقل مهمات آنها قابل تخلیه بود. ۳۰. توجیه نیروهای خودی درباره چگونگی رفتار با اسیران دشمن، بسیار ضعیف است. ۳۱. جمع‌آوری اسلحه و مهمات و وسایل مجروحان و شهدا، وضعیت خوبی نداشت، و مجروحان مایل نبودند وسایل خود را بدون رسید تحویل دهند و به ناچار تحویل می‌دادند. ۳۲. برای دفن کشته‌های دشمن، برنامه مشخصی وجود نداشت و در مواردی اجساد آنها چند روز در منطقه مانده و بوی تعفن محیط را فرا گرفته بود که این امر ممکن است موجب شیوع بیماری شود. ۳۳. کیفیت نظافت محیط بهداشتی و سوزاندن لباس‌های مجروحان در حد ضعیفی انجام می‌شد و نیروها برای انجام کمک‌های اولیه و مقدماتی، خوب توجیه نشده بودند؛ به طوری که، اصابت گلوله به دست یکی از مجروحان و خونریزی آن موجب شهید شدن وی گردید. ۳۴. بعضی از رزمندگان از کیفیت کار دیدبان‌ها رضایت نداشتند. ۳۵. علامت‌گذاری در جاده‌ها و مسیر رسیدن به مقر گردان‌ها ضعیف بود، که این امر به ضعف پشتیبانی و دیر رسیدن تدارکات منجر می‌شد. ۳۶. کمبود نیروی ثابت در واحدهایی مثل مخابرات، موجب گم و رها شدن بی سیم‌ها شده بود. ۳۷. سرعت کار واحد مهندسی از نظر جاده‌سازی

عملیات بیت المقدس

از منظر اسناد عراقی

داود ریاحی*

طرفین مهاجم و مورد هجوم، بازیگران صحنه اصلی جنگ ها هستند. در طی جنگ تحمیلی، ارتش عراق با تجاوز به قلمرو جمهوری اسلامی ایران، دو طرف این بازی را شکل داد. این جنگ از ابعاد گوناگون قابل تحقیق و کنکاش است. لیکن طرفین میدان نبرد، باید در یک پروژه تحقیقاتی کامل مورد ارزیابی قرار گیرند، چرا که لحاظ نکردن یکی از دو بازیگر، از جامعیت این پروژه خواهد کاست. در عین حال، این نوع بررسی می تواند از منظر هر یک از دو طرف نیز انجام گیرد. بررسی مسائل و موضوعات جنگ از نگاه دشمن، امری است که می تواند نشان دهد که طرف مقابل، جنگ را چگونه درک می کرد؟ چه مسایل و مشکلاتی داشته است؟ و در خلال جنگ چگونه تصمیم گیری می نمود؟ این نوع نگاه، نظر پژوهشگران را به آن بخش از جنگ معطوف می سازد که زمینه تصمیم برای دشمن شده است. لذا در بازخوانی جنگ ایران و عراق، بازبینی اسناد و مدارک مربوط به حکومت و ارتش عراق، ضرورت پیدا می کند.	اشاره
در این شماره فصلنامه نگین ایران، اسناد عراقی مربوط به عملیات بیت المقدس مورد توجه قرار گرفته و با انتخاب برخی از اسناد که نشان دهنده نگاه و فهم عراق از این عملیات است، سعی شده فضای حاکم بر اردوگاه عراق در دوره قبل، حین و بعد از این عملیات نشان داده شود. لازم به ذکر است که دسترسی به اسناد و در نتیجه گزینش آنها به گونه ای که به طور کامل، فضای حاکم بر اردوگاه دشمن را نشان دهد، ممکن نیست و در نتیجه سعی شده از میان اسناد موجود، سندهایی انتخاب شوند که کم و بیش نشان دهنده برداشت و مسایل دشمن در دوره اجرای عملیات بیت المقدس باشد. عملیات بیت المقدس، چهارمین عملیات بزرگ سال های نخست جنگ است که به آزادسازی خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ منجر شد. اسناد زیر نشان می دهند که عراق چه درکی از عملیات ایران داشت و چگونه می خواست با آن مقابله کند. شش سند برگزیده عراقی در مقطع قبل از عملیات، نشانگر مشغولیت های ذهنی مسئولان و فرماندهان عراقی پس از عملیات فتح المبین و در آستانه عملیات بیت المقدس است.	

* پژوهشگر مسائل جنگ ایران و عراق



■ اسناد عراقی قبل از آغاز عملیات بیت المقدس

در نخستین سند، سر تیپ ماهر عبدالرشید فرمانده لشکر ۵ ارتش عراق در ابلاغیه‌ای ضمن بازگو کردن شیوه‌های لازم و تاکتیک نیروهای رزمنده ایران در عملیات‌های قبلی، مانند تهاجم به جناحین، هجوم شبانه، رسیدن به قرارگاه‌ها و توپخانه‌ها، چگونگی اقدامات پدافندی یگان‌های عراقی را مورد توجه قرار داده و دستوراتی را برای مقابله با نیروهای ایرانی صادر می‌کند:

نمی‌نماید، بلکه از آتش سنگین و موثر توپخانه جهت اهداف خود در عملیات استفاده می‌کند.

۶. نیروی هوایی و هوانیروز دشمن هنوز موفق نگردیده‌اند تا به برتری هوایی بر نیروهای خودی دست یابند؛ اما در این عملیات [فتح المبین]، فعالیت بیشتری از خود نشان داده‌اند.

(۲) ماموریت [لشکر]

۱. انهدام و در هم کوبیدن هرگونه تعرض دشمن در حوزه استحفاظی لشکر، در صورت موفقیت در عبور از رودخانه کارون، کرخه کور (منطقه استحفاظی تی ۱۰۹ پیاده) و پل احمد عمار.

(۳) اجرا

نحوه عمل پدافند در مناطق استحفاظی یگان‌ها باید بر اساس [الگوی] زیر استوار باشد:

- عدم ترک موضع، مگر در صورت نیاز به اتخاذ مواضع تاکتیکی مناسب‌تر؛

- ضرورت انهدام دشمن در جلوی خط مقدم منطقه درگیری؛

- محدود کردن مانور دشمن در محدوده میادین مین و مراکز زیر آتش توپخانه؛

- نیروهای در خط حتی اگر دشمن موفق به دور زدن خطوط اولیه شده باشد باید مقاومت کنند تا فرمانده یگان درگیر، فرصت وارد کردن نیروی احتیاط محلی را پیدا کند.

نظر فرمانده تیپ ۵۵ زرهی در مورد مطلب فوق:

اولاً؛ مطلب یاد شده در بالا، با ماموریت تیپ منطبق نمی‌باشد؛

فرستنده: فرماندهی لشکر ۵ مکانیزه، شماره سری: ۰۰۶۹۷۷

گیرنده: تی ۱۵ پیاده مکانیزه تاریخ ۶۱/۱/۱۴

سر تیپ ستاد ماهر عبدالرشید

نقشه‌های اهواز کوت الهواشم طاهری

(و) وضعیت

(۱) خودی: به ماده ۱ بند ب از دستور عملیاتی شماره ۶ صادره از این لشکر، به مورخه ۶۰/۱۱/۸ مراجعه شود.

(۲) دشمن

اولاً به خلاصه‌ها و گزارش‌های اطلاعاتی مراجعه شود.

ثانیاً روش جنگ دشمن در آخرین نبرد وی در منطقه استحفاظی سپاه ۴ شوش دزفول، دارای مشخصات زیر بوده است:

۱. دشمن، نیروهای پیاده را رکن اساسی عملیات می‌داند (چه از جهت اعتماد و کثرت نفرات) و سپس بعد از اطمینان از به دست آوردن پیروزی محدود، نیروی زرهی خود را وارد عمل می‌نماید.

۲. دشمن تلاش خود را برای هجوم از جناحین توسط نیروی اصلی می‌گذارد و جبهه را توسط نیروی کمتری تأمین می‌نماید.

۳. دشمن در حملات خود بر هجوم شبانه در اوایل شب اتکاء دارد.

۴. هدف دشمن در عملیات هجومی، رسیدن به قرارگاه یگان‌ها و ستادها و مواضع توپخانه بوده تا به این وسیله تشکیلات فرماندهی و مراکز پشتیبانی آتش را فلج نماید.

۵. دشمن دیگر مانند سابق با اجرای آتش تهیه مبادرت به حمله

تضعیف کرد؛ به کارگیری مزدوران سایر کشورهای عربی در جبهه های مقدم جنگ بود که موجب شد تعدادی از آنها به اسارت جمهوری اسلامی ایران در آیند. اسارت آنها سند گویایی از حمایت و پشتیبانی سایر کشورهای عربی از عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران محسوب می شد و در نتیجه ایران می توانست ادعاهای خود را به صورت مستند و متقاعد کننده بیان کند. در سند زیر فرماندهی کل نیروهای مسلح [عراق] با صراحت کامل، ارتش عراق را از به کارگیری این نیروها در خط مقدم منع می کند. عدم به کارگیری نیروهای زرهی کشورهای عربی و واحدهای تازه تأسیس در خطوط مقدم جبهه، تدابیری در خصوص تک و پاتک و عقب نشینی، درس گرفتن از عملیات فتح المبین، ریسک پذیری و باز گذاشتن دست فرماندهان در عملیات از جمله توصیه های او است؛^۲

موضوع: رهنمودهای فرماندهی کل نیروهای مسلح طبقه بندی: بکلی سری - شخصی

فرستنده: فرماندهی کل نیروهای مسلح شماره: ۸۱۱/۳/۵

تاریخ: ۶۱/۱/۱۵

رهنمودهای فرماندهی کل نیروهای مسلح که در تاریخ ۶۱/۱/۱۴ بیان کردند به شرح زیر است:

- عدم به کارگیری نیروی رزمنده از کشورهای عربی در نزدیک خط مقدم.

گاهی در محاسبات مجبور می شویم برای دستیابی به نتیجه خوب، به ریسک دست بزنیم. مثلاً در صورتی که بتوانیم نتیجه سرنوشت ساز و خوبی در منطقه دشمن به دست آوریم؛ اشکالی ندارد که در منطقه جنوب (در حوزه مسئولیت سپاه) به ریسک دست بزنیم.

- عدم به کارگیری واحدها و یگان های تازه تأسیس در نبردهای شدید.

- عدم به کارگیری مداوم تیپ هایی که از قابلیت رزم خوبی برخوردارند.

همانطور که می بینید جنگ به درازا کشیده و آموزش و انضباط از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این دو امر، یعنی آموزش و انضباط، را جایگزین روحیه دادن (اکتفا به روحیه) نکنید؛ بلکه اینها مکمل یکدیگرند و باعث می شوند که تلفات ما کاهش پیدا بکند. بنابراین، نه تنها بر آموزش واحدهای ضعیف تأکید شود،

زیرا این یگان مواضع پدافندی مستحکمی در دست نخواهد داشت تا در صورت هجوم نیروهای دشمن، به عقب نشینی تاکتیکی محدود مبادرت نماید.

ثانیاً: احتیاط های محلی یگان های درگیر برای انجام ضد حمله های محلی و تثبیت مواضع در جلوگیری از رخنه دشمن به کار برده می شود، تا نیروی احتیاط لشکر وارد عمل شود و در ادامه آن، فرماندهان یگان های درگیر فرصت پیدا می کنند تا احتیاط محلی را با استفاده از یگان های غیر درگیر تقویت نمایند.

ثالثاً: حد فاصل این لشکر در شمال، لشکر ۶ زرهی است که در سمت چپ تیپ ۱۰۹ پیاده واقع گردیده است. این منطقه از نظر تاکتیکی اهمیت فراوانی دارد و حتی المقدور باید سعی شود که احتیاط لشکر در صورت هجوم به این منطقه، مورد استفاده قرار گیرد.

رابعاً: سعی شود که از نیروهای حفاظتی جاده (اهواز خرمشهر) به عنوان پایگاه هایی برای انهدام نیروهای دشمن (در صورت موفقیت آنها در عبور از رودخانه کارون) استفاده شود.

نظریه فرمانده تیپ ۵۵ زرهی در مورد مطلب شماره ۴:

الف. می توان گفت که این پایگاه ها دارای مواضع مستحکمی بوده و دشمن را تهدید خواهند کرد. هنگامی که این ماموریت، خارج از امکانات و توانایی این یگان ها باشد؛ به منظور نجات این یگان ها باید آنان را به مواضع عمقی تری منتقل کرد که در راستای جلوگیری از برهم زدن هدایت عملیات، این عمل باید با هماهنگی کامل صورت گیرد.

ب: کلیه نیروهای احتیاط محلی، با تیپ ۵۵ زرهی و احتیاط لشکر، هماهنگی های لازم را به وجود آورند.

فرماندهان عراقی که در سه عملیات بزرگ قبلی ایران غافل گیر شده و ضررهای جبران ناپذیری را متحمل شده بودند، در تلاش بودند با بهره گیری از تجارب آنها در این عملیات، مانع شکست خود شده و خرمشهر را به عنوان مهمترین دستاورد خود تا این زمان حفظ کنند.

سند بعدی به رهنمودهای فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق به نیروهای عراقی مستقر در منطقه، در دوره قبل از شروع عملیات بیت المقدس مربوط می شود. یکی از موضوعاتی که در عملیات فتح المبین باعث رسوایی عراقی ها شد و در عرصه تبلیغاتی، موقعیت عراق را

عملیات بیت المقدس، از سند زیر قابل درک است. در این سند، فرماندهی لشکر ۱۱ پیاده به تجزیه و تحلیل فعالیت های رزمندگان ایرانی طی دو هفته پس از عملیات فتح المبین پرداخته و نقاط ضعف و قوت نیروهای عراقی و ایرانی را بیان کرده است. او پیش بینی می کند که قوای جمهوری اسلامی پس از تجدید سازمان، به عملیات گسترده ای دست خواهند زد:

موضوع: پیوست گنا شماره ۵۰۸ طبقه بندی: خیلی محرمانه
شماره سری: ۰۰۷۹۲۰
فرستنده: فرماندهی لشکر ۱۱ پیاده ستاد عمومی اطلاعات
شماره: ۴۵۳/۷
تاریخ: ۱۳۶۱/۱/۱۹
گیرندگان: تیپ ۲۲ پیاده، تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، تیپ ۴۴ پیاده، تیپ ۴۸ پیاده، تیپ ۵۳ زرهی، و تیپ ۱۱۳ زرهی
نامه شماره ۳۳۳۷۷۰ ۶۰/۱۲/۱۲ مدیریت اطلاعات نظامی، به کلی سری، مهمترین فعالیت های دشمن را از تاریخ ۶۱/۱/۲ الی ۶۱/۱/۱۳ به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است:
هیچ گونه تغییر کلی در روش های تاکتیکی دشمن به وجود نیامده و با وجود وسعت منطقه و کثرت نیروهای ما، دشمن توانست نیروهای خودش را به نحو مطلوبی هدایت نماید. البته وضعیت زمین برای پدافند مناسب نبود و این موضع به دشمن کمک کرد. به عنوان مثال، طول جناح لشکر ۱۰ زرهی زیاد و خطوط مواصلاتی آن نیز به نیروهای دشمن نزدیک بود و در عملیات، صحت گفتار ما که اظهار نموده بودیم وضعیت پدافندی در منطقه دزفول و شوش وضعیت مناسبی نیست و باید نیروها حالت تعرضی داشته باشند، آشکار شد و دشمن از این معضل پدافندی ما استفاده کرد و در عملیات موفق شد.
۱. توان رزمی دشمن غیرمترقبه نبود و حقایق زیر به صورت تکراری نمایان گردید:
الف. برتری نیروهای زرهی ما در عملیات متحرک (مانوری) به وضوح در موقع درگیری تیپ ۱۰ زرهی و تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ و نیروهای پیاده نظام در منطقه امام زاده عباس مورخه ۶۱/۱/۸، مشخص گردید که نیروهای دشمن نتوانستند مقاومت کنند.
ب. سرباز ایرانی در دفاع، مخصوصاً در زمین هایی که حرکت واحدهای زرهی را محدود می کند، مقاومت و پایداری بیشتری می نماید.

بلکه بر آموزش واحدهای عالی که آموزش آنها کامل شده نیز تأکید شود.

- تأکید بر واکنش سریع به پاتک، که این امر به دستپاچگی دشمن و از هم پاشیدن آرامش آن منجر خواهد شد.

- تأکید بر چگونگی تمرین پدافندی (دفع تک) از سوی لشکرها، تیپ ها، یگان ها و رده ها. دفع هجوم مقابل، با توجه به هدف های عقب نشینی و کیفیت اجرا نمودن آن، در روز و شب صورت گیرد. چنانچه شرایط مناسب باشد، برخی گردان ها را از منطقه درگیری خارج و به مناطق دیگر انتقال دهید.

- هدف دشمن، که دائماً آن را دنبال می کند، مواضع قوسی مانند دژهاست؛ اگر شما فرماندهان می خواهید عملیات را اداره کنید، بایستی به هدف اصلی دشمن توجه داشته باشید.

- یکی از ضرورت ها، تهیه مواضع یدکی کامل برای پشت لشکر ۶ زرهی است که باعث تقویت حد فاصل منطقه خود از مناطق دیگر و کاهش تلفات می گردد. در بقیه سپاه ها نیز کارهای ذکر شده فوق انجام شود.

- تأکید بر کنترل شبانه روزی راهها و محورها، از سوی فرماندهان پی گیری شود.

- طرح دقیق و محاسبه شده ای (بدر نظر گرفتن وضعیت زمین و نیروی دشمن چه در روزها و یا شب)، برای هجوم مقابل به مواضع تصرف شده از سوی دشمن را در تمرین های تان اجرا کنید.

- تصمیم گیری یک شرط اساسی است که در رده فرماندهان لشکر به بالا براساس پردازش اخبار و نتیجه گیری می باشد؛ اما تصمیم گیری در رده های فرماندهان تیپ به پائین براساس اخبار می باشد.

- بایستی دست فرماندهان سپاه، لشکرها، تیپ ها و گردان ها در تدارک عملیات باز باشد و از شیوه های عملی که نتایج بزرگی از آن عاید می شود استفاده گردد و از بخشنامه های دائمی استفاده نشود. مواضع یدکی کامل در رده های سپاهها و لشکرها احداث شود.

- به طور منظم، تمرین هایی برای عقب نشینی در مقابل نیروهای تک کننده، انجام شود.

آجودان فرماندهی کل نیروهای مسلح - قدورتی جابر محمد

میزان آگاهی و فهم فرماندهان عراقی از فعالیت ها و اقدامات نیروهای ایرانی در روزهای باقیمانده به آغاز



پ. دشمن در عملیات هجومی، تلاش می‌کند به جناحین نیروهای خودی ضربه وارد کند و با ایجاد راهپهای نفوذی، مناطق تحت تصرف ما را اشغال و نیروهای موجود در پشت جبهه را محاصره نماید و بیشترین بهره را بگیرد.

ت. یگان‌های زرهی و مکانیزه ما که به عنوان نیروهای احتیاط بودند توانستند پس از شرکت در عملیات به نحو مطلوبی عمل کنند، بخش توپخانه، صدمات و تلفات زیادی به نیروهای دشمن وارد کرد و توپخانه دشمن نتوانست مواضع توپخانه ما را کشف و آتش ضدآتشبار اجرا کند.

ث. نیروهای ما تدابیر لازم را در مورد این که دشمن، جناحین آنها را مورد حمله قرار دهد و به عمق منطقه پدافندی دست یابد، اتخاذ نموده بودند و این عمل باعث شد ما نتوانیم به موقع از یگان‌های احتیاط استفاده کنیم.

ج. با این که دشمن در طرح عملیاتی خود، بایستی به مرزهای بین‌المللی می‌رسید اما به همین مقدار پیشرفت در این دو منطقه اکتفا نمود و پس از تجدید سازمان و به دست آوردن توان رزمی مناسب، در منطقه دیگری وارد عمل خواهد شد و دست به عملیات تهاجمی بزرگی خواهد زد. این به آن معنی نیست که دشمن اقدام به تک محدود نخواهد زد، مخصوصاً تک محدود دشمن در منطقه سپاه ۴ در جناح لشکر ۱۴ و مواضع کنونی تیپ ۴۲ زرهی (در منطقه بیات) متصور است.

سرتیب ستاد ذکریا دنون العلاف، به جای فرمانده لشکر ۱۱

فرمانده لشکر ۱۱ که در منطقه حضور دارد، در نوشته دیگری که چهارمین سند این مجموعه است به شیوه‌های مناسب برای جنگ روانی علیه دشمن ایرانی می‌پردازد و می‌کوشد با ارائه راه کارهایی روحیه ضعیف نیروهای عراقی را بازسازی کند:

موضوع: موقعیت‌های مناسب برای جنگ روانی علیه دشمن
شماره سری: ۰۳۵۴۳۳

فرستنده: فرماندهی لشکر ۱۱ پیاده ستاد کل اطلاعات شماره:

اس/۴۸۹/۱۶

تاریخ: ۶۱/۱/۲۷

نامه فرماندهی سپاه سوم و شخصی شماره ۲۲۳۹ مورخه ۲۱ فروردین ۱۳۶۱:

الف. هر فرد نظامی تا حد معینی توان پایداری و مقاومت دارد، تا این که به حالت خستگی روحی می‌رسد و اصولاً مقاومت و پایداری، مسئله‌ای است که با ساختار شخصیت رزمنده، ارتباط مستقیم دارد.

۱. رسیدن نظامیان به حالت ناامیدی مقطعی، نتیجه تأثیر بر سلول‌های مغز و بیشتر نتیجه خستگی و ترس است که نظامی را به نقش سوم (که نقش مافوق نقائص است) می‌رساند و در این مرحله نظامیان در معرض برخورد با جنگ هستند و طعمه‌ای آسان در برابر شایعات دشمن می‌باشند.

۲. آتش توپخانه و بمباران موشکی مواضع دشمن، از قبیل آتش ایذائی، بمباران متقابل و آتش تهیه‌ای که قبل از تک صورت می‌گیرد باید رعایت شود. علاوه بر این؛ انجام ماموریت‌های شکست، خنثی‌سازی و انهدام کردن، به منظور تضعیف روحیه دشمن و خسته کردن آنها، لازم می‌باشد. هم‌چنانکه باید رابطه‌ای قوی بین موقعیت‌های انجام جنگ روانی علیه دشمن و حالت‌های روحی ایجاد گردد، که در این صورت بهترین موقعیت برای جنگ روانی علیه دشمن، رسیدن دشمن به نقش

«ما فوق نقائص» می باشد. به نحوی که دشمن در این مرحله در معرض القاء ناشی از شدت عکس العمل های ترس و هیجان می باشد و در این وضعیت، می توان به وسیله عوامل جاسوسی و به وسیله ریختن اعلامیه با توپخانه و هواپیما بر روحیات دشمن اثر گذاشت.

۳. توانایی نیروهای دشمن در تحمل مشکلات، موجب به وجود آمدن مشکلی برای ما در زمان بندی انجام جنگ روانی و یا اجرای تک بر نیروهای دشمن می شود، لذا ماموریت مهم پی بردن به روحیه دشمن، بر عهده نیروهای اطلاعات می باشد و این امر بیشتر نیروهای دشمن را در خستگی پیوسته قرار می دهد و یا رساندن بخش عظیمی از نیروهای دشمن به نقش سوم (ما فوق نقائص) در حالی که جنگ روانی و تک علیه دشمن، مناسب به نظر می رسد.

خواهشمند است مطالب فوق الذکر در شیوه های جنگ روانی موجود علیه دشمن اعمال شود.

سرگرد ستاد ریاض عیسی، از طرف فرمانده لشکر ۱۱ پیاده^۴

روحیه نیروهای عراقی که در سه عملیات بزرگ ایران پشت سرهم شکست خورده و بیشتر مناطق به دست آمده در اول جنگ را با خفت و خواری از دست داده بودند، بسیار ضعیف تر از آن بود که بتواند با توصیه های فرماندهان لشکرها تقویت شود. صدام حسین ۲۰ روز قبل از آغاز عملیات بیت المقدس، نکاتی را به نیروهای مسلح عراق گوشزد می کند که نگاهی به آنها نشان دهنده حساسیت ها و در عین حال نقطه ضعف های نیروهای عراقی می باشد. او بر مواردی همچون رفتار انسانی فرماندهان با نیروهای تحت امر، حضور فرمانده قرارگاه ها در مقر خود برای اتخاذ تصمیمات سرنوشت ساز، حفاظت از قرارگاه ها، پیش بینی قرارگاه جایگزین، رعایت حفاظت در نقل و انتقالات، آرایش و استحکام مواضع یگان ها، خودداری از وارد عمل کردن تانک ها در شب و مقاومت در هنگام محاصره شدن تأکید دارد:

موضوع: رهنمودهای رئیس و فرمانده کل، صدام حسین طبقه بندی: بکلی سری - شخصی
فرستنده: فرماندهی کل نیروهای مسلح، ارجحیت: آنی
شماره سری: ۰۳۵۲۴۶ تاریخ: ۱۳۶۱/۱/۲۱

فرمایشات رئیس و فرماندهی کلی نیروهای مسلح به شرح ذیل است:

۱. ضمن حفظ انضباط نظامی، رفتار انسانی بین فرماندهان و نیروهای تحت امر خود در تمامی رده ها، هر چه بیشتر افزوده گردد؛ هر چند، وقتی که یک نظامی یک فرد منضبط و با اخلاق شد، این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار می شود و فرماندهان باید آن را به خوبی نشان دهند.

می بایستی بر موارد ذیل تأکید شود:

- ماندن فرمانده در قرارگاه جهت شناختن موقعیت کامل خود در مواقعی که اتخاذ تصمیمات سریعی ضرورت دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است، و همان طوری که از قرارگاه بازدید می کند، ارتباط با یگان ها و کنترل کارهایی که به او برمی گردد در آن لحظه های سرنوشت ساز جهت نیل به هدف، می بایستی سریع انجام شود.

- لشکرها و تیپ ها می بایستی قرارگاه تاکتیکی داشته باشند، و قرارگاه اصلی، مناسب با موقعیت بند ۱ باشد. خواهشمند است نسبت به موضوع فوق دقت شود و کارها را جهت دستورات آماده کنید تا به یک دستور کار ثابت و جزوه بیانجامد و همین طور باید یک جای مناسب و مجهز و دارای نیروی حفاظتی جهت حفاظت از هرگونه تعرض از سوی دشمن، تهیه و تدارک شود.

- نام گذاری کلیه فرماندهان جایگزین را در تمام رده ها و همچنین نامگذاری قرارگاه های جایگزین در صورت انهدام قرارگاه اصلی و با قطع ارتباط گاه و بی گاه را مورد آزمایش قرار دهید.

- حفاظت خوب از قرارگاه، امری حیاتی است که باید کلیه نقل و انتقالات از لحاظ امنیتی و حفاظتی به صورت نامعلوم و پوششی انجام شود. قرارگاه ها را در یک مکان ثابت قرار ندهید، تغییر مکان قرارگاه ها همانند تغییر مکان گردان ها باشد. هیچ نیرویی در یک جا ثابت نباشد. باید بر فعالیت های تعرضی شبانه مسلط شوید؛ به ویژه استفاده از نیروهای کمین و گشتی، از تحقق اهداف نیروهای دشمن برای انهدام قرارگاه ها جلوگیری می کنند.

- طرح تغییر مقطعی مواضع در حدفاصل یک لشکر، به منظور فریب دشمن و یا به دلیل امنیتی (حفاظتی) انجام شود.

- آرایش مواضع پدافندی و مستحکم کردن مواضع یگان های پشتیبانی و همچنین کمین هایی را که در جلو خط اول باید زده شوند، به شکل خوبی ساماندهی کنید.

۱۰۰۰ کشته متحمل گردد و این یک حالتی است که باید همواره در توازن نسبی قرار گیرد. فرماندهان سپاه و فرمانده لشکر باید این موضوع را مورد ملاحظه قرار دهند و هوشیار باشند. با هماهنگی و اجرای دقیق مفاد فوق، ما را در جریان امور قرار دهید%

آجودان فرماندهی کل نیروی مسلح
سرلشکر ستاد قدوری جابر محمود^۵

ششمین سند، مربوط به اداره توجیه سیاسی ارتش عراق است. این سند که مبتنی بر عباراتی مشحون از خوف و رجا است، شامل مطالبی درخصوص ارتقاء روحیه نظامیان عراقی برای پایداری و مقاومت در برابر حملات رزمندگان ایرانی است. بلافاصله در بخش دیگر این سند، بر اراده و قوت فردی که سلاح را به دست می گیرد تأکید می شود. همچنین برای انحراف ذهن سربازان عراقی از شکست های اخیر، به آنان یادآوری می شود که هنوز تعدادی از شهرهای ایران در اختیار ارتش عراق قرار دارد. یاری گرفتن از عامل اعتقادی و تمسک جستن به ائمه اطهار حربه دیگری برای جلب افکار نظامیان عراقی است. در این نامه، اشاره شده که ضعف ارتش عراق به عنوان تصویری است که از سوی ایرانی ها القا شده، و برتری توان جسمی و روحی عراقی ها بر دشمن مورد تأکید قرار گرفته است. ضمناً برای سرپوش گذاشتن بر شکست های قوای عراقی، به تجاوزات و اشغالگری های ارتش عراق در آغاز جنگ اشاره می شود:

موضوع: رهنمودها طبقه بندی: سری و شخصی
فرستنده: وزارت کشور فرماندهی نیروهای مرزی توجیه
شماره: / ت.س ۷۱

شماره سری: ۱۴۷۲۸۱ تاریخ: ۱۱۸۲/۴/۲۷ برابر با ۱۳۶۱/۲/۷
به پیوست: رهنمودهای صادره از سوی اداره توجیه سیاسی به کلیه رزمندگان، که نامه اداره مذکور به شماره ۱۶۰ مورخه ۶۱/۲/۱ سری و شخصی است، ارسال می گردد.
مقتضی است این رهنمودها توسط فرماندهان و افسران توجیه سیاسی به کلیه رزمندگان بخشنامه شده و در کار روشنگری رزمندگان و تقویت جنبه روحی و روانی ایشان به مفاد آن

- در میداین نبرد باید هلیکوپترهای جنگی، از لحاظ استفاده از منور تأمین گردند. منور وقتی مفید واقع می شود که در حین تک های شبانه دشمن، از آن استفاده شود.

- باید بر عدم انباشتن سلاح های ضد هوایی و به ویژه موشک های زمین به هوای الکینا در نزدیک خط مقدم تأکید شود و تدابیر لازم جهت حمایت و با سهولت آوردن آنها به عقب در وقت ضروری اتخاذ شود.

- انهدام سلاح و ادوات و موتوری (خودرویی) در زمان وقوع نبرد و در حالتی که امکان انتقال آنها به عقب وجود نداشته باشد، صورت گیرد.

- همیشه باید نیرو برای جلوگیری از نیروهای نفوذ کننده داشته باشید. این نیروها جدا از نیروهای پاتک کننده هستند و علاوه بر آن، منطقه را نیز به صورت شبانه روزی کنترل می کنند.

۲. تمامی نیروها در تمام رده ها باید به این شکل عمل کنند:

- از وارد کردن تانک ها در هنگام شب امتناع شود. بر این اساس، دشمن از نیروی اصلی اش که نیروهای پیاده هستند و به سلاح ضدتانک مجهز هستند، کمال استفاده را می نماید، لذا چون برای پشتیبانی نیروهای خودی جهت جلوگیری از تک دشمن از آتش تانک استفاده می شود، تذکر لازم را در این زمینه بدهید.

- نیروهای لشکر، همچنین نیروهایی که از یگان های دیگر به منطقه اعزام می شوند، باید منطقه را به خوبی بشناسند. ضمن این که باید یگان ها از حالت روحی و جسمی خوبی برخوردار باشند، به ویژه یگان هایی که در منطقه مورد نظر قرار دارند، می بایستی اطلاع دقیقی از جابه جایی دشمن حاصل کنند، تا قبل از روزی که به منطقه نزدیک می شوند، بخشی از زمان را برای استراحت خود در نظر گیرند.

- هنگام جدا شدن یا محاصره واحدها توسط دشمن، باید ظرف ۴۸ ساعت درباره پایداری و مقاومت این واحدها، کسب خبر شود. این واحدها بایستی تارسیدن نیروهای کمکی با تصمیم و قدرت زیاد به نبرد ادامه دهند.

- یگان های ما هم چنان در خاک دشمن هستند و ما با وجود فرصتی که داریم می توانیم بهترین مواضع را انتخاب کنیم. برای جلوگیری از نفوذ دشمن در یگان های ما، باید خسارت های فراوانی را به آن تحمیل کرد، تا امنیت این یگان ها تأمین گردد. باید توازن نسبی بین شهیدان ما و کشته های آنها وجود داشته باشد. مثلاً اگر ما ده تا کشته بدهیم، می بایستی دشمن ۱۰۰ کشته بدهد و اگر مقدار نسبی ما ۱۰۰ شهید باشد؛ دشمن باید



تکیه شود. همچنین در شرح و تبلیغ آن، آنچه را که لازم است به کار گرفته و به وسیله کلیه امکانات موجود به رزمندگان ابلاغ شود.

سرتیپ ستاد

عبدالرزاق اسماعیل امین

از طرف فرمانده نیروهای مرزی

اداره توجیه سیاسی / پیرو نامه مذکور آن یگان جهت اطلاع

رهنمودهایی به کلیه رزمندگان:

۱. همه ما سخن جناب رئیس

جمهور فرمانده صدام حسین را به

خاطر بیاوریم که: «ای مبارز، آن

هنگام که ارزش های اصولی به هر علتی در تو برانگیخته شد، سزاوار نیست که شایستگی مردانگی در تو به اهتزاز در نیاید.»

۲. سلاح و مهمات و تجهیزاتی که در اختیار رزمندگان است، از بهترین سلاح ها و تجهیزاتی است که ارتش های مدرن به آن مجهز شده اند و این امر برای تضمین سلامت رزمندگان و دفاع از سیادت میهن و کرامت ملت از شر دشمنان است.

۳. سرزمینی که پرچم های پیروزی و کرامت را بر آن افراشته ایم و هر وجب آن را با خون گرفته ایم، پایداری و مقاومت برای حمایت هر نقطه و یا ذره ای از خاک آن امری ضروری و سزاوار است.

۴. هماهنگی و همکاری و روح کار جمعی مداوم به طور فوق العاده در تقویت وجود پیروزی های میدان نبرد، موثر بوده و کسی که در این امور، کوتاهی و یا سهل انگاری کند در بین صفوف رزمندگان ما جایی نخواهد داشت.

۵. عقب نشینی و فرار بی مورد و بدون دستورات، یعنی ذلت و خواری و ترس، و این حالت، خیانتی است که عواقب وخیمی در رزمندگان داشته و در تاریخ سرفراز در بینش شجاع ما چنین حالتی رخ نداده است و قانون به اشد مجازات آنها را عقوبت خواهد داد.

۶. شجاعت یعنی این که به اوامر فرمانده ملتزم باشی و بعد از اطمینان از وجود دشمن، برای کشتن او تیراندازی کنی و دیگر این که به هر وسیله ای که ممکن است دشمن را غافلگیر نمایی.

۷. رخنه دشمن به مواضع پدافندی و محاصره، از اموری است که در میدان نبرد محتمل است؛ اما این بدان معنی نیست که نبرد پایان گرفته، بلکه شکستن حلقه محاصره و باز کردن جاده های تدارکاتی، به صبر و مقاومت شما بستگی داشته و این امر به محض دیدن نیروهای احتیاط که در طی ۲۴ ساعت به شما می پیوندند، صورت خواهد گرفت.

۸. به محض این که دشمن به بعضی از مناطق پدافندی رخنه و نفوذ کرد، ناگزیر خسارت هایی به بعضی از یگان ها در نبردهای شرق کارون، بستان و منطقه شوش و دزفول وارد شد که حالتی از هیجان و اضطراب بین نیروها حکم فرما شد؛ می بایست این حالت تکرار نشود و به هیچ عنوان قابل قبول نیست.

۹. دفاع از مواضع مستحکم خودی و انهدام دشمن در آن، موجب تسلیم او خواهد شد و جنگیدن مطلوب در مواضع پدافندی، وظیفه ای در راستای حمایت و پشتیبانی از میهن و امت است.

۱۰. دشمنان به جنجال تبلیغاتی پناه برده اند تا به منظور کاستن از میزان پیروزی های ما، حقایق را وارونه جلوه دهند و به عنوان مثال از روش مبالغه گوئی در مورد قدرت دشمن، ماشین و جوامع بشری استفاده می کند. این مسائل صحیح نبوده و لازم است که در مقابل ستون پنجم دشمن که سعی دارد مسائل را بزرگ و مبالغه آمیز جلوه داده تا در روحیات ما تأثیر بگذارد، هوشیاری و دقت داشته باشیم.

■ اسناد عراقی حین عملیات بیت المقدس

با تمام پیش بینی ها و رجز خوانی ها، نیروهای رزمنده ایرانی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱، عملیات بیت المقدس را با هدف آزادسازی خرمشهر آغاز کردند و در سه هفته توانستند تمام خطوط دشمن را بر هم ریخته و آنها را از شهر بیرون بیرون بریزند. خرمشهر آزاد شد و به دامن وطن بازگشت. مجموعه اسناد زیر نشان دهنده میزان آگاهی و اقدامات نیروهای عراقی از صحنه نبرد و اقدامات و عملیات نیروهای رزمنده ایرانی است. در این مجموعه سعی می شود صحنه نبرد از منظر نیروها و به روایت اسناد عراقی توصیف شود. یکی از فرماندهان عراقی از لشکر ۳ سپاه سوم پس از اسارت به دست رزمندگان ایرانی، اقدام به تجزیه و تحلیل عملیات بیت المقدس کرده است. او ضمن تشریح آمادگی ها و پیش بینی عراق از قصد حمله ایرانی ها، طرح پدافندی و تقویت خرمشهر، آرایش و گسترش یگان های عراقی در منطقه عملیاتی، و شرح پیشروی نیروهای رزمنده با فلش اصلی عبور از کارون می گوید:

«فرمانده کل نیروهای مسلح و سپاه سوم، بلافاصله به تجزیه و تحلیل اهداف عملیات ایرانی ها پرداختند و به توافق رسیدند که:

- ۱- هدف اول آنها عبور از کارون و رسیدن به جاده اهواز خرمشهر است که هم زمان می خواهند به شکستن مواضع لشکرهای ۵ و ۶ اقدام کنند و سپس به سوی جعفر و پل نشوه پیشروی نمایند.
- ۲- ستونی که موفق به عبور از کارون شده می خواهد به سمت شلمچه و پل های شط العرب پیشروی کند و پس از محاصره سپاه تمام نیروهای آن را به اسارت درآورد.
- ۳- در این صورت یگان های مستقر در خرمشهر نیز محاصره و به اسارت درمی آیند و شهر بدون هیچ درگیری آزاد شود».

این فرمانده عراقی بعد از شرح و بسط حملات ایران و مقابله عراقی ها در مراحل مختلف و شکست های پی در پی آنان^۷ در مراحل اول و دوم علمیات؛ تصمیمات اتخاذ شده فرماندهی ارتش عراق را به شرح زیر اعلام می کند:

- عقب کشیدن لشکر ۶ زرهی از محور نشوه به عراق و تخلیه و انهدام شهر هویزه؛

۱۱. مسأله، مسأله سلاح و کثرت تجهیزات نیست، بلکه مسأله اراده و قوت دستی است که سلاح را به دست می گیرد. بنابراین باید دست های ما از دشمن قوی تر باشد.

۱۲. اطمینان اقشار ملت ما به ارتش شجاع عراق در دفع خطرات و مقابله با شرارت ها، اطمینان بزرگی است و خدا با شماست.

۱۳. استقامت، صبر و پایداری، همراه با قدرت برتر و ایمان به اصول، ضرورتی اصلی بوده و برای کمک به نیروها و شکست متجاوز در جبهه های نبرد لازم است.

۱۴. توان و قابلیت رزمنده عراقی از نظر جسمی و روانی بر نیروهای دشمن که به مزدوران شبیه هستند، تفوق و برتری دارد.

۱۵. شکست و خواری، همیشه برای دشمن فارسی نژادپرست است. همان طور که این شکست فوری در تدابیر و آمادگی و بسیج دشمن در دست نیروهای مسلح ماست و دشمن فقط هزاران کشته برای مقابله کردن خود می دهد و سود دیگری برایش نخواهد داشت.

۱۶. دشمن فارسی در گذشته و حال، جز کینه و خواری و جرم چیزی ندارد؛ اما ما فرزندان بزرگوار عراقیم. میادین نبرد، ما را به شاهکارهای جاویدان گواهی می دهند و تاریخ کشور ما پر از سرافرازی در راه دفاع از شرف و سیادت و آینده شکوفا است و ما حاملین این رسالت و فرزندان ائمه طاهرين هستیم و ما در اوج نبرد و شدت درگیری، مرد جنگیم.

۱۷. در دیار ما، نصیحت عرب به فرزند رزمنده اش که از کوتاهی شمشیرش شکایت کرد، این بود که «یک گام جلوتر بگذار». این فریاد، هر روز در ما تجدید می شود و همگی شعار می دهیم که: «هزار گام جلوتر بگذار» و با همت و تصمیم قاطع با همه دشمنان می جنگیم، چون شرافت و پاکدامنی جز با ریختن خون پایرجا نمی ماند.

۱۸. دشمن فارسی اخیراً طمع و خودکامگی خود را افزایش داده و بر این تصور باطل تأکید می کند که ارتش عراق ضعیف است، لذا لازم است دشمن تأدیب شده و به او فهمانده شود که ما قدرتمند هستیم و در نهایت ناچاراً به حقوق ما در ابعاد آزار کودکان و خانه هایمان اعتراف کند. و ای رزمندگان، این امر بستگی به مردانگی و غیرت شما دارد و به اذن خدا پیروزی از آن ماست.

- عقب کشیدن لشکر ۵ به شلمچه؛

- انتقال لشکر ۹ به منطقه کتیبان؛

- آمادگی لشکرهای فوق برای مقابله با تعرض های احتمالی ایران به پل های شط العرب؛ و
- اصلاح مواضع پدافندی در منطقه خرمشهر و افزایش نیروهای آن.

وی ادامه می دهد که: «تنها هدف فرماندهی نیروهای مسلح عراق، حفظ و نگهداری خرمشهر به هر قیمت بود، به طوری که در این مورد رهنمودهایی از شخص صدام صادر شد و او معاون خود عزت ابراهیم الدوری و بعضی از اعضای فرماندهی کشوری را برای بررسی وضعیت نبرد آینده خرمشهر به سپاه سوم اعزام کرد که چون امکان محاصره نیروهای عراقی در داخل خرمشهر وجود داشت، بهترین روش، مقابله با وضعیت موجود تشخیص داده شد و هیچ کس هم جرأت دادن پیشنهاد عقب کشیدن نیروها در شهر را نداشت».

او سپس تصمیمات فرماندهی ارتش عراق برای طرح دفاعی جدید از خرمشهر را چنین اعلام می کند:
- مسئولیت اداره عملیات بر عهده لشکر ۱۱ پیاده قرار داده شد.

- سرهنگ احمد زیدان، فرمانده تیپ ۱۱۳، فرماندهی واحدهای لشکر مستقر در خرمشهر را عهده دار شد.

- تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، مأمور مقابله با رخنه های احتمالی رزمندگان ایرانی شد.

- شهر به وسیله نیروهای بیشتری تقویت شد.

- سمت و سوی پدافند یگان ها از کارون به سمت اهواز قرار داده شد.

- مهمات به مقدار زیاد ذخیره شد.

- واحدهای توپخانه تقویت شدند.

ضمناً میادین مین و سیم های خاردار تقویت شد. نگهبانی ها شدیدتر گردید و گروه های اعدام با سرپرستی ۹ سرهنگ شکل گرفت.^۸

این فرمانده عراقی، آن گاه به تشریح سومین مرحله از حمله نیروهای ایرانی در ۶۷/۳/۱ می پردازد و می گوید: «نیروهای ایرانی توانستند به آسانی خطوط عراقی ها را شکسته و به سرعت به جاده خرمشهر - بصره برسند و علیرغم تلاش های دفاعی لشکر ۱۱، به سمت شط العرب

پیشروی کنند. ضمناً آنها در روز بعد با تسلط بر نهر عرایض و پل نو و نیز چیرگی برگردان ۱۰ در پادگان دژ و به اسارت درآوردن فرمانده آن، حلقه محاصره عراقی ها در خرمشهر را کامل کردند. از این پس، یگان های لشکر ۱۱ به دستور فرمانده آن، عقب نشینی به سمت خرمشهر را آغاز کردند. سرهنگ احمد زیدان با دستپاچگی در جستجوی راهی برای عبور نیروها از روی شط العرب بود که روی مین رفته و کشته شد. پس از کشته شدن وی سرهنگ ستاد خمیس مخیلف به جای او منصوب شد.^۹

در صبحگاه سوم خرداد، لشکر ۷ منطقه شلمچه به پاتک اقدام کرد و از نیروهای محاصره شده نیز درخواست شد برای شکستن محاصره [از داخل خرمشهر] حمله کنند، لیکن این پاتک نامنظم با ناکامی و تلفات زیاد مواجه گردید. در این هنگام فرماندهی ارتش عراق سرتیپ ستاد سعید محمد فتحی را از فرماندهی لشکر ۱۱ برکنار و هدایت عملیات را به سرلشکر قدوری الدوری، دبیر فرماندهی کل نیروهای مسلح، واگذار کرد. وی از نیروهای محاصره شده درخواست مقاومت نمود و وعده پیوستن نیروهای کمکی را داد. «اما هزاران تن از سربازان عراقی از جمله فرماندهان تیپ و گردان ها با ترس و اضطراب در کنار قرارگاه نیروهای کماندوی تجمع کرده بودند»، که در همین حال، آتش توپخانه ایرانی هاده هانفر را کشته و زخمی کرد و در ساعت ۱۸ این روز نیروهای ایرانی اداره بندر را به تصرف خود درآوردند و هزاران تن از محاصره شدگان را اسیر کردند و به این ترتیب شهر به تصرف آنها درآمد».

این فرمانده عراقی در پایان به جمع بندی اشتباهات تاکتیکی ایران و عراق پرداخته، اشتباهات نیروهای ایرانی را چنین بیان می کند:

- از دست دادن فرصت های به دست آمده در جریان عملیات، که به طور نمونه در روز ۶۷/۲/۱۹ می توانستند به سوی خرمشهر و شلمچه پیشروی کرده و بیشتر یگان های سپاه سوم را محاصره کنند.

- رعایت نکردن حفظ دور تک، بعد از وارد آوردن خسارات فراوان به عراقی ها، که باید از ضعف و دستپاچگی فرماندهان و نیروهای عراقی استفاده می کردند.

- تردید در اتخاذ تصمیمات متهورانه و قاطع؛ زیرا در شرایطی



که وضعیت نظامی از دست فرماندهی عراق خارج شده بود، نیروهای ایرانی می‌توانستند از آن شرایط استفاده کنند.

- نداشتن نیروهای تقویتی به منظور وارد عمل کردن آنها توسط فرماندهی نیروهای ایران.
- ضعف حفاظت اطلاعات در مورد تمرکز نیروها و لو رفتن طرح‌ها، و ضرورت کنترل بیشتر بر یگان‌ها و تردد افراد و خودروها در جبهه.

وی همچنین، نقاط مثبت نیروهای ایرانی را به شرح زیر برمی‌شمارد:

- بالا بودن روحیه نیروی ایرانی‌ها،

- انسجام بسیار خوب طرح عملیات، از جمله در حمله به خرمشهر، نهر عریض را مد نظر قرار دادند و قبل از پل شط العرب، نیروهای عراقی را در محاصره گرفته و آنان را از استفاده از پل محروم کردند.

- مقاومت و پایداری نیروهای ایرانی که باعث شکست تمامی اقدامات عراقی‌ها می‌شد.

او اشتباهات تاکتیکی عراق را نیز چنین تشریح می‌کند:
- عراقی‌ها می‌توانستند به نیروهای ایرانی فرصت پیشروی به داخل خاک عراق را داده و با لشکرهای ۵ و ۶ آنان را محاصره و دور بزنند، اما دستپاچگی فرماندهی عراق مانع از اجرای این تصمیم شد.^{۱۲}

- فرماندهان جرأت کافی برای اتخاذ تصمیمات متهورانه را نداشتند.^{۱۳}

- اغلب تصمیمات، بدون محاسبه و دور از واقعیت صحنه نبرد بود.

- عراق می‌توانست نیروهای خود را در خرمشهر به مرز کشیده و آنها را از مشکلی که اتفاق افتاد رها سازد.

- عراق می‌توانست با لشکرهای ۵، ۶ و ۹ به نیروهای عبور کننده ایران پاتک کرده و موجب شکست آنان شود.

- پائین بودن روحیه عراقی‌ها و عدم تمایل اکثر نظامیان به جنگ با نیروهای ایرانی.^{۱۴}

■ اسناد عراقی پس از عملیات بیت المقدس

اسناد عراقی مربوط به دوره پس از حمله و پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس نیز در شناخت برداشت‌ها و اقدامات عراق قابل تأمل است. حاکمان و فرماندهان عراقی پیش از عملیات، تمام ظرفیت تبلیغاتی خود را بر محور توانایی‌ها و قابلیت‌های حکومت و ارتش عراق متمرکز کرده بودند. پس از شکست سنگین و پرهزینه، قوای عراقی با دادن حدود ۲۰ هزار اسیر، سیاست فرار به جلو را برگزیدند. لذا دستگاه تبلیغاتی عراق فاز جدید تبلیغاتی را آغاز کرد و صدام نیز در سی‌ام خرداد به سخنرانی و اعلام مواضع پرداخت. رئیس‌جمهور عراق که در آغاز جنگ رسالت خود را دفاع از عربیت و نبرد عراقی‌ها به نمایندگی از جانب ملت عرب قلمداد می‌کرد؛ در این زمان، در وضعیت دوگانه تهدید ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق و مواجهه با ابهامات داخلی و خارجی، موضعی دوپهلوی اتخاذ کرده و می‌گوید: «جنگ مادر خاک ایران یک جنگ ناسیونالیستی نبوده بلکه در جهت استقلال عراق، آرمان ملت عرب، تصفیه جاسوسان منطقه (سوریه) و نابودی غریزه جنگ طلبی (ایران) بود.»

وی سپس از موضع صلح طلبی ادعایی، اعلام می‌کند که: «ما به دلیل حمله صهیونیست‌ها به جنوب لبنان و درخواست هیئت صلح کنفرانس اسلامی مبنی بر توقف

در ادامه به گزیده اسناد مورد نظر اشاره می شود:

موضوع: عملیات بیت المقدس

شماره سری: ۱۴۳۶۹۴

فرستنده: ط.ع قرارگاه کربلا شماره:

گیرنده: اظهارات یکی از فرمانده اسیران عراقی از لشکر ۳ سپاه سوم

عملیات بیت المقدس

۱) آمادگی عراق

پس از عملیات پیروزمند فتح المبین در منطقه شوش و دزفول، عراق متحمل شکست نظامی بزرگی گردید، لذا به فکر حمله آینده و قریب الوقوع نیروهای ایران در جنوب و منطقه اهواز و خرمشهر افتاد و اقدامات سریع و گسترده ای را به منظور تمرکز و بسیج نیرو و نیز تهیه طرح های پدافندی انجام داد تا حمله نیروهای ایرانی را به شکست کشانده و انتقام عملیات فتح المبین را بگیرد. اطلاعات موجود نزد فرماندهی عراق و عکس های هوایی، فعالیت های شناسایی گروه های گشتی، هلی کوپترها، استراق سمع و افسران اطلاعاتی که مامور به شناسایی نیروهای ایران بودند حاکی از آن بود که آنها قصد انجام عملیات عبور از رود کارون در منطقه پل هالوب و منطقه کوت العبید (طاهری) را دارند.

۲) پیش بینی عراق از حمله نیروهای ایران

عراق طرح تک نیروهای ایران را به شرح زیر پیش بینی کرده بود:

الف. تک و عبور از رود کارون با تلاش اصلی در منطقه کوت العبید و پل هالوب و پیشروی به سمت جاده اهواز خرمشهر و انهدام نیروی مستقر در غرب کارون.
ب. حمله با تلاش فرعی به منطقه اهواز از محور پادگان حمید (منطقه لشکر ۵).

ج. حمله با تلاش فرعی دیگر در منطقه هویزه (منطقه لشکر ۶).

د. بعد از کسب موفقیت در این عملیات، عبور از منطقه کوت شیخ به سمت خرمشهر انجام می گیرد.

جنگ، پاسخ مثبت داده و خواستار آتش بس و عقب نشینی شده ایم اما ایران بارد این درخواست به جنگ ادامه می دهد.^{۱۵} صدام برای تحت فشار قرار دادن ایران به پذیرش آتش بس، از موضع ضدصهیونیستی، جمهوری اسلامی و برخی عرب ها (سوریه) را به همدستی با اسرائیل در حمله به لبنان متهم می کند و می گوید: «این خواست ایران است که با درگیر نگه داشتن عراق در جنگ، نقشه های اسرائیل را جامه عمل بپوشانند.»

اما از آنجا که صلح طلبی صدام با اشغال بخشی از سرزمین ایران در تعارض بود و ادعاهای آن را در نزد سایر ملت ها بی اعتبار می ساخت، وی پس از شکست سنگین در عملیات بیت المقدس در صدد برآمد تا ضمن رفع آن مشکل و توجیه شکست های خود از آن در جهت منافع خود بهره برداری کند. وی برای توجیه شکست ارتش عراق در خرمشهر دلیل دیگری اعلام می کند و می گوید: «یکی از بهانه هایی که حامیان کشور ایران و یا کشورهای که در کمک به ما تردید داشتند این بود که عراق به قسمت هایی از خاک ایران تجاوز کرده است.» وی در ادامه به بیانیه شورای انقلاب عراق اشاره می کند و اظهار می دارد: «طی ۱۰ روز نیروهای مان را از خاک ایران بیرون خواهیم کشید تا بهانه های ایران را از دست آن بگیریم. این بیانیه، تصمیم بزرگی در ایجاد رابطه بین نیروهای خیرخواه ایرانی است که با جنگ رژیم خمینی علیه عراق مخالفت کردند.» به هر حال، صدام در حالی که جمهوری اسلامی را در احقاق حق خود مصمم می بیند، اظهار می کند: «ای مردم رزمنده عراق و ملت عرب، آنچه را که باید در نظر داشته باشیم و مورد توجه قرار دهیم، این است که رژیم ایران یک رژیم توسعه طلب و متجاوز است که باید منتظر و متوقع باشیم که ایران وارد خاک ما شود و نیروهای ما در مرز باید بدانند که کوچک ترین عقب نشینی باعث ورود نیروهای دشمن به خاک عزیز عراق می باشد.»

به این ترتیب صدام تلاش می کند با تحلیل و توجیه وضعیت آینده جنگ، زمینه سازی های لازم را از جنبه داخلی و خارجی فراهم کرده، خود و حکومتش را از انفعال خارج سازد.

۳) طرح پدافندی عراق

فرماندهی نیروهای مسلح دستور تقویت نیروهای خرمشهر را صادر کرد و به دنبال این دستور، یگان‌هایی از سپاه یکم در شمال و سپاه دوم در منطقه میانی و نیز سپاه چهارم، به زیر امر سپاه سوم که مسئولیت منطقه جنوبی را دارند درآمدند. همچنین صدام مشخصاً دستوراتی به این مضمون صادر نمود (دفاع از خرمشهر همانند دفاع از بغداد و بصره بوده و خرمشهر تکیه گاه بصره بشمار می‌رود)، لذا باید پیروزی در نبرد آینده را به هر قیمتی به دست آورد و نیروهای ایرانی را منهدم نمود. و همچنین فرماندهان به کلیه نیروها تأکید کردند که این آخرین نبرد است و باید در این عملیات مقاومت نمایند تا جنگ پایان پذیرد.

۴) گسترش نیروهای عراق

الف. لشکر ۱۱ پیاده از شهر خرمشهر تا روستای گصبه واقع بر رود کارون (داخل)، پدافند می نمود.

ب. لشکر ۳ زرهی در غرب جاده اهواز خرمشهر جلوی منطقه احتمالی عبور نیروهای ایران، به دلیل تحرکی که داشت؛ یگان‌های زرهی، مکانیزه و پیاده را زیر امر او قرار داده بودند. این یگان‌ها مواضع تأخیری پراکنده‌ای در غرب رود کارون و جلوی منطقه احتمالی عبور در کوت عبید و پل هالوب و در فاصله تقریبی ۵۱۰ کیلومتری منطقه احتمالی عبور ایجاد کردند تا لشکر ۳ زرهی وارد عمل گردد.

ج. لشکر ۵ مکانیزه از منطقه اهواز در محل زیر آب برده شده طاهری و پادگان حمید و ساختمان‌های مسکونی پدافند نموده و واحدهای پیاده به منظور تقویت لشکر، زیر امر او قرار داده شدند.

د. لشکر ۶ زرهی در هویزه تا هور الهویزه پدافند می نمود که چند تیپ پیاده به او مامور و در خط پدافندی اول مستقر شدند تا نیروی زرهی آزاد گشته و به عنوان نیروی احتیاط جهت پاتک درآید.

ه. لشکر ۹ زرهی مستقر در جفیر به عنوان احتیاط عمومی لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی جهت انهدام و مقابله با هرگونه رخنه در مواضع دولشکر یاد شده تعیین گردید. و. به دلیل این که لشکر ۳ زرهی ماموریت حساس و مهم،

انهدام نیروهای ایران در عملیات عبور از رود کارون را به عهده داشت؛ لذا لشکر ۱۰ زرهی (منهای تیپ ۱۷ زرهی) به اضافه تیپ ۲۴ مکانیزه، در احتیاط این لشکر قرار داده شدند.

ز. تیپ ۲۳ پیاده لشکر ۸ با واحدهای پیاده مستقر در شلمچه، به عنوان احتیاط خرمشهر، زیر امر لشکر ۱۱ قرار گرفتند.

ح. لشکر ۷ پیاده به عنوان احتیاط عمومی سپاه، زیر امر سپاه سوم قرار گرفت.

ط. بعد از عبور نیروهای ایرانی، تیپ ۳۲ نیرو مخصوص زیر امر سپاه سوم قرار گرفت.

ی. تیپ ۱۰ زرهی نیز زیر امر سپاه سوم قرار گرفت.

۵) جزئیات گسترش یگان‌ها قبل از ۱۳۶۱/۳/۹

لشکر ۱۱ پیاده:

الف. تیپ ۱۱۳ از رود کارون در منطقه نزدیک مصب رود در شط العرب تا پل خرمشهر پدافند می نمود.

ب. تیپ ۲۲ پیاده از پل خرمشهر تا کارخانه روغن سازی.

ج. گردان ۸ دفاع واجبات از کارخانه روغن سازی تا تقاطع سیل بند دژ با رود کارون.

د. تیپ ۴۴ پیاده از سیل بند دژ تا منطقه نزدیک روستای گصبه بر رود کارون.

ه. تیپ ۴۸ پیاده از روستای گصبه و امتداد سیل بند جاده اهواز - خرمشهر تا رود کارون (راهی که عراق عملیات عبور از رود کارون را از آنجا انجام داد).

و. نیروهای کماندویی از مصب رود کارون در شط العرب در امتداد بندر خرمشهر، در کناره شط العرب پدافند نموده تا نیروهای ایرانی، عملیات سریع و غافلگیرانه‌ای را برای به دست آوردن جاپا و اشغال بندر انجام ندهند.

ز. واحدهایی از پلیس و ارتش خلقی در داخل شهر پدافند می نمودند.

ح. تیپ گارد مرزی و ارتش خلقی از سیل بند (جاده تا تدارکاتی) پدافند می نمودند.

ط. تیپ ۳۳ نیروی مخصوص در منطقه پل نو مستقر، و احتیاط منطقه خرمشهر بود.

ی. تیپ ۲۳ پیاده، احتیاط لشکر در شلمچه بود.

آرایش یگان‌های فوق به منظور جلوگیری از احتمال عبور از رود کارون و نفوذ به داخل شهر اتخاذ گردیده بود



و همچنین به منظور مقابله با هلی برد نیروهای ایرانی در مناطق احتمالی، به کاشتن مین و نصب ستون های آهنی اقدام کردند.

لشکر ۳ زرهی:

الف. تیپ ۶ زرهی در غرب جاده اهواز خرمشهر؛

ب. تیپ ۸ مکانیزه در غرب جاده اهواز خرمشهر (شمال تیپ ۶ زرهی)؛

ج. تیپ ۱۲ زرهی میان دو تیپ فوق الذکر؛

د. تیپ ۵۵ به صورت واحدهای

پراکنده و انجام عملیات

تأخیری، در ۵۱۰ کیلومتری غرب رود کارون (میان رود و جاده اهواز - خرمشهر) جلوی یگان های لشکر ۳ زرهی مستقر بود.

ه. تیپ ۴۱۷ نیز به صورت واحدهای پراکنده، در منطقه میان جاده اهواز خرمشهر و رود کارون در جلوی یگان های لشکر ۳ پدافند می نمود.

و. واحدهایی از تیپ ۵۳ نیز در منطقه یاد شده حضور داشتند.

ز. واحدهای تأخیری دیگری متشکل از نیروهای جمع آوری شده بود که هر نیرو از یک گروهان شناسایی و یک گروهان کماندویی تشکیل می شد (گروهان های شناسایی از گردان شناسایی صلاح الدین، لشکر ۳ و گردان شناسایی حطین لشکر ۱۱ بودند) با توجه به این که قرارگاه گردان حطین در مقر یکی از نیروها قرار داشت.

نام این نیروها بشرح زیر است:

اول. نیروی صقر قریش؛

دوم. نیروی عباس؛

سوم. نیروی ترکی؛ و

چهارم. نیروهای دیگر.

ح. کلیه نیروهای تأخیری زیر امر سرتیپ ستاد نزیه الرزو، فرمانده تیپ ۵۵ زرهی، بودند و او فرماندهی نیروها را به عهده داشت.

لشکر ۵ مکانیزه:

یگان های لبه جلویی منطقه لشکر ۵ مکانیزه، از تیپ های پیاده تشکیل شده بود که در منطقه زیر آب رفته از شمال طاهری تا خطوط حد، با لشکر ۶ زرهی استقرار داشتند. تیپ ۲۶ زرهی، احتیاط لشکر و در عقب مستقر بود.

لشکر ۶ زرهی:

لبه جلویی پدافندی لشکر در منطقه هویره از تیپ های پیاده تشکیل شده بود که این تیپ ها به منظور پاتک و مقابله با هر گونه رخنه ای، در احتیاط قرار گرفتند. (تیپ ۳۰ زرهی و تیپ ۱۶ زرهی پشت تیپ های پیاده مستقر بودند).

لشکر ۹ زرهی:

سپاه، این لشکر را در منطقه مرکزی، پشت لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی، به عنوان نیروی پاتک کننده در منطقه استحفاظی لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی قرارداد تا با هر رخنه ای که در منطقه این دو لشکر انجام می گیرد مقابله و آن را منهدم کند مواضع سقوط کرده را بازپس گیرد.

لشکر ۷ پیاده:

این لشکر، احتیاط عمومی سپاه سوم و در منطقه بصره مستقر بود. تیپ ۳۲ نیرو مخصوص به سپاه سوم مامور گردید. تعدادی از قاطع های جیش الشعبی به واحدهای مستقر در جبهه مامور شدند.

دوم. ستونی که موفق به عبور از کارون شده به سمت شلمچه و پل های شط العرب پیشروی نموده و سپاه را محاصره و تمام نیروهای او را به اسارت درآورد. سوم. در این صورت یگان های مستقر در خرمشهر نیز محاصره و به اسارت درمی آمدند و بدون هیچ گونه درگیری، شهر آزاد می گردید.

عراق اعلام کرد حملات نیروهای ایرانی در منطقه لشکر ۵ و لشکر ۶ را سد کرده، اما نیروهای ایران هم چنان بر این مناطق فشار وارد کردند تا یگان های عراق را تثبیت و فریب داده و ستون عبور کننده از رود کارون بتواند عملیات را در منطقه خود گسترش دهد.

بعد از این که لشکر توانست ماموریت را اجرا و نیروهای ایران را منهدم نماید، قرارگاه لشکر ۳ زرهی به یگان های خود دستور داد تا حمله سریعی انجام داده و نیروهای دشمن را محاصره و سرپل ها را به دست گیرند. تیپ های ۶ زرهی، ۱۲ زرهی و ۸ پیاده مکانیزه در روز ۶/۷/۸۰ به منظور باز پس گیری جاده و انهدام نیروهای ایران حمله خود را آغاز نمودند ولی متحمل خسارات زیادی شدند و نتوانستند جاده اهواز خرمشهر را بازپس گیرند. نیروهای ایران در آغاز حمله توانستند به جاده رسیده و کلیه نیروهای عراقی را به غرب کارون رانده و بسیاری از نیروهای واحدهای تأخیری را به اسارت درآوردند. همچنین افراد زیادی در منطقه لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی اسیر شدند که حدود ۴۰۰۰ سرباز و تعداد زیادی افسر تخمین زده می شوند.

لشکر ۳ زرهی به منظور راندن نیروهای ایران، از جاده اهواز خرمشهر به حملات خود ادامه داد و توسط واحدهای پیاده نیز تقویت شد، لیکن تلاش مداوم آن بی اثر بود.

سرتیپ ستاد جواد اسعد شیتنه، فرمانده لشکر ۳ زرهی، احتمالاً در روز ۶/۷/۸۳ برکنار و سرتیپ ستاد طالع الدوری به جای وی انتخاب گردید، همچنین تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه و واحدهای پیاده و گروهان های کماندو به منظور انجام پاتک دیگری علیه نیروهای عبور کننده، زیر امر این لشکر درآمدند.

نیروهای ایران به منظور حفاظت جناح چپ خود (جناح چپ نیروهای عبور کننده از کارون) از حملات

به منظور مستحکم کردن مواضع پدافندی، بر ایجاد کانال های ارتباطی و افزایش میادین مین و سیم خاردار تأکید شد. هم چنین به کلیه یگان ها دستور داده شد به منظور جلوگیری از غافل گیری، هوشیاری و آمادگی خود را حفظ نمایند. نیروهایی که مامور پاتک می باشند می بایست در کلیه مناطق لشکر به طور مداوم به منظور انجام موفقیت آمیز ماموریت محوله، تمرین نمایند.

۶) شروع عملیات بیت المقدس از سوی نیروهای ایران

در نخستین لحظات روز ۶/۷/۸۰، نیروهای ایران حمله ای که انتظار آن می رفت از ۳ محور به شرح زیر بر سپاه سوم انجام دادند:

الف. نیروهای ایران با تلاش اصلی از منطقه طاهری، عبور از رود کارون، نیروهای تأخیری را پشت سر گذاشته و نتوانستند به جاده اهواز خرمشهر برسند.

ب. حمله با تلاش فرعی به جبهه لشکر ۵ مکانیزه در منطقه اهواز، که نیروهای ایران نتوانستند مواضع جلویی این منطقه را منهدم ساخته ولی به دلیل مقاومت شدید، نتوانستند به عمق مواضع رخنه نمایند.

ج. حمله با تلاش فرعی به جبهه لشکر ۶ زرهی در منطقه هویزه، که نیروهای ایران در این منطقه نیز نتوانستند به عمق مواضع رخنه کنند و فقط نتوانستند نیروهای خط مقدم را عقب برانند.

۷) عکس العمل عراق (فرماندهی سپاه سوم)

الف. به لشکر ۳ زرهی دستور داده شد تا طبق طرح از پیش تعیین شده، نیروهایی را که موفق به عبور شده اند محاصره و منهدم نماید.

ب. تجزیه و تحلیل سریع طرح و اهداف عملیات نیروهای ایران.

ج. فرماندهی کل نیروهای مسلح و سپاه سوم به توافق رسیدند که اهداف ایران از این عملیات به شرح زیر است: اول. عبور از رود کارون و رسیدن به جاده اهواز خرمشهر (به عنوان مرحله اول) که هم زمان با این عملیات، مواضع لشکر ۵ و لشکر ۶ را شکسته و به سوی جفیر و سپس پل نشوه پیشروی نمایند.

مامور بودند) درگیر شده و اغلب آنان را، از جمله سرهنگ ستاد محمد رشید، فرمانده تیپ ۲۴ مکانیزه، کشته و تعداد زیادی را نیز از جمله سرهنگ دوم ستاد، افسر ارشد تیپ (که خود را تسلیم کرد) را به اسارت در آوردند؛ و بقیه نیروها به سمت منطقه شلمچه عراق گریختند. همچنین تیپ ۱۷ زرهی منهدم گردید به طوری که از دو گردان تانک این تیپ، فقط ۱۷ دستگاه تانک باقی ماند و بقیه به سوی منطقه لشکر ۹ زرهی فرار کردند.

گردان ۹ تیپ ۳۳ نیروی مخصوص (قرارگاه این گردان در خرمشهر بود)، به محض بازگشت از ماموریت تک به جاده که متحمل خساراتی شده بود ماموریت یافت که قرارگاه تیپ ۱۷ زرهی را که به دست نیروهای ایران سقوط کرده بود، بازپس گیرد. به دلیل عدم آشنایی گردان به محل این قرارگاه، یک افسر با درجه ستوان یکم (افسر رابط) به عنوان راهنما فرستاده شد. گردان در حرکت به سمت مرزهای بین المللی از نزدیک قرارگاه تاکتیکی تیپ ۶ زرهی که قرارگاه تیپ ۳۳ نیروی مخصوص نیز بود، گذشت و کمی آن طرف تر، نیروهای ایران با تیپ ۱۷ زرهی درگیر بودند. افراد این گردان سوار بر (روی) تانک های گروهان زیر امر خود به حرکت ادامه دادند، در سپیده دوم ۶۷/۲/۱۹ گردان به خاکریز مرزی رسید و در امتداد آن به سمت پاسگاه زید حرکت کرد. در این حال، شعله های آتش و خودروهای منهدم شده و آتش سلاح های سبک که به سوی این گردان شلیک می شد را مشاهده نمودیم؛ بلافاصله به گردان دستور داده شد تا از روی تانک ها پیاده در سرتاسر خاکریز مرزی گسترش یابند و یک دسته نیروی مخصوص به منظور شناسایی وضعیت به جلو اعزام گردید. گردان یک گروه به تعداد تقریبی ۴۰ نفر از نیروهای ایران را در فاصله ۱۵۰-۱۰۰ متری خاکریز مشاهده نمود و نیروهای ایران پس از آگاهی از تعداد نیروهای عراقی، ۸ اسیر عراقی را آزاد و عقب نشینی کردند. پس از رسیدن این ۸ نفر معلوم شد که آنها از تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی می باشند و افسری که در میان آنها بود اظهار داشت که بعد از انهدام واحد خود، شبانه به اسارت درآمده است.

در هنگام استقرار گردان ۹ نیروی مخصوص در نزدیک خاکریز مرزی، تماس بی سیمی با قرارگاه تیپ ۳۳

نیروهای عراقی مستقر در منطقه خرمشهر، به احداث یک خاکریز از رود کارون تاجاده اقدام نمودند، (البته فکر کنم این خاکریز مقطع بود، نه پیوسته). فرماندهی سپاه سوم قصد داشت از سیل بند اصلی (که عراق در اول جنگ و به منظور عبور از رود کارون استفاده نمود) با نیروهای زرهی، مکانیزه و نیروی مخصوص حمله ای را انجام دهد ولی به دلایلی که نمی دانم، از این طرح صرف نظر کرد. ممکن است فرماندهی کل نمی خواست وضعیت نیروهای مستقر در منطقه خرمشهر به هم بریزد. البته این نظر شخصی من است.

نیروهای عراقی توسط لشکر ۳ زرهی و تیپ ۱۰ زرهی در مورخه ۶۷/۲/۱۵ تک نمودند (تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه، احتیاط لشکر بودند) و علیرغم پشتیبانی هوایی و آتش شدید توپخانه با شکست مواجه شدند، که تیپ ۱۰ زرهی با تحمل خسارتی به مرزهای بین المللی در منطقه شلمچه عقب نشینی کرد و تیپ ۱۷ زرهی جایگزین او گردید. این حمله تا صبح مورخه ۶۷/۲/۱۷ ادامه داشت ولی هیچ موفقیتی حاصل نگردید.

در مورخه ۶۷/۲/۱۷ تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، دستور حمله طولی (نه جبهه ای) به جاده با روش غیر معمول در عرف نظامی داده شد، تیپ نیز شب ۱۷ و ۶۷/۲/۱۸ با دو گردان به جاده تک نمود و گردان سوم نیز مانور احاطه ای را انجام داد (لازم به ذکر است منطقه مورد حمله، زائده ای از موضع پدافندی نیروهای ایران بود). گردان ۹ و گردان ۱۰ مامور شدند تا در منطقه محدودی از جاده تک مستقیم انجام دهند و گردان ۹ نیز نیروهای ایران را دور بزنند و راه تدارکات آنان را قطع کند، اما حمله با شکست مواجه و این تیپ، خساراتی را متحمل شد و سرهنگ دوم زید سلمان، فرمانده گردان ۱۰، مجروح و همراه بعضی از نیروها به اسارت درآمد. گردان ۹ و بقیه نیروهای تیپ در ساعت ۲۳:۰۰ روز ۶۷/۲/۱۸ به محل خود که قبل از عملیات مستقر بودند بازگشتند.

نیروهای ایران حمله گسترده خود را (مرحله دوم) در شب ۱۸ و ۶۷/۲/۱۹ از شکاف های موجود میان تیپ ۶ زرهی و تیپ ۱۲ زرهی آغاز کردند و طی عملیات سریعی توانستند جناح های دو تیپ را منهدم و به طور مستقیم با تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه (که به لشکر ۳ زرهی



قطع بود و بعدها معلوم شد که نیروهای ایران به قرارگاه مزبور و قرارگاه تاکتیکی تیپ ۶ زرهی حمله نموده بودند، (نیروهای تکاور ایران بعد از انهدام و به غنیمت درآوردن خودرو فرمانده تیپ ۳۳، دستگاه بی سیم و بعضی از نقشه‌ها، عقب نشینی کرده بودند). فرمانده تیپ اظهار داشت که: وی همراه با یک افسر ستاد توانست با سوار شدن بر یکی از تانک‌های تیپ ۶ زرهی خود را نجات دهد. گردان ۹ به دلیل عدم آشنایی کامل راهنما به

جاده منتهی به قرارگاه تیپ ۱۷، نتوانست خود را به این قرارگاه که در دست نیروهای ایران بود برساند لذا در خاکریز مرزی مستقر گردید و طی تماسی با گردان ۸ نیرو مخصوص، اعلام کرد به منظور بازپس گیری قرارگاه تیپ ۲۴ مکانیزه لشکر ۱۰، در حال حرکت به سوی این گردان می باشد که پس از رسیدن به خاکریز مرزی، در سمت راست آن گسترش یافت.

پس از آن؛ قرارگاه تیپ ۳۳ با استفاده از دستگاه بی سیم احتیاطی، از ما خواست که از فرکانس احتیاطی استفاده نماییم و وضعیت را به تیپ گزارش و تیپ نیز به نوبه خود لشکر را در جریان آن قرار داد و از لشکر دستور رسید که نیروها در مواضع خود مقاومت نمایند. با توجه به این که وضعیت تیپ ۳۳ برای لشکر نامشخص بود، با این گزارش (از تیپ ۳۳) لشکر در جریان اوضاع قرار گرفت، لذا به کلیه نیروها دستور داد تا در خاکریز مرزی مقاومت نمایند.

در ساعت ۱۲:۰۰ روز ۶۷/۲/۱۹، باقیمانده نیروهای منهدم شده تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه لشکر ۱۰ زرهی، پس از عقب نشینی از منطقه نبرد، نزدیک دریاچه مصنوعی شلمچه در خاکریز مرزی و سمت چپ گردان ۹ تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، مستقر شدند. لشکر به تیپ ۳۳ دستور داد تا گردان ۹ نیرو مخصوص را احتیاط

تیپ‌های ۷ زرهی و ۲۴ مکانیزه قرار دهد و این گردان میان دو تیپ یاد شده (و کمی به سمت عقب) مستقر شود و خاکریز مرزی، خط پدافندی لشکر به حساب آمد.

نیروهای ایران با حمله به نیروهای عراقی، توانستند به مرزهای بین‌المللی رسیده و از غرب جاده اهواز - خرمشهر به سمت خرمشهر پیشروی نمایند به طوری که منطقه ممنوع بیش از یک کیلومتر نبود. نیروهای ایران توانستند در فاصله بسیار نزدیکی از سیل بند تدارکاتی، که عراق در اوایل جنگ برای تدارک نیروهای شرق کارون استفاده می نمود، برسند و همچنین موفق شدند پس از رسیدن به مناطق فوق‌الذکر، تیپ ۱۹ پیاده، بعضی از یگان‌های تیپ ۶ زرهی، بعضی از تانک‌های گردان تانک الطارق، تیپ ۳۰ زرهی، که در آن موقع احتیاط سپاه سوم بودند، را به عقب برانند.

۸) تجزیه و تحلیل وضعیت جبهه از سوی ارتش عراق

فرماندهی ارتش عراق با تجزیه و تحلیل وضعیت جبهه‌ها، تصمیمات نظامی سریعی را اتخاذ می کند. بعد از پیشروی خوب و موثر نیروهای ایران به سمت مرزهای بین‌المللی و راندن کلیه نیروهای عراقی و تمرکز بخش زیادی از نیروهای ایران در جناح چپ جاده اهواز -

دفاع از منطقه خرمشهر را به عهده داشت) قرار گیرد. به گردان ۸ نیز ماموریت‌هایی داده شد. در نیمه شب ۶۷/۱۲/۲۲ یک گروه از نیروهای ایران شبیخون سریعی را بر تیپ ۱۰ زرهی انجام دادند پس از زخمی شدن فرمانده تیپ و کشتن برخی دیگر و نیز انهدام چندین دستگاه تانک تی ۷۲ مراجعه نمودند. همچنین نیروهای ایران حمله سریعی را به پاسگاه کوت سواری انجام داده و توانستند ۴۲ نفر را کشته و چندین دستگاه خودرو را منهدم نمایند. گردان ۸ نیرو مخصوص، مامور بازپس‌گیری پاسگاه یاد شده گردید؛ اما به دلیل بازگشت نیروهای ایران، این پاسگاه بدون درگیری به تصرف گردان ۸ درآمد.

۹) طرح دفاعی عراق از شهر خرمشهر پس از عبور نیروهای ایران

تنها هدف فرماندهی نیروهای مسلح عراق، حفظ و نگهداری خرمشهر به هر قیمت ممکن بود؛ به طوری که در این مورد، رهنمودهایی از شخص صدام صادر گردید. وی عزت‌الدوری، معاون خود، و بعضی از اعضای فرماندهی کشوری را به منظور بررسی وضعیت و آگاهی از نظرات آنان در مورد نبرد آینده خرمشهر، به سپاه سوم اعزام نمود و این موضوع به دلیل وجود نیروهای عراقی در داخل خرمشهر که امکان محاصره آنها وجود داشت در اولویت قرار گرفت و این راه حل، به عنوان بهترین روش مقابله با وضعیت موجود تشخیص داده شد و هیچ کس جرأت دادن پیشنهاد عقب‌نشینی نیروها را نداشت.

فرماندهی عراق به رسته مهندسی دستور داده بود پلی از نوع پی‌ام‌پی، بر روی شط العرب در فاصله ۲ کیلومتری شمال جزیره ام‌الرصاص احداث نماید، این پل که آمادگی‌های نصب آن از قبل انجام شده بود، در اثنای عملیات طاهری نصب گردید.

طرح دفاعی فرماندهی عراق از خرمشهر به شرح زیر بوده است:

الف. لشکر ۱۱ پیاده مسئولیت اداره عملیات را به عهده داشت.

ب. سرهنگ احمد زیدان، فرمانده تیپ ۱۱۳، مسئول هماهنگی واحدهای زیر امر لشکر در خرمشهر بود.

خرمشهر، موارد زیر بر فرماندهی عراق نمایان شد: الف. چنانچه نیروهای ایرانی به پیشروی خود از خاکریزهای مرزی ادامه دهند به تنومه در بصره و نشوه خواهند رسید و این بدین معنی است که کلیه پل‌های شط العرب را به تصرف خود درآورده است.

ب. به این ترتیب، نیروهای ایران با پیشروی در پشت لشکر ۵ مکانیزه، لشکر ۹ زرهی و لشکر ۶ زرهی، آنها را محاصره و اسیر نموده و سرانجام سپاه منهدم می‌گردد.

ج. نیروهای مستقر در خرمشهر نیز بدون درگیری به محاصره و اسارت در خواهند آمد.

لذا فرماندهی عراق تصمیمات زیر را اتخاذ نمود:

الف. عقب‌کشیدن لشکر ۶ زرهی از محور نشوه به عراق و تخلیه و انهدام شهر هویزه با مواد منفجره؛

ب. عقب‌کشیدن لشکر ۵ به شلمچه؛

ج. انتقال لشکر ۹ به منطقه کتیبان؛

د. کلیه لشکرهای فوق پس از انتقال به عقب، برای مقابله با تعرض‌های احتمالی دشمن به پل‌های شط العرب آماده باشند.

ه. افزایش نیروها و اصلاح مواضع پدافندی در منطقه خرمشهر به سمت نیروهای ایران. لازم به یادآوری است که خرمشهر در برابر نیروهای ایران به صورت نعل اسبی قرار داشت، لذا مقرر شده بود که کلیه نیروها شهر را تخلیه و به مرزهای بین‌المللی انتقال یابند و صدام شخصاً تصمیم گرفت نبرد در داخل خرمشهر به هر قیمتی که تمام شود، انجام گیرد.

در این راستا، به تیپ ۱۰ زرهی دستور داده شد تا سمت راست خاکریز مرزی را پاکسازی نماید. گردان ۸ و گردان ۹ تیپ ۳۳ نیز در این ماموریت، که در مورخه (۶۷/۲/۲۱) به مدت ۳ ساعت به طول انجامید، شرکت کردند. تیپ ۱۰ زرهی پس از انجام ماموریت محوله، با تحمل خسارت مشهودی به پشت خاکریز مرزی (سمت چپ خاکریز) مراجعت نمود.

در روز ۶۷/۲/۲۲ تیپ ۱۱ گارد مرزی، تیپ‌های ماموریت ویژه، قاطع‌های جیش‌الشمعی و نیز دو تیپ گارد مرزی به منطقه رسیدند و در پشت خاکریز مستقر شدند. به گردان ۹ دستور داده شد به قرارگاه خود در منطقه پل نو در نهر عرایض بازگشته و در احتیاط لشکر ۱۱ (که

ک. تیپ ۱۰ گارد مرزی به عنوان احتیاط، پشت تیپ ۲۲ قرار داشت.

م. تیپ ۹ گارد مرزی در سمت چپ تیپ ۱۰ گارد مرزی، به عنوان احتیاط لبه جلویی قرار داشت.

ن. نیروهای کماندو و قرارگاه آنها در لبه رود کارون در خرمشهر بود.

س. نیروهای پلیس، در داخل شهر مستقر بودند.

ع. قاطع های گیش الشعبی در خاکریز، داخل شهر، بندر و پادگان دژ مستقر بودند.

ف. گردان تانک القعقاع، در سمت چپ ساختمان های پیش ساخته مستقر بود.

ص. گردان های توپخانه: گردان ۷۹ توپخانه نیروی مخصوص، کالیبر ۱۰۵ م.م، در شرق روستای مصلاوی و پشت تیپ ۲۲ استقرار داشت.

ق. گردان های توپخانه در شمال نهر عرایض مستقر بودند. د. واحدهای کاتیوشا در سمت چپ جاده خرمشهر - بصره و نزدیک مرز بین المللی مستقر بودند.

ش. سیم های خاردار، تله های منور و میادین مین انبوهی، به سرعت در جلوی تیپ ۲۲، تیپ ۴۲۲، تیپ ۱۹ و تیپ ۴۵ در جاده اهواز - خرمشهر احداث گردید. لازم به ذکر است که جبهه نیروهای سمت راست جاده نیز با میادین مین و سیم های خاردار تقویت شده بود.

ت. نیروهای محلی جهت مقابله با نیروهای هلی برد آماده بودند.

ث. نگهبانی ها بیشتر شده و گروه های اعدام، متشکل از ۸ نفر افسر با درجه سرهنگ ۲ و فرماندهی یک افسر با درجه سرهنگ تمام، تشکیل شدند که مقر آنها نزدیک قرارگاه تیپ ۳۳ نیرو مخصوص قرار داشت (به پیوست مراجعه شود).

(۱۱) خلاصه طرح پدافندی عراق از خرمشهر

الف. مقاومت و پایداری در سنگر تا آخرین گلوله و نفر. ب. به محض ایجاد رخنه در یکی از مواضع، تیپ ۳۳ نیرو مخصوص موظف بود با آن مقابله نماید.

ج. چنانچه رخنه گسترده بود و تیپ ۳۳ نیرو مخصوص، قادر به مقابله با آن نبود؛ به ترتیب، لشکر و سپاه، نیروی احتیاط خود را وارد عمل می کردند.

ج. تیپ ۳۳ به منظور مقابله با رخنه های احتمالی در جبهه، احتیاط لشکر و در خرمشهر مستقر بود (این تیپ، احتیاط محلی و مستقیم خرمشهر به شمار می رفت و به محض صدور دستور لشکر، وارد عمل می شود).

د. شهر به وسیله نیروهای اضافی تقویت گردید.

ه. جبهه یگان ها به سمت رود کارون بود و سپس به سمت اهواز قرار داده شدند، اما بعضی از واحدها به منظور مقابله با عبور احتمالی (با تلاش فرعی) نیروهای ایران، همچنان در فاصله ای نزدیک از رود کارون باقی ماندند.

و. ذخیره کردن مهمات به مقدار زیاد.

ز. تقویت واحدهای توپخانه.

ح. مامور کردن تیپ ۲۳ پیاده به لشکر ۱۱.

ط. فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق، لشکر ۷ پیاده را به منظور بهره گیری در صورت نیاز، زیر امر سپاه سوم قرار داد. ی. تیپ ۳۲ نیرو مخصوص، نیز به سپاه سوم مامور گردید.

(۱۰) گسترش (آرایش) نیروهای داخل خرمشهر قبل از تهاجم نیروهای ایران

الف. تیپ ۱۱۳ با دو گردان از رود کارون و یک گردان از سیل بند تدارکاتی پدافند می نمود.

ب. تیپ ۴۴ پیاده در سیل بند دوم از کناره کارون به سمت چپ پدافند می نمود.

ج. تیپ ۲۳۸ گارد مرزی در سمت چپ تیپ ۴۴ در همان سیل بند، پدافند می نمود.

د. تیپ ۴۸ پیاده در سمت چپ گارد ۲۳۸ مرزی تا جاده اهواز خرمشهر پدافند می نمود.

ه. تیپ ۲۲ پیاده، در سیل بند تدارکاتی در سمت چپ جاده اهواز - خرمشهر پدافند می نمود.

و. تیپ ۴۲۲ سمت چپ تیپ ۲۲ در همان سیل بند پدافند می نمود.

ز. تیپ ۱۹ پیاده در سمت چپ تیپ ۴۲۲ مستقر بود.

ح. تیپ ۴۵ در سمت چپ تیپ ۱۹، تا مرزهای بین المللی در خاکریز تدارکاتی دفاع می نمود.

ط. تیپ ۳۳ نیرو مخصوص، احتیاط و در منطقه پل نو مستقر شده بود.

ی. گردان های تانک به عنوان احتیاط، پشت تیپ ۴۲۲ و تیپ ۱۹ مستقر بودند و توسط توپخانه حمایت می شدند.



مقرر شده بود تیپ ۴۸ پیاده در سیل بند اول، که عراق در اوایل جنگ جهت عبور از رود کارون از آن استفاده نمود، مستقر شود؛ لیکن جناح چپ آن مورد تعرض (محدود) نیروهای ایران واقع شد؛ هر چند هیچ لطمه‌ای به مواضع پدافندی تیپ وارد نگردید اما تیپ مذکور به لشکر گزارش داد جناح چپ آن مورد تهدید واقع شده و خوف آن دارد که نیروهای دشمن آن را دور بزنند، لذا خواستار عقب نشینی به سیل بند دوم شد و به این ترتیب، سیل بند اول بدون نیرو باقی ماند.

نیروهای ایران به یگان‌های مستقر در سمت راست جاده اهواز - خرمشهر اهمیت ندادند و توجه اصلی آنها به نیروهای مستقر در سمت چپ جاده بود. این روش، درست بود؛ زیرا فرماندهی لشکر ۱۱ از خالی بودن سیل بند اول در هراس بود، لذا به تیپ ۴۸ دستور داد تا به مواضع قبلی خود بازگردد، اما تیپ در اجرای این مأموریت تردید داشت و بهانه‌اش این بود که می‌ترسد در یک نبرد غیراصلی با نیروهای ایرانی درگیر شود.

در ساعت ۱۶ روز ۶۷/۳/۱، لشکر ۱۱ به تیپ ۳۳ نیرو مخصوص دستور داد تا به سرعت، یک گروه گشتی به استعداد یک گردان به سیل بند اول اعزام نماید و به دلیل وجود نیروهای ایران، توسط یک گردان دیگر پشتیبانی شود. به دنبال این دستور، گردان ۹ نیروی مخصوص در ساعت ۲۱ روز ۶۷/۳/۱ از سیل بند دوم به منظور اطمینان از عدم استقرار و تمرکز نیروهای ایران در سیل بند اول، به جلو میادین مین و به سوی رود کارون در منطقه مقابل روستای مارد پیشروی کرد و گردان ۱۰ به عنوان احتیاط او در پادگان دژ مستقر بود. در این موقع، نیروهای ایران از سمت چپ جاده حمله کرده و به سمت شط العرب پیشروی نمودند و می‌بایست نیروی احتیاط، متشکل از گردان‌های ۹ و ۱۰ با این وضعیت مقابله می‌کردند، اما آنها به مأموریت بیهوده‌ای

اعزام شدند که این امر در نهایت، به نفع نیروهای ایران تمام گردید؛ به طوری که نیروهای ایران توانستند مواضع متصرفی خود را در نهر عریض، مستحکم کنند و تلاش نیروهای عراقی داخل خرمشهر را نقش بر آب سازند.

۱۲) طرح تک و بازپس‌گیری خرمشهر توسط نیروهای ایران در ۶۱/۳/۱

خلاصه طرح تک نیروهای ایران بشرح زیر است:

الف. رخنه و پیشروی به وسیله دو ستون در جبهه نیروهای عراقی شمال نهر عریض؛ اول: ستونی به سمت شط العرب، و دوم: ستونی به سمت نیروهای مستقر در نزدیک جاده اهواز - خرمشهر، به منظور محاصره آنها. ب. نگهداری منطقه متصرفی بعد از موفقیت رخنه با تکیه بر نهر عریض، به عنوان یک مانع اصلی و قوی، تا از شکستن محاصره توسط نیروی مستقر در شهر جلوگیری به عمل آید.

ج. نیرویی به سمت راست نهر عریض به منظور تنگ کردن حلقه محاصره و وادار کردن آنان به تسلیم شدن، پیشروی نماید.

د. اعزام نیرویی به غرب نهر عریض جهت پدافند به سمت شلمچه، تا از رسیدن نیروهای کمکی سپاه جهت شکستن محاصره شهر، جلوگیری به عمل آید.

۱۳) تک نیروهای ایران در روز ۶۱/۳/۱

الف. در ساعت ۱۳:۳۰ روز ۶۱/۳/۱ نیروهای ایران تک سریع و برق آسای خود را به جبهه تیپ های ۲۲ و ۴۲۲ انجام دادند و توانستند به آسانی خط را شکسته و به سرعت به جاده خرمشهر - بصره برسند. همچنین پیشتان این نیروها به نزدیک پل نو و قرارگاه تیپ ۳۳ که گردان های ۹ و ۱۰ را اعزام کرده و در بند ۱۱ به آن اشاره نمودیم، رسیدند و توانستند کلیه نیروهای تأخیری و تعویقی را منهدم کنند، به طوری که قرارگاه تیپ ۳۳ مجبور به عقب نشینی به سمت شط العرب گردید.

ب. لشکر ۱۱ فوراً به تیپ ها جهت اجرای طرح از پیش تعیین شده در مورد دفاع از خرمشهر، دستوراتی را صادر نمود اما این اقدام، نتیجه ای را دربرداشت و نیروهای ایران توانستند بخش عظیمی از تیپ های ۲۲ و ۴۲۲ را منهدم و پیشروی خود را به سمت شط العرب ادامه دهند.

ج. گزارش های واصله از تیپ ها، دقیق و واضح نبود. تیپ ۳ به گردان ۹ دستور داد که گروه های گشتی را، که در بند ۱۱ ذکر شد، به عقب برگرداند؛ اما این گروه ها از نقطه رهایی واقع در منطقه گردان ۱ تیپ ۴۸ حدود ۱۰-۱۲ کیلومتر دور شده بودند. این امر به تیپ گزارش شد و با دستور تیپ به گردان ۱۰، فوراً به سمت قرارگاه تیپ حرکت نمود اما به علت تاریکی و آشنا نبودن فرمانده جدید آن، که چند روزی پیش از انتصاب وی به این سمت نگذشته بود، نتوانست ماموریت خود را انجام دهد و در بامداد روز ۶۱/۳/۲، در قسمت غرب ساختمان های مسکونی (پیش ساخته) در محاصره کامل قرار گرفت و نیروهای آن ناچار شدند خود را به نیروهای ایران تسلیم نمایند. اما گردان ۹ توانست یک گروهان، به اضافه یک دسته را به پادگان دژ اعزام دارد تا منتظر بازگشت گروه های گشتی شده و خود را برای ماموریت آینده آماده سازد.

د. پس از بازگشت گروه های گشتی، گردان ۹ به سمت پادگان دژ حرکت کرد و با توجه به تماس بی سیمی خوبی که با قرارگاه برقرار بود، وضعیت به تیپ گزارش داده شد. همچنان وضعیت برای اغلب یگان ها به دلیل عدم آشنایی آنها به محورهای پیشروی و اماکن متصرفی

نیروهای ایران، نامشخص بود و این که آیا تردد از جاده خرمشهر به سمت پل نو توسط نیروهای خودی انجام می گیرد، مشخص نبود؛ در ساعت ۵:۳۰ روز ۶۱/۳/۲ گردان ۱۰ گزارش داد که در منطقه نزدیک مواضع توپخانه و ساختمان های مسکونی در میان نخلستان های پراکنده، محاصره شده و بعد از تسلیم نیروها قادر به انجام کاری نمی باشد. با تسلیم شدن گردان ۱۰ به دست نیروهای ایران، دریافتیم که نیروهای ایران بر جاده خرمشهر تا قرارگاه تیپ ۳۳ کنترل دارند و پل نو و قرارگاه تیپ ۳۳ نیز به دست نیروهای ایرانی سقوط کرده است و روشن شد که نیروهای ایران به طور کامل بر نهر عرایض مسلط شده اند و حلقه محاصره نیروهای عراقی را کامل کرده اند. در این اثنا تماس با قرارگاه تیپ قطع شد و تا پایان نبرد، این وضع ادامه پیدا کرد و گمان می کنم این اشکال به دلیل به اسارت درآمدن نیروهای گردان ۱۰ بود که باعث تغییر فرمان ها شد و علیرغم آن، همچنان تماس قطع بود.

ه. ما از داخل پادگان دژ مشاهده نمودیم که یگان های عراقی به سمت خرمشهر در حرکت بودند و دلیل آن را نمی دانستیم. شخصاً با قرارگاه تیپ ۱۱۳ تماس گرفتم که اعلام نمودند لشکر به یگان ها دستور داده به داخل شهر عقب نشینی کنند. این تصمیم، بسیار اشتباه بود؛ زیرا یگان ها در داخل شهر متراکم و کنترل آنان دشوار می گردید و چنانچه نیروها به دلیل وجود مهمات و تدارکات در مواضع خود باقی می ماندند کنترل آنان نیز آسان می گردید. این تصمیم را می توان یکی از اشتباهات اصلی فرماندهی عراق در نبردهای خرمشهر دانست.

و. در ساعت ۹، سرهنگ احمد زیدان، فرمانده تیپ ۱۱۳ و فرمانده نیروهای مستقر در خرمشهر، بنا به دستور لشکر ۱۱، دستور داد که منطقه بندر به منظور انجام حمله و شکستن محاصره شناسایی گردد. او کنترل خود را از دست داده و دستپاچه شده بود و حتی در اثنای شناسایی بندر به طور آشکار معلوم شد که وی در حال شناسایی و جستجوی محلی جهت عبور از شط العرب می باشد. در ساعت ۱۵، سرهنگ زیدان دستورات لشکر را به نیروهایی که به طور انباشته و فشرده تجمع کرده بودند (به طور غیرقابل وصفی کپه شده بودند)، ابلاغ نمود.

درس‌های آموزنده

(۱) اشتباهات ایران

الف. عدم بهره‌برداری از فرصت‌های به دست آمده در جریان نبردها:

به عنوان مثال، بعد از انهدام تیپ‌های ۱۸ زرهی و ۲۴ مکانیزه در روز ۶۷/۱۲/۱۹، آنها می‌توانستند به سوی خرمشهر و شملچه پیشروی نموده و اغلب یگان‌های سپاه سوم را محاصره کنند اما از این فرصت استفاده نکردند.

ب. عدم حفظ دور تک:

نیروی مهاجم بعد از وارد آوردن خسارت فراوان به دشمن باید از ضعف، دستپاچگی و اضطراب فرماندهان و نیروها استفاده نموده و تک خود را به منظور انهدام هرچه بیشتر یگان‌های دشمن به طور گسترده تری ادامه دهد و این از بزرگترین اشتباهات ایران به شمار می‌رود.

ج. تردید در اتخاذ تصمیمات متهورانه و قاطع:

این امر در این نبرد به طور آشکار مشاهده شد، چرا که آنها می‌توانستند بعد از انهدام کامل نیروهای عراق، تصمیمات متهورانه همراه با اقدام نظامی اتخاذ نمایند و قادر بودند ماشین جنگی عراق را در شرایطی که اوضاع از دست فرماندهی عراق خارج شده بود، منهدم نمایند. زیرا می‌توانستند از آن شرایط خوب و مناسبی که به دست آوردن آن در آینده مشکل بود، استفاده نمایند.

د. نداشتن نیروهای تقویتی به منظور وارد عمل کردن آنها در شرایط مناسب توسط فرماندهی نیروهای ایران.

هـ. عدم حفاظت اطلاعات در مورد تمرکز نیروها و لو رفتن طرح‌های نظامی ایران.

و. نیروهای ایران باید کنترل بیشتری بر یگان‌ها، جبهه و تردد افراد و خودروها داشته باشند.

(۲) اشتباهات عراق

الف. عراق می‌توانست به نیروهای ایران فرصت دهد تا به سمت داخل (عراق) پیشروی کنند و سپس آنان را به وسیله لشکر ۶ زرهی و لشکر ۵ مکانیزه محاصره و دور بزند؛ اما دستپاچگی آشکار فرماندهی، باعث شد از اتخاذ آسانترین تصمیمات باز بماند.

با خبر شدیم که وی به داخل یکی از میادین مین خرمشهر رفته و کشته شده، لذا سرهنگ ستاد خمیس مخیلف، فرمانده تیپ ۴۸، به جای وی منصوب شد. نیمه شب ۶۷/۳/۲، کلیه یگان‌ها داخل بندر بودند.

ز. در ساعت ۸ روز ۶۷/۳/۳، لشکر ۷ پشتیبانی در منطقه شلمچه پاتک کرد ولی با شکست مواجه گردید. همچنین از نیروهای عراقی محاصره شده در شهر خواسته شد به منظور شکستن محاصره، از بندر به سمت قصر شیخ خزعل اقدام به حمله کنند اما این پاتک نامنظم، به دلیل وجود نهر عراض و اجرای آتش انبوه سلاح‌ها، با شکست مواجه شد و نیروهای عراقی، تلفات زیادی را متحمل شدند.

ح. نیروهای ایران، حلقه محاصره را در منطقه بندر تنگ تر کردند به طوری که به دروازه بندر رسیدند. در این حال، کلیه مهمات نیروهای عراقی که در موقع عقب نشینی از مواضعشان با خود حمل کرده بودند تمام شد و هزاران نفر، خود را به نیروهای ایران تسلیم کردند.

ط. فرماندهی عراق، سر تیپ ستاد سعید محمد فتاحی را از سمت فرماندهی لشکر ۱۱ برکنار و هدایت عملیات را به سرلشکر ستاد قدوری الدوری، دبیر فرماندهی کل نیروهای مسلح، واگذار گردید. وی از نیروهای عراقی خواست تا مقاومت کنند و قول داد که نیروهای المنصور با پشتیبانی نیروهای زرهی در حال پیشروی به سمت خرمشهر می‌باشند، اما این اظهارات به کلی نادرست بود.

ی. وضعیت به همین صورت ادامه داشت و هزاران نفر از جمله فرماندهان تیپ‌ها و گردان‌ها، در قرارگاه نیروهای کماندویی موجود در بندر، گرد آمدند که ترس، اضطراب و دستپاچگی همه را در برگرفته بود و توپخانه نیروهای ایران نیز به اجرای آتش خود ادامه می‌داد که این اقدام باعث کشته و زخمی شدن دهها نفر (که از درد می‌نالیدند) گردید. در ساعت ۱۸ روز ۶۷/۳/۳ نیروهای ایران موفق شدند بندر را تصرف کنند و هزاران نفر از نیروها و فرماندهان عراقی را که در محاصره بودند به اسارت درآوردند. به این ترتیب، تصرف بندر خرمشهر خاتمه یافت.^{۱۰}



ب. فرماندهان، جرأت کافی برای اتخاذ تصمیمات متهورانه را نداشتند.

ج. اغلب تصمیمات و دستورات، مرکزی، بدون محاسبه و دور از واقعیت موجود در صحنه نبرد بود.

د. عراق می توانست نیروهای عراقی مستقر در خرمشهر را به سمت مرزهای بین المللی عقب بکشد و آنان را از مشکلی که قبل از نبرد اتفاق افتاد، رها می ساخت.

هـ. عراق می توانست با لشکرهای ۶، ۵ و ۹ به سمت

نیروهای عبور کننده ایرانی پاتک کرده و عملیات عبور آنها را به شکست کشاند.

و. پایین بودن روحیه ها و عدم تمایل اکثر افسران، درجه داران و سربازان به جنگ، به نیروهای ایران کمک شایانی کرد.

۳) نقاط مثبت ایران

الف. بالا بودن روحیه نیروهای ایران.

ب. طرح تک نیروهای ایران، بسیار خوب و منسجم بوده است.

ج. بهترین (شگفت ترین) اقدام ایران در عملیات بیت المقدس، طرح تک به خرمشهر و در نظر داشتن نهر عریض جهت استفاده از آن در هنگام تک و محاصره نیروهای عراقی در منطقه قبل از پل احدائی بر شط العرب بود، که منجر به محروم ساختن نیروهای عراقی در استفاده از پل گردید. با توجه به این که قبل از عملیات خرمشهر، نیروهای ایران به منظور محاصره نیروهای عراقی، رخنه ای در نزدیکی مرزهای بین المللی ایجاد کردند اما موفق نشدند هف شان را محقق سازند.

د. مقاومت و پایداری نیروهای ایران، باعث شکست کلیه اقدامات عراق گردید.

فرستنده: فرماندهی منطقه خرمشهر

گیرنده: قرارگاه سیار لشکر ۱۱

طبقه بندی:

ارجحیت:

شماره: ۳ / ق ص

تاریخ:

پیوست:

خواهشمند است ما را از نظر مهمات و مواد غذایی که شدیداً مورد نیاز است، توسط قایق هایی از طریق جزیره ام الرصاص تأمین نمایید. ما را مطلع سازید.

سرهنگ ستاد فرماندهی منطقه خرمشهر

فرستنده: منطقه خرمشهر

گیرنده: لشکر ۱۱

طبقه بندی: سری

ارجحیت: فوری

شماره: ۴

تاریخ: ۸۲/۵/۲۴ برابر با ۶۱/۳/۳

پیوست:

گزارش وضعیت تا ساعت ۱۰:۳۰

وضعیت هر لحظه بدتر می شود، عده ای از پرسنل جیش الشعبی و قوای خاصه به دشمن تسلیم شده اند، دشمن

هر نیم ساعت یکبار به منطقه بندر (گمرک) حمله می کند. مهمات حتی برای یکساعت دیگر کفایت نمی کند. تصمیمات فوری خود را به ما ابلاغ نمایید. ساعت ۱۳ سرهنگ ستادفرماندهی منطقه خرمشهر

فرستنده: فاضل یوسف
گیرنده: گروهانیکم محسن
توضیح این که سرهنگ ستاد خمیس ادعا می کند که در این موقع، سرهنگ ستاد ناظم یحیی الخیاط، فرمانده منطقه خرمشهر بوده است.

فرستنده: فرماندهی منطقه خرمشهر
گیرنده: لشکر ۱۱
طبقه بندی:

ارجحیت:

شماره: ۱

تاریخ:

پیوست:

در جواب نامه شما:

واحد از ساعت ۶ امروز ۸۲/۵/۲۳ برابر (۶۱/۳/۲) از طریق آب، شروع به عبور کردند و به جز با قایق نمی شود واحدها را نجات داد. جثه سرهنگ احمد زیدان در منطقه ممنوعه قرار گرفته و محل آن را نمی دانیم.

واحدها مهمات ندارند، جنگیدن و شکستن محاصره، عملیات بسیار مشکلی می باشد، انجام این عملیات به دلیل عدم وجود رزمنده و مهمات، غیرممکن است. ما را مطلع سازید.

سرهنگ ستاد خمیس مخیلف

فرمانده منطقه خرمشهر

فرستنده: لشکر ۱۱
گیرنده: فرماندهی منطقه خرمشهر / جهت اطلاع / سپاه ۳ / روزنامه جنگ

طبقه بندی: ارجحیت:

شماره: ۸۵ تاریخ: ۸۲/۵/۲۳ برابر با ۶۱/۳/۲

پیوست: کلیه واحدهای زیر امر را جمع آوری کنید.

کلیه نیروهای باقی مانده در خرمشهر اعم از ارتش، شرطه،

قوای خاصه، جیش الشعیبی را جهت شکستن محاصره جمع آوری کرده و از یک منطقه یا دو منطقه با دشمن بجنگید و راه را شکافته و واحدهای فوق را آزاد کنید. این عمل در تماس با ستون پیاده ای که از طریق دهکده ولی عصر مشغول پیشروی است انجام می پذیرد، ما را مطلع سازید.

فرماندهی منطقه خرمشهر مسئول عقب نشینی کلیه واحدهای زیر امر بوده و در صورتی که کسی از آنها باقی بماند مسئولیت آن را فرماندهی منطقه خرمشهر متحمل می گردد. فرماندهی منطقه خرمشهر که باید این ماموریت را انجام دهد، سرهنگ ستاد خمیس مخیلف به جای سرهنگ احمد زیدان که کشته شده است خواهد بود. تخلیه جسد سرهنگ احمد زیدان به هر صورت که باشد و نیز شکستن محاصره به عهده او می باشد، ما را مطلع سازید.

این ماموریت فردا صبح انجام می پذیرد.^{۱۶}

موضوع: سند عراقی

شماره سری: ۷۳۷۶

فرستنده: تی ۳۳ نیرو مخصوص (تقویت شده)

گیرنده: آتشبار ۶۴ سبک

شماره: /ح/ ۱/۷۹۴/۱/ ق ص

تاریخ: ۱۹۸۲/۵/۱۳ (۱۳۶۱/۲/۲۲)

نامه سپاه سوم فوری و سری ۱۵۳۱۶ مورخه ۱۳۶۱/۲/۲۰ که وسیله نامه ل ۱۱ پیاده سری و فوری ۱۲۲۷ مورخه ۱۳۶۱/۲/۲۰ به این یگان ابلاغ گردیده، به شرح ذیل است:

به منظور تضعیف روحیه نیروهای دشمن، فرماندهی کل دستورات زیر را صادر فرمودند

۱. رها کردن اجساد کشته های دشمن در جلوی مواضع خودی و عدم دفن کردن اجساد در جلوی مواضع خود و فقط به برداشتن اسلحه و مدارک آنها اکتفا شود.

۲. کشته های به جا مانده دشمن از داخل مواضع نیروهای خودی بیرون کشیده در جلوی مواضع رها و همچنین فقط سلاح ها و مدارک آنها برداشته شود.

سرگرد ستاد (ن.م)

صالح خزعلی حسون

از طرف: فرماندهی تی ۳۳ نیرو مخصوص و نیروهای زیر امر

قسمتی از سخنرانی صدام در تاریخ ۶۱/۳/۳۰ که طبق معمول پس از توجیه جنایات خود در مورد جنگ و کم اهمیت نشان دادن پیروزی‌های ایران و فریب اذهان عمومی مردم عراق چنین می‌گوید:

«شما پیروز شدید ای قهرمانان عراق، و در این راه شهداء زیادی دادید ولی این شهداء را در راه دفاع از عراق و استقلال عراق، نهضت عراق و مردم عراق دادید. این را بدانید که آنها بیشتر از ما تلفات داشتند و این را بدانید که این جنگ شما یک جنگ ناسیونالیستی نیست بلکه در راه آرمان ملت عرب می‌جنگید.

و اما شما ای فرزندان ملت عرب، شما جنگیدید، پیروز شدید و مسیر تاریخ را عوض کردید. شهدای شما به هدر نخواهد رفت بلکه برگی از تاریخ عرب را به خود اختصاص خواهد داد. جنگی که شما شروع کردید ادامه نهضت‌های عراق و برای تأمین آزادی عراق و تأمین نفت منطقه و تصفیه جاسوسان در منطقه بود.

ای مردم غیور عراق، دلایلی که برشمردیم دلایلی بودند که ما را به جنگ با ایران واداشت و ما مواضع صلح‌آمیزی که اتخاذ کردیم در تمام موقعیت‌ها، از موضع مسئولیت و قدرت و از موضع منطق و دلیل و به خاطر مسئولیتی که در قبال عربیت و مردم داشتیم و به خاطر مسئولیتی که در قبال غیرمتعهدها داشتیم و با کمال اخلاص آماده‌ایم که در اجلاس آینده، مسئولیت اداره آن بر عهده ما باشد.

به خاطر شروع جنگ در جنوب لبنان به دست صهیونیست‌ها بود که هیأت صلح اسلامی خواستار توقف جنگ ایران و عراق شد، و ما به این ندا پاسخ مثبت دادیم و اطلاعیه مجلس شورای انقلاب، دلیل بر آن است (۱۰ حزیران) که عبارت بود از: آتش بس و عقب نشینی به پشت مرز بین‌المللی، که تصمیم را بر عهده کنفرانس کشورهای اسلامی و سازمان بین‌المللی (شورای امنیت) و کشورهای غیرمتعهد نهادیم، ولی رژیم ایران این را رد کرد و به جنگ ادامه داد. ای برادران، عراق مردانه و شجاعانه جنگید و ما محتاج آن نیستیم که بگویند عراق شجاعانه جنگید، ما خودمان را مسئول دیدیم که این اطلاعیه را بدهیم و فرصتی به دشمن داده باشیم و جلوی بهانه‌گیری‌های او را گرفته باشیم و توطئه‌ها علیه عراق را خنثی کنیم، که یکی از بزرگ‌ترین آنها حمله صهیونیست‌ها به لبنان می‌باشد که ما فعلاً مشغول جنگ می‌باشیم و ایران بر جنگ اصرار دارد.

این خواست رژیم خمینی است که عراق را در جنگ نگاه دارد تا نقشه اسرائیل عملی شود. ای فرزندان عراق و ای ملت غیور عرب و ای رزمندگان شجاع، مسئولیت مادر قبال این مردم و کشور و توطئه‌هایی که علیه عراق و ملت عرب در این موقعیت خطرناک

صورت می‌گیرد که با همدستی ایران و اسرائیل و دیگران، که بعضی از آنها عرب نیز هستند، ما را به اتخاذ این تصمیم‌ها و امیدداشت و علیرغم این که ایران بیانیه مجلس شورای انقلاب را رد کرد؛ با این حال، در اجرای مفاد همان بیانیه اضافه می‌کنیم که نیروهایمان را از خاک ایران بیرون خواهیم کشید، در کوتاهترین مدت، یعنی ۱۰ روز که از امروز آغاز می‌شود و ما کوشش مان را با هیأت‌های صلح خواهیم کرد. این بیانیه را به این خاطر صادر می‌کنیم تا بهانه‌های بزرگ ایران را پاسخ گو باشیم.

ما می‌دانیم که بین رژیم ایران و بعضی از دولت‌های عربی و اسرائیل و اشغال لبنان از طرف آنها رابطه‌ای وجود دارد و برماست که این توطئه را نابود کنیم؛ که البته بعضی از برادران عرب، ما را از نظر اقتصادی و سیاسی کمک کرده‌اند که کمک‌های آنها را در میدان‌های نبرد کاملاً مشاهده می‌کردیم. یکی از بهانه‌هایی که حامیان کشور ایران و یا کشورهای که در کمک به ما تردید داشتند این بود که عراق به قسمت‌هایی از خاک ایران تجاوز کرده است و ما این بیانیه را از جهت از بین بردن این بهانه‌ها صادر کردیم و ضمناً به خاطر مسئولیتی که در قبال کشورهای غیرمتعهد داریم و در رابطه با اجلاس آینده این حرکت و تضعیف نقش عراق در این رابطه، ما معتقدیم که این بیانیه تصمیم مهم و بزرگی است در ایجاد رابطه بین نیروهای خیرخواه ایرانی که با جنگی که رژیم خمینی علیه عراق آغاز کرد مخالفت کردند و سعی دارند با عراق و کشورهای عربی در آینده رابطه ایجاد کنند. بله برادران اینها بود دلایلی که ما این بیانیه را صادر نمودیم.

ای مردم رزمنده عراق و ملت عرب آنچه را که باید در نظر داشته باشیم و مورد توجه قرار دهیم این است که رژیم ایران یک رژیم وسعت‌طلب و متجاوز است که ما باید منتظر باشیم و متوقع باشیم که ایران وارد خاک ما خواهد شد، و این نیاز به فداکاری و صبر زیاد دارد برای این که به یاری خداوند برای همیشه طمع کاران را دفن کنیم.

همانا مردم عراق قادرند همان گونه که تاریخ قدیم و جدید شاهد بر این است که از وطن دفاع کرده است و در این ۲۱ ماهه جنگ ارتش ما از عراق در داخل خاک ایران دفاع کرد و هدف اصلی ما تصرف زمین نبود بلکه از بین بردن و نابودی غریزه جنگ طلبی بوده است.

و اما اکنون به بعد، نیروهای مادر مرز باید بدانید که کوچکترین عقب‌نشینی باعث ورود نیروهای دشمن به خاک عزیز عراق می‌باشد، و از یاد نبریم که شهرهای ما مانند بصره، میسان، خانیقین پنجوبین چند کیلومتر بیشتر با مرز فاصله ندارند و هر حمله ایران خدای ناکرده باعث کشیده شدن جنگ به داخل خاک کشور عزیزمان خواهد شد.^{۱۷}

یادداشت‌ها

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد بیت المقدس، جلد دوم، بایگانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص ۶۵-۶۴.
۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد بیت المقدس، جلد دوم، بایگانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص ۶۴-۶۳.
۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد بیت المقدس، جلد دوم، ص ۵۱.
۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد بیت المقدس، جلد دوم، ص ۱۵۵.
۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد بیت المقدس، جلد دوم، ص ۸۶-۸۷.
۶. سرهنگ عبدالحکیم عبداللطیف شجاع دیگر فرمانده اسیر عراقی می گوید: نیروهای عراقی از حدود یک هفته قبل، از حمله قریب الوقوع نیروهای ایرانی مطلع شده و از ۳۱ روز پیش در حال آماده باش کامل به سر می بردند. ارتش عراق پس از اطلاع از تک قوای ایرانی، به جابجایی یگان های خود و تقویت نیروهای مستقر در ساحل غربی رودخانه کارون اقدام کرد، از جمله گردان ۲۰ توپخانه در ۶۷۲/۴ از خرمشهر به دارخوین منتقل شد. (ص ۷۸ جلد پنجم گزیده اسناد بیت المقدس)
۷. سرهنگ عبداللطیف شجاع توضیح می دهد: «پس از حمله نیروهای ایرانی در سحرگاه ۶۷۲/۸۰، تلفات و ضایعاتی به یگان های عراقی وارد شد. من (فرمانده گردان ۲۰ توپخانه) در تماس با رده های بالا تقاضای عقب نشینی کردم که این خواسته مورد توافق قرار گرفت، لیکن به علت محاصره شدن فرصت عقب نشینی فراهم نشد» (همان).
۸. دیگر اقامات عراقی ها در این زمان می توان به جنگ روانی دشمن اشاره کرد که در سند شماره ۳۳۷۶، تیپ ۳۳ نیروی مخصوص از فرماندهی آتشبار ۶۴ می خواهد ضمن عدم دفن شهدای ایرانی، اجساد کشته شدگان رزمنده را در مقابل مواضع خود را کرده و فقط سلاح و مدارک آنان را جمع آوری کنند.
۹. در این خصوص سند شماره ۱۵۹۱۲/۸۵ از فرماندهی لشکر ۱۱ فرماندهی نیروهای موجود در خرمشهر جالب توجه می باشد: «کلیه نیروهای باقی مانده در خرمشهر را جهت شکستن محاصره جمع آوری کرده، از یک یاد و منطقه با دشمن بچنگید و راه را شکافته، واحدهای فوق را آزاد کنید. این عمل در تماس با ستون پیاده ای که از طریق دهکده ولی عصر مشغول پیشروی است انجام می شود. فرماندهی منطقه خرمشهر مسئول عقب نشینی کلیه واحدها بود و در صورتی که کسی از آنها [در منطقه] باقی بماند، مسئولیت آن را او متقبل می شود. فرماندهی منطقه خرمشهر بر عهده سرهنگ ستاد خمیس مخلیف به جای سرهنگ احمد زیدان که کشته شده است خواهد بود. تخلیه جسد سرهنگ زیدان به هر صورتی که باشد و نیز شکستن محاصره بر عهده او است». در سند بعدی (۱۵۹۱۲/۱) پاسخ سرهنگ خمیس مخلیف، فرماندهی نیروهای موجود

در خرمشهر، چنین است: «واحدها از ساعت ۶ امروز (۶۷۳/۲) از طریق آب شروع به عبور کردند. به جز باقیانی نمی شود واحدها را نجات داد. جبهه سرهنگ احمد زیدان در منطقه ممنوعه قرار گرفته و محل آن را نمی دانیم. واحدها مهمات ندارند، جنگیدن و شکستن محاصره، عملیاتی بسیار مشکل می باشد. انجام این عملیات به دلیل عدم وجود رزمنده و مهمات غیر ممکن است.»

۱۰. با وخیم تر شدن اوضاع (در سندهای شماره ۳ و ۱۵۹۱۲/۴) فرماندهی منطقه خرمشهر به قرارگاه لشکر ۱۱ می نویسد: «خواهشمند است ما را از نظر مهمات و مواد غذایی که شدیداً مورد نیاز است توسط قایق از طریق جزیره امام الرصاص تأمین نمایند.» (ساعت ۳۰:۱۰ صبح) «وضعیت هر لحظه بدتر می شود. عده ای از پرسنل جیش الشعبی و قوای خاصه به دشمن تسلیم شدند. دشمن هر نیم ساعت یک بار به منطقه بندر (گمرک) حمله می کند. مهمات حتی برای یک ساعت دیگر کفایت نمی کند تصمیمات خود را به ما ابلاغ کنید.»

۱۱. سرهنگ عبداللطیف شجاع درباره روحیه نظامیان عراقی می گوید: «روحیه نیروهای عراقی و افسران نسبت به روزهای اول جنگ ضعیف، درجه داران به نسبت دارای روحیه کمتر و سربازان فاقد روحیه رزمندگی می باشند. آنها اکثراً به علت طولانی شدن جنگ، خسته اند و تمایلی به جنگیدن ندارند و به علت نداشتن انگیزه خاص، فاقد روحیه و توان رزمی می باشند.»

۱۲. سرهنگ اشرف علی از اسیران عراقی می گوید: «اسلحه ما روسی است اما تاکتیک ما امریکائی و انگلیسی است. تاکتیک روسی برای خطوط اول، دوم و سوم احتیاج به نیروی زیادی دارد (چون به نیرو عمق می دهد) و رخنه ها را با نیروی انسانی پرمی کند.» (سند ۷۳۸۲)

۱۳. سرهنگ اشرف معتقد است: «حزب بعث باعث تضعیف ارتش شده است. زیرا بعضی های نالایق، ترفیع درجه می گیرند، اما غیربعضی هایی که لایق ترند ترفیع نمی گیرند.» و در واقع بهایی به آنها داده نمی شود.

۱۴. سرهنگ اشرف علی: «عدم اعتماد افسران جزء به طرح ریزی های افسران ارشد را» از دلایل پائین آمدن روحیه نظامیان عراقی بعد از عملیات فتح المبین می داند. وی می گوید، شنیدن رادیو تلویزیون ایران آزاد نیست، اما فرماندهان، درجه داران و سربازان مخفیانه به آن گوش می دهند و اثر خوبی هم دارد.»

۱۵. سرهنگ عبداللطیف شجاع در پاسخ به این سوال که چرا از منطقه غرب اهواز و هویزه عقب نشینی نمی کنید، می گوید: «این طرح در فرماندهی ارتش عراق مطرح شده اما به دو دلیل این کار انجام نشده است. ۱. چون هیئت صلح در ایران به سر می برد، لذا زمین های وسیع اشغال شده عامل فشاری بر دولت ایران خواهد بود. ۲. در صورت عقب نشینی، ایران از این موضوع استفاده تبلیغاتی علیه عراق خواهد کرد.»

۱۶. کتاب عملیات بیت المقدس، جلد ۸، ص ۱۹.

۱۷. جلد دوم از مجموعه دو جلدی گزیده اسناد عملیات بیت المقدس؛ پیوست گزارش نوبه ای شماره ۵۲۲.

بررسی وضعیت نیروهای عراقی در

عملیات بیت المقدس توسط قرارگاه کربلا

گروه پژوهش فصلنامه

عین اتوبان می توانید از این سر رودخانه راه بیفتی روی این گونی ها تا آن سر رودخانه، اصلاً یک چیز عجیبی درست کرده، پشت سر آن به فاصله چهارصد، پانصد متر تیرک های سیم خاردار [کار گذاشته]، که قشنگ معلوم است. در ضمن از ترس [عملیات] هوابرد این قدر چوب توی زمین کوبیده که عجیب است. به هر حال تیپ ها آمدند شناسایی مقدماتی خود را از منطقه انجام دادند.^۱ محسن رضائی نیز که همچون دیگر فرماندهان، بررسی از خطوط جبهه را در برنامه کاری خود گنجانده بود، در نشست سی ام فروردین فرماندهان اظهار داشت: «دشمنی که ما احساس خطر می کردیم که می آید و خودش را به رودخانه کارون می چسباند، الان هر چه از قرارگاه فتح به سمت پائین [خرمشهر] می آئیم، دارد تجمع آن بیشتر می شود. یعنی همه اطلاعات و آمار بالا [کرخه کور] می گوید یک کم عقب رفته، اما اینجا همه اش می گوید دارد نیرو می آید. یعنی ما داریم به دشمن یک فرصتی می دهیم که بعداً باید کلی شهید و زخمی بدهیم که بیائیم این را حل کنیم.»^۲

در تحلیل وضعیت دشمن، محسن رضایی گفت: «الآن دشمن از لحاظ روحیه بسیار از بین رفته، چون نیروهایش را از دست داده و می خواهد برای حفظ نظام خودش در آینده آنها را در دستش داشته باشد. دشمن الان لرزان است و نمی داند که این نیروها را برای مقابله با ما صرف کند یا برای آیند خودش نگه دارد؟ دشمن در

بررسی وضعیت دشمن و تجزیه و تحلیل آن، از جمله عوامل موثر بر تصمیم گیری ها و طرح ریزی های عملیاتی است که در طول جنگ تحمیلی نیز فرماندهان تمامی رده ها، حساسیتی ویژه بر آن داشتند و بر همین مبنا آنها حداکثر توجه و تلاش خود را برای به دست آوردن هر چه دقیق تر اطلاعات از دشمن قرار می دادند. این اطلاعات از راه های گوناگون مانند انتقال اخبار به وسیله دیدبان ها از خط، استفاده از عکس های هوایی گرفته شده به وسیله هواپیما، استراق سمع و شنود و نیز بازجویی از اسیران دشمن قابل دسترسی است. اما جامع ترین اطلاعات، مربوط به نیروهای گشتی - شناسایی است که با نفوذ به مواضع دشمن به دست می آید.

برای کسب این اطلاعات، فرماندهان سپاه ضمن این که شناسائی های انجام شده به وسیله نیروهای اطلاعات عملیات را مورد توجه و بررسی قرار می دادند، لیکن برای اطمینان بیشتر، در مواردی هم خود وارد صحنه شده و به شناسایی می پرداختند. در عملیات بیت المقدس، حسن باقری فرمانده قرارگاه نصر که خط حد آن در مجاورت خرمشهر بود، شخصاً وضعیت خطوط ارتش عراق را مورد شناسایی قرار داده و در جلسه ۶۷۷۲۱ قرارگاه کربلا با ارائه گزارشی گفت:

«من رفتم یک نگاهی توی [اطراف] خرمشهر کردم، دشمن آمده دژ عجیبی درست کرده، اصلاً اگر بگویم به اندازه ۱۰ میلیون گونی لب رودخانه چیده، کم گفته ام شما



بستان چقدر عقب نشست، آن برای چی بود؟ به خاطر این بود که هم برای حفظ نظام خودش و هم برای مقابله با ما نیرو در دستش داشته باشد. در جزایه چرا عقب نشست؟^۳ برای آزاد کردن نیرو، که نه تنها با ما مقابله کند، بلکه برای آینده خودش هم نیرو داشته باشد. کسی که می خواهد این نظام بعث را نگه دارد، ارتش عراق است. اگر نباشد، دیگر کسی نمی تواند نظامش را حفظ کند. این نظام برای عراق خیلی مهم تر از جنگ است. اگر نباشد، دیگر

کسی نمی تواند نظامش را حفظ کند. این نظام برای عراق خیلی مهم تر از جنگ است. این جنگ برای این بود که بیاید کشور را بگیرد، آن زمانی که موفق نشد، دیگر هدف اصلی عراق این شد که ارتش خودش را حفظ کند. اما چون توی مخمصه افتاد، باید آبرو مندانه خودش را بیرون بکشد و مانده اند که چقدر نیرو برای مقابله با ما بگذارند؟ چقدر نیرو آزاد کند؟ این است که گذشت زمان به هیچ وجه به نفع ما نیست، دشمن مرتب دارد نیرو می چیند.^۴ معینان، مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا، در جلسه سوم اردیبهشت، پس از تشریح گسترش و آرایش ارتش عراق در منطقه گفت:

«با توجه به این که ما استراتژی جنگ خودمان را بر دو اصل قرار داده ایم، یکی انهدام نیروی دشمن و دوم آزاد کردن نیروهای خودی برای اجرای عملیات ها؛ عراق دقیقاً به این مسأله توجه دارد و سعی می کند که آرایش نیروهای خود را طوری قرار بدهد که این هدف های ما را خنثی کند. یعنی دارد عمده نیروهای زرهی اش را به مرز می برد که اگر حمله ای صورت گرفت، بتواند اینها را از منطقه سالم خارج کند. اقدامات عراق پس از عملیات فتح المبین، کاهش نیروهایش در جنوب کرخه کور بوده و برعکس نیروهایش را در حد فاصل رودخانه کارون و جاده [اهواز - خرمشهر] زیاد کرده است. اینجا قبلاً حدود

یکی دو گروهان پیاده بوده که الان حدود یک گروهان تانک است. در اینجا [...] باز یک گروه زرهی را می بینید که ۷۰ تانک و نفربر دارد. در اینجا [...] یک گردان تانک و اینجا هم یک گروه زرهی با ۶ تانک و ۱۱ نفر برهست که در طول مسیر مستقر کرده است. لذا با توجه به اطلاعاتی که به دست آمده هدف ما را دقیقاً تشخیص داده اند که همان عبور از رودخانه کارون و رسیدن به جاده است. حتی خلبانی که چند روز پیش اسیر شده و ماموریتش بمباران منطقه سلمانیه بود، گفته اطلاعاتی به ما رسیده که احتمال پل زدن را عراق در این منطقه می دهد و فکر می کند شما از اینجا [کارون] پل می خواهید بزنید و برای محاصره کردن لشکر ۱۱ بیائید، به همین منظور ۵ هواپیما برای بمباران و عکس برداری فرستاده بود. با اعزام گشتی های زمینی و هوایی به وسیله هلی کوپتر و گشتی های رزمی در این منطقه و منطقه هورالعظیم شناسایی می کنند، چون یکی از جاهایی هم که عراق تصور می کند از آنجا وارد شویم، همین کناره هور است. به طور کلی الان در منطقه ای که قرار است عملیات صورت بگیرد، حدود ۱۵ تیپ از دشمن مستقر است، منهای لشکری که در غرب اروند هست. آخرین تقویت هایی که شده حدود یک تیپ پیاده و یک گردان سوار زرهی است که بین ایستگاه ۸۰ و ایستگاه ۹۰ آمده مستقر شده است.^۵

«دشمن تا به حال امکان خطر را از کناره کارون می دانست، اما با تغییراتی که در کل آرایش ها به وجود آمده، حس کرده خطری که قبلاً کناره کارون داشت، الان برایش ندارد. [بنابراین] تغییر و تحولاتی از کناره کارون به پشت این خاکریز و اتکاء بیشتر به جاده آسفالت [انجام داده است]. دشمن در منطقه، دو تجمع خیلی بزرگ زرهی ایجاد کرده و جلوی هر کدام یک رادار زده و نیروی پیاده [گذشته]، خیلی به [تجمع] نیرو و تظاهر می کند، در تمام روز، خودش را نشان می دهد و عمل استتار را اصلاً رعایت نمی کند. دشمن تا دو کیلومتری این کانال، خطش را آماده و مرتب کرده، خاکریزهای مقطع زده، جاهایی که خاکریز نیست با یک سنگر بزرگ مثل سنگر تانک، میانه آن را پوشانده یعنی بین دو خاکریز پانصد متر خالی است، وسط آن را یک سنگر زده و منطقه را پوشانده است، دیروز هم که مادر دیدگاه بودیم، یک جت رنجر با یک هلی کوپتر توپدار برای بازدید منطقه آمده بود و روی جاده آسفالت می رفت و می آمد، حالا فرمانده سپاه بود یا صدام بود، نمی دانم. در کرخه کور هم فرماندهانشان پریروز آمدند.»^{۱۰}

احمد غلامپور درباره اقدامات ارتش عراق در محور قرارگاه قدس گزارش داد:

«دشمن فعالیت زیادی دارد. بیشترین فعالیتش فعالیت مهندسی است. در هر جبهه ای بیش از ۲۰، ۳۰ دستگاه لودر، بولدوزر دارند کار می کنند. از کارهای دیگر دشمن، شناسایی به وسیله هلی کوپتر است. دشمن پادگان حمید را به کلی تخریب کرده، درخت های اطراف آن و روستاهای اطرافش را صاف کرده، شدیداً بین خاکریزهای خودش را در کرخه کور مین گذاری می کند. به احداث یک سری کانال و خندق ها دست زده، بعد از درگیری برادرها با دشمن روی پل قیصریه، شدیداً باز خاکریز می زند و نیرو مستقر می کند. دشمن نیزارهای جلوی هویزه را دارد آتش می زند که آن مانعی را که فکر می کند جلویشت هست برطرف کند.»^{۱۱}

کنعانی، جانشین برادر غلامعلی رشید فرمانده قرارگاه فتح، فعالیت های دشمن را چنین اعلام کرد:

«به تازگی، دشمن خاکریزی را در مقابل رحمانی (۵ کیلومتری) ایجاد و نیروهایش را تقویت کرده است. در

رحیم صفوی برای توجیه برخی فرماندهان ستاد مرکزی سپاه گفت:

«دشمن تا رودخانه کارون در حدود ۷ الی ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. آن طرف کارون آب گرفتگی هست و دشمن پشت این آب گرفتگی است. با دشمن فاصله زیادی داریم. چنانکه تا به حال اینجا را با توپ نزده و این طرف نیامده است.»^{۱۲}

معینیان: «یگان های زرهی که [در فتح المبین] ضربات چندانی نخوردند و عراق سریع آنها را بیرون کشید، تیپ ۴۲ زرهی، تیپ ۲۴ مکانیزه، تیپ ۱۷ زرهی، تیپ ۱۰ زرهی، گارد جمهوری و احتمالاً تیپ ۱۲ زرهی بود.»^{۱۳}

معینیان تأکید کرد که عراقی ها در صورت دور خوردن کامل و محاصره شدن، از یگان های فوق که کاملاً بعضی وابسته و مورد اعتماد صدام هستند، بهره خواهند گرفت و سپاه سوم، تیپ ۸ مکانیزه و تیپ ۶ زرهی را به منطقه می آورد و استفاده می کند.

حسن باقری، فرمانده قرارگاه نصر، در این خصوص گفت:

«عراق می تواند هزار تا تانک و ششصد تا نفربر بیاورد.»^{۱۴}

معینیان در ادامه اظهار داشت:

«اگر لشکر ۳ از شمال به منطقه پائین بیاید، جزو لشکرهای این سپاه [سوم] محسوب می شود. الان عراق از لشکرهایی که در منطقه غرب [کشور] دارد، فقط لشکر ۹ هست که بازسازی شده و آماده هست، که تعدادی از یگان هایش را برای عملیات فتح المبین آورد. در اینجا دو تیپ از لشکر ۵ (تیپ ۵ و تیپ ۲۰) و یک تیپ از لشکر ۱۱ کاملاً در منطقه است. تیپ ۴۹ در جنوب کرخه کور مستقر است، به اضافه تیپ هایی که به آن مأمور شده اند، از جمله تیپ ۴۱۶ و تیپ ۱۰۹. لشکر ۱۱ شش تا تیپ دارد که اینها را به لشکرهای دیگر مأمور می کرده است؛ یعنی تیپ ۴۸، تیپ ۴۹، تیپ ۴۵، تیپ ۴۴، تیپ ۱۱۳ گارد مرزی و تیپ ۲۲ کماندو. الان از اینها فقط تیپ ۲۲، تیپ ۴۸ و تیپ ۴۴ مأمور حفاظت از خرمشهر هستند، به اضافه تیپ ۳۱ و ۳۳ نیروی مخصوص.»^{۱۵}

حسن باقری در گزارش خود درباره تغییرات دشمن گفت:

سپس غلامعلی رشید سخنان توجیهی صدام را چنین قرائت کرد:

«تا وقتی که ما در حال پدافند باشیم، ابتکار عمل در دست طرف مهاجم است، به صورتی که طرف مهاجم زمان و مکان مناسب را انتخاب می کند و می تواند یگان های خود را در طول نوار مرزی مانور بدهد و نیروها را سازمان دهد، در منطقه ای که بخواهد هجوم بیاورد و هنگام حمله در منطقه نفوذ می کند و در پشت یگان های ما قرار می گیرد. اما واحدهای آموزش دیده می دانند که چگونه با نیروهای دشمن مقابله کنند. (رشید: یعنی مثل گارد، تیپ ۱۷ زرهی، ۱۰ زرهی) تنها راه حل هنگام قرار گرفتن دشمن در اطراف یگان ها این است که در محل خود مقاومت کنند و از احتیاط محلی استفاده کنند تا احتیاط کلی منطقه به کمک شان برسد. جنگ دفاعی، پایان نمی پذیرد؛ مگر این که ضدحمله انجام شود و این مسأله طبق اصول و تجارب نظامی است که کلیه واحدهای آموزش دیده ارتش می دانند، اما واحدهای جدیدی که تشکیل داده ایم این روش را نمی دانند. (رشید: منظورش واحدهای جیش الشعبی است. می خواهد ثابت کند که اینها که در قضیه دزفول و فتح المبین شکست خوردند، جیش الشعبی بودند و همین که دشمن پشت سرشان باشد، دستپاچه شده و اشتباه می کنند). برای این که بدانیم دقیقاً میزان ضرر و سود چقدر است، باید بفهمیم هدف استراتژیک و اساسی چیست؟ هدف استراتژیک کاملاً روشن است، و آن این است که ما نگذاریم دشمن [ایران] به اهدافش برسد. زیرا اهداف استراتژیک دشمن این است که وارد خاک ما بشود و شهرها را ویران کند و عراق یک حالتی پیدا کند که کاملاً تابع ایران باشد. این هدف دشمن است. حالا آیا ما گذاشتیم دشمن ایرانی به هدفش برسد، یا نه نگذاشتیم دشمن به هدفش برسد؟ و چقدر اینجا به دشمن خسارت وارد شده است. البته ما هم خسارت دادیم، شهید دادیم. مهمترین خسارتی که داده ایم اسرای واحدهای تازه تشکیل شده و آموزش ندیده بود. من هم مثل شما بودم، موقعی که اسم اسیر به گوشم می خورد خیلی متأثر می شدم، ولی برادران! وقتی که مسائل را از دید باز و وسیعی بنگریم، می بینیم که در جنگ جهانی دوم از هر دو

قسمت هالوپ، یک قسمت آب گرفتگی هست و آب تا یک متر هست، مثل باتلاق می ماند. نیروهای دشمن بیشتر کارشان مین گذاری و ایجاد خاکریز بوده است.»^{۱۲}
قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی نیز در گزارش خود اعلام داشت:

«برابر گزارش های واصله و تفسیر عکس های هوایی، دشمن به شدت مشغول جا به جایی یگان های زرهی، مکانیزه و پیاده از سایر مناطق به غرب اهواز و سراسر جنوب کرخه کور و شمال خرمشهر می باشد. در مقایسه عکس های هوایی هفته های گذشته با حال، دشمن اقدام به تغییر مواضع توپخانه های خود در غرب اهواز و شمال خرمشهر کرده و تا چند کیلومتر آنها را به عقب برده است. دلایل آنها می تواند ترس از دست دادن توپخانه در هنگام اجرای عملیات نیروهای خود و نیز استقرار سپاه پاسداران در منطقه غرب اهواز، عدم پراکندگی و کم بودن عمق جبهه پدافندی باشد.»^{۱۳}

سخنرانی صدام حسین در جمع فرماندهان ارتش عراق، موضوع دیگری بود که در حاشیه جلسه پنجم اردیبهشت قرارگاه کربلا مورد بحث قرار گرفت. غلامعلی رشید درباره ادعاهای صدام گفت:

«صدام در سخنرانی اش گفته بود که استراتژی جنگ را بر این می گذاریم که چون ایرانیان می خواهند به شهرهای ما نزدیک شوند، ما باید یک عملی انجام دهیم که اینها نتوانند به شهرهای ما نزدیک شوند. [صدام] مطرح کرده که: یادتان است آن زمانی که شاه با من درگیر بود، اسرائیل به سوریه حمله کرد و من به کمک سوریه رفتم و گفتم حاضرم زمین خودم را به شاه بدهم، ولی سوریه را در مقابل اسرائیل حفظ کنم. (حالا صدام داشت حالت الان را می گفت که الان اسرائیل دارد به جنوب لبنان حمله می کند). من حاضرم تقریباً جنگ را تمام کنم که برویم به آن مسأله برسیم. (محسن رضائی: خب، برو چه کسی کارت دارد؟)، می گوید: اینها می آیند تو [داخل خاک عراق]، اینها مثل شاه نیستند، اینها می آیند تو، ما یک هیئت صلح فرستادیم با شاه بحث می کرد. محسن رضائی: باز شاه کتاب نظامی و بین المللی سرش می شد، این صدام اصلاً نمی فهمد بین الملل چی هست؟»^{۱۴}



طرف پیروز و شکست خورده هزاران هزار بوده است و احیاناً با یک دور زدن کوچک، سپاه‌ها به طور کامل اسیر می‌شدند. اما با توجه به طول جبهه که ۱۸۰۰ کیلومتر است و تعداد افراد درگیر شده که خیلی زیاد هستند، تعداد اسرای ما در این درگیری‌ها خیلی کم هستند و اگر به جای آنها بودیم، از این هزاران اسیری که گرفته‌اند، بیشتر می‌گرفتیم. (رشید: این از رو نمی‌رود! رضایی: این را که راست می‌گوید. ما اگر ادامه می‌دادیم و تپه ۱۸۲ را

می‌گرفتیم و جلو می‌رفتیم خیلی بیشتر اسیر می‌گرفتیم.) همین طور که در شش روز اول جنگ هنگامی که ارتش عراق خود حمله ور بود، هزاران نفر از ارتش ایران را به اسارت گرفت.^{۱۵}

غلامعلی رشید: «می‌گویم، ممکن است دشمن دوباره بگوید این جیش الشعبی‌ها پدر ما را درمی‌آورند، بیاید رده‌های اولش را نیروهای خوب بگذارد، اما پیاده ندارد. ما همین الان تیپ‌هایمان را در خط می‌چینیم هیچی هم پشت سر نداریم. در مقابل دولشکر، سه لشکر، بچه‌های ما مانند مقاومت می‌کنند، می‌جنگند و یک نفر هم عقب‌نشینی نمی‌کند. من نشستم حساب کردم، هر تیپ جیش الشعبی، ۶ گروهان ۱۵۰ نفره است، یعنی جمعش ۹۰۰ نفر است. آن وقت ما تیپ‌هایمان چقدر است؟ ۱۰ گردان، یعنی ۳۰۰۰ نفر. این می‌آید زور می‌زند، یک دوره تلاش می‌کند، ۱۰ تیپ درست می‌کند که برابر ۳ تیپ ما است. خیلی وضعش خراب است. از لحاظ پیاده خیلی داغون است.»^{۱۶}

رحیم صفوی:

«اگر نیروی پیاده داشت، الان تمام این جاها را از نیروی پیاده پر می‌کرد. زرهی‌ها داد می‌زنند، التماس می‌کنند که به من پیاده بدهید، من بدون پیاده نمی‌توانم جلو بروم.»^{۱۷}

شمارش معکوس آغاز عملیات بیت المقدس

«آماده عملیات باشید، هیچ گونه عذری پذیرفته نیست.» رحیم صفوی، مسئول قرارگاه مرکزی معاون عملیات فرمانده کل سپاه، در جلسه ۶۷۰۲/۰۴ خطاب به فرماندهان قرارگاه‌ها و تیپ‌ها، آخرین زمان اعلام آمادگی یگان‌ها را ۲۴ ساعت بعد تعیین کرد و گفت:

«از همه برادران می‌خواهیم که شناسایی‌های دقیق، طرح عملیاتی دقیق‌شان را حداکثر تا فردا (۶۷۰۲/۰۵) روزی است که [قبلاً] تعیین شده بود، آماده کنند و ۲۴ ساعت بعد، با هر استعداد نیرویی که دارند، برای عملیات آماده باشند. یعنی اگر کسی ۱۰ گردان [آماده] دارد با ۱۰ گردان، ۸ گردان دارد با ۸ گردان، بعد از ۲۴ ساعت [به شما] گفتند، عملیات شروع شود. همچنین، تمام مسئولین و برادران مخابرات روزی را که قرار گذاشته بودیم (یکشنبه ۱۵ اردیبهشت)، از روز دوشنبه ششم آماده عملیات باشند و هیچ گونه عذری پذیرفته نمی‌شود.»^{۱۸}

«ساعت سین»

ساعت سین یا ساعت آغاز حمله، موضوعی بود که در تاریخ هشتم اردیبهشت بحث‌هایی را به دنبال داشت. بنا به پیشنهاد محسن رضایی، ادامه بحث و گفتگو در این باره به روز بعد موکول شد تا بنابر آخرین تغییر و تحولات

مشکلاتی را برای عبور پیاده ایجاد می کند. منتهی مشکلاتی را که در رابطه با ساعت سین به وجود می آید، این است که اگر ما اصالت را به این دو تا بدهیم، اینجا دیر می رسیم. اصالت را بخواهیم به این بدهیم، این یک مقداری مسأله دارد. به خصوص که خط خراب تا چیز ... به قوت خودش هست و این باید شکسته شود و بعد ادامه پیدا بکند. صحبتی که ما با هم [ارتش] کردیم، بین [ساعت] ۱۲ تا ۱ [را برای سین] بگذاریم، چون اینجا می گفتند که ما برای رسیدن به اینجا، زودتر از [ساعت] ۳ نمی توانیم برسیم، یا حتی خود این را می گفتند که ما تا دورش بزنی، حدود [ساعت] یک و دو می شود. حالا با توجه به این که شب تا ساعت ۱۲ نور ماه هست، ۱۲/۵ تازه نور ماه از بین می رود و خب اگر بچه ها بخواهند راه بیفتند با این استعداد خیلی زیاد... این مجموعه تغییراتی است که ما داشتیم. طرحی هم که نوشته شد، طرح مشترکی [با ارتش] بود که به آنجا [قرارگاه کربلا] فرستاده شد.^{۲۰}

کنعانی، جانشین قرارگاه فتح، نیز وضعیت جاری و محاسبات انجام شده را چنین توضیح داد:

«الان فاصله ای که برادرها با دشمن دارند، در قسمتی که می خواهیم درگیر بشویم، ۶ کیلومتر است و با احتساب این که [نیروی] پیاده به صورت ستونی هر دو کیلومتر را یک ساعت می تواند طی کند، ما حساب کردیم که اگر از ساعت ۶ که هوا دارد تاریک می شود حرکتش را آغاز کند، ساعت ۱۰ به اینجا خواهد رسید و از اینجا [...] تا اینجا [...] ما باید در فاصله ای به اینجا برسیم که هوا تاریک باشد و حدود ۴ ساعت عبور تا اینجا طول می کشد، البته مقدار زیادش را با مکانیزه می روند. با توجه به این که احتمالاً اینجا ما یک ساعتی توقف خواهیم داشت تا این خط شکسته بشود. برای این که پیاده و تانک از اینجا عبور بکند، ساعت ۴/۵ هوا روشن می شود. اگر ساعت ۱۰ ما بتوانیم تک را انجام بدهیم، یعنی اولین درگیری ما اینجا ساعت ۱۰ باشد، می توانیم بگوئیم در تاریکی حدود ساعت ۳ یا ۴ به این خط خواهند رسید و نیروها می توانند با نیروهایی [از دشمن] که این طرف هستند، احتمالاً درگیر بشوند.^{۲۱}

محسن رضایی: «پس شما ساعت ۱۰ آنجا درگیر می شوید؟»^{۲۲}

ارتش عراق، در خصوص آن تصمیم گیری شود. این جلسه در ساعت ۱۴:۳۰ روز ۶۷۰۲/۰۹ تشکیل شد. سرهنگ صیاد شیرازی گفت:

«شب قبل یک مورد را به عنوان اصل ابلاغ کردیم و آن هم این بود که امشب عملیات را آغاز کنیم و خود به خود حتماً دستورات صادر شده، پیاده ها از همین الان رفته اند این طرف [غرب کارون] و یا دارند می روند و عبور از رودخانه که قسمت مهمی از کار ما است را شروع کردید و انجام می شود. فقط برنامه ساعت سین مانده بود که با توجه به آخرین وضعیتی که دشمن الان پیدا کرده، لازم دانستیم برادرها بیاند اینجا و یک بار دیگر بررسی کنیم تا برای ساعت سین که از قرارگاه کربلا صادر می شود، بهترین زمینه به وجود بیاید. از قرارگاه نصر شروع می کنیم، آخرین اطلاعاتی که از دشمن دارد، چه اثری روی برنامه ها و روش هایشان گذاشته و چه پیشنهادی برای ساعت سین دارد.»^{۱۹}

حسن باقری:

«اطلاعاتی که فعلاً ما داریم، این است که در پشت ایستگاه گرمداشت و همین حدود که قبلاً یک گردان تانک بود، به یک تیپ تبدیل شده و در غرب ایستگاه نود هم یک تیپ. فعلاً برای این دو تیپ تغییری که ما در مانورمان دادیم، یک گردانی که گذاشته بودیم برای کناره اروند، این را یک مقدار سبک اش کردیم و به غرب کشیدیم. دو گردان ادغامی برای اینجا در نظر گرفته بودیم، یکی از دو گردان ادغامی را برداشتیم و اینجا [...] گذاشتیم، یعنی آن دو گردان ادغامی با استعداد حدود هزار و ششصد هفتصد نفر برای این تیپ تانک می آید. الحمدلله خاکریزی که دشمن اینجا جلوی کانال مازده، هنوز خالی است ما دیشب رفتیم [دیدیم] کسی پشتش نبود، صبح هم نبوده؛ حالا اگر امشب چیزی بیاید پشتش آن دیگر تغییری است که خُب حاصل می شود. موضوع بعدی این است که چنین گشتی هم بچه ها توانستند دیشب تا اینجاها [...] بزنند. ولی این نمی تواند تأثیری در راهکار نصر ۳ و ۵ ایجاد کند، تنها ما را یک مقداری مطمئن کرده که اینجاها [...] زیاد خبری نیست. از طرفی، عکس هوایی یک سری خندق مانند را اینجا نشان می دهد که به صورت قطع هست و به احتمال، یک مقدار

این حفاصل را محکم بچسبند که یک پیوستگی با سایر نیروهای شان داشته باشند.^{۲۸}

محسن رضایی: «نه، به هیچ وجه این حق ندارد پایین تر بیاید، مگر این که هماهنگ با بقیه نیروها [باشد].»^{۲۹} صیاد شیرازی: «ببینید که چه ساعتی می خواهند شروع کنند.»^{۳۰}

محسن رضایی: «پیاده روی چقدر دارید؟»^{۳۱} [غلامپور]: «پیاده روی خیلی کم داریم.»^{۳۲} رضایی: «شما فرقی به حالتان ندارد، [ساعت] ۱۰، ۱۲، یک.»^{۳۳}

[غلامپور]: «۱۰ باشد بهتر است.»^{۳۴} محسن رضایی: «ولی ۱۲، یک هم باشد فرقی ندارد.»^{۳۵} [غلامپور]: «اگر زمان بیشتری هم داشته باشیم، ما بتوانیم توی تاریکی بجنگیم، اگر خاکریزی لازم باشد سقوط بدهیم.»^{۳۶}

رضایی: «توی تاریکی، می گویند که نور ماه است. در شب کاملاً روشن است آقا!»^{۳۷} [یکی از فرماندهان]: «۱۲ و ۴ دقیقه، ماه طلوع می کند.»^{۳۸}

غلامپور: «نه، منظور این است که طول شب هر چه ما بیشتر [فرصت داشته باشیم]، حداقل ۳ ساعت زمان برای ساختن این جاده می خواهیم.»^{۳۹} رضایی: «(۱۲/۵) خوب است؟»^{۴۰} غلامپور: «(۱۲) خوب است.»^{۴۱}

[یکی از فرماندها]: «اگر این برادرهای قرارگاه قدس، عملیات را زودتر شروع کنند، احتمال دارد که دشمن نیروهایش را از پایین [کارون و خرّمشهر] به طرف بالا بکشد.»^{۴۲}

محسن رضایی: «جنگ اصلاً آقا! دشمن نیرویی که [برای پائین] گذاشته، نیرو را بالا نمی برد.»^{۴۳} به هر حال، پس از بحث و بررسی ابعاد مختلف زمان اجرای عملیات، فرماندهی قرارگاه کربلا با تصمیم خود، ساعت سین را، ۳۰ دقیقه بامداد روز ۶۷/۲/۱۰ اعلام کرد.^{۴۴}

«نام و رمز عملیات»

محسن رضایی در جلسه ۶۷/۲/۹ طی سخنانی گفت که از لحاظ تاریخی، اولاً این عملیات با تولد حضرت علی (ع) و

کنعانی: «بهترین موقع برای ما این است که ساعت ۱۰ درگیر بشویم که تا صبح نشده به این جاده برسیم و بتوانیم پدافندی را جهت دفاع از این احتیاط محلی که در اینجا دارد و احتمالاً [با حمله] به ما خواهد زد، مقابله کنیم.»^{۴۵} در ادامه گفتگوها، [احمد غلامپور] آخرین وضعیت قرارگاه قدس را این گونه بیان کرد:

«در منطقه دشمن، تغییر عمده ای به وجود نیامده، در تمام جبهه ها ما با دشمن در خط تماس هستیم. تمام معبرهای وصولی به دشمن باز شده، هیچ تغییر عمده ای از طرف دشمن صورت نگرفته که طرح مانورمان را به هم بزنیم. فقط ما یک مقدار مانورمان را باز کردیم، به این صورت که به تیپ بیت المقدس یک گردان سوار زرهی و یک گروهان تانک و نفربر از سپاه دادیم و به آن تاپادگان حمید هدف دادیم که بتواند در همان مرحله اول، خودش را تاپادگان حمید بکشانند. الان حداقل زمانی که برای باز شدن جاده نیاز است و برادرهای جهاد برآورد کرده اند، ما ۳ ساعت زمان نیاز داریم که آن جاده باز بشود. با توجه به این که ما بیشتر به این متکی هستیم که جاده های مان باید بعد از درگیری درست شود، حدس می زنیم که درگیری های مان بیش از یکی دو ساعت طول نکشد و انشاء الله بتوانیم در یکی دو ساعت اولیه، خاکریزهای اول را تصرف کنیم. اگر بتوانیم از ساعت های اولیه شب استفاده کنیم، وقت بیشتری داریم، با توجه به این که فصل تابستان [بهار] است و تاریکی کم است و حدود [ساعت] ۴/۵ هوا روشن می شود.»^{۴۶}

محسن رضایی:

«شما متکی به این جاده می خواهید اینجا بروید و اینقدر باریک بشوید که همه اطراف محاصره است، اشتباه است. یا شما باید این طرفتان هم جلو بیاید یا این طوری نازک شدن غلط است.»^{۴۷}

[غلامپور]: «خُب این طرف را به این شرط گفتیم که ما زمان داشته باشیم، اگر زمان داشته باشیم در طول شب می توانیم. [تیپ] ثارالله هم که بیاید و خودش را بکشانند.»^{۴۸} محسن رضایی: «هماهنگ با ثارالله بیائید، (اما) این، این قدر دراز نشود.»^{۴۹}

سرهنگ موسوی: «آنچه به نظر می رسد، این است که برادرها تا اینجا [...] بیشتر نیابند، حدشان هم همین است.



شهادت استاد مطهری مصادف است و از لحاظ سیاسی نیز مسأله فلسطین در اوج خود می باشد. ویژگی خود عملیات این است که ما داریم دفاع می کنیم نه این که جهاد.^{۴۵} همچنین، رضایی دلایل انتخاب نام «بیت المقدس» برای عملیات را موارد زیر اعلام کرد:

۱. بنا به فرمان امام خمینی [ره] ما باید موضع دفاع داشته باشیم نه جهاد.
۲. چون ممکن است همزمان با عملیات ما، اسرائیل

به جنوب لبنان حمله کند و بعد ادعا کنند که از دو طرف به کشورهای اسلامی حمله کردند.^{۴۶}

بنابراین به دلایل فوق نام عملیات «بیت المقدس» و رمز آن «یا علی بن ابی طالب (ع)» نام گرفت.^{۴۷}

«وضعیت بحرانی می شود»

خبرهای رسیده در روز هشتم اردیبهشت حاکی از سخت تر شدن اوضاع بود. این اخبار که همگی نشان از تحركات جدی عراقی ها برای پیشدستی در خنثی کردن اجرای عملیات بیت المقدس داشت، موجی از نگرانی را در فرماندهان ایجاد کرد و موجب طرح پیشنهادهایی در این زمینه شد. گفتگوهای زیر، بیان کننده فضای به وجود آمده در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز می باشد.

محسن رضایی: «برادرها توجه کنند، در رابطه با این احتمال که گفتیم ممکن است دشمن حمله کند، اخبار دیگری آمده که این احتمال را قوی تر می کند. همین الان دیدبان های قرارگاه نصر، خبری را اعلام کردند که ۲۰۰ دستگاه تانک به سمت قرارگاه فتح، پیش می رود. یک خبر دیگر هم از سفارت ایران در کویت آمده که گفته به احتمال قوی عراق می خواهد از قسمت خسروآباد حمله کند که فریب احتمالاً همین حمله است که می خواهد در مقابل ما بشود. برادرها آمادگی کامل داشته باشند برای فردا شب یا

حتی امشب. این جریان دارد مثل فتح المبین می شود که به محض این که گفتیم حرکت کنید، با هر صورتی که هست حرکت کنید. این را خواستیم در جریان بگذارم. این [دشمن] اگر امشب حمله کند، نمی تواند سازمان بگیرد. اگر بتوانیم فردا شب حمله کنیم خیلی خوب است.»^{۴۸} غلامعلی رشید: «نیروهایی را که آن طرف رودخانه هستند، چه کار کنیم؟»^{۴۹}

محسن رضایی: «در مجموع، چه قدر [آن طرف] نیرو داریم؟»^{۵۰} رشید: «نهصد نفر داریم.»^{۵۱}

رضایی: «لااقل یک سرپل بگیرند تا ما یک پل آروی کارون [بزنیم. خاکریز دارند؟»^{۵۲} رشید: «یک خاکریز هست، ولی امکان دور زدن آن وجود دارد.»^{۵۳}

رحیم صفوی: «الان بگوئیم پل ها را وصل کنند. اگر دشمن به حاشیه رودخانه چسبید، فقط با تیربارچی هایش می تواند سطح رودخانه را بپوشاند. ما حداقل برای گرفتن سرپل، امشب نیروهای پیاده مان را عبور دهیم.»^{۵۴} غلامعلی رشید: «بگوئیم بچه ها معاونت هایشان را بفرستند و خودشان بمانند.»^{۵۵}

رحیم صفوی: «معاونت هایشان را بفرستند و یک سری نیرو هم آماده کنند برای آن که آن طرف رودخانه بروند.»^{۵۶}

یک خاکریز بزند. چون اگر کار را از دست بدهیم تمام است، وضع مان خراب است.»^{۶۶}

صیاد شیرازی: «چهار تا پل زده شده، فقط دو ساعت کار دارد که جابه جایش کنیم. از دفتر امام خمینی [ره] گفته اند که امشب قرار است از طرف دشمن در تمام جبهه ها یک حمله سراسری بشود. مصر با هواپیما نیروهایی را به کویت فرستاده و از کویت دارند به بغداد می آیند. یک نوار یک ساعته از صدام پر کرده اند که بعد از عملیات به صورت تبلیغاتی پخش کنند.»

محسن رضایی: «عملیاتی برای پیشدستی انجام خواهد داد این مسلم است. عملیات از کرخه کور تا کارون است. نیروی اصلی اش هم کارون خواهد بود. این عملیات را قطعاً به این خاطر انجام می دهد که اولاً با یک نیروی وسیع به این طرف بیاید و مدت دو سه هفته ای کنار غرب رودخانه کارون بماند.

بدش نمی آید نیرویی را عبور دهد، حدود ۱۰ تانک خودش هم از بین برود. حالا این که بتواند یا نتواند، آن از اصل موفقیت استفاده می کند. به نظر من می آید که یک موضع پدافندی قوی آن طرف رودخانه می گیرد، یک سری نیروی تأمینی مثل تیربارچی، تانک، یا مثلاً پاسگاه را کنار کارون می گذارد، ولی نیروی اصلی اش را دو سه کیلومتر عقب تر می گذارد.»^{۶۷}

غلامعلی رشید: «من در فکرم که اگر امشب بتوانیم عمل کنیم، هیچ نباید معطل کنیم. ولی حساب می کنم نمی توانیم.»^{۶۸}

حسن باقری: «بابا! [امشب] کفش هایت را بپوش، ساعت ۱۲ می شود؛ اگر شب آماده شویم برای صبح، این یک چیزی است.»

سرهنک موسوی: «اگر امشب بتوانیم، شکار تانک بفرستیم.»

رشید: «شکار تانک نمی توانیم، نباید با خبرشان کنیم.»

رضایی: «آقای شیرازی، شوروی گفته که تا ۱۵ روز به هواپیماهایتان که مهمات و اسلحه می آورند اجازه نمی دهیم از فضای کشورمان پرواز کنند. ببین چه هماهنگ کرده اند. گفته تا ۱۵ روز دیگر.»

سرهنک شیرازی: «تا ۱۵ روز، ما کار را تمام می کنیم.»

محسن رضایی: «نیروهای این طرف را سازمان بدهند، نیروهای آن طرف [رودخانه] هم خاکریزهایشان را کامل کنند. می گویم کجا برویم؟ تا جاده برویم؟ آن وقت دیگر نمی شود به خرمشهر رفت.»^{۵۷}

رحیم صفوی: «چرا؟»^{۵۸}
رضایی: «چون اینها [تیپ ها] اصلاً آماده نیستند.»^{۵۹}
رضایی: «حسن! [باقری] شما باید امشب حمله کنی. الان به بچه هایت [تیپ ها] بگو.»^{۶۰}

رشید: «اطلاع دقیق به آنها [دشمن] می رسد. یعنی الان می داند که گردان مهندسی ما دیگر حداکثر توانش را گذاشته و می خواهد پنج تا پلش را بزند [نصب کند] الان می داند که پل ها کنار رودخانه است. می داند ما ۳۰۰ تا قایق از نیروی دریایی گرفته ایم.»^{۶۱}

رضایی: «قضیه دیگر لو رفته، البته آن هم انتظار نداشته تا به حال که ما به این سرعت عمل کنیم، آنها هم الان دستپاچه هستند.»^{۶۲}

رحیم صفوی: «می خواهید با ارتش صحبت کنیم که بروند آن طرف [کارون].»^{۶۳}

سرهنک موسوی: «من می گویم امشب باید پل ها را بزنیم و حداقل یک سوم نیروهای پیاده موجودمان را با سلاح های ۱۰۶ و موشک تاو، یعنی سلاح های ضدتانک و دوربرد، به آن طرف بفرستیم. هدف مان این است که دشمن به رودخانه نچسبد و اگر فردا تانک هایش خواست حمله کنند و جلو بیایند، این سلاح های ضدتانک بتوانند سرپلی را حداقل ۴ تا ۶ کیلومتر بگیرند و انشالله فردا شب حتماً حمله را شروع کنیم.»^{۶۴}

محسن رضایی: «شاید فردا شب هم دیر شده باشد.»^{۶۵}
سرهنک موسوی: «حالا اینقدر هم زود توجه نمی شود. این اگر بخواند عاقلانه حرکت کند، باید پشت جاده اهواز - خرمشهر بایستد، نیروی عمده اش را آنجا بگذارد.»

رشید: «بچه های تیپ ثارالله گفته اند که عراقی ها دارند به طرف کرخه کور می آیند، اگر به آن سمت بروند خوب است، نمی تواند کاری بکند، حاشیه کارون را نگیرد.»

محسن رضایی: «من می گویم امشب این پل ها را بزنیم. روی هر پلی حداقل ۷-۸ گردان می تواند برود، آنجا

نیروهای پیاده، سازمان یافته شد که با آغاز تاریکی شب، به سمت دشمن پیشروی می کنند و همزمان با یگان های قرارگاه نصر و قدس در حوالی ساعت ۱۲ الی ۱ نیمه شب، حمله خود را به باقی مانده نیروهای مزدور و کافر بعثی آغاز می کنند.»

همچنین دستورالعمل قرارگاه فتح به یگان های تابع درباره نحوه عبور از کارون این چنین ابلاغ شد:

«بنا به دستورات فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا، به منظور عبور یگان های پیاده، زرهی و ... از پل های نصب شده، مقرر گردید که ابتدا با نصب پل، ساعت ۲ بعد از ظهر نیروهای پیاده حرکت کنند، نزدیک به تاریکی، خودروهای چرخدار حرکت کنند بعد ماشین آلات سنگین مهندسی و به محض کشف تک، بدون هیچ گونه رعایت اصول اختفا و استتار، تانک ها به سرعت با چراغ روشن از روی پل ها حرکت کنند و با آغاز روشنایی صبح آرایش گرفته و به سمت جاده آسفالت اهواز - خرمشهر حرکت کنند. تأکید می گردد به هیچ وجه صلاح نیست وسایل زرهی، به دلیل سر و صدای زیادی که دارند تا قبل از کشف تک به منظور رعایت اصل غافلگیری از روی پل حرکت کنند. خبر رسیده در نهم اردیبهشت، حاکی از فعالیت های مهندسی دشمن برای احداث مواضع تعجیلی در غرب کارون و سلمانیه بود.

بمباران قرارگاه فتح به وسیله هواپیماهای عراقی، حادثه دیگری بود که اتفاق افتاد و خوشبختانه تلفاتی دربرداشت. همچنین واحد شنود در ساعت ۲۱ این روز، گزارشی از تلاش های فوری مخابراتی عراقی ها داشت اما تأکید کرد که آنها در آماده باش کامل نیستند و از زمان حمله خودی چیزی تشخیص نداده اند.»

به هر حال، با وجود وضعیت بیم و امید، در مجموع شرایط برای شروع عملیات مساعد به نظر می رسید در قرارگاه مرکزی کربلا، آیت الله مشکینی، امام جمعه قم، آیت الله صدوقی، امام جمعه یزد، و آقای فخرالدین حجازی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، حضور داشتند. در دقایق پایانی شب، آیت الله مشکینی ضمن ایراد سخنانی از خداوند درخواست پیروزی و نصرت برای رزمندگان کرد. عقر به های ساعت، ۱۵ دقیقه بامداد ۶۷۲/۱۰ را نشان می داد و در حالی که همه در انتظار بسر می بردند. آیات

رضایی: «حالا می خواهی با آقای موسوی، نخست وزیر، تماس بگیریم، بگوئیم سفیرش را بخواهد، ولی بچه ها خیلی دارند برای تأمین مهمات زحمت می کشند. این آخرین عملیات است.»

به هر حال، اوضاع و احوال و مباحث مزبور، منجر به اقدام خاصی در این روز نشد، اما فرماندهان بر اعلام آمادگی یگان های زیر امر تأکید کردند و از جمله قرارگاه قدس طی نامه ای نوشت:

«کلیه تیپ ها آماده باشند تا در صورت لزوم، تهاجم خود را شروع کنند. لازم به ذکر است که به دلیل این حرکت عمده ای است که دشمن در منطقه خرمشهر از خود نشان داده، ممکن است مجبور شویم همین امشب حمله نمائیم، لذا در آمادگی صد درصد منتظر پیام ما باشید.»

همچنین صیاد شیرازی در ابلاغیه ای به قرارگاه تابع اعلام کرد که: «فردا از ساعت ۲ بعد ظهر به بعد عبور و مرور نیروهای پیاده آزاد است، اما عبور و مرور تجهیزات زرهی و مهندسی با هماهنگی تعیین می شود. وی به هوانیروز هم ابلاغ کرد که از فردا هلی کوپترها را در اختیار قرارگاه ها بگذارید.»

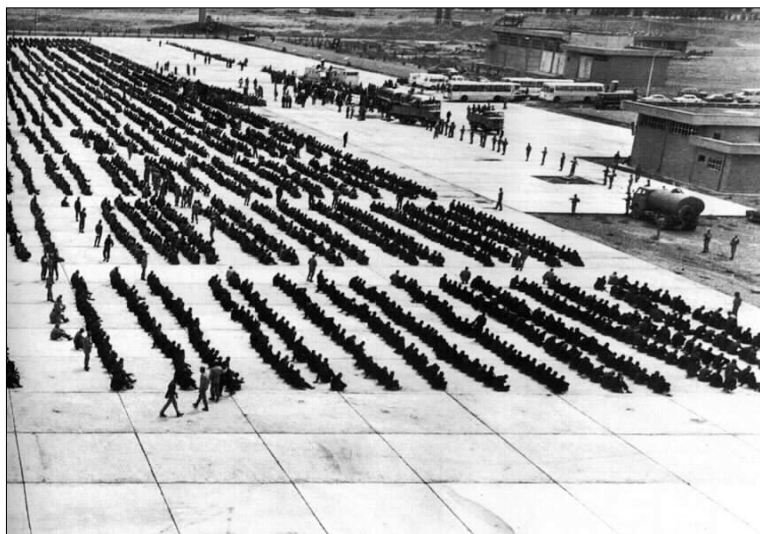
محسن رضایی صبح روز نهم اردیبهشت با مهندس موسوی نخست وزیر تماس گرفت و گفت:

«به سفارت شوروی بگوئید، چرا اجازه نمی دهد هواپیماهای ما از فضای آنها عبور کند. در هیأت دولت، مسأله خریدهای غیرمجاز سپاه اعم از لندکروز، پوتین و ... حل شود. لودر و بولدزرها که قرار بود بفرستید، هنوز نیامده است.»

- ساعت ۱۰ صبح این روز، واحد شنود خودی گزارش داد که دشمن از ساعت یک بامداد به واحدهایش مراقبت شدید داده و واحدهای دشمن، تقاضای جیره ۴۸ ساعته کرده اند.

- فرمانده سپاه در این روز به تمامی مناطق دهگانه سپاه کشوری اعلام آمادگی به درجه یک (صد درصد) داد. غلامعلی رشید، فرمانده قرارگاه فتح، به تیپ های ۲۵ کربلا، ۱۴ امام حسین و ۸ نجف چنین نوشت:

«به یاری خداوند تبارک و تعالی و به یاری امام زمان (عج)، امشب عملیات صورت خواهد گرفت.



اول سوره فتح قرائت شد ساعت به ۳۰ دقیقه بامداد رسید. برادران محسن رضایی و سرهنگ صیاد شیرازی کنار سیستم مخابراتی قرار گرفته، گوشی بی سیم را به دست گرفتند، آنها با اعلام رمز «یا علی بن ابی طالب»، دستور حمله و پیشروی را صادر کردند. عملیات رسماً آغاز شد، بلافاصله دعای توسل برگزار شو و پس از آن پیام آیت الله صدوقی و آیت الله مشکینی به رزمندگان ارسال گردید.

یادداشت‌ها

۱. پیاده شده نوار شماره ۱۵۶۳/نوار ۶۷۷۲۱۴۹۱۳، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۲. پیاده شده نوار ۱۵۰۳/نوار ۶۷۷۲۹۴۹۳۱، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۳. ارتش عراق طی یکی دو روز اخیر حدود ۵-۶ کیلومتر در چزابه عقب نشینی کرده بود.
۴. پیاده شده نوار ۱۵۰۶/نوار ۶۷۷۳۰۴۹۳۴، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۵. پیاده شده نوار شماره ۱۵۰۸/نوار ۶۷۷۳۴۹۳۵، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۶. پیشین.
۷. پیشین.
۸. پیشین.
۹. پیاده شده نوار شماره ۱۵۰۹/نوار ۶۷۷۳۴۹۳۶، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۰. پیاده شده نوار ۱۵۰۸/نوار ۶۷۷۳۴۹۳۵، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۱. پیاده شده نوار ۱۵۰۹/نوار ۶۷۷۲۴۴۹۳۶، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۲. پیاده شده نوار ۱۵۰۹/نوار ۶۷۷۲۴۴۹۳۶، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۳. جلد سوم کتاب گزیده اسناد عملیات بیت المقدس ص ۱۳ تا ۱۵
۱۴. پیاده شده نوار شماره ۱۵۰۷/نوار ۶۷۲۵۴۹۳۹، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۵. پیاده شده نوار ۱۵۱۲/نوار ۶۷۲۵۴۹۴۰، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۶. پیشین.
۱۷. پیشین.
۱۸. پیاده شده نوار شماره ۱۵۰۹/نوار ۶۷۲۴۴۹۳۶، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۱۹. پیاده شده نوار شماره ۱۵۳۲/نوار ۶۷۲۹۴۹۶۰، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۲۰. پیاده شده نوار شماره ۱۵۳۲/نوار ۶۷۲۹۴۹۶۰، قرارگاه کربلا، و مرکز تحقیقات جنگ سپاه.
۲۱. پیاده شده نوار شماره ۱۵۳۲/نوار ۶۷۲۹۴۹۶۰، قرارگاه کربلا، و مرکز تحقیقات جنگ سپاه.
۲۲. پیشین.
۲۳. پیشین.
۲۴. پیاده شده نوار شماره ۱۵۳۲/نوار ۶۷۲۹۴۹۶۰، قرارگاه کربلا، و مرکز تحقیقات جنگ سپاه.
۲۵. پیشین.
۲۶. پیشین.
۲۷. پیشین.

۲۸. پیشین.
۲۹. پیاده شده نوار شماره ۱۵۳۲/نوار ۴۹۶۰-۶۷۲/۹، قرارگاه کربلا، و مرکز تحقیقات جنگ سپاه.
۳۰. پیشین.
۳۱. پیشین.
۳۲. پیشین.
۳۳. پیشین.
۳۴. پیشین.
۳۵. پیشین.
۳۶. پیشین.
۳۷. پیشین.
۳۸. پیشین.
۳۹. پیشین.
۴۰. پیشین.
۴۱. پیشین.
۴۲. پیاده شده نوار شماره ۱۵۳۲/نوار ۴۹۶۰-۶۷۲/۹، قرارگاه کربلا، و مرکز تحقیقات جنگ سپاه.
۴۳. پیشین.
۴۴. دفترچه راوی قرارگاه کربلا در عملیات بیت المقدس، عبدالله درویش، شماره ۳۰۰/۷۴/۸ جلد دوم، ص ۱۳۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۴۵. پیشین ص ۱۲۷.
۴۶. پیشین ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۴۷. پیشین ص ۱۳۳.
۴۸. پیاده شده نوار شماره ۱۵۲۸/نوار ۴۹۵۷-۶۷۲/۸، قرارگاه کربلا، و مرکز تحقیقات جنگ سپاه.
۴۹. پیشین.
۵۰. پیشین.
۵۱. پیشین.
۵۲. پیشین.
۵۳. پیشین.
۵۴. پیاده شده نوار شماره ۱۵۲۸/نوار ۴۹۵۷-۶۷۲/۸، قرارگاه کربلا، و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۵۵. پیشین.
۵۶. پیشین.
۵۷. پیشین.
۵۸. پیشین.
۵۹. پیشین.
۶۰. پیشین.
۶۱. پیشین.
۶۲. پیشین.
۶۳. پیشین.
۶۴. پیاده شده نوار شماره ۱۵۲۸/نوار ۴۹۵۷-۶۷۲/۸، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۶۵. ص ۴ و ۵ پیشین.
۶۶. پیشین.
۶۷. پیاده شده نوار شماره ۱۵۲۸/نوار ۴۹۵۷-۶۷۲/۸، قرارگاه کربلا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۶۸. پیشین.

لزوم مقابله با اقدامات احتمالی ایران در خلیج فارس (سند کاخ سفید)

گروه پژوهش فصلنامه

مقدمه

روابط ایران و آمریکا با سرنگونی رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، به تنش کشیده شد و با اشغال سفارت آمریکا در تهران، به رویارویی رسید. آمریکا اقدامات گسترده‌ای را برای ممانعت از استقرار کامل نظام سیاسی جدید در ایران به عمل آورد، ولی حاصلی در پی نداشت. با شکست سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در جلوگیری از تثبیت جمهوری اسلامی در ایران، این کشور اقدام به محدود و مسدود کردن انقلاب اسلامی در مرزهای ملی ایران کرد و تحمیل جنگ از سوی عراق به جمهوری اسلامی ایران، یکی از اقدامات اصلی در این خصوص بود.

هر چند دولت آمریکا، از ابتدای شروع جنگ، به طور رسمی در قبال آن اعلام بی طرفی کرد، اما مواضع و عملکرد آن به گونه‌ای بود که همه بر این باور بودند که این کشور نه تنها در برابر جنگ رفتار بی طرفانه ندارد، بلکه نقش تعیین کننده در شروع و حمایت از عراق داشت. این کشور به سرعت که روابطش با ایران تیره می شد، رفتار خود را در برابر عراق تغییر داد و به بازسازی روابط و مناسبات خود با بغداد اقدام می کرد. این بهبود روابط، به تبع شکست عراق در رسیدن به اهداف خود آشکارتر شد و شکل علنی به خود گرفت. دیدار مقامات عالی رتبه دو کشور از یکدیگر آغاز و روابط اقتصادی و دیپلماتیک به سرعت متحول شد.^۱

تغییر رفتار آمریکا در قبال جنگ تحمیلی و حمایت آشکار از عراق پس از شکست این کشور در سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران، جدا کردن خوزستان از ایران و مهمتر از همه،

ناتوانی در حفظ مناطق اشغالی و به ویژه خرمشهر، بیش از پیش نمایان شد و دولت ریگان به تجدید نظر در مواضع خود و حمایت آشکار از بغداد روی آورد که با بازسازی توان هوایی عراق و تشویق این کشور به استفاده بیش از پیش از نیروی هوایی در حمله به اهداف اقتصادی و مراکز و تأسیسات نفتی ایران همراه بود. اقداماتی که به آغاز جنگ نفت کش هادر خلیج فارس در ابتدای سال ۱۳۶۳ از سوی عراق انجامید و برای آمریکا بهانه‌ای پذیرفتنی فراهم آورد تا سیاست خود را در منطقه مورد بازبینی قرار دهد و به آغاز حضور و مداخله نظامی در منطقه اقدام کند.

پیروزی جمهوری اسلامی ایران، برای آمریکا غیرقابل قبول و توقف جریان نفت از خلیج فارس، برای اقتصاد جهانی خطرناک بود. اولی با پیروزی ایران در جبهه‌های جنگ میسر می شد و دومی با حملات عراق نمایان می گشت. آمریکا برای جلوگیری از تحقق آنها سیاست خود را در منطقه تغییر داد و تلاش کرد با اعزام نیروهای نظامی به منطقه، به صورت مستقیم در این جنگ مداخله کند و مانع شکست دولت عراق و مهمتر از آن، مانع پیروزی ایران در این موضوع شود. سند زیر که دستور مستقیم رونالد ریگان است، این تغییر سیاست را به وضوح طرح می کند. این سیاست در دوره پس از پیروزی ایران در عملیات والفجر ۸ و تصرف شبه جزیره فاو و اصرار بر پیشروی در شرق بصره در عملیات کربلای ۵، تشدید شد و در سال پایانی جنگ ایران و عراق، کاملاً عملی شده و به دورگیری های نظامی محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس منجر گردید.

۱- به اسناد آمریکایی منتشر شده در این مورد که بخشی از آنها در مقاله ای در این شماره آمده است، رجوع شود.

UNCLASSIFIED

UNCLASSIFIED
THE WHITE HOUSE
WASHINGTON

SYSTEM II
(91372 Add On)

National Security
Decision Directive 114

November 26, 1983

U.S. POLICY TOWARD THE IRAN-IRAQ WAR

I have reviewed and approved the Terms of Reference to govern our political and military consultations with our key Allies and the Gulf Arab states. Political consultations should begin immediately followed by military consultations with those Allies and regional states which express a willingness to cooperate with us in planning measures necessary to deter or defend against attacks on or interference with non-belligerent shipping or on critical oil productions and transshipment facilities in the Persian Gulf.

In our consultations we should assign the highest priority to access arrangements which would facilitate the rapid deployment of those forces necessary to defend the critical oil facilities and transshipment points against air or sapper attacks. Specific recommendations bearing on U.S. plans and force deployments should be submitted for approval following the consultations.

It is present United States policy to undertake whatever measures may be necessary to keep the Strait of Hormuz open to international shipping. Accordingly, U.S. military forces will attempt to deter and, if that fails, to defeat any hostile efforts to close the Strait to international shipping. Because of the real and psychological impact of a curtailment in the flow of oil from the Persian Gulf on the international economic system, we must assure our readiness to deal promptly with actions aimed at disrupting that traffic. The Secretary of Defense and Chairman, Joint Chiefs of Staff, in coordination with the Secretary of State, are requested to maintain a continuing review of tensions in the area and to take appropriate measures to assure the readiness of U.S. forces to respond expeditiously.

Ronald Reagan

UNCLASSIFIED

UNCLASSIFIED

COPY 1 OF 8

کاخ سفید؛ دستور العمل
شماره ۱۱۴ امنیت ملی
نوامبر ۱۹۸۳

سیاست ایالات متحده در
برابر جنگ ایران و عراق:

پیشنهاد های ارائه شده در
خصوص نحوه همکاری های
نظامی - سیاسی آمریکا با
متحدان کلیدی خود و
دولت های عرب خلیج فارس
را مرور و تأیید کردم. کشور ما
می بایست با متحدان خود و آن
دسته از دولت های منطقه که
تمایل خود را برای همکاری
اعلام کرده اند، رایزنی های
سیاسی و نظامی را برای انجام
اقدامات لازم به منظور
جلوگیری از حملات علیه
کشتی های کشورهای
بی طرف یا تأسیسات انتقال
فراآورده های نفتی در منطقه
خلیج فارس آغاز کند.

ما باید در رایزنی های خود
اولویت نخست را دستیابی به

اقداماتی برآیند. قطع جریان نفت از خلیج فارس، تأثیر
عینی و روانی بر نظام اقتصاد بین الملل دارد و از این رو، ما
باید از آمادگی خود برای مواجهه فوری با اقداماتی که
جریان نفت را در منطقه برهم می زنند، اطمینان حاصل
نماییم. لازم است وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک به
همراه وزیر امور خارجه، تنش های منطقه ای را به طور
مستمر بررسی کنند و اقدامات لازم را به منظور اطمینان از
آمادگی نیروهای آمریکا برای پاسخ سریع به آنها، به عمل
آورند.

رونالد ریگان

ترتیبات ضروری برای تسهیل استقرار نیروهای لازم برای
دفاع از تأسیسات و مراکز مهم انتقال نفت در برابر
حملات هوایی یا قرار دهیم. بعد از این رایزنی ها،
پیشنهادات و طرح های مربوط به استقرار نیروهای
آمریکایی باید برای تأیید ارائه شود.

سیاست کنونی آمریکا این است که، به هر طریق
ممکن، تنگه هرمز را برای کشتیرانی بین المللی باز نگه
دارد. بنابراین، نیروهای آمریکا باید تلاش کنند مانع
هرگونه اقدام خصمانه برای بستن تنگه هرمز به روی
کشتیرانی بین المللی بشوند و اگر این بازداندگی با
موفقیت همراه نباشد، باید در صدد شکست چنین



ایران و عراق و میراث جنگ

Lawrence G Potter and Gary Sick (eds), *Iran/Iraq and the Legacies of War*, (NY: Palgrave Macmillan, 2004), pp. 229.

دکتر حیدر علی بلوچی*

مقدمه

ایران و عراق، دو کشور بزرگ منطقه خلیج فارس هستند که نوع و سطح روابط آن دو از دوستی و اتحاد تا دشمنی و جنگ، علاوه بر خود آنها، بقیه کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. این مسئله از زمان ظهور کشور عراق در سال ۱۹۳۲ تا حال حاضر صدق می‌کند. در حالی که دوستی و عضویت دو کشور در اتحادیه‌های منطقه همچون پیمان سعدآباد و سنتو، برخاسته از مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی بود، ریشه رقابت‌ها و درگیری میان آنها عمدتاً به موضوعات صرفاً دوجانبه، به خصوص مسایل ارضی و مرزی برمی‌گردد.

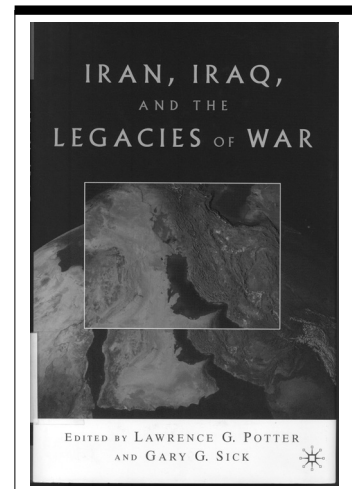
در هر صورت، با توجه به قدرت و وزنه منطقه‌ای دو کشور و عناصر متعدد قدرت آنها در زمینه‌های مختلف جغرافیا، جمعیت، اقتصاد و ایدئولوژی، طبیعی است که هرگونه تحول در روابط آن دو بر کل منطقه تأثیرگذار باشد. در این راستا، جنگ هشت ساله ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، به خصوص، حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا حتی پس از گذشت قریب ۲۰ سال از پایان جنگ، مسایل حل نشده باقی مانده از جنگ، به عنوان میراثی مشکل‌ساز برای مردم دو کشور و کشورهای منطقه خودنمایی می‌کنند.

جنگ ایران و عراق، تا کنون توجه محققان و صاحب‌نظران مختلفی را از داخل دو کشور، منطقه و

*دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران و کارشناس ارشد وزارت امور خارجه

حتی خارج از منطقه به خود جلب کرده است. بر همین اساس نیز ادبیات متنوعی از دیدگاه‌های مختلف، تولید و منتشر شده است. در غیاب حداقل یک منبع دست اول تولیدشده توسط ایران که ریشه‌های جنگ، روند و آثار آن را به زبان انگلیسی روایت بکند، آثار مختلفی به زبان انگلیسی توسط محققین خارجی چاپ و منتشر شده است. کتاب حاضر، به عنوان یکی از آنها، با مقالاتی از محققین ایرانی، آثار جنگ ایران و عراق را بررسی می‌کند. بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد حضور ایران در بررسی تاریخ جنگ به زبان انگلیسی، در حد نویسندگان مستقل و غیررسمی است و تا کنون هیچ مؤسسه و نهاد رسمی، کتابی به زبان انگلیسی که منعکس‌کننده قرائت دست اول و رسمی ایران از جنگ باشد، منتشر نکرده است. در چنین شرایطی، آثاری از نوع همین کتاب جای قرائت‌های رسمی را براساس سلائی و دیدگاه خود پر می‌کنند. البته یکی از مزایای این کتاب آن است که از نویسندگان ایرانی، عراقی و خارجی استفاده کرده که به نوعی به ایجاد توازن در مباحث کتاب کمک می‌کند، ولی در هر صورت و به دلایل مختلف، با وضع مطلوب فاصله دارد.

کتاب «ایران و عراق و میراث جنگ»، مجموعه‌ای است متشکل از ۹ مقاله با سرویراستاری لارنس پاتر^(۱)، معاون مدیر پروژه خلیج (فارس) ۲۰۰۰ و استاد دانشگاه کلمبیا، که آثار متعددی در مورد ایران و عراق منتشر



کرده است، و گری سیک^(۱)، رئیس مؤسسه خاورمیانه دانشگاه کلمبیا، مدیر پروژه خلیج (فارس) ۲۰۰۰ و از مقامات سابق کاخ سفید که در چند دوره عضو شورای امنیت ملی آمریکا بوده و کتاب‌های متعددی در زمینه خلیج فارس منتشر کرده است، می‌باشد. هر دو

فرد یادشده از محققین شناخته شده مسایل خاورمیانه می‌باشند.

نویسندگان مقالات نیز عمدتاً از ناظران مستقیم تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه هستند که حتی برای مدتی در منطقه کار و یا زندگی کرده‌اند و در نتیجه، می‌توان گفت مسایل منطقه‌ای را البته با بینش و جهان بینی خاص خود، مشاهده و تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

مباحث محتوایی

مطالعه کتاب این فهم را القا می‌کند که جنگ ایران و عراق تأثیر بسیار ژرفی بر خاورمیانه، به طور عام، و منطقه خلیج فارس، به طور خاص، بر جای گذاشته است؛ چرا که خسارات مالی و جانی آن تنها محدود به دو کشور ایران و عراق نبوده و سال‌ها بعد، سیر تحولات ناشی از این جنگ، به جنگ و درگیری‌های دیگری در کل منطقه کشیده شد. در واقع، عدم پیروزی صدام در جنگ علیه ایران، وی را به نوعی به تلاش برای کسب افتخار و پیروزی در مقابل کویت و سپس قدرت‌های فرامنطقه‌ای سوق داد؛ تلاش‌هایی شکست آمیز که نتایج مخرب آن برای همگان آشکار و روشن است و در نهایت، موجب افزایش بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی در منطقه شد و توجه بین‌المللی و به خصوص توجه قدرت‌های بزرگ به منطقه را تشدید کرد.

در این زمینه، نقش آمریکا بسیار بارز و چشمگیر است. پس از یک دوره خاص، ورود مستقیم و مجدد دولت آمریکا به این منطقه، با نصب پرچم این کشور بر فراز نفتکش‌های کویتی در سال ۱۹۸۷ آغاز شد. مداخله مزبور در همین حد باقی نماند و به اعزام بیش از ۵۰۰ هزار نیرو به خلیج فارس برای اخراج عراق از کویت و سپس درگیری‌های بعدی با عراق و مهار این کشور انجامید.

مجموعه تجزیه و تحلیل و نظریات ارائه شده در این کتاب را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱. نگاه تاریخی به ریشه‌های درگیری میان ایران و عراق؛

۲. میراث جنگ و تأثیر آن بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دو کشور؛

۳. آثار درازمدت و مسایلی که جنگ منطقه‌ای را در آینده با آنها روبرو خواهد ساخت.

در قسمت اول، شائول بخاش^(۲)، استاد تاریخ دانشگاه جورج ماسون^۱ که سال‌ها به عنوان خبرنگار در ایران زندگی کرده است، نویسنده اولین فصل، با عنوان «روابط پرتنش ایران و عراق از ۱۹۸۰-۱۹۳۰»، معتقد است جنگ ایران و عراق، کشمکش در ادامه اختلافات دو کشور نبود، بلکه نوع جدیدی از جنگی تمام‌عیار محسوب می‌شد که عامل ایدئولوژیکی بسیار قوی در آن نقش داشت. این جنگ یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های قرن ۲۰ بود. به اعتقاد بخاش، عراق در پاسخ به تحریکات ایران و به دنبال توسعه نقش و نفوذ خود در خلیج فارس، جنگ را با این تصور آغاز کرد که به جنگی کوتاه و پیروزمندانه علیه همسایه انقلابی خود دست می‌زند، اما به زودی مشخص شد که این محاسبه بسیار اشتباه بوده است؛ چون ایرانی‌ها توانستند خود را سامان‌دهی کرده و دشمن را در سال ۱۹۸۲ از خاک خود بیرون برانند. پس از آن، جنگ به بن‌بستی خونین میان ایران و عراق تبدیل شد که در مجموع، حدود ۴۰۰۰۰۰ کشته و ۷۰۰ هزار مجروح بر جای گذاشت. در طول جنگ، البته نقش قدرت‌های بزرگ و به خصوص آمریکا و شوروی بسیار چشمگیر بود که هر دو به عراق کمک

1. George Mason University

تجربه ای تلخ بود که نسل جنگ را با چالشی برای انتقال تجربه و برآورد جنگ به نسل بعدی مواجه کرده است. از سوی دیگر، میراث جنگ تنها محدود به این چالش نیست، بلکه جناح بندی های سیاسی بعدی نیز از آن متأثر شده است. در ایران، ریشه تمایز بین اصلاح طلبان و محافظه کاران، به جنگ نیز بر می گردد. در مقابل، در عراق، تازمانی که لزوم دفاع در مقابل ایران مطرح نبود، هیچ اجماعی در مورد علت جنگ وجود نداشت؛ اما با توجه به شرایط پس از جنگ، باید گفت که به خصوص، به دلیل نوع حکومت صدام، مردم این کشور پس از پایان جنگ با ایران، حتی با شرایط دشوارتری مواجه شدند.

**بررسی ادبیات موجود
نشان می دهد حضور ایران
در بررسی تاریخ جنگ
به زبان انگلیسی، در حد
نویسندگان مستقل و
غیررسمی است**

از بعد امکان تغییر نقشه سیاسی منطقه، هرچند عراق در تجزیه مناطق عرب نشین ایران موفق نبود، اما تمامیت ارضی عراق، البته در کنار عوامل دیگر، بر اثر جنگ، در مقابل چالشی جدی قرار گرفت. در طول جنگ، کردهای معارض که به شدت توسط دستگاه حاکم بر

عراق سرکوب شدند، ایده تشکیل حکومت مستقل را نیز بیشتر در سر پروراندند؛ به طوری که به محض امکان تحقق این ایده، شمال عراق به موقعیت خودمختاری رسید. در عین حال، واقعیات نشان می دهد که کردها به طور کلی دو مشکل دارند: دشمنان آنها و دوستان آنها هر کدام در شرایط مختلف، به عنوان عاملی بازدارنده برای رسیدن به هدف نهایی آنها در آمده اند.

شیعیان عراق نیز که بیش از ۶۰٪ جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، در مقابل دستگاه حکومتی صدام که عمدتاً نماینده اهل تسنن بود، هویت متمایز خود را حفظ و براساس آن، در برخی مواقع، مراجع شیعی،

کردند و در سازمان ملل نیز نسبت به این جنگ واکنش یکسانی از خود نشان دادند.

ریچارد اسکوفیلد^(۴)، استاد جغرافیا در دانشگاه لندن و بنیان گذار مجله ژئوپلیتیک (انگلیسی)، فصل دوم را با عنوان «جایگاه، نقش و سمبل اختلاف بر سر شط العرب»، به رشته تحریر در آورده است. وی با بررسی تاریخی سیر تحولات حاکمیت بر اروندرود، همراه با نگاهی به نقشه های مرزی، به تبعات استراتژیک این امر از بعد سیاسی، امنیتی و اقتصادی می پردازد. اسکوفیلد معتقد است با توجه به عدم حل نهایی مشکلات فیمابین ایران و عراق، نادیده گرفتن مجدد قرارداد ۱۹۷۵ و بروز مشکلات مرزی دیگر، امری محتمل است. موضوعی که در روابط دو کشور در سال گذشته توسط جلال طالبانی رئیس جمهور عراق مجدداً طرح شد، هرچند وی بعداً به اعتبار قرارداد مزبور اذعان کرد.

میراث جنگ، به عنوان دیگر موضوع مهم مطرح در کتاب، بسیار بیشتر از دو موضوع دیگر مورد توجه بوده است. در این رابطه، دو مقاله به قلم فریده فرهی^(۵)، استاد سیاست تطبیقی در دانشگاه های آمریکا و محقق مسایل سیاسی ایران، و فلاح جبار^(۶)، استاد و محقق مسایل فرهنگی دنیای اسلام و جهان عرب، به بررسی سرنوشت نسل جنگ در دو کشور می پردازند. مقاله م. ایزدی^(۷)، نویسنده و فعال سیاسی کُرد نیز به موضوع وضعیت کردستان عراق و مقاله لیث قبه^(۸) جامعه شناس عراقی و از معارضین سیاسی فعال گروه های شیعی در تبعید مقیم اروپا در زمان حکومت صدام، به بحث شیعیان عراق اختصاص دارد که هر دو بر مسایل قومی متمرکز هستند.

در رابطه با میراث جنگ، می توان گفت هم در ایران و هم عراق، جنگ به تأکید بیشتر بر مسایل ملی و ناسیونالیستی دامن زد. در این جنگ، نه شیعیان عراقی از ایران و نه اعراب ایرانی از عراق حمایت کردند. در ایران، جنگ موجب تحکیم ثبات سیاسی و اجتماعی شد. همچنانکه در عراق نیز به ایجاد نوعی ماشین جنگی منجر شد که به عنوان بخشی از زندگی روزمره درآمده بود. در عین حال، جنگ برای هر دو کشور

منطقه ای و چشم انداز آتی آن نیز این رویکردها موجب شد میل به اشاعه سلاح های کشتار جمعی در سال های بعد در منطقه تقویت شود. در این رابطه، هیلترمن، بدون تصریح درباره ایران، می نویسد:

«وقتی کشورهای منطقه دیدند ایران در برابر حملات شیمیایی صدام بی دفاع مانده و مکانیسم های بین المللی هیچ کمک و حمایتی برای ایران ارائه ندادند، به صورت کاملاً طبیعی نتیجه گرفتند که مهمترین اصل تأمین امنیت ملی، خوداتکایی و بازدارندگی در برابر تهدیدات از طریق دستیابی به سلاح های کشتار جمعی است.»

دیگر تأثیر درازمدت جنگ، به رابطه ایران و عراق با همسایگان و مدیریت این رابطه پس از جنگ برمی گردد. در حالی که در طول جنگ، ۶ کشور عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، در کنار صدام و بر علیه ایران موضع گرفتند و به خصوص از نظر مالی کمک های فراوانی به این کشور ارائه داده و در مجامع بین المللی حمایت سیاسی خود را همواره نثار صدام کردند، پس از جنگ، با توجه به تحولات جدید، این نوع موضع گیری ها متوقف شده و این بار، کشورهای مزبور بر علیه عراق با آمریکا متحد شدند. در واقع، در حالی که آرزوی صدام برای کسب یک پیروزی جبران کننده شکست در جنگ با ایران، در تحقق میل حمله به کویت متجلی شد، بقیه کشورهای عربی منطقه، با احساس تهدید صدام، در روابط خود با وی تجدید نظر کردند. این کشورها حتی، به تدریج، به سوی ایران که تهدیدی برای آنها محسوب نمی شد، متمایل شدند و بعضاً قراردادهای امنیتی با ایران منعقد کردند. در این رابطه، به خصوص توافقات امنیتی ایران با عربستان سعودی در سال ۲۰۰۱ و با کویت در سال ۲۰۰۲ قابل توجه است. موضوع مزبور، یعنی رابطه ایران و عراق با دولت های خلیج فارس و تغییر تداوم در روابط آنها، عنوان مقاله ای است که جرد نونمان^(۱۰)، استاد روابط بین الملل و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه لنکستر، به رشته تحریر در آورده است.

آخرین مقاله کتاب نیز به قلم رزماری هالیس^(۱۱) نوشته شده است. وی که مدیر تحقیقات خاورمیانه ای

البته به صورتی غیرسازمان یافته به معارضه با صدام برخاستند. به طور کلی، مذهب و قومیت، می تواند به راحتی عراق را به سوی قطبی شدن سوق دهد. در رابطه ایران و عراق نیز مسئله رهبری مذهبی تشیع، به طور بالقوه، موضوع رقابت محسوب می گردد.

سه مقاله بعدی کتاب، آثار درازمدت و چشم انداز آتی را مورد بحث قرار داده اند.

یوست هیلترمن^(۹)، مدیر خاورمیانه ای گروه مطالعات بحران، در مقاله ای موشکافانه، ضمن بررسی روند کاربرد سلاح های شیمیایی توسط عراق علیه ایران، همچنانکه از عنوان مقاله پیداست، چنین نتیجه گیری می کند که

در این جنگ، سکوت خارجی هموارکننده مسیر کاربرد فزاینده سلاح های شیمیایی توسط عراق علیه ایران و حتی شهروندان عراقی بود. به عبارت دیگر، کشورهای خارجی و به خصوص قدرت های خارجی و سازمان ملل، با برخورد انفعالی خود، صدام را در کساربرد سلاح شیمیایی جری تر

ساختند؛ زیرا به رغم اعزام چندین هیأت بازرسی سازمان ملل به ایران و تأییدیه گروه های حقیقت یاب درمورد کاربرد این سلاح ها، شورای امنیت نه تنها عراق را محکوم نکرد، بلکه در عباراتی مبهم «از طرفین خواست تا از کاربرد سلاح های شیمیایی خودداری کنند». عباراتی که برای دو طرف، تعهد یکسانی را مشخص می کرد و توجه نداشت که ایران نقشی در کاربرد سلاح های شیمیایی ندارد. به هر حال، در اثر حملات شیمیایی عراق، هزاران نظامی و غیرنظامی جان خود را از دست دادند و یا به دلیل مصدومیت های شیمیایی خود و خانواده شان، با آثار و عوارض ناشی از این مصدومیت دست به گریبان شدند. از بعد امنیت

سئوالبخاش:

**جنگ ایران و عراق، کشمکش
در ادامه اختلافات دو کشور
نبود، بلکه نوع جدیدی از
جنگی تمام عیار محسوب
می شد که عامل ایدئولوژیکی
بسیار قوی در آن نقش داشت**

زیادی به اطلاعات دقیق نویسندگان و دیدگاه خلاق آنها در مورد مسایل منطقه ای بر می گردد.»
نیک کی کدی^۱، استاد معروف تاریخ خاورمیانه نیز می نویسد:

«مجموعه مقالات با ارزش حاضر، با دیدگاه عالمانه، پرتو جدیدی به مشکلات کنونی منطقه خلیج فارس می اندازد که ریشه در جنگ ایران و عراق دارد و حقایقی را در مورد شیعیان و اکراد عراقی، کاربرد سلاح های شیمیایی و نقش آمریکا در منطقه افشا می نماید. اگر دولت امریکا به موقع نسبت به این حقایق آگاه بود، می شد از بروز حوادث خونین کنونی در خلیج فارس و عراق جلوگیری کرد و آمریکا نه تنها دچار اشتباه نمی شد، بلکه می توانست سیاستی موفق را اتخاذ نماید.»

در مجموع می توان گفت کتاب حاضر اثر تحقیقی ارزشمندی است و درباره حادثه ای که ملت ما مستقیماً با آن درگیر بوده و از نتایج آن متأثر گردیده است، اطلاعات مناسب و درخور توجه، همراه با منابع علمی گسترده ارائه می دهد.

یادداشت ها

۱. برای اطلاع از دیگر آثار اور. ک:

Co edited With Lawrence Potter, Co edited With Gary Sick, The Persian Gulf at the Millennium, (St. Martin's Press, 1997); and also Security in the Persian Gulf; Origins, Obstacles and Search for Consensus (New York: Palgrave, 2002).

۲. برای اطلاع از دیگر آثار اور. ک:

Co edited With Gary Sick, The Persian Gulf at the Millennium, (St. Martin's Press, 1997); and also Security in the Persian Gulf; Origins, Obstacles and Search for Consensus (New York: Palgrave, 2002); "The Evolution of the Iran-Iraq Boundary" in The Creation of Iraq, 1914-1921, ed. Reeva Spector Simon and Eleanor Tejjirian (new York: Colombia University Press, 2000).

۳. برای اطلاع از دیگر آثار اور. ک:

Shaul Bakhash, Reign of Ayatollah: Iran and the Islamic

مؤسسه سلطنتی امور بین الملل (Chattam House) می باشد، در مقاله خود به نقش آمریکا در تحولات پس از جنگ می پردازد و اینکه آیا این نقش برای امنیت منطقه ای، مفید است یا مضر؟ از دیدگاه وی، پذیرش ایفای نقش ایران یا عراق در نظام امنیت منطقه ای، تا حدود زیادی به روند روابط ایران و آمریکا بستگی خواهد داشت. به عبارت دیگر، هر قدر تنش در روابط دو کشور افزایش بیابد، امکان تحمل نقش امنیت منطقه ای ایران توسط آمریکا کمتر خواهد شد و بالعکس. از نظر وی، بدیهی است مصالحه در عراق و توافق برای بازسازی آن، نه تنها به بهبود روابط ایران و آمریکا، بلکه روابط تمام کشورهای منطقه و به خصوص همسایگان عراق می انجامد.

ارزیابی کتاب

بجز برخی دیدگاه ها و ارزشگذاری ها، مثل نحوه و زمان دخالت آمریکا در جنگ که در کتاب به سال ۱۹۸۷ (یک سال به آخر جنگ) قید می شود و البته آنها تأثیر چندانی نیز در نتیجه گیری نهایی ندارند، این کتاب، اثر تحقیقی با انسجام منطقی و تحلیل هایی تقریباً بی طرفانه است که اطلاعات مفید و به روز، همراه با ایده هایی به منظور بهبود اوضاع پس از جنگ ایران و عراق در اختیار خواننده قرار می دهد.

بر این اساس، کتاب مورد توجه محافل علمی و تحقیقاتی مختلف قرار گرفته است. در این زمینه، به عنوان مثال، می توان به یادداشت دو تن از اساتید صاحب نظر در خصوص تحولات منطقه ای اشاره کرد. جیمز بیل، نویسنده کتاب شیر و عقاب: تراژدی روابط ایران و آمریکا^(۱۲)، می نویسد:

«بر خلاف مداخله پرهزینه آمریکا در خلیج فارس، اطلاعات ما از نتیجه سیاست آمریکا در این منطقه بسیار ناقص است. این کتاب کمک بسیار مهمی برای پر کردن این خلاء اطلاعاتی است. بر خلاف بسیاری از کتاب ها و مجموعه مقالات، که تنها نوشته هایی غیرمرتبط به هم را در کنار یکدیگر چاپ می کنند، کتاب حاضر با دقت خاص به موضوعاتی کاملاً مرتبط همراه با تحلیل هایی قوی می پردازد. این امر تا حدود

Communities in the New Europe (Ithaca, 1997)
Development, Aid and Administration in the Middle East
(Rutledge, 1998); Analyzing Middle Eastern Foreign
Policies (Rutledgecurzon, 2004).

۱۲. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

Rosemary Hollis, "The End of Historical Attachments:
Britain's Changing Policy towards the Middle East" in
Dodge and Richad Higgot (ed.s) Globalization and the
Middle East: Islam, Economy, Society and Politics (Toby
(London: RIIA, 2002).

13. James Bill, The Eagle and the Lion : Tragedy of
American - Iranian Relations.

Revolution; Iran, Monarchy, Bureaucracy and Reform
under the Qajars, 1846-1896.

۵. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

Richard Schofield, The Evolution of the Shatt al-Arab
Disput (Menas Press, 1996); Kuwait and Iraq Historical
Claims and Territorial Disputes (Royal Institute of
International Affairs, 1991, second ed. 1993); Unfinished
Business: Iran and the UAE, Abu Musa and the Tunbs;
The Iran - Iraq Border, 1840 - 1958 (Archive Editions,
1989) and Territorial Foundations of the Gulf States (UCL
Press, St. Martin's Press, 1994).

۶. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

Farideh Farhi, States and Urban- Based Revolutions in
Iran and Nicaragua (University of Illinois, 1990).

۷. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

Feleh Jabbar, Post-Marxism and the Middle East (Saqi
Books, 1998); Tribes and Powers: Ethnicity and
Nationalism in the Middle Eas (Saqi Books, 2000);
Ayatollahs, Sufis and Ideologies:

۸. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

M. R. Izady, The Kurds: A Concise Handbook (Second
Edition, 2000); The Shafnameh, Translation (Mazda
Publishers, 2002).

9. Laith Kubba, State, Religion and Social Movements in
Iraq (Saqi Books, 2002); The Shi'ite Movement in Iraq
(Saqi Books, 2003).

۱۰. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

Joost Hiltermann, Behind the Intifada: Labor and Women's
Movements in the Israeli-Occupied Territories (Princeton
University Press, 1991); Poisonous Affairs, The US-Iraq
Relations and Gassing Halabje (2007)

۱۱. برای اطلاع از دیگر آثار او. ر. ک:

Gerd Nonneman, War and Peace in the Gulf (Ithaca,
1991); The Middle East and Europe: The Search for
Stability and Integration (Federal Trust, 1993); Political
and Economic Liberalization: Dynamics and Linkages in
Comparative Perspective (lynne Riner, 1996) Muslim

منازعات خاورمیانه

Peter Hinchcliffe AND Beverley Milton - Edwardsy, Conflicts in The Middle East Since 1945, (London: Routledge, 2001), 176, pp.

محمد رضا کیانی*

مقدمه

کتاب منازعات خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ به بعد اثر پیتر هینچکلیف^۱ و بورلی میلتن ادواردز^۲ می باشد که چاپ اول آن در سال ۲۰۰۱ وارد بازار شد و در حال حاضر به سومین چاپ خود رسیده است. پیتر هینچکلیف استاد علوم سیاسی دانشگاه کوئین است کتابی هم با عنوان میراث هاشمی^۳ با همکاری میلتن ادواردز و سفیر سابق انگلیس در کویت واردن در سال ۲۰۰۰ توسط انتشارات روت لیج^۴، از وی به چاپ رسیده است. میلتن ادواردز هم استاد علوم سیاسی دانشگاه کوئین است وی مولف کتاب سیاست معاصر در خاورمیانه است که در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسید و کتاب اسلام بنیادگرا از ۱۹۴۵ به بعد که در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسید.

اما این کتاب به بررسی و تحلیل ریشه های منازعه در خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ به بعد، با توجه به فاکتورهای نژادی، قومی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی می پردازد. هینچکلیف و ادواردز، همچنان که به تحلیل و بررسی منازعات اصلی می پردازند از موضوعات مهمی هم چون ظهور اسلام رادیکال، دیپلماسی و فرآیند صلح سازی و نقش قدرت های اصلی غافل نشده، آنها را نیز بررسی می کنند. نکته برجسته اینکه، کتاب فوق با توجه به تحولات جدید، خود را به روز کرده و به آنها هم می پردازد، مثلاً تحولات عراق جدید، منازعه و درگیری فلسطینیان و اسرائیل و مسائل جدید مانند انتخابات دولت حماس و جنگ اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۰۶.

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل واحد علوم و تحقیقات

نویسندگان با ارائه منابع جدید و نقشه های مختلف، برای دانشجویان و علاقه مندان به تحولات تاریخی خاورمیانه، به غنای این کتاب افزوده اند. اگر نگاهی به تحولات خاورمیانه داشته باشیم، پرسش های مختلفی در مورد چگونگی این تحولات قابل طرح است:

در ابتدا، نویسندگان کتاب فوق به طرح این پرسش می پردازند که چرا منطقه خاورمیانه بر خلاف دیگر نقاط جهان، از اواسط دهه ۴۰ به بعد، همچنان دستخوش آشوب، جنگ و خونریزی است و اینکه چرا وضع طبیعی هابی درگیری و آشوب، به ویژگی اجتناب ناپذیر آن تبدیل شده است؟ نویسنده با ارائه یک دیدگاه تطبیقی و مقایسه منطقه فوق با برخی نقاط دیگر جهان مانند آفریقا و آمریکای لاتین، تمرکز خود را بر تحولات منطقه خاورمیانه قرار داده است.

به نظر نویسندگان، این منطقه از زمان جنگ جهانی دوم، عرصه بسیاری از تحولات بوده است و اتفاقاً پیدایش و تکوین این درگیری ها، معمولاً به خاطر وجود عوامل مشابهی است. استعمار و رقابت قدرت های بزرگ همواره در منطقه وجود داشته است. نویسندگان در پی ایجاد ارتباط متغیرهای موجود با هم و ارائه یک تبیین عقلانی از زمینه های تعارض در این منطقه هستند. آنها معتقدند که صورت های گوناگون از درگیری را می توان در این ناحیه مشاهده کرد یعنی اختلافات موجود فقط محدود به درگیری دولت ها با یکدیگر نیست.

1. Peter Hinchcliffe

2. Beverley Milton - Edwards

3. A Hashemite Legacy

4. Routledge

در همین ارتباط، درگیری داخلی در عراق، سوریه، الجزایر، اردن، یمن و لبنان نیز قابل بحث است و عملکرد نیروهای نظامی و نقش آنها در این جنگ‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

بررسی اختلافات مرزی بین کشورها، از دیگر مسائل مورد نظر نویسندگان کتاب فوق است. درگیری مصر و لیبی، مراکش و موریتانی، اردن و سوریه، اسرائیل و لبنان، عراق و کویت، ایران و عراق، عربستان و یمن، بحرین و قطر از جمله درگیری‌هایی بودند که به علت اختلافات شدید مرزی مابین کشورها به وجود آمد، علت آن هم حضور مستقیم قدرت‌های استعماری به ویژه انگلستان و فرانسه بوده که با ایجاد مرزهایی مصنوعی، باعث به وجود آمدن اختلافات مرزی میان این کشورها شدند. نکته قابل توجه اینکه، به زعم نویسندگان، این اقدامات استعماری، هرگز منافع و اهداف گروه‌های بومی را دنبال نکرده چرا که آنها مجبور به ادامه زندگی در شرایطی بودند که خودشان هیچ نقشی در به وجود آمدن آنها نداشتند. میزان سرمایه‌گذاری و خرید تسلیحات در این منطقه بسیار قابل توجه است چرا که ۱۵٪ از کل درآمد سرانه این کشورها به این امر اختصاص یافته، در حالی که این میزان در سایر نقاط تنها ۵ درصد است.

در حالی که، در دهه‌های آخر قرن بیستم، نقاط مختلف جهان، شاهد موج دموکراسی بوده و می‌توان انتقال و تغییر وضعیت نظامی به وضعیت مدنی را مشاهده کرد اما این مسئله در منطقه خاورمیانه اتفاق نیفتاد، به تعبیر فرد هالیدی همواره حاله‌ای از بدگمانی بر روابط میان این کشورها، همواره سایه افکنده است.

محتوای فصل‌ها

در فصل اول و دوم، منازعه اعراب و اسرائیل به بحث و نظر گذاشته شده است. در این فصل علاوه بر پرداختن به علل و عوامل متعدد بحران اسرائیل و فلسطینیان، نویسنده شدت درگیری فوق را اصولاً بالا نمی‌داند و آنرا محدود می‌داند و آنرا از اختلافات اعراب و اسرائیل تفکیک می‌کند نگارنده معتقد است که وی برای تبیین مسائل از رویکرد عملگراییانه بهره برده تا بتواند در فهم بیشتر تحولات به خواننده کمک کند.

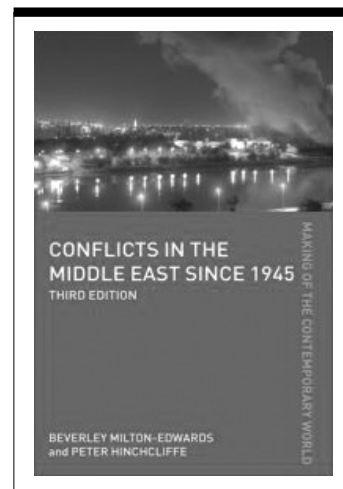
بلکه می‌توان نبرد و پیکار سنتی دولت - ملت‌ها، درگیری قومی و ایدئولوژیک و مذهبی را نیز مشاهده کرد. ریشه این درگیری‌ها را می‌توان در مداخلات مداوم قدرت‌های خارجی به منظور نیل به منافع اقتصادی استراتژیک خود در منطقه دانست. درگیری‌ها و منازعات را

می‌توان به شکل‌های مختلفی مانند جنگاوری، خشونت، ضعف دیپلماسی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، تبلیغات تند، جنگ بر سر زمین و آب، اشغال و... مشاهده کرد. که به طور کلی می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: الف) منازعات منطقه‌ای؛ ب) رقابت‌های نظامی؛ و ج) منازعات محلی.

از جمله درگیری‌های بین کشوری، می‌توان به اختلاف اعراب و ایران، اسرائیل علیه ایران و اعراب علیه خود را اشاره کرد. درگیری منطقه‌ای در قالب درگیری اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست در حالیکه مثال بارز بحران بین بازیگران منطقه و قدرت‌های خارجی، بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ است، هر چند در جنگ عراق علیه کویت در سال ۱۹۹۰، ائتلافی از نیروهای محلی، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل یک کشور عرب، قابل مشاهده است.

اختلافات قومی هم از دید نویسنده پنهان نمانده و بخشی را به خود اختصاص داده است. مثلاً تحولات لبنان و درگیری‌هایی که در این کشور وجود داشت و وقایع سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ را به خود اختصاص داده یا مسئله کردها، قومی که به طور پراکنده در کشورهای مختلف حضور داشته و برای رسیدن به استقلال، به مبارزات خود ادامه داده‌اند.

نظامی‌گری و نقش آن در منطقه فوق از نظر شکل دادن به سیاست‌های موجود و نقش آن در فرآیند دولت و ملت‌سازی، در بخشی مجزا مورد بحث قرار گرفته است. از سال ۱۹۴۵ به بعد منطقه شاهد جنگ‌های متعددی مابین اعراب و اسرائیل، ایران و عراق، عراق و کویت بوده است،



قدرت منطقه بود. با همه اینها، نویسنده اختلافات مرزی بین دو کشور را عمده ترین مسئله دو کشور از دهه ۶۰ به بعد می داند. که بعدها در نتیجه امضای قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ توافقاتی در این خصوص به وجود آمد اما نهایتاً اختلاف فوق بهانه ای برای شروع جنگ شد.

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ به رهبری [امام] خمینی [ره] را می توان به عنوان شمارش معکوسی برای آغاز درگیری بین دو کشور دانست. چرا که اعلام صدور انقلاب از طرف جمهوری اسلامی ایران، به شدت کشورهای منطقه را نگران کرد و صدام هم از اینکه انقلاب شیعی مشابهی در عراق اتفاق بیفتد نگران بود چرا که در آن زمان، ۵۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دادند.

عراق با این تصور که ایران بعد از انقلاب نمی تواند سازماندهی مناسبی برای جنگ داشته باشد حمله خود را شروع کرده و با توجه به موضع تهاجمی خود، به محدوده سرزمینی ایران وارد شد، هر چند بعدها با مقاومت گسترده ایرانیان مواجه شد و آنها توانستند مناطق اشغال شده را از دشمن باز پس بگیرند. صدام برای تهییج کشورها و کسب حمایت آنها، جنگ فوق را نبرد قادسیه نام نهاد. اما از سال ۱۹۸۲، این کشور در موقعیت تدافعی قرار گرفته و ایران موفق به پیشروی در برخی نقاط عراق شد اما باز هم عراق از برتری هوایی خود استفاده کرد و به تأسیسات نفتی ایران، آسیب های جدی وارد کرد.

در بخش دیگر، نویسنده به چگونگی حضور و مواضع قدرت های منطقه ای و بین المللی در جنگ می پردازد. چرا که صدام در پی بین المللی کردن جنگ فوق و برخورداری از حمایت های بیرونی بود و اصرار ایران به ادامه جنگ، به این هدف صدام کمک می کرد.

از بین کشورهای منطقه فقط سوریه و لیبی به عراق کمک نکردند و سایر کشورها به نحوی از انحاء، از عراق حمایت کردند. نگرانی مشترک دو ابر قدرت یعنی ایالات متحده و شوروی، پیروزی ایران در جنگ فوق بود؛ چرا که به زعم آنها پیروزی این کشور در منطقه به بی ثباتی ها دامن می زد و ثبات منطقه را با خطر مواجه می کرد. شوروی سابق، فرانسه، انگلستان به عراق کمک های تسلیحاتی کرده و منافعی را هم کسب کردند. چین هم در طول جنگ از تأمین کنندگان تسلیحاتی دو کشور بود، اما ارسال تسلیحات این کشور بیشتر

در فصل سوم، نقش ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بررسی شده است، جنبه های مختلف عملکرد آنها، رقابت و نفوذ آنها در فرآیند شکل گیری جنگ و صلح از سال ۱۹۵۰ از موضوعات مورد بحث این فصل می باشد. در فصل چهارم، نویسنده از این تصور غالب و مسلط در غرب، که اسلام عامل اولیه سازمان دهنده جنگ و درگیری بوده و تهدید محسوب می شود، فاصله گرفته و با ارائه عناصر و متغیرهای مختلف قصد دارد این نگرش را از اعتبار ساقط کند.

در فصل پنجم، نگارنده ریشه های مذهبی درگیری های موجود در خاورمیانه را شرح می دهد و به دلایل جنگ داخلی در لبنان پرداخته و ارتباط آن را با مشکل اعراب و اسرائیل و سیاست قدرت های بزرگ بررسی می کند. در این چارچوب، وی بخشی را هم به وضعیت اکراد اختصاص می دهد. چالش های اقلیت های قومی برای رسیدن به حقوق خود نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

برخورد ایدئولوژی های مختلف در فصل هفتم مورد بررسی قرار گرفته و این بحث را نویسنده، با جنگ ایران و عراق مرتبط می داند جنگی که ۸ سال به طول انجامید. پژوهشگر در پی تحلیل و ارزیابی انگیزه های سیاسی مرتبط با جنگ فوق است که در ذیل به طور مفصل بررسی شده است. نویسنده در این فصل بحث خود را با اشاره به برخی از تحولات تاریخی تنش زادر روابط دو کشور آغاز می کند. وی معتقد است که از زمان سرنگونی رژیم سلطنتی در بغداد در سال ۱۹۵۸، تا انقلاب ایران و سقوط رژیم شاه در این کشور در سال ۱۹۷۹، مناسبات دو کشور همواره سیر نزولی را طی کرده است و شدت درگیری ها بین دو کشور بیشتر شده و این مخاصمات همواره با رقابت ها و جاه طلبی های سیاسی و اقتصادی برای سلطه بر منطقه همراه بوده است.

از زمان خروج انگلیسی ها از منطقه خلیج فارس، ایران خود را به عنوان حافظ و نگهبان امنیت خلیج فارس می دانست و حفظ امنیت تأسیسات و صادرات نفتی به شکل پایدار در منطقه را ضروری می دانست، از طرف دیگر، عراق خود را حامی اصلی و عمده مفهوم خلیج عربی می دانست. در مقابل ایران هم با ارسال نیروهای نظامی به عمان در سال ۱۹۷۲ به منظور کمک به سلطان عمان برای سرکوب انقلاب داخلی، قصد بازیگری در منطقه و نشان دادن خود به عنوان

خارجی به ویژه امریکا قرار گرفت و این کشور در تلاش برای سوق دادن کشورها به سمت مذاکره و سازش بوده است. هر چند این اقدامات انجام شده، به طور بالقوه می تواند شرایطی را رقم زند که دگرگونی هایی را به وجود آوردند؛ اما نیل به صلح فراگیر همچنان در حاله ای از ابهام قرار دارد.

ارزیابی کتاب

یکی از ویژگی های مهم کتاب فوق این است که مؤلفان سعی کرده اند که در چاپ های بعدی، تحولات و رخداد های جدید را هم در کتاب فوق مورد بررسی قرار دهند. برای نمونه حوادثی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله القاعده به ایالات متحده و در پی آن اعلامیه جهانی آمریکا برای نبرد با تروریسم، حمله به عراق و دستگیری صدام حسین و شکاف موجود در رابطه با صلح خاورمیانه، در چاپ های بعدی مورد بحث و نظر نویسندگان قرار گرفته اند.

در چاپ سوم به تحولات جدید بحران اعراب و اسرائیل با اشاره به جنگ در لبنان در تابستان ۲۰۰۴، ظهور حماس به عنوان بازیگری مسلط و ... اشاره شده که به غنای مباحث کتاب می افزاید.

با نگاهی به محتوای این اثر، متوجه می شویم که این کتاب، نوشتاری است توصیفی، نه تحریک. در واقع این اثر، فاقد سازمان پژوهش به معنای آکادمیک است. این مجموعه در پی توصیف دقیق تحولات مربوط به منازعات در عرصه بین المللی است و تحلیل دانشگاهی از جنگ محسوب نمی شود. با وجود این، مطالعه آن برای درک تحولات جنگ ها ضروری است و مبنایی برای تحلیل جنگ ها محسوب می شود. نویسندگان کتاب نگاهی گذرا به تحولات داشته و کمتر در پی بررسی ابعاد مختلف پدیده ها بوده اند.

کتاب بدون یک نتیجه گیری جامع و ارزیابی دقیق از مسائل به پایان می رسد از این رو نویسندگان بدون توجه به الزامات پژوهشی یک کتاب، در پایان تحلیلی دقیق از مباحث خود ارائه نمی دهند؛ این کمبود در پایان فصول هم قابل مشاهده است.

نکته آخر اینکه علی رغم این انتقادات، این کتاب منبع ارزنده ایست که به تحولات خاور میانه می پردازد و در تلاش برای ارائه درکی دقیق و مستند از رویدادهای این منطقه استراتژیک است.

متوجه عراق بود. سرازیر شدن سیل کمک های نظامی - تسلیحاتی به عراق در حالی بود که ایران با مشکلات متعدد نظامی و دیپلماتیک مواجه بود و فقدان نیروی هوایی قدرتمند و نیروی نظامی مدرن از اجرای حمله ای گسترده جلوگیری می کرد البته ایران گزینه های دیگری هم داشت؛ هر چند که نمی توانست به موفقیت چندانی بینجامد. مثلاً تمایل ایران برای تحریک کردهای عراق هم به جایی نرسید چرا که از عکس العمل و انعکاس این اقدام در میان کردهای داخلی نگران بود. بنابراین ایران بر جنوب تمرکز کرد. زیرا احتمال کسب حمایت شیعیان در آن ناحیه وجود داشت. گزینه دیگری که در مقابل ایران بود حمله به کشتی های کشورهای حامی عراق مانند کویت بود؛ اما باز هم در مقابل، عراق از حمایت دریایی آمریکا و سایر کشورها برخوردار بود.

با تمام محدودیت هایی که ایران داشت، این کشور در سال ۱۹۸۷ به پیروزی هایی دست یافت و توانست به پیشروی قابل ملاحظه ای هم برسد اما در پاسخ با حملات هوایی عراق و استفاده گسترده این کشور از سلاح های شیمیایی روبه رو شد. عراق در پایان، به شدت حملات افزود. این در حالی بود که فشارهای بین المللی بر ایران برای پذیرش قطعنامه دو چندان شد و نهایتاً ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت هر چند آن را عادلانه نمی دانست.

در جنگ طولانی فوق، دو طرف با تلفات و خسارت زیادی روبه رو شدند اما نتوانستند به نفوذ قابل توجهی که پیش از جنگ انتظار آن را داشتند، برسند. هر دو در مقاطعی از جنگ شمه ای از پیروزی را حس می کردند مثلاً ایران در جنگ زمینی و عراق در نبرد هوایی، چیزی که آنها را به ادامه جنگ تشویق می کرد اما در نهایت محذورات بر مقدورات چیره شد و پایان دادن جنگ به بهترین گزینه برای دو طرف تبدیل شد.

در فصل آخر نویسنده به اقدامات مختلفی که در دهه ۹۰ در راستای صلح انجام شده و به نحوی از انحاء باعث کمتر شدن منازعات شده، می پردازد. وی به لبنان اشاره می کند و به طرح اعراب برای پایان بخشیدن به درگیری و آشوب در این کشور اشاره می کند.

در همین ارتباط در دیگر مناطق بحرانی که تلاش های صورت گرفته توسط کشورهای عربی به حاشیه رفته و موفقیت چندانی نداشت، امور تحت نظارت قدرت های



گزارش نقد کتاب در مرکز اسناد دفاع مقدس

■ نقد و بررسی کتاب «ریشه های تهاجم»*

نشست بررسی و نقد کتاب «ریشه های تهاجم» اثر دکتر فرهاد درویشی در پایگاه اطلاع رسانی جنگ برگزار شد. «ریشه های تهاجم» از کتاب های منتشر شده مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در سال ۱۳۷۸ است که چاپ جدید آن در سال جاری به بازار آمده است.

دکتر حسین اردستانی، رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، در ابتدای این نشست گفت: «بررسی و نقد کتاب های علمی، کلاسیک و دانشگاهی از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است. زیرا پیشرفت علم در نقد کتاب های مربوط به حوزه های متفاوت آن است و نقد آثار مربوط به تصمیم گیری جنگ، در حوزه علوم انسانی قرار دارد. به این دلیل، این حوزه حوزه تک گویی نیست.» وی در خصوص برگزاری جلسات نقد کتاب در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ گفت: «کتاب هایی که استعداد نقد پذیری داشته باشند از این پس در این مرکز مورد نقد و بررسی قرار می گیرند و این شامل کتاب هایی که در خارج از این مرکز به چاپ رسیده نیز می شود.» دکتر اردستانی با ابراز این مطلب که نکته مهم در بررسی، توجه به متن کتاب است نه موضوع کلی جنگ، گفت: «موضوعاتی که مورد نقد قرار می گیرند، ساختار، سوالات، فرضیه ها، استحکام و انسجام متن، استدلات، منبع شناسی و لحاظ کردن روش تحقیق کتاب است.

دکتر درویشی نویسنده کتاب «ریشه های تهاجم» با

*این گزارش و گزارش بعدی توسط خانم زهرا ابوعلی تهیه شده است.

اشاره به سال های تجدید چاپ این کتاب گفت: «چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۷۸ و چاپ دوم در سال ۱۳۸۰ و چاپ سوم در سال ۱۳۸۴ بوده است. ولی متأسفانه بدون اطلاع نویسنده این کتاب را تجدید چاپ کردند. هر کتاب بعد از سال ها به تجدید نظر و نظرات اصلاحی نیاز دارد. وی با اشاره به این که روند اصلاح پذیری از دل نقدپذیری بیرون می آید افزود: «منتقد باید جانب انصاف را در کار خود رعایت کند و نقاط ضعف و قوت را توأمأ مورد ارزیابی قرار دهد. همچنین شرایط و متغیرهای زمانی را که کتاب به رشته تحریر درآمده، مورد توجه قرار دهد.»

درویشی در ادامه، بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق را وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ذکر کرد و گفت: «با همین سیاست، یک دوره پنج جلدی با عنوان تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق در دست تألیف و انتشار قرار گرفت.» به گفته وی، «تصمیم گیری درباره تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می گردد که مسئولان دوره عالی جنگ سپاه، یعنی عالی ترین مقطع آموزشی در این نهاد، از آقای محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه، دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کند. به پیشنهاد وی، گروه تحقیقی برای تهیه متون مورد نیاز این درس، تشکیل شد. این گروه، متشکل از آقایان حسین اردستانی، محمد درودیان، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی،



محسن رشید و بنده بود. این گروه، مباحث مطرح شده در کلاس‌های درس را مورد بازبینی قرار داد و به نگارش مجدد آن اقدام کرد. مباحث، به پنج گروه سپرده شده بود تا مورد ارزیابی قرار گیرد. موضوع ریشه‌های تهاجم، به اینجانب، آغاز تهاجم عراق به ایران، به محمد درودیان؛ مباحث تنبیه متجاوز، به حسین اردستانی؛ بررسی ورود مجدد عراق به خاک ایران پس از آتش بس، به مجید مختاری؛ و بالاخره تثبیت

دستاوردهای جنگ، به سردار حسین سلامی سپرده شد. وی افزود: «پس از سال‌ها که از تحقیق و نگارش این پنج پروژه می‌گذرد، دو عنوان از این تحقیقات از جمله تثبیت دستاوردهای جنگ و ورود مجدد عراق به خاک ایران پس از آتش بس، بنا به دلایلی به مرحله چاپ و انتشار نرسیده است.»

درویشی در ادامه با اشاره به اهمیت کار تحقیقی کتاب ریشه‌های تهاجم گفت: «به دلایلی لازم بود که این کتاب با سرعت به نگارش و چاپ برسد، به همین دلیل از دوستانی برای کمک به تدوین این کتاب دعوت به همکاری کردم.» وی در خصوص مبنای سازماندهی و اهمیت کار گروه تحقیقاتی این کتاب گفت: «همه ما نظریه مشترکی درباره جنگ داشتیم. در مورد جنگ، نظریه‌های متفاوتی وجود داشت. همه ما به این نتیجه رسیده بودیم که هیچ وقت جنگی اتفاق نمی‌افتد، مگر این که یک کشور احساس کند به اهداف و منافع مورد نظر خود به صورت مسالمت آمیز دست نخواهد یافت و به همین دلیل تصمیم می‌گیرد از طریق خشونت آمیز برای کسب منافع خود تلاش کند. همچنین کشور حمله کننده باید شرایط ملی و بین‌المللی را با اهداف خود هم‌سو و امید به موفقیت در جنگ را پیش‌بینی کند. به همین دلیل ساختار کتاب ریشه‌های تهاجم را بر اساس سرفصل‌هایی، از جمله بررسی

علل وقوع جنگ ایران و عراق، پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق، وضعیت نظام بین‌الملل در آستانه جنگ ایران و عراق، بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران و عراق در آستانه جنگ و بالاخره تمهیدات سیاسی و نظامی عراق برای آغاز جنگ قرار دادیم.» عباس ملکی، از کارشناسان روابط بین‌الملل و یکی از منتقدان این کتاب در ابتدا با اشاره به صفحه ۱۳ این کتاب که در آن ادعای عراق برای مالکیت بخش‌هایی از کشور ایران ذکر شده، گفت: «با توجه به کتاب‌های متعددی که از طرف کارشناسان و محققان غربی نوشته و به چاپ رسیده است، این بحث همواره مورد توجه بوده که هدف صدام از آغاز جنگ با ایران چه بوده است. مسلماً یک جنگ، هدف‌های اصلی و فرعی زیادی دارد. ولی چیزی که محققان باید مورد توجه قرار دهند این است که هدف اصلی و مهم را بررسی کنند.»

وی در ادامه گفت: «اگر فکر می‌کنیم که عراق به دلیل از بین بردن انقلاب اسلامی یا تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی به ایران حمله کرد، باید این دو اصل را مجزا کرده و در بررسی‌ها، هر یک را جداگانه مورد ارزیابی قرار دهیم.»

ملکی، از دیگر نکات محتوایی کتاب، حمایت آمریکا را از عراق ذکر کرد و گفت: «در این مسأله که شرق و غرب

جنگ است مورد بررسی علمی قرار می گیرد، ابراز خوشحالی کرد و گفت: «به نظر من در کشوری که بسیاری از مولفه های اساسی اش به فراموشی سپرده شده است، بررسی علمی جنگ، کاری بسیار تحسین برانگیز است؛ هرچند؛ آثاری که در باره جنگ در ایران، در مقایسه با دیگر کشورهای جهان نوشته شده، بسیار محدود است.» وی در ادامه گفت: «ماهیت و بدنه اصلی این جنگ روی گروه های اجتماعی نامنظم استوار بود، اما در دوران پس از جنگ نتوانستیم فضایی را به وجود آوریم که مطالعات جنگ را به حوزه های دانشگاهی برسانیم و ماهیت آن را نسل به نسل منتقل و به یک وضعیت حماسی تبدیل کنیم، زیرا واقعیت جنگ برای جامعه و ملت ایران و برای نسلی که در جنگ حضور داشتند کاملاً ماهیت حماسی داشته است و در این راه مجموعه هایی با حداقل امکانات توانستند در یک فضای خاص نظام بین المللی و صرفاً براساس اعتقاداتی که در ایمان انقلابی آنها وجود داشت، کار را پیش ببرند.»

دکتر متقی با اشاره به آزادی خرمشهر گفت: «هیچ وقت یادم نمی رود که وقتی خرمشهر آزاد شد، رادیو بی.بی.سی طی گزارشی اعلام کرد که امروز نوجوانان ایرانی از روی سینه زنرال های سابقه دار عراقی گذشتند و خرمشهر را آزاد کردند. همین عبارت نشانگر این است که جنگ تا چه حد با روح فداکاری و اعتقادات، همراه بود. باید همان نگاه در دوران بعد از جنگ به صورت جدی به حوزه های دانشگاهی منتقل شود. امروز وقتی که به فضای دانشگاهی مراجعه می کنیم، حتی دانشجویان دوره های فوق لیسانس، چیزی به نام خاطرات جنگ در ذهن شان نیست. یعنی موضوعی به نام خاطرات جنگ، وجود ندارد. در حالی که امروزه در تئوری های روابط بین الملل، نظراتی ارایه شده که ماهیت آنها مقاومت محور است. همان گونه که رئالیست ها نظرات قدرت محور را ارایه دادند و بحثش این است که قدرت به مثابه مقاومت است. همچنان که در جهان صنعتی غرب، واقعیت سیاسی و استراتژیکی کشورها تابعی از قدرت محسوب می شود، در کشورهای پیرامونی، این توان مقاومت است که می تواند فضای لازم را برای هویت ایجاد کند.»

وی با اشاره به روایانی که در چهارچوب دفتر سیاسی در دوران جنگ فعالیت می کردند، گفت: «آنها توانستند

حامی صدام بودند شکی نیست. اما این سوال مطرح است که آیا عراق با حمایت آمریکا جنگ را آغاز کرد یا نه؟ که در این کتاب برای پاسخ به این سوال منابع قابل اطمینانی ذکر نشده است.»

وی همچنین گفت: «آمریکا بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران تا سال ۲۰۰۱ در مشکل عجیبی قرار گرفته بود. نمی دانست مظهر و منشاء افراط گرایان مسلمان چه کسانی هستند. به همین دلیل و برای شناخت این مسأله، در دانشگاه شیکاگو جلسات نقد و بررسی برگزار کرد و پژوهش و تحقیقات و کتاب های متعددی را در این زمینه به چاپ رساند. آنها با توجه به مسأله گروگان گیری و حمله به ستاد تفنگداران امریکایی در بیروت، این وقایع را مورد ارزیابی قرار دادند که همین مسأله را می توان به عنوان یکی از دلایل حمایت غرب از صدام، مورد بررسی قرار داد. زیرا امریکا و فرانسه در دوران جنگ به خصوص در اواخر جنگ بی محابا از عراق حمایت می کردند.»

عباس ملکی با اشاره به صفحه ۴۶ این کتاب که در آن نوشته شده «عراق در روابط بین المللی، همواره به یک تکیه گاه احتیاج داشت.»، گفت: «آیا به راستی صدام به یک تکیه گاه نیاز داشت؟ و تکیه گاه او بین سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ چه کشوری بوده است؟ اینها پرسش هایی است که در این کتاب به آنها جواب داده نشده است.»

در بحث انتقادات محتوایی، ملکی با اشاره به صفحه ۴۷ و مضمون این مطلب که با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵، اسرائیل می توانست از پشتیبانی های گسترده دولت شاهنشاهی ایران بهره مند شود، گفت: «نمی دانم با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق چه حمایت و پشتیبانی از طرف ایران به اسرائیل می شد. صفحه ۵۷ این کتاب نیز به این مطلب اشاره دارد که گروگان گیری اعضای سفارت امریکا به روند بهبود مناسبات بین شوروی و کشورهای منطقه، که از خطر انقلاب در هراس بودند، سرعت بخشید. باز این از آن مسایلی است که نمی دانم چه ربطی به گروگان گیری در تهران و بعد روند بهبود مناسبات کشورهای منطقه با اتحاد جماهیر شوروی داشته است.»

ابراهیم متقی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران از دیگر منتقدان این نشست بود که در ابتدای سخنان خود از این که یکی از موضوعات اساسی کشور که بحث مربوط به

عراق برای آغاز جنگ که توسط خود دکتر درویشی انجام شده به جای این که فصل ششم باشد، باید به عنوان فصل اول کتاب قرار می گرفت. او باید بگوید که جنگ در چه فضایی شکل گرفته است و علاوه بر این، باید تغییرات محتوایی به روز شود. یعنی باید یک روایت براساس ذهنیت های جدید و براساس ادبیات موجود تفهیم شود.» وی با ضعیف دانستن منابع موجود در کتاب، گفت: «منابع برای سال ۱۳۸۰ هم ضعیف بوده و برای سال ۸۶ بسیار ضعیف است. باید کسانی که در قالب این مجموعه همکاری کردند با توجه به این که به لحاظ قابلیت علمی در یک فضای تعهدی جدی ارتقاء پیدا کرده اند، این ارتقاء را در کتاب هم منعکس کنند.»

دکتر متقی افزود: «امروز اسناد وزارت امور خارجه عراق و اسناد وزارت امور خارجه در ارتباط با موضوع عراق کاملاً در دسترس است. تمام بحث هایی که سیستم وزارت امور خارجه امریکا و دفتر حفاظت منافع عراق در امریکا داشته در دسترس است؛ چرا این وضعیت برای چاپ ۱۳۸۴ در نظر گرفته نشده است. اعتبار یک کتاب زمانی بیشتر می شود که حرف جدیدتری بزنیم.»

در ادامه نشست، دکتر درویشی نویسنده و گردآورنده کتاب، در جواب پرسش دکتر ملکی مبنی بر این که صدام در جنگ چه هدفی را دنبال می کرد؟ گفت: «مبنای کار ما ارزیابی جنگ عراق علیه ایران بود و نمی توان این جنگ را یک پدیده تک علتی دانست. اعتقاد ما بر این بود که عراق یک طیفی از اهداف را تعقیب می کرد که اگر حداقل و حداکثری برای آن در نظر بگیریم، حداقل آن بازنگری قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود که صدام می گفت باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرد و حداکثر آن این است که صدام این امید را در دل داشت که انقلاب اسلامی را از بین ببرد.»

درویشی در خصوص تکیه گاه صدام هم گفت: «من هم با نظر شما موافقم و می پذیریم که باید با ظرافت بیشتری، این مطلب در کتاب پرداخته می شد.»

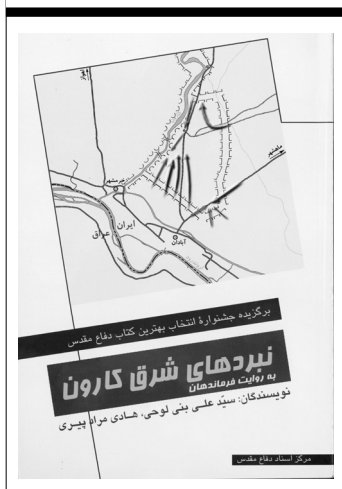
وی در خصوص اعمال اصلاحات در تجدید چاپ کتاب متذکر شد: «باید اصلاحات با هماهنگی نویسنده اعمال شود، اما متأسفانه در کشور ما وقتی کتابی به چاپ می رسد ارتباط نویسنده و ناشر قطع می شود.»

راهی را به صورت جدی پیگیری کنند. اما وقتی راه طی شده در ایران را با راه طی شده در خیلی از کشورهایی که سابقه جنگ را پشت سر گذاشتند مقایسه می کنیم، می بینیم که به چند دلیل از جمله به لحاظ کمیت تأثیر گذاری و تداوم، کم کاری شده است. نکته جالب توجه این است که امریکایی ها جنگ های تاکتیکی را در همان فضای تاکتیکی مورد بررسی قرار می دهند. اما جنگ استقلال شان، نماد حماسی و افسانه ای پیدا کرده و هنوز جرج واشنگتن را به این دلیل مورد ستایش قرار می دهند که فرمانده جنگ های استقلال بوده است. عکس او به این دلیل بر روی اسکناس های آنهاست که توانست در سال ۱۹۷۶ و در یک جنگ ۷/۵ ساله، استقلال کشور را تثبیت کند. این وضعیت را در شوروی هم می بینیم. اگر ما یک تابلو می کشیم، آنها مجسمه های چندین متری به عنوان خاطرات جنگ بنا می کنند و شاید یکی از بهترین نمایشگاه و موزه های جنگ دنیا را کره شمالی و روسیه داشته باشند.»

دکتر متقی با اشاره به این مطلب که باید مطالب مربوط به کتاب ها، رویکردها و تحلیل ها همواره در حال بازسازی باشند و به نتایج جدیدتری برسند، گفت: «این کتاب، سه بار تجدید چاپ شده اما تغییری به صورت جدی در آن انجام نشده است. هر چند که آثار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ فراتر از کتاب و به عنوان آثار مؤثر و هویتی تلقی می شوند، اما چنین وضعیتی را یک نقطه منفی برای این مرکز می دانم. مجموعه ای که کار را جدی در پیش گرفته باید جدی تر ادامه دهد و سطح آن را ارتقاء دهد و این منطق را در هر چاپ منعکس کند.»

وی با اشاره به کتاب نظریات متعارض در روابط بین الملل گفت: «این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده و هر بار به صورت جدی متحول شده است؛ موضوع و عنوان یکی است، اما موضوعات جدیدتر در آن گنجانده شده است.»

این استاد دانشگاه در خصوص قالب ساختاری کتاب گفت: «وقتی به این کتاب نگاه می کنیم می بینیم تنظیم قالب ها به خوبی انجام نگرفته است. آقای درویشی چون مسئولیت سرویستاری این کتاب را عهده دار بوده تواضع کرده، در حالی که کار علمی تواضع نمی پذیرد. به نظر بنده، بخش مربوط به بحث های تمهیدات سیاسی و نظامی



مختلفی اجرا شد و من در عملیات های مختلفی شرکت داشتم. اگر عنوان کتاب، «نبردهای شرق کارون» است، باید حضور نیروهای ارتشی در آن لحاظ شود. در سوم آبان ۱۳۵۹ نبردی با ویژگی های خاص و منحصر به فرد با تداعی فکری و الهام از ایشار و از خود گذشتگی همراهان حضرت سید

الشهدا (ع) اجرا شد. کتابی نیز به نام «گردان ۱۴۴ به فرماندهی سرگرد شاهین راد» در سال ۱۳۸۰ نوشته و توزیع شد. در آنجا برآورد شده، هدف عراق از آمدن به شرق کارون، آبادان است. عقیده شخصی خود من نیز این است که هدف دشمن شهر خرمشهر نبود، زیرا یک واحد نظامی تا آن جایی که بتواند از جنگ و نبرد در داخل شهر اجتناب می کند، مگر این که مجبور باشد. اگر دشمن به شرق اروندرود می رفت و از بهمن شیر عبور می کرد، مسلماً خرمشهر را هم تصرف می کرد. بنابراین هدف اولیه، عبور از بهمن شیر بود. وی افزود: «به دلیل این که گردان های لشکر ۷۷ و ۱۵۳ در راه بودند و برای این که فرصت به دست آوریم و نگذاریم لشکر ۳ عراق به راحتی از بهمن شیر وارد جزیره آبادان شود، دست به انجام عملی زدیم، با علم به این که توان و استعداد لازم این کار را نداریم. در آنجا از ۱۹ فرمانده گردان ۱۴۴، فقط چهار نفر زنده ماندند. مجسم کنید که آن چهار نفر هم فرماندهان رزمی نبودند. یک چنین نبردی، بدون همراهی حتی یک واحد تانک با ۶۳ شهید رقم خورد. اما اسمی از این نبرد در این کتاب آورده نشده است.»

امیر مفید در ادامه جلسه نقد و بررسی گفت: «شاید نویسنده بگوید که ما دسترسی به این منابع نداشتیم. در حالی که کتاب گردان ۱۴۴ در سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، دو بار چاپ شده است. ضمن این که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب گزارش کوتاه «را برای راهیان نور تهیه کرده است که در این کتاب به نقش ارتش در این نبرد اشاره شده است.»

■ نقد و بررسی کتاب «نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان»

نشست بررسی و نقد کتاب «نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان» بعد از ظهر یکم اسفند ۱۳۸۶ در محل پایگاه اطلاع رسانی جنگ برگزار شد. در این نشست، چند تن از صاحب نظران سپاهی و ارتشی درباره این کتاب مباحثی را مطرح کردند و سید علی بنی لوهی، نویسنده کتاب، توضیحات لازم را ارائه کرد.

دکتر اردستانی، رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، در این جلسه شنیدن نقد را برای نویسندگان تذکر، یادآوری، اصلاح و بعضاً تلخ دانست و نتیجه آن را برای همه از جمله ناشر، نویسندگان و منتقدان، راه گشا و مفید ذکر کرد. به نظر ایشان حوزه علوم انسانی، بدون نقد، هیچ گونه توسعه ای نخواهد یافت. چرا که افراد به رغم توانایی علمی، تنها می توانند از یک منظر به موضوع نگاه کنند.

وی دلیل خالی بودن جایگاه نقد آثار علمی را به فرهنگ عمومی و سیاسی کشور دانست و اظهار داشت: «امروز فرهنگی بر ما غالب است که تصور می کنیم همه چیز را بهتر از دیگران می دانیم. همین تصور سد راه پیشرفت ما در بخش های مختلف است؛ اما باید قبول کنیم که آنچه ما می بینیم، می پنداریم، می نویسیم و می گوئیم می تواند از منظر دیگر، به گونه ای دیگر مطرح شود.»

امیر مفید، فرمانده سابق اطلاعات و عملیات ارتش جمهوری اسلامی در قرارگاه کربلا، گفت: «در نقد کتاب سه اصل باید مد نظر گرفته شود؛ نداشتن پیش داوری، صداقت داشتن و همچنین مطالعه سایر کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده است.» به نظر ایشان، یکی از ضعف هایی که کتاب های دفاع مقدس دارند این است که اکثر نویسندگان فراتر از مسئولیت و دانش خود در زمان جنگ می نویسند. اکثر نویسندگانی که فراتر از مسئولیت و دانش خود در زمان جنگ کتاب می نویسند، اغلب مسئول محور، فرمانده گردان و لشکر بوده اند. اما امروز می بینیم که محور کتاب های آنها درباره دیدگاه های فرمانده کل قوا و یا فرمانده کل منطقه است. کتاب «نبردهای شرق کارون» هم از این امر مستثنی نیست.»

وی در ادامه اظهار داشت: «در شرق کارون، نبردهای

اشاره ای نشده است. این در حالی است که عراقی ها هم متوجه این مسئله شده بودند. بنابراین این کتاب نمی تواند جامع باشد. به نظر من باید اسم دیگری برای این کتاب انتخاب شود. بعد گله مند هستیم که چرا عراقی ها و خارجیان می گویند ما از امواج انسانی استفاده کردیم چرا که خود ما هیچ اشاره ای به سازمان رزم و پشتیبانی مان نمی کنیم. در واقع، خود ما آنها را به این شکل راهنمایی می کنیم.»

این منتقد کتاب در ادامه با ذکر صفحاتی از کتاب گفت: «در صفحه ۱۲۷ کتاب می خوانیم که "عملیات توکل" یکی از سه عملیات گسترده ارتش جمهوری اسلامی ایران است. در این عملیات از نیروهای ارتش فقط ۵ گردان مانوری و ۲ گردان توپخانه حضور داشتند و این عملیات، گسترده نیست. در صفحه ۱۳۰ می خوانیم: تفکر کلاسیک به دور از ابتکارات و خلاقیت هاست و در جای دیگر ضعف نیروهای ارتش در شکستن خطوط دشمن و رخنه در مواضع ارتش عراق با توجه به حجم نیروهای مانوری با پشتیبانی ضعیف می تواند تداعی کننده مطالب بسیار مهمی از این نبرد باشد. در حالی که یک نظامی پژوهشگر، اگر بخواهد نظر بدهد، به عوامل دشمن، زمین عملیات و عوامل نیروهای خودی و زمان عملیات توجه می کند. همچنان که می بینیم، این تفکر در بعضی نبردهایمان کارآیی ندارد. نکته دیگر در صفحه ۱۳۹ و درباره عملیات فرمانده کل قواست. انگار که همین سه گروهان ۹۰ نفره بودند که عملیات را اجرا کردند و به حضور گردان ۲۱۴ و ۲۹۱ تانک و عناصر ژاندارمری و واحد توپخانه در پشتیبانی عملیات توجهی نشده است.»

وی اظهار داشت: «شکی نیست که قبل از عملیات، لشکر ۷۷ در منطقه عملیاتی ثامن الائمه مستقر بوده است. مسلماً هر واحد در جایی که مستقر شود برای خود طرح ها و ایده هایی پیاده می کند. لشکر ۷۷ که به منطقه می آید چه به او رسماً ابلاغ شود، چه فرمان امام (ره) در شکستن حصر آبادان و چه ماموریت خودش باشد، قبل از این ابلاغ، ماموریتی برای کار و هدف خود دارد. لازم است اشاره شود که در آن منطقه فقط دو پل بود که می توانست هدف و حساس ترین عارضه این منطقه باشد. پس با توجه به این مشخصات، مانور در این موقعیت، نیاز

وی افزود: «اگر من، محقق و پژوهشگر چنین کتابی بودم که قرار است در کلاس های آموزشی به عنوان یک منبع استفاده شود، حتماً به دیگر منابع و کتاب ها مراجعه می کردم.»

امیر مفید گفت: «در کتاب "نبردهای شرق کارون" اشاره شده است که در اوایل جنگ، سپاه تجهیزات کافی نداشت و آنها وقتی از ستاد لشکر ۹۲ آرپی جی خواستند به آنها ندادند. در حالی که ستاد لشکر ۹۲، واحد تدارکاتی نیست؛ اگر آرپی جی داشت به تعداد سربازهایش داشت و اگر می خواست بدهد باید از دست سربازهایش می گرفت و این کار درستی نیست.»

به گفته ایشان، یکی از نقاط قوت این کتاب توجه به معنویات است که خیلی خوب تشریح شده است. نویسنده همچنین وارد جزئیات شده و حتی به نیش پشه ای که در کانال، مزاحم رزمندگان شده، اشاره کرده است؛ اما با توجه به این دقت و موشکافی، به نقش نیروی هوایی، هوانیروز و دیگر واحدها که مسلماً در

نبردهای شرق کارون اثرگذار بودند، توجهی نکرده است. پس به طور قطع، چنین کتابی جامع نیست. زیرا ما قبول داریم که رزم از مانور، سلاح، ادوات و پشتیبانی تشکیل می شود؛ اگر یکی از آنها را بگیریم آن یکی معنا نخواهد داشت. عجیب است که در این کتاب به لشکر ۷۷ اشاره ای نمی شود. اما از تیپ ۳۷ که یک گروه در حد یک گردان بوده صحبت می شود. چرا؟ نمی دانم!

امیر مفید افزود: «در صفحه ۱۸۰ کتاب، اشاره شده که در اسناد به دست آمده از ارتش عراق آمده است، به کارگیری نیروهای پیاده به شیوه ای بسیار عالی و در حد زیاد و به کارگیری توپخانه سنگین به طور موثر بوده است؛ اما در این کتاب به نقش توپخانه و پشتیبانی ارتش

دکتر اردستانی:

حوزه علوم انسانی،

بدون نقد، هیچ گونه

توسعه ای نخواهد یافت؛

چرا که افراد به رغم توانایی

علمی، تنها می توانند از یک

منظر به موضوع نگاه کنند

عملیات ثامن الائمه (ع) در پایگاه هوایی دزفول با حضور مقام معظم رهبری، سرهنگ ظهیر نژاد، علی اکبر پرورش و شهید منتظری برگزار شد. طرح سپاه برای شکستن حصر آبادان به تصویب رسید و سرهنگ ظهیر نژاد گفت که این طرح باید به لشکر ۷۷ خراسان برود و آنها توجیه شوند. از آن پس شهید حسن باقری برای توجیه لشکر ۷۷ به ماهشهر رفت.

وی در خصوص این که گفته شد کتاب از نظر علمی ارزش ندارد، اظهار داشت: «آیا کتاب، منبع و زیرنویس ندارد؟ آیا در سال ۱۳۷۳ کتابی درباره ارتش نوشته شده بود که به عنوان منبع از آن استفاده شود؟ معتقدم این کتاب، هم از نظر علمی و هم از نظر

محتوایی قابل دفاع است. همچنین به اشاره ای که در این کتاب به جنگ انقلابی شده، ایراد گرفتند. منظور از جنگ انقلابی تفکر انقلابی است. در آن زمان ناچار بودیم رویکرد را عوض کنیم. زیرا در محاسبه توان رزم از نظر فیزیکی اصلاً قابل مقایسه با عراقی ها نبودیم. رزم کلاسیک می گوید حداقل باید در برابر دشمن ۳ به ۱

باشید. آیا ما این توان را داشتیم؟ لازم بود آن رویکرد را تغییر بدهیم و به یک رویکرد جدید روی آوریم که اسمش را تفکر انقلابی گذاشتیم.»

امیر فضل الله شاهین راد در نشست بررسی و نقد کتاب «نبردهای شرق کارون» افزود: «مطالب کتاب از نظر بیان و تشریح فرهنگ ایثار و شهادت طلبی، بسیار زیبا ارائه شده است و از نظر تنظیم مطالب، یادداشت ها، و مصاحبه ها برای نیروهای رزمنده مردمی قابل تقدیر است.»

نویسنده کتاب گردان ۱۴۴ اظهار داشت: «چون نقد و بررسی کتاب نبردهای شرق کارون از منظر علمی صورت می گیرد، لذا من هیچ وقت نمی توانم بگویم که در

به خلاقیت ندارد. سپاه طرحی برای خودش داشت، ما حرفی نداریم. ولی آیا در این کتاب، از لشکر ۷۷ هم اسمی برده شده است؟ در جایی دیگر و در صفحه ۱۶۰ این کتاب آمده است: اینان شش نظامی نداشتند، هر چند که نظامی بودند، اما درک نظامی نداشتند و عمدتاً قدرت تفکر تاکتیکی داشتند و قدرت تفکر استراتژیک نداشتند. می خواهم بگویم هر کسی که قدرت تفکر تاکتیکی دارد به طور قطع شش نظامی هم دارد. در منطقه ۱۵۰ کیلومتری شرق کارون با این واحدهای خیلی محدود، تفکر استراتژیک کجاست؟»

سردار هادی مرادپیری در این نشست با اشاره به منابع مورد استفاده در این کتاب گفت: «در تهیه و تدوین کتاب نبردهای شرق کارون از کتاب های ارتش و سپاه و بیش از صد نوار مربوط به عملیات های شرق کارون، استفاده شده است و بیش از ۸۰ درصد مطالب کتاب برگرفته از خاطرات فرماندهان است.»

وی افزود: «در تدوین این کتاب سعی کردیم کمترین چالش ایجاد شود و خوشبختانه کتاب در مقطعی نوشته شد که توانستیم از دیدگاه برادران ارتشی خود یعنی امیر قویدل، امیر مفید و امیر بیگی استفاده کنیم.»

به گفته ایشان، این کتاب در ابتدا در دو جلد برای آموزش دوره های عالی آموزش دفاع و جنگ (دافوس) و در ۳۰ هزار نسخه تهیه شده بود. اما به درخواست سردار رحیم صفوی به یک جلد و برای استفاده عموم، تلخیص شد. وی تهاجم، توقف و تغییر تاکتیک ارتش عراق، محاصره آبادان، تشکیل جبهه شرق کارون، محورهای عملیاتی شرق کارون، طرح ریزی و اجرای عملیات های محدود و طراحی و اجرای عملیات ثامن الائمه را از مباحث مهم کتاب ذکر کرد.

سردار هادی مرادپیری در مورد عدم واگذاری تجهیزات نظامی به سپاهیان گفت: «می دانیم که این تفکر بنی صدر بود که سپاه تقویت نشود. به همین دلیل به سپاه تجهیزات نمی دادند. مثلاً ما را به پادگان سرپل ذهاب راه ندادند و آن شب ما زیر چادر بمباران شدیم. همچنین گفته شد که به لشکر ۷۷ و بحث طراحی عملیات ثامن الائمه (ع) اشاره نشده است، اما می بینیم که در صفحه ۱۷۳ کتاب آورده شده که جلسه طرح ریزی

امیر مفید:

در نقد کتاب سه اصل باید

مد نظر گرفته شود؛ نداشتن

پیش داوری، صداقت داشتن

و همچنین مطالعه سایر

کتاب هایی که در این زمینه

نوشته شده است

غلط گیری به چاپ رسید.»

وی در ادامه به نقش ارتش در آمادگی نیروها در صحنه نبرد و به شهید خرازی اشاره کرد و گفت: «حسین خرازی به این دلیل حسین خرازی شد که سرباز صفر لشکر ۱۶ زرهی بود. وقتی به سربازی رفت یک سال به او مرخصی ندادند. شهید خرازی در دوره سربازی یاد گرفت که چگونه آب و نان بخورد.» سردار بنی لوحی افزود: «ارتش افتخار جمهوری اسلامی است. اصلاً مگر می شود جمهوری اسلامی بدون ارتش باشد. خدا را شکر می کنیم که در جمهوری اسلامی بحث بین ارتش و سپاه، بحث خدمت است. شهید منفرد نیاکی همیشه می گفت: اگر شما بند پوتین هایتان را ۳۰ سال تا آخر بستید، مردید. در آن موقع من جوان بودم و او ۵۵ سالش بود.»

نویسنده کتاب نبردهای شرق کارون گفت: «من سعی کردم این کتاب منصفانه تدوین شود. البته من با عینک خودم پیش رفتم. در صفحه ۱۲۵ کتاب که به عملیات توکل می پردازد، از کتاب ها و منابع ارتش استفاده کردم. در صفحه ۱۱۳ این کتاب هم آمده است که خلبانان هوانیروز بسیار شجاع بودند. به گونه ای که بچه های ما تحت تأثیر آنها قرار می گرفتند. خلبانی به نام ناصر بود که عموماً فرماندهی عملیات ها را به عهده داشت و بدون ترس تا عمق مواضع عراقی ها پیشروی می کرد و آنها را به موشک می بست. همچنین در صفحه ۸۰ کتاب به عملیات فرمانده کل قوا اشاره شده است. از این عملیات تنها ۳ نفر زنده برگشتند. وقتی نیروهای ارتش حضور نداشتند، چگونه از آنها بنویسم؟ در صفحه ۱۶۰ این کتاب آمده که ارتشی ها شم نظامی ندارند، این تحلیل دیگران است و در پانویس کتاب هم ذکر شده که این تحلیل در دوره بنی صدر بود اما زمانی که بنی صدر فرار کرد دیدگاه ها تغییر کرد. گفته شد در این کتاب به لشکر ۷۷ اشاره نشده است، اما در صفحه ۱۷۵ کتاب اشاره شده که نام عملیات ثامن الائمه از طرف ارتش پیشنهاد شد و سپاه هم پذیرفت.»

وی در ادامه افزود: «جنگ انقلابی به این معنا نیست که ما تکنولوژی را قبول نداریم. بلکه منظور این است که در کجای دنیا می توانید فرهنگ بسیجی را پیدا کنید. شهید خرازی عملیات کربلای ۵ را عملیات عاشقانه نامگذاری

عملیات ثامن الائمه (ع) این گونه بودم و در عملیات رمضان نتوانستم آن گونه باشم. یعنی علمی که به کار می گیریم و در دانشکده ها تدریس می کنیم، علم ماوراء الطبیعه نیست. علمی است که در سطوح بین المللی تجربه و پذیرفته شده است. بر همین مبنا می توانم بگویم که این کتاب فاقد ارزش علمی می باشد. زیرا اینجا نمی توانیم شخصیت فرماندهان را آنالیز کنیم و پارامترهایی را پیدا کنیم و بعد بگوییم اگر این شرایط و این موقعیت بود، این کار انجام می شد.»

امیر شاهین راد گفت: «از بعد علمی، علم نظامی می گوید اگر نیروهای صدام یک سال نتوانستند در سرپل بایستند و آن را به تصرف در آورند، اگر در ظرف ۴۸ ساعت سرپل را توسعه دادی و به هدف رسیدی، برو، والا برگرد. در سرپل جزیره فاو، ما این کار را انجام دادیم و تا آخر مقاومت کردیم. پس علم ثابت است و هیچ بحثی در آن نیست. اما علوم ماوراء الطبیعه چیزی است که من و امثال من قادر نیستیم آن را تشخیص بدهیم.»

سردار سید علی بنی لوحی، نویسنده کتاب، گفت: «در چاپ سوم کتاب «نبردهای شرق کارون» که به زودی منتشر می شود، ۷۰ صفحه به بخش عملیات ثامن الائمه اضافه می شود.» وی با اشاره به سخن مقام معظم رهبری که فرمودند: «اگر دشمن به این طرف کارون نیامده بود و این کار خطرناک را نکرده بود، مسلماً ضربه سخت عملیات ثامن الائمه (ع) را نمی خورد؛ اظهار داشت: در نبرد های شرق کارون بیش از ۳۰۰ فرمانده گردان تربیت شدند. به گفته وی، «وقتی عراقی ها به این طرف کارون آمدند ما غافلگیر شدیم. آنها جاده ها را بستند و اتوبوس ها را نگه داشتند و مردم را، از جمله حدود ۱۰۰ نفر از اهالی روستاهای محمدیه و سلمانیه، اسیر کردند. البته پس از دو ماه حدود ۸۰ نفر زن و بچه را کنار کارون آزاد کردند. من آن زمان به مدت یک سال در دارخوین ماندم و به اصفهان نرفتم، در واقع این کتاب حاصل آن روزهاست.»

سردار بنی لوحی درباره نقدهای مطرح شده در مورد کتاب اظهار داشت: «تذکرات، بسیار مفید و منطقی بود. اگر کسی توانش را داشته باشد نقدها را جمع آوری و کار را اصلاح می کند. نه مثل چاپ دوم این کتاب که بدون

به گفته وی؛ وقتی عموم منابع تاریخی سپاه و ارتش را در دوره اول تاریخ نگاری مورد ارزیابی قرار می دهیم، یک نوع یک سویه نگری بدون غرض را در آنها آثار شاهد هستیم که محصول دانش و آگاهی نویسنده نسبت به آن پدیده است. اما دوره بعدی تاریخ نگاری که هنوز به طور جدی به آن وارد نشده ایم این است که ما ادبیات و شواهد مختلفی از جریان های مختلف را جمع آوری کنیم. او در ادامه افزود: «یکی از موضوعاتی که در کتاب نبردهای شرق کارون به آن اشاره شده است، طیف هایی از نیروهای ضد انقلاب است. اخیراً کتابی به نام "نگاه به جنبش چپ از درون خاطرات محسن رضوانی"، رهبر حزب رنجبران، به چاپ رسیده است. در خاطرات محسن رضوانی آمده است که "ما، در ماه های اولیه جنگ حمایت مان را از جنگ اعلام کردیم و در جنگ شرکت کردیم. اما؛ با این هدف که بتوانیم در جنگ آموزش ببینیم سلاح سرقت کنیم و خودمان را برای مقابله با جمهوری اسلامی آماده کنیم. اما ذکر فعالیت های این جنبش در این کتاب نیامده است.»

بنا به گفته وی: «اگر دوره دوم تاریخ نگاری را به سلامت بگذرانیم، باید به سراغ دوره سوم تاریخ نگاری برویم و اسناد و اطلاعاتی را که عراقی ها درباره ما در کتاب های خودشان گفته اند با کتاب های به چاپ رسیده در مراکز ارتش و سپاه تلفیق کنیم. به این ترتیب، ممکن است بسیاری از سوء تفاهمات و احیاناً نادیده گرفتن ها رفع بشود.»

■ مجموعه کتب جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*

پژوهشگاه علوم و معارف بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس در نخستین گام های عملی خود در سالروز فتح خرمشهر با حرکتی نوآورانه، اقدام به انتشار ۳ جلد کتاب از مجموعه جنگ ایران و عراق به روایت مطبوعات جهان نمود.

بدیع بودن انتشار این مجموعه، ریشه در نوع نگاه جدید پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس در عرصه غنی سازی منابع آشکار جنگ ایران و عراق دارد که با توجه به حجم بالای اخبار و اطلاعات موجود، شیوه های

کرده بود، حالا این اصطلاح در کدام فرهنگ لغت می گنجد؟ من امیدوارم نتیجه این جلسه نقد، در چاپ سوم مثمر ثمر و مفید باشد.»

امیر مسعود بختیاری در ادامه این نشست اظهار داشت: «اخیراً در کتاب هایی که درباره دفاع مقدس نوشته می شود با واژه جنگ انقلابی مواجه می شویم. استدلال این نویسندگان از آوردن این واژه این است که چون جنگ در سال اول کلاسیک بود و جواب نداد ما استراتژی جنگ انقلابی را تا پایان جنگ در پیش گرفتیم. من معنی این واژه جنگ انقلابی را در هیچ لغت نامه نظامی ندیدم و نمی دانم تعریف آن چیست؟ خیلی مایلم بدانم این واژه چه تعریفی دارد. زیرا همه جنگ ها تعریف دارند.» وی افزود: «جنگ کلاسیک را می توان بر مبنای آیین نامه، آموزه ها و روش ها تعریف کرد. اگر منظور روحیه انقلابی رزمنده است که این همان واژه ای است که در لغت نامه نظامی به نام سرباز آورده شده است. اما شیوه های تاکتیکی و استراتژی جنگ انقلابی چیست؟ خوشحال می شوم اگر بدانم رسته های مختلف نظامی با توجه به تخصص رزمی شان چگونه انقلابی می جنگند. ما تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ عملیات انجام دادیم. از این نویسندگان می پرسم آیا این عملیات ها با شیوه انقلابی جوابگو و مطلوب و مطابق خواسته بودند یا نه؟»

یعقوب توکلی، یکی دیگر از شرکت کنندگان در این نشست گفت: «ما در حوزه هنری تبلیغات اسلامی، مطالعه نسبتاً جامعی بر روش های تاریخ نگاری انجام داده ایم که در این تحقیقات، روش های تاریخ نگاری، شکل گیری یک تاریخ و یک جریان به طور کامل مشخص شده است. در دوره های اول تاریخ نگاری عموماً کسانی که روایت می کنند، روایت، وضعیت و موقعیت خودشان را بیان می کنند و این کاملاً طبیعی است، زیرا که در بیان روایت خودشان را می بینند. یکی از اصلی ترین آسیب های خاطره نگاری و نگارش تاریخی این است که روایت کننده در گام های اولیه نگارش تاریخ و خاطره، خودش را می بیند و به طور طبیعی اطرافیان خودش را نخواهد دید. این جزء ذات نگارش تاریخ در دوره اولیه بود.»

* این گزارش توسط آقای جواد زمان زاده تهیه شده است، که از همکاری ایشان با فصلنامه قدردانی می شود.

جنگ شروع و به طور عمده با دید تبلیغاتی سازماندهی شده بود، با شکل گیری مرکز ملی اسناد در زیر مجموعه معاونت تحقیق و پژوهش بنیاد حفظ آثار و سپس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، با رویکرد پژوهشی مورد بازبینی جدی تر قرار گرفت و با بهره گیری از نظرات اصلاحی و تکمیلی مترجمین توانمند و با سابقه، ساماندهی و با محور قرار گرفتن سیر تاریخی، تنظیم و ارایه گردید. ناشر این مجموعه در مقدمه کتاب های فوق آورده است:

«در این مجموعه تا حد امکان از حذف و تغییر اطلاعات و اخبار توهین آمیز، متناقض و یا خلاف واقع، به دلیل آشنایی بیشتر کاربران و محققان با ادبیات به کار گرفته شده و خوی محافل خبرساز جهانی در هر مقطع زمانی، پرهیز گردیده است.»

در خاتمه جا دارد تا از کلیه دست اندرکاران و مسئولین نشر این مجموعه نوآورانه در عرصه تحقیق و پژوهش جنگ ایران و عراق تقدیر نمائیم. شایان ذکر است که با توجه به اعلام نظر مسئولین بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، سیزده عنوان دیگر از این مجموعه تا پایان شهریور ماه سال جاری در هفته دفاع مقدس منتشر و در اختیار محققان قرار می گیرد و سایر کتاب های این مجموعه ۵۰ جلدی، تا سال آینده با حرکتی مداوم و مستمر به جامعه پژوهشگران این حوزه مطالعاتی عرضه می شود. امید است در سال خلاقیت و شکوفایی، این قبیل گام های نوآورانه، بیش از پیش مورد حمایت و عنایت قرار بگیرد.

آسان و سریع را در این خصوص اختیار نموده است. کلیه کتاب های منتشر شده به همراه لوح فشرده ارایه گردیده است که محققان و پژوهشگران علوم دفاعی و رشته های مرتبط با به کارگیری قابلیت های وسیع آن می توانند در حداقل زمان ممکن، نکات مورد نیاز خود را به شیوه های نوین برداشت نمایند. در هر لوح فشرده علاوه بر وجود امکانات متعدد پژوهشی (جستجو، فیشبرداری، ذخیره سازی، آدرس دهی و ...) پژوهشگران می توانند با استفاده از کلید منبع که در ابتدای متن هر خبر آورده شده، به تصویر متن اصلی اطلاعات (به زبانهای عربی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه اسپانیایی و ترکی) دسترسی پیدا کنند.

نکته ای که در شیوه اطلاع رسانی اتخاذ شده، با توجه به کیفیت ظاهری متفاوت مدارک اصلی حائز اهمیت است، استفاده از حداکثر امکانات الکترونیکی در زمینه اطلاع رسانی است که پژوهشگر با استفاده از ابزارهای آن، این امکان را دارد که تصویر اطلاعات اصلی را مورد بهره برداری مستقیم قرار دهد. با انتشار این مجموعه، ذکر این نکته - که محققان و پژوهشگران سایر رشته های مرتبط اعم از حقوق، روابط بین الملل، علوم سیاسی و ... نیز می توانند از میان تنوع دیدگاه ها، نظرات و تحلیل های ارایه شده مطالب مورد نیاز خود را استخراج نمایند - از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و امید می رود که در آینده ای نزدیک، شاهد تولید فضاها، نظرات و محصولات نوین در حوزه ادبیات دفاع مقدس باشیم.

مجموعه کتب جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، برگرفته از اسناد مطبوعاتی و بریده جراید خارجی موجود در مرکز ملی اسناد دفاع مقدس است که پیشینه جمع آوری آن به روزهای آغازین بحران و تشکیل دفتر تبلیغات جبهه و جنگ باز می گردد. در سال ۱۳۸۴ با ابلاغ راه اندازی مرکز ملی اسناد دفاع مقدس ذخیره سازی رایانه ای اسناد و مدارک موجود شروع شد که مطالب گردآوری شده از جراید، نشریات و خبرگزاری های جهان نیز از آن جمله بود. گردآوری و مستند سازی اخبار و تحلیل های مطبوعات جهان که از همان سال ابتدای

فراخوان مقاله

- توان نظامی و منابع تسلیحاتی طرف های جنگ
- مداخله نظامی کشورهای دیگر در خلیج فارس
- عملیات های مختلف نظامی
- علل و عوامل موفقیت و شکست در جنگ
- نقش نیروهای سه گانه در جنگ
- سلاح های کشتار جمعی در جنگ ایران و عراق
- علل و عوامل موثر در پایان جنگ
- مطالعات تطبیقی
- نقش رسته های مختلف نظامی در جنگ

ابعاد و متغیرهای غیر نظامی جنگ ایران و عراق

- نظریه های و مباحث تئوریک جنگ
- اقتصاد و جنگ
- نفت و جنگ
- حقوق و جنگ
- حقوق در جنگ
- مواضع و عملکردهای گروههای سیاسی در جنگ
- نقش و عملکرد دولت ها در جنگ
- رسانه های گروهی و جنگ
- ابعاد و پیامدهای اجتماعی جنگ
- هویت ایرانی و جنگ
- نظام سیاسی دو کشور و جنگ
- مبانی فکری و نظری جنگ ایران و عراق
- نقش اقشار مختلف جامعه در فرهنگ

اکنون که قریب به بیست سال از پایان جنگ ایران و عراق می گذرد و یکی از طرف های آن از صحنه سیاست خارج شده است، می توان به دور از نگرانی ها و دغدغه های آن دوران، ابعاد و تحولات گوناگون جنگ را نقد و بررسی نمود و واقعیت های آن را به طور واضح تر بیان کرد. فصلنامه نگین ایران به عنوان فصلنامه مطالعات تخصصی جنگ ایران و عراق در آستانه سال هفتم انتشار خود، با تجربه شش ساله و امید به آینده ای پر بارتر صاحب نظران، محققان و مترجمان گرانقدر کشور را برای ارائه مقاله به همکاری دعوت می نماید. علاقمندان می توانند مقالات تحقیقی خود را که طبق دستورالعمل پیوست تهیه کرده اند از طریق پست الکترونیکی neginiran@gmail.com و یا به نشانی تهران: خیابان شهید مفتاح جنوبی، خیابان ورکش، پلاک ۸۱؛ ارسال نمایند. به مقاله های پذیرفته شده حق التألیف مناسب پرداخت خواهد شد.

الف) عناوین و محورهای پیشنهادی*

مباحث استراتژیک و نظامی جنگ ایران و عراق

- علل و عوامل جنگ ایران و عراق
- استراتژی نظامی ایران و عراق در جنگ
- چگونگی تداوم جنگ در مقاطع مختلف
- جنگ شهرها
- جنگ نفتکش ها

*عناوین مزبور محورهای موضوعی کلی جنگ است که هر یک از آنها می تواند به موضوعات ریزتر تقسیم شود.

به عنوان مثال:

Shahram Chobin; "Iran - Iraq War 1980-1988" (March 5, 2008), (1386/12/15) http://www.iranchamber.com/history/iran_iraq_war/iran_iraq_war1.php29k.

(۵) چکیده‌ای در حدود ۲۰۰-۳۰۰ کلمه که در بر دارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و نتیجه گیری است، جداگانه همراه با کلید واژه تهیه و در ابتدای مقاله درج شود.

(۶) در ترجمه مقاله، اصل متن همراه با ترجمه ارسال شود. (۷) مقاله نباید در هیچ مجله‌ای چاپ یا همزمان به دیگر مجلات ارسال شده باشد.

(۸) مجله در اصلاح و ویرایش مطالب آزاد است.

(۹) مطالب ارسال شده بازگردانده نمی شود.

(۱۰) برای هماهنگی‌های لازم، شماره تلفن منزل و محل کار، تلفن همراه، آدرس، شماره صندوق پستی و پست الکترونیک خود را همراه مقاله به دفتر مجله بفرستید.

- نقش اقوام مختلف جامعه در فرهنگ

- جنگ و روانشناسی اجتماعی و فردی

- ابعاد جغرافیایی جنگ

- مدیریت فرهنگی.

جنگ ایران و عراق و سایر بازیگران بین المللی

- مواضع و عملکرد هر کدام از قدرت های بزرگ جهانی در جنگ

- مواضع و عملکرد کشورهای منطقه در جنگ

- مناسبات و نقش سازمانهای بین المللی در جنگ

- ساختار نظام بین المللی و جنگ

- رژیم های امنیتی و جنگ و...

ب) شیوه نگارش

(۱) حجم مقاله از ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه ای) فراتر نرود.

(۲) برای سهولت ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی صفحه A4 تایپ و به آدرس اینترنتی مجله فرستاده شود.

(۳) معادل خارجی نامها و مفاهیم مهم در پاورقی نوشته شود.

(۴) استناد و ارجاع در پایان مقاله به شیوه زیر باشد:

- کتابها: نام و نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، مترجم: نام و نام خانوادگی، محل نشر: ناشر، سال نشر، شماره صفحه.

به عنوان مثال: کنت آر. تیمرمن؛ سوداگری مرگ (ناگفته های جنگ ایران و عراق)، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۷۰.

Ervand Abrahamian; Khomeinism: Essays on the Islamic Republic, Berkley, CA: University of California Press, 1993, p. 38.

- مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله»،

نام مجله، شماره ...، فصل/ماه، سال، شماره صفحه.

به عنوان مثال: سید عبدالامیر نبوی، «الگو سازی در دوران جنگ»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۲، ص ۳۱.

- منابع اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان

مقاله یا خبر»، (تاریخ انتشار)، (تاریخ مطالعه)، آدرس تارنما به صورت کامل.

Abstracts

Innovations in the War Narration: An Inevitable Necessity

Dr. Farhad Darvishi

Now that rapid changes in deferent aspects of human life have become a reality, innovations in policies and different programs can not be a motto but a necessity. Islamic Revolution of Iran was an innovative phenomenon and Iran-Iraq War was a space for our inner abilities and creativities to burst out. Doubtlessly, in narrating this war to our next generations, we must consider this principle, too. Negin Iran Quarterly that is a professional journal on Iran-Iraq War, with its new editorial board tries to choose a new approach and consider the above mentioned principle.



Blitzkrieg War: Past and Present

Dr. AbdoAllah Ganbarlo

Wars begin to supply some goals. They have many predictable and unpredictable costs. State leaders and military commanders try to find way to decry war damages and to choose suitable strategies to reach their objectives spending fewer costs. One of these strategies can be Blitzkrieg. This essay tries to explain the way of using this strategy in 20th century wars describing its theoretical basses and using Liddell Hart ideas. Technology impacts on Blitzkrieg strategy, its achievements and limits in practice and its application in Iran-Iraq War are subjects discussed in this article.



Iran Economy during Imposed War

Hamid Reza Raofi

Economy as a basis of any society has an important function in breaking out, proceeding and termination of deferent wars. This principle is true about Iran-Iraq war. This essay in addition to explaining important indicators and factors affecting states economy in war period, tries to analyse

deferent economies like US, Japan, Iraq and some others during World War II. It also considers Iran economy during deferent phases of the war based on various indicators and present statistics.

☒ ■ ☒

A New Narration of Iran-Iraq War Political Nature: Confrontation of Faith and Force

Dr. Davood G. Zandi

This article wants to clarify a new narration of Iran-Iraq War Political Nature. Other narrations generally have had a strategic-political view on Iran-Iraq War. Although this present narration has a strategic and realistic view too, it doesn't consider this kind of view enough for a comprehensive explanation of different aspects of the war. It refers to the confrontation of faith and force in this war. It must be mentioned that this kind of view to Iran-Iraq war is not a new one, but different narrations of war haven't paid enough attention to it. According to this article, we can have an inner view that is inside-based and an outer view that is realistic. In this way, analysis of four key political issues in will be possible and the role of war in continuation of the political structure in Iran and Iraq will be clarified.

☒ ■ ☒

How US Weaponised Saddam by Chemical Weapons?

Norm Dickson

During Iran-Iraq war, all world and regional powers, regardless of their political system, supported Saddam Hussein regime against Islamic revolution. Weaponising Iraq to highly developed weapons was continuing without any attention to the conflicts of the two super powers. After Iran-Iraq war and specially after Saddam's attack on Kuwait and the crisis following it, experts and research centers began reconsidering western states policies and positions about Iran-Iraq war. In these reviews, different aspects of western wrong 1980s policies toward Iran were published and criticized. There are different documents, books, and articles related to this subject. Present article studies on "How US weaponised Saddam by chemical weapons?".

☒ ■ ☒

Roundtable: The Military Commanders and Writing Iran-Iraq War History; Capabilities and Limits

During eight years of war, military commanders had the burden of planning and directing different operations on their shoulders. They witnessed many events and incidents and were aware of many important and less important issues of the war. In fact, they themselves are a part of Iran-Iraq war history. However, Iranian commanders have not been so willingness to write about the history of this war. They have published very few well-researched works on the war. This forum analyses factors

affecting this problem. Inter-organisation sensitivities, political limitations, professional problems, differences between being a commander and a historian, and lack of a willingness to do research works among military commanders are some affecting factors reminded by experts.



Innovation and Inventiveness: Kheibar Bridge

We can find many cases of innovation in Iran-Iraq war. As we know, this year (1387) is named by Ayat- Allah Khamenei as the year of innovation and flourishing. So this quarterly has allocated a few pages to the topic of innovations in Iran-Iraq war. For example, it discusses the background, planning, manufacturing, and construction of Kheibar Bridge in Majnoon Island referring to its problems and limitations with responsible officials.



Chronology of Iran-Iraq War

Various war histories are narrated in different ways. Chronology is a common way of writing war histories. In this method, events are narrated daily, weekly, and periodically as they have happened. This quarterly tries to detect military, political, economic, and social aspects of Iran-Iraq war important events in national, regional, and international levels in chronological form. This method, in addition to existing analyses and documents, can reveal war events chronologically and more carefully and help the readers to have a better understanding of the war history. In this number, events of spring 1359 are briefly discussed that in some way were important in preparing the way for Saddam regime to begin the war.



Iran-Iraq War Documents

Writing about the date of different events by using historical documents is a reliable way of history analyzing. Historical documents are less affected by mental backgrounds, loves and hates, and interests and values. They are more reliable in narrating historical facts. Such documents are generally prepared by experts when a given event has occurred and are less affected by next incidents. Although all historical are not of the same vale and the researcher has to inspect their correctness, they are considered a valuable and reliable source for history analysis that gives a special worth to the history written in this way. So this quarterly tries to publish Iran, Iraq, and the other countries' documents related to Iran-Iraq war.

X ■ X

Tn this section, two books related to Iran-Iraq war are introduced and reviewed:

- X ■ X**

In this section, we read that 3 volumes of "*Iran-Iraq war in foreign press*" are published and two forums are formed in The Iran-Iraq War Study and Research Center to introduce two books under the names of "*Invasion Roots*" and "*East Karoon Combat: Commanders narration*".



Editorial Note

Innovations in the War Narration: An Inevitable Necessity

5

✍ Dr. Farhad Darvishi

Articles

Blitzkrieg War: Past and Present

11

✍ Dr. AbdoAllah Ganbarlo

Iran Economy during Imposed War

23

✍ Hamid Reza Raofi

A New Narration of Iran-Iraq War Political Nature: Confrontation of Faith and Force

43

✍ Dr. Davood G. Zandi

How US Weaponised Saddam by Chemical Weapons?

59

✍ Norm Dickson
(Parissa Karimi Nia)

Roundtable

Military Commanders and Iran-Iraq War History: Abilities and Limitations

67

Innovation and Inventiveness

Designing and constructing Kheibar Bridge

81

✍ Mehdi Khodaverdi

Chronology of Iran-Iraq War

Spring 1359: Planning War Outbreak

91

✍ Sajjad Nakhaei

Iran-Iraq War Documents and Reports

Analyzing the position of the 7th brigade in Dizful during Bit-ol-Mogaddas Operation

99

Research Group

Bit-ol-Mogaddas Operation in Iraq Documents

109

✍ Davood Riyahi

Karbala Headquartr Comments about Iraqi Forces position in Bit-ol-Mogaddas Operation

135

Research Group

Necessity of Countering Iran Probable Actions in Persian Gulf

147

Research Group

Book Review

Iran/Iraq and the Legacies of War

149

✍ Dr A. Balooji

Conflicts in Middle East Since 1945

155

✍ M. Keiani

Information

Book Review Report in Holy Defense Documents Center

159

✍ Z. Aboali

In The Name of God

The Quarterly on Iran-Iraq War



NEGIN
IRAN



Vol.6 □ No.24 □ Spring 2008

Publisher IIRG's Holy Deffence Document Center

Editor in Chief Major General Mohammad Ali Jafari

Vice Editor - in - Chief Dr. Hussein Ardestani

Editor Dr. Farhad Darvishi

Editorial Committe Members Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hussein Alaei, Dr. Hussein Ardestani, Dr. Farhad Darvishi, Hassan Rahimpour Azghadi, Dr. Mahmood Yazdanfam

Internal Manager Seid Masood Mousavi

Edited by Farzad Poorsaeid & Saeid Sarmadi

Page Setting & Cover Designer Seid Abbas Amjad Zanjani

Type Zahra Talei & Hadi Sherafat

Publishing Supervisor Mohammad Behrozi

Support Affairs Mohammad Shariati

Address 8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.

Email neginiran@gmail.com

Telefax +98 21 - 88307282

Price 12000 R